

رشد آموزش



# قدار و محتوا مکلا ۱۰۲

[اصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، مدرسان و دانشجویان]  
[دوره بیست و نهم] [شماره ۲] زمستان ۱۳۹۵ [صفحه ۸۰] [۱۸۵۰] [۰۹۹۵۱۵] [ریال] [پیامک]  
www.roshd-mag.ir



رازهای ماهیگیری  
جسم گریان؛ چشممه فیض خدا  
حکمت عملی اخلاقی نزد فارابی  
داستان آفرینش در قرآن کریم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

رشنید آموزش

# قرآن و محتوا مکالمه ۱۰۲

فصل نامه آموزشی تحلیلی و اطلاع رسانی  
دوره بیست و هفتم / شماره ۱۰۲ / زمستان ۱۳۹۵

- سرمقاله: درس سلوک خانواده و سبک زندگی اسلامی را چه کسی باید تدریس کند؟ ۲/۱
- قيامت در آیینه قرآن و روایات / دکتر سید محسن میر باقری / ۴
- چشم گریان؛ چشممه فیض خدا / دکتر محمد رضا دهدشت / ۱۰
- آموزش قرآن تكمیلی در مدارس / ۱۷
- تألیف کتاب دینی با آموزه های قرآنی / (با صحبت دکتر خسرو باقری) / ۱۸
- تأثیر آموزه های علمی بر نگرش دینی دانش آموزان انگلستان (گزارش دکتر مهدی نساجی از یک پژوهش) / ۲۴
- داستان آفرینش در قرآن کریم / دکتر پرویز آزادی / ۲۸
- چرایی آموزش مفاهیم قرآن کریم / مسعود و کیل / ۳۷
- جای آسیب شناسی تعلیمات دینی در مجله رشد خالی است (گفت و گو با دیبران دینی اصفهان) / ۳۴
- جایگاه تفکر در برنامه درسی ملی / دکتر محمد مهدی اعتمادی / ۴۱
- برهان نظم از دو منظر متفاوت / صدیقه منصورزاده / ۴۸
- رازهای ماهیگیری / یونس باقری / ۵۳
- حکمت عملی اخلاق نزد فارابی / مهناز قانعی خوزانی / ۶۰
- چگونه کلاس داری کنیم؟ / نیلوفر هادوی / ۶۲
- تعامل دو زبان عربی و فارسی / سمیه هاشم زاده و جواد جمشیدی / ۶۸
- تدریس افعال / حجت الله عباسی / ۷۴
- آسمانی بودن آیین زرتشت؛ آری یا خیر؟ / مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شباهات / ۷۷
- معرفی کتاب / یاسین شکرانی / ۷۹

قابل توجه نویسنده‌گان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، نوشه‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره‌های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی موارد زیر رعایت شود:

چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداقل ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. بی‌نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسالی تا حد امکان از معادل‌های فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به بیوست آن ارسال شود. نش مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصاویر، بیوست در جاشه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان حرقوچینی شود. مطلب مندرج در مجله، الزاماً مبین نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به بررسی‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله‌های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.

وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و پژوهشی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سردبیر: محمد مهدی اعتمادی  
مدیر داخلی: یونس باقری  
هیئت تحریریه:

عادل اشکبیوس، محمد مهدی اعتمادی،  
فریبا انجمنی، یونس باقری، مریم جزایری، سید محمد دلبری،  
فضل الله خالقیان، سید مهدی سیف، یاسین شکرانی،  
شهریانو شکیباور، مهدی مروجی، مسعود وکیل  
طراح گرافیک: نوید اندرودی

ویراستار: کبری محمودی  
www.roshdmag.ir

Telegram: @ roshdmag

roshdmag:

نشانی مجله: تهران صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

دفتر مجله: (داخلی) ۳۷۷

۰۲۱-۸۸۳۹۲۲۹

۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

پیام گیر نشریات رشد: ۱۰۲

دفتر مجله: ۸۸۴۹۰۶۷۴

امور مشترکین: ۱۱۴

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۵

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

شمارگان: ۵۵۰۰

نامه: ۷۷

نامه: ۷۹

نامه: ۸۰

نامه: ۸۱

نامه: ۸۲

نامه: ۸۳

نامه: ۸۴

نامه: ۸۵

نامه: ۸۶

نامه: ۸۷

نامه: ۸۸

نامه: ۸۹

نامه: ۹۰

نامه: ۹۱

نامه: ۹۲

نامه: ۹۳

نامه: ۹۴

نامه: ۹۵

نامه: ۹۶

نامه: ۹۷

نامه: ۹۸

نامه: ۹۹

نامه: ۱۰۰

نامه: ۱۰۱

نامه: ۱۰۲

نامه: ۱۰۳

نامه: ۱۰۴

نامه: ۱۰۵

نامه: ۱۰۶

نامه: ۱۰۷

نامه: ۱۰۸

نامه: ۱۰۹

نامه: ۱۱۰

نامه: ۱۱۱

نامه: ۱۱۲

نامه: ۱۱۳

نامه: ۱۱۴

نامه: ۱۱۵

نامه: ۱۱۶

نامه: ۱۱۷

نامه: ۱۱۸

نامه: ۱۱۹

نامه: ۱۲۰

نامه: ۱۲۱

نامه: ۱۲۲

نامه: ۱۲۳

نامه: ۱۲۴

نامه: ۱۲۵

نامه: ۱۲۶

نامه: ۱۲۷

نامه: ۱۲۸

نامه: ۱۲۹

نامه: ۱۳۰

نامه: ۱۳۱

نامه: ۱۳۲

نامه: ۱۳۳

نامه: ۱۳۴

نامه: ۱۳۵

نامه: ۱۳۶

نامه: ۱۳۷

نامه: ۱۳۸

نامه: ۱۳۹

نامه: ۱۴۰

نامه: ۱۴۱

نامه: ۱۴۲

نامه: ۱۴۳

نامه: ۱۴۴

نامه: ۱۴۵

نامه: ۱۴۶

نامه: ۱۴۷

نامه: ۱۴۸

نامه: ۱۴۹

نامه: ۱۵۰

نامه: ۱۵۱

نامه: ۱۵۲

نامه: ۱۵۳

نامه: ۱۵۴

نامه: ۱۵۵

نامه: ۱۵۶

نامه: ۱۵۷

نامه: ۱۵۸

نامه: ۱۵۹

نامه: ۱۶۰

نامه: ۱۶۱

نامه: ۱۶۲

نامه: ۱۶۳

نامه: ۱۶۴

نامه: ۱۶۵

نامه: ۱۶۶

نامه: ۱۶۷

نامه: ۱۶۸

نامه: ۱۶۹

نامه: ۱۷۰

نامه: ۱۷۱

نامه: ۱۷۲

نامه: ۱۷۳

نامه: ۱۷۴

نامه: ۱۷۵

نامه: ۱۷۶

نامه: ۱۷۷

نامه: ۱۷۸

نامه: ۱۷۹

نامه: ۱۸۰

نامه: ۱۸۱

نامه: ۱۸۲

نامه: ۱۸۳

نامه: ۱۸۴

نامه: ۱۸۵

نامه: ۱۸۶

نامه: ۱۸۷

نامه: ۱۸۸

نامه: ۱۸۹

نامه: ۱۹۰

نامه: ۱۹۱

نامه: ۱۹۲

نامه: ۱۹۳

نامه: ۱۹۴

نامه: ۱۹۵

نامه: ۱۹۶

نامه: ۱۹۷

نامه: ۱۹۸

نامه: ۱۹۹

نامه: ۲۰۰

نامه: ۲۰۱

نامه: ۲۰۲

نامه: ۲۰۳

نامه: ۲۰۴

نامه: ۲۰۵

نامه: ۲۰۶

نامه: ۲۰۷

نامه: ۲۰۸

نامه: ۲۰۹

نامه: ۲۱۰

نامه: ۲۱۱

نامه: ۲۱۲

نامه: ۲۱۳

نامه: ۲۱۴

نامه: ۲۱۵

نامه: ۲۱۶

نامه: ۲۱۷

نامه: ۲۱۸

نامه: ۲۱۹

نامه: ۲۲۰

نامه: ۲۲۱

نامه: ۲۲۲

نامه: ۲۲۳

نامه: ۲۲۴

نامه: ۲۲۵

نامه: ۲۲۶

نامه: ۲۲۷

نامه: ۲۲۸

نامه: ۲۲۹

نامه: ۲۳۰

نامه: ۲۳۱

نامه: ۲۳۲

نامه: ۲۳۳

نامه: ۲۳۴

نامه: ۲۳۵

نامه: ۲۳۶

نامه: ۲۳۷

نامه: ۲۳۸

نامه: ۲۳۹

نامه: ۲۴۰

نامه: ۲۴۱

نامه: ۲۴۲

نامه: ۲۴۳

نامه: ۲۴۴

نامه: ۲۴۵

نامه: ۲۴۶

نامه: ۲۴۷

نامه: ۲۴۸

نامه: ۲۴۹

نامه: ۲۵۰

نامه: ۲۵۱

نامه: ۲۵۲

نامه: ۲۵۳

نامه: ۲۵۴

نامه: ۲۵۵

نامه: ۲۵۶

نامه: ۲۵۷

نامه: ۲۵۸

نامه: ۲۵۹

نامه: ۲۶۰

نامه: ۲۶۱

نامه: ۲۶۲

نامه: ۲۶۳

نامه: ۲۶۴

نامه: ۲۶۵

نامه: ۲۶۶

نامه: ۲۶۷

نامه: ۲۶۸

نامه: ۲۶۹

انسان غربی هستند، دلسویانه هشدار می‌دهند و از «در سرایی به سوی گومورا»<sup>۱</sup> بودن جوامع غربی و آمریکایی سخن می‌گویند.

آثار ویرانگر سبک جدید روابط زن و مرد و زندگی خانوادگی (که دیگر اطلاق خانواده بر آن سخت است)، در مژهای اروپا و آمریکا محدود نشده، چونان طوفانی سهمگین و سونامی عظیم پنج قاره جهان را درنوردیده و حیات معنوی بشر را در آستانه سقوط قرار داده و مانند گردابی، مسلمان و غیرمسلمان، دیندار و بی‌دین را در کام خود فرو می‌برد. آمارها و پژوهش‌های میدانی و نیز مشاهدات ملموس و روزمره گویای تأثیرات عمیق سبک زندگی جدید در کشورهای اسلامی، از جمله ایران و ظهور رخنه و شکاف در برخی بنیان‌های نهاد خانواده در ایران است.

همچنین شواهد و گزارش‌ها حکایتگر آن است که علاوه بر نفوذ این فرهنگ که از طریق وسائل ارتباط جمعی جدید به صورت جبری صورت می‌گیرد، برنامه‌ریزی جدی در دستور کار دشمنان اسلام و نظام اسلامی است که ارزش‌ها و هنجرهای مقدس خانواده ایرانی و مسلمان را تخریب کنند و یکی از مهم‌ترین ستون‌های استقلال جوامع اسلامی و بقای آن را فرو ریزند.

با توجه به عمق این چالش و گستردگی عرصه نبرد، نهادهای تربیتی در کشور ما، به خصوص آموزش‌وپرورش مسئولیتی خطیر بر عهده دارند و موظفاند متناسب با حد و اندازه خطر اقدام کنند و از زوایای



## درس سلول خانواده و سبک زندگی اسلامی راچه کسی باید تدریس کند؟

در میان چالش‌هایی که تعلیم و تربیت اسلامی در عصر جدید با آن‌ها مواجه است، گسیختگی در روابط خانواده، تزلزل در بنیان‌های آن و پیدایش شرایط جدید در روابط زن و مرد اهمیت فوق العاده‌ای دارد. شاید بتوان گفت، تغییر در بنیان‌های نظری و عملی خانواده یکی از چالش‌های بزرگ بر سر راه تربیت اسلامی است. وضعیت پیش آمده برای خانواده و روابط زن و مرد، با آموزه‌های اسلام و فطرت الهی انسان تقابل جدی و ریشه‌ای دارد، به گونه‌ای که نه تنها جمع میان آن‌ها ممکن نیست. بلکه به عقیده دانشمندان و متفکران اسلامی، سخت ترین مبارزه در این صحنه و میدان در حال انجام است. حتی متفکران در دمند در اروپا و آمریکا که نگران ارزش‌های معنوی

## به هر ترتیب، درس «سلوک خانواده و سبک زندگی اسلامی» می تواند حلقه‌ای از زنجیره‌یک برنامه‌ریزی کلان تلقی شود که آموزش و پرورش در پی تدوین و اجرای آن است و امید است که در حد خود آثار مثبت و سازنده‌ای بر جای گذارد

### پی‌نوشت

۱. «در سرایشی به سوی گومورا یا لیلیسم جدید» عنوان کتابی عمیق و خوادنی است که پروفسور رایرت، اچ بورگ، قاضی برجسته آمریکایی، آن را تالیف کرده است. گومورا همان عموره و سلام دو محل مجاور هم در جنوب «بحرالمیت» است که مطابق حکایت تورات محل سکونت قوم خضرت لوط بوده که در شفاد و بیت‌د و باری جنسی به نقطه‌ای رسیدن که به تعبیر قرآن کریم هیچ قومی به دن نقطه نرسیده بود. عذاب الهی بر این قوم نازل شد و نابودشان کرد.

مریبوط به خانواده در اسلام را تدریس کنند و دانشآموزان را با مباحث مریبوط به آن آشنا سازند.

ثانیاً، این حق معلمان دینی و قرآن است که یکی از مهم‌ترین موضوعات مریبوط به اسلام و معارف اسلامی را، تدریس کنند و آن را به افراد دیگر واگذار نکنند.

زیرا مسائل مریبوط به خانواده و تحلیل و تبیین درست دیدگاه اسلام درباره آن و ارائه پاسخ‌های مستدل اسلامی به پرسش‌های متنوع جوانان، از کسانی برمی‌آید که آشنایی نسبی با قرآن کریم، روایات و سنت و سیره پیامبر اکرم داشته باشند و از همه مهم‌تر اینکه خود، در سطحی بالاتر از دیگران، به آموزه‌های اسلام درباره خانواده عمل کنند و بتوانند اسوه و الگویی اسلامی برای دانشآموزان باشند.

معلمان دینی و قرآن باید این حق و وظیفه را به طور منطقی پیکری کنند؛ بهخصوص به این دلیل که اولاً دوره متوسطه دوم به سه سال کاهش پیدا کرده و ثانیاً ساعات درس دینی و قرآن در هر یک از پایه‌های این دوره به دو ساعت تقلیل یافته است و معلمان دینی فراوانی هستند که فرصت کافی برای تدریس دارند و هنوز ساعات موظفی آنان کامل نشده است.

البته تدریس این درس چالش‌های فراوانی به همراه خواهد داشت و دانشآموزان سؤال‌هایی مطرح خواهند کرد که نیازمند شناخت دقیق آموزه‌های اسلام درباره خانواده است. لذا دبیران محترم باید از فرصت‌ها استفاده کنند و کتاب‌های دانشمندان اسلامی، بهخصوص مکتوبات استاد شهید مطهری را با دقیق مطالعه کنند و برای پاسخ گویی به شبهاتی که این روزها درباره قوانین و مقررات اسلام مطرح شده است آماده کنند تا بتوانند به مخاطبان پاسخ‌های مستدل و اقتاع کنند بدنهند و سبب گرایش مثبت دانشآموزان به احکام اسلام شوند.

مختلف به مبارزه با آن پردازند و میراث گران‌قدر اسلام را که حاصل مجاہدت نبی مکرم و ائمه اطهار (صلوات‌الله‌عیلیهم) و دانشمندان و همه مبلغان فکر و فرهنگ در دنیا اسلام است، حفظ کنند و بالاتر از آن، به عنوان دارویی شفایخش، به مشتاقان معنویت و آشان که نگران ویرانی بینان خانواده هستند، عرضه کنند.

به هر ترتیب، درس «سلوک خانواده و سبک زندگی اسلامی» می‌تواند حلقه‌ای از نجیره یک برنامه‌ریزی کلان تلقی شود که آموزش و پرورش در پی تدوین و اجرای آن است و امید است که در حد خود آثار مثبت و سازنده‌ای بر جای گذارد.

اما نکته‌ای که باید مورد توجه برنامه‌ریزان و مدیران برنامه‌ریز، بهخصوص در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، قرار گیرد، اتخاذ رویکرد صدرصد اسلامی در برنامه‌ریزی و تأثیف محتوای این درس همراه با رویکرد انتقادی به بنیان‌های نظری جدید و ناهنجاری‌های رفتاری ناشی از آن در سطح جوامع و خانواده‌هاست.

لازمه اتخاذ چنین رویکردی، شناخت عمیق تفاوت‌ها و بالاتر از آن، تناقض‌ها، و ناسازگاری‌های بینان‌های نظری خانواده در اسلام و خانواده در غرب و تمدن غربی است. علاوه بر این، ضروری است این درس به عنوان بخشی از تعلیم و تربیت اسلامی و قرآنی تلقی شود تا کاملاً صبغه اسلامی خود را حفظ کند و به یک درس حاشیه‌ای تبدیل نشود که از دور هم نیم‌نگاهی به آیات و روایات و سیره دارد.

همچنین ضروری است این درس، درسی تخصصی در حوزه قرآن و معارف اسلامی تلقی شود و منحصرأ معلمان دینی و قرآن آن را تدریس کنند. زیرا اولاً این وظیفه ذاتی معلمان دینی و قرآن در تمام سال‌های بعد از انقلاب اسلامی بوده که درس‌های

## قیامت مراحل قیامت

قرآن کریم دوران قیامت را شامل دو مرحله می‌داند:

### مراحله نخست

مراحله نخست پایان دوران زندگی دنیاست. در این مرحله، حیات از کرۀ زمین برچیده می‌شود و با شروع این حادثه، مدرسه و کلاس درس کنونی به پایان می‌رسد، شیپور خواب را می‌نوازند و همگان مدهوش می‌شوند. انسان‌های نسل آخر همه به خواب مرگ فرو می‌روند و همه چیز تعطیل می‌شود.

### مراحله دوم

حیات دوباره همگانی و برپا شدن صحنه حسابرسی و دادگاه عدل الهی است. در این مرحله همگان از خواب مرگ بر می‌خیزند و صحنه رستاخیز را می‌نگرند. بروندۀ اعمال افراد بدان‌ها ارائه می‌شود و خداوند در میان بندهگان داوری می‌کند و سرانجام سرنوشت انسان‌ها رقم می‌خورد.

قرآن کریم، این دو مرحله را در کنار یکدیگر و به گونه‌ای آمیخته بیان می‌کند. به این ترتیب که نخست مرحله اول را بیان می‌کند و سپس به سراغ مرحله دوم می‌رود.

برای مثال، در سوره قارعه می‌فرماید: «القارعهُ مَا القارعهُ وَ مَا ادراكَ مَا القارعهُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمُبْشَثُونَ وَ تَكُونُ الْجَبَالُ كَالْعَهِنِ الْمُنْفَوْشِ» (قارعه/۱۰-۱۵): کوینده، چیست آن کوینده؟ چه دانی که کوینده چیست؟ آن روز که مردم مانند پروانه‌های سرگردان و پراکنده باشند و کوه‌ها همچون پشم زده شده.

این آیات درباره مرحله اول است. در ادامه این آیات، بلافاصله به نکاتی از مرحله دوم اشاره شده است:

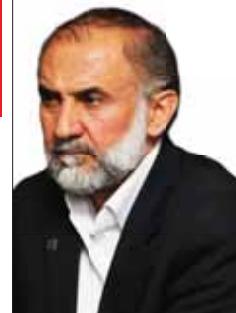
«فَامَّا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةِ رَاضِيهِ» (قارعه/۶-۷): کسانی که پرونده اعمالشان پریار و سنتگین باشد، آنان در زندگی خشنودی به سر خواهند برد.

این اسم‌گذاری را در موارد گوناگون دیگر نیز می‌توان یافت. برای نمونه، در سوره‌های نبأ (۱۴-۲۰)، واقعه (۱۱-۱)، تکویر (۱-۱۴)،



# قیامت در آینهٔ قرآن و روایات مراحل وحوادث قیامت

دکتر سید محمدحسن میر باقری



### اشارة

در مقاله پیشین به موضوع «برزخ»، که سومین مرحله از زندگی دنیا با آن روبرو می‌شود، پرداختیم. همچنین، دلیل نام‌گذاری این دوران به برزخ و تشابه آن با دوران خواب را بیان کردیم. در پایان به دو موضوع درباره تاریخ برپایی قیامت، براساس احساس انسان‌ها در آن روز و زمان برزخ، اشاره کردیم. در این مقاله و مقاله‌اینده، مرحله پس از حیات برزخ را، که همان حادثه قیامت است، براساس آیات قرآن و روایات بررسی خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، انسان، قیامت، صور، عدل الهی

۶۶۶

چهارمین دوره وجودی انسان دوران آخر است که با واقعه قیامت آغاز می‌شود؛ حادثه‌ای که هیچ دروغ و خلافی در آن نیست و پایان دوران دنیا با آغاز آن هم‌زمان است.

در عرصه زمین قرارگاهی است به همراه اندک کامیابی و توشاهی ناچیز تا هنگامی چند».

آنگاه خطاب خداوند را بیان می کند که می فرماید: «قال فيها تحييون و فيها تموتون و منها تخرجون» (اعراف/ ۲۵): شما در همان زمین پا به عرصه حیات می گذارید و در همان زمین می میرید و از دل همان زمین، برای محشر، برانگیخته می شوید.

قرآن کریم همین مسئله را در جایی دیگر نیز تکرار می فرماید:

«الذى جعل لكم الارض مهدا و سلك لكم فيها سبلاء و انزل من السماء ماء فاخرجنا به ازواجا من نبات شتى»\* کلوا و ارعوا انعامکم ان فى ذلك ليات لأولى النهى» (طه/ ۵۳-۵۴): همان خدایی که پهنه زمین را برای شما چون بستره گسترد و برای شما در زمین گذرگاهها و جادهها را سازمان داد و از آسمان بارانی نازل کرد و مابا آن باران جفت‌های گوناگونی از گیاهان را حیات بخشیدیم و از دل خاک برآوردیم. ای مردم، از محصولات زمین بخورید و دامها یتان را بچاری. به یقین در پرورش این نعمت‌ها برای صاحبان خرد نشانه‌هایی از روبیت آشکار است.

سپس می فرماید: «منها خلقناکم و فيها نعیدکم و منها نخر جکم تارة اخري» (طه/ ۵۵) ما شما را از همین خاک زمین آفریدیم و در دل آن شما را بازمی گردانیم و برای مرحله بعد، باری دیگر شما را از همان بیرون می آوریم.

و باز در جایی دیگر می فرماید: «انا نحن نحيي و نحيي و الينا المصير»\* یوم تشقيق الأرض عنهم سرعا ذلک حشر علينا يسیر» (ق/ ۴۴-۴۳): به یقین ما هستیم که جان می بخشیم و جان می گیریم و بازگشت همگان به سوی ما است. آن روز که زمین به سرعت از فراز آنان شکافته شود- و آن‌ها از زمین بیرون افتند. این رستاخیزی است که بر ما آسان است.

و نیز می فرماید: «ثم نفح فيه اخرى فإذا هم قيام ينظرون»\* و اشرق‌ت‌ الأرض

پس (۴۹-۵۴) و زمر (۷۵-۷۶) نیز به این موضوع اشاره شده است.

در این نوشتار، با یاری خدای رحمان، حوادث و جریانات این دو مرحله را بیان و نکات قرآنی و تکیه‌گاه‌های قرآن کریم را در این مباحث بررسی می کنیم، ولی پیش از ورود به شرح حوادث قیامت کبری، طرح یک سؤال و ارائه پاسخ آن لازم است و آن اینکه موضوع قیامت به کدام بخش از عالم مربوط است؛ به بیان دیگر، حوزه مسائل مربوط به قیامت چیست و دامنه این حادثه تا کجاست؟

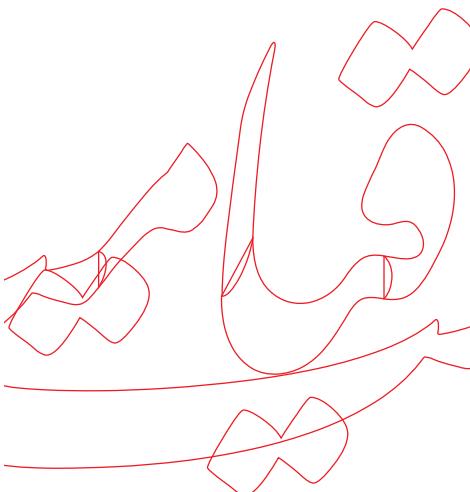
### دامنه حوادث قیامت

آنچه از قرآن کریم و روایات اسلامی در این زمینه برمی آید، این است که این حادثه به زمین و اطراف آن- در حدود منظمه شمسی- مربوط می شود، نه کل کائنات. البته بنا به تصور گذشتگان، که بر مبنای هیئت بطلمیوس، زمین را مرکز عالم می دانستند، چون مرکز عالم دستخوش دگرگونی‌های بزرگ می شود، بنابراین، همه عالم نیز باید دگرگون شود. ولی در حال حاضر، که می دانیم مسئله مرکزیت زمین درست نیست، بلکه زمین در برابر کائنات چون دانه کنجدی روی اقیانوس است، دلیلی ندارد که تصور کنیم خدای رحمان، به خاطر قیامت زمینیان، میلیاردها منظمه را در هم بربزد.

با این همه، اگر قرآن کریم به این مسئله اشاره می کرد، ما می پذیرفتیم که در حادثه قیامت کل کائنات دگرگون می گردد، اما هرگز چنین چیزی در قرآن نیامده، بلکه قرآن به عکس این مسئله اشاره کرده است. قرائن بسیاری در قرآن کریم وجود می کنند. از جمله آن‌ها به موارد زیر می توان اشاره کرد:

### الف) خروج انسان‌ها از زمین

قرآن کریم در سوره مبارکه اعراف، پس از بیان داستان حضرت آدم(ع) و فرمان رویی به او و ذریه‌اش مبنی بر هبوط به زمین، می فرماید: «قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو و لكم في الأرض مستقر و متاع الى حين» (اعراف/ ۲۴): پسوردگار بزرگ به آنان فرمود: «به سوی زمین فرود آید، با دشمنی که نسبت به یکدیگر خواهید داشت؛ برای شما



آنچه از قرآن کریم و روایات اسلامی در این زمینه برمی آید، این است که این حادثه به زمین و اطراف آن- در حدود منظمه شمسی- مربوط می شود، نه کل کائنات

بهشت و جهنم  
مکانی خارج  
از زمین است  
و بهشتیان و  
جهنمیان، پس  
از حسابرسی  
اعمال و تعیین  
وضعیت،  
به جایگاه  
همیشگی خود  
برده می‌شوند



درباره پیچیدن عمامه گفته می‌شود: «کورت العمامه» (تفسیر بیضاوی، ج: ۵، ص: ۴۵۶).

همچنان که قرآن کریم درباره شب و روز می‌فرماید: «یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل...» (زمیر: ۵): شب را روی روز می‌پیچاند و روز را روی شب. خورشید کره عظیمی از گاز شعله‌ور است. ذرات گاز در آن چنان متراکم است که روی هم از آب هم سنتگین ترند. گازهای خورشید هرگز آرام ندارند و مانند چشم‌های آب گرم می‌غلطند، شعله می‌کشند و فوران می‌کنند. امروزه به یاری تلسکوپ‌های کسوف‌ساز، در هر زمان می‌توان پیرایه‌های خورشید را دید. گاه می‌توان چشم‌های گاز سوزان و پرتاپ شدن آن‌ها را تا صدها هزار کیلومتر نظاره کرد. غلظیدن و پرتاپ شدن و بازپس‌ریختن گازهای خروشانی که خورشید را ساخته‌اند، با گردش مداوم آن‌ها همراه است، زیرا خورشید هم مثل زمین، اما آهسته‌تر، به دور خود می‌چرخد.

حال سؤال این است که این چرخیدن را چگونه می‌توان دریافت؟ پاسخ این است که از مشاهده کلفهای لکه‌های سطح خورشید می‌توان به این چرخش پی برد. این کلفهای بسیار بزرگ‌اند و طول آن‌ها باید از هزار کیلومتر هم بیشتر باشد. در سال ۱۹۴۷ میلادی در سطح خورشید کلفی به وسعت هشت هزار میلیون کیلومتر مربع بود که می‌توانست بیش از هزار کره مانند زمین را در خود جای دهد (آن‌تری وایت، حیات ستارگان، ۲۳-۲۱).

نظریه رایج درباره اصل کلفهای مبنی بر این واقعیت است که چون خورشید جسمی جامد نیست، در طول دوران‌های در قسمت‌های مختلف آن سرعت‌های متفاوتی ایجاد می‌شود و همین اختلاف سرعت حفره‌های گرداب مانندی در سطح خورشید ایجاد می‌کند. همان‌گونه که اختلاف سرعت جریان‌های آب بر سطح رودخانه‌ها و جریان‌های پرسرعت دریایی سبب تولید گرداب‌ها می‌شود (ژرژ گامف، پیدایش و مرگ خورشید: ۱۰).

با این وصف می‌توان گفت، منظور از تکویر خورشید در حادثه قیامت پیچشی عظیم در این کره است که بر اثر آن گازهای فراوانی متصاعد می‌شود و با جذب شدن آن‌ها در کرات منظومه، از جمله زمین،

بنور ربهای...» (زمیر: ۶۸ و ۶۹): پس در صور دمیده می‌شود. پس ناگهان یکسره از جا برمی‌خیزند و صحرای قیامت را به چشم می‌نگرند. و زمین با پرتو پروردگارش روشن و تابان می‌گردد... این‌ها و آیاتی دیگر، به روشنی از خروج انسان‌ها از دل زمین سخن می‌گویند و نشانه بقای زمین برای برپایی مرحله دوم قیامت هستند، به گونه‌ای که در قیامت، دادگاه عدل الهی روی زمین برپا خواهد شد. البته، چنان که در بحث‌های آتی خواهیم دید، بهشت و جهنم مکانی خارج از زمین است و بهشتیان و جهنمیان، پس از حسابرسی اعمال و تعیین وضعیت، به جایگاه همیشگی خود برده می‌شوند.

### ب) وضعیت خورشید

با توجه به بحثی که پیش از این مطرح شد، طبیعی است که بقای خورشید برای بقای زمین لازم است. از این‌رو، خورشید در حادثه قیامت نابود نمی‌شود، با این‌همه، دگرگونی بزرگی در آن رخ می‌دهد؛ البته عمر خورشید روزی به پایان خواهد رسید، ولی دانشمندان آن روز را میلیاردها سال بعد دانسته‌اند که با قیامت ارتیاطی ندارد. قیامت زمین با معیارهای محدودتری متصور است و ممکن است چند هزار سال بعد باشد، همان‌گونه که براساس پارهای از روایات، آخرالزمان و زمان ظهور امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) به هم نزدیک است. در قرآن کریم، در میان آیات مربوط به قیامت، تنها دو آیه درباره خورشید وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. «و جمع الشمس و القمر» (قیامت: ۹) و خورشید و ماه با هم گرد آیند.

براساس آیات سوره قیامت، این امر به مرحله نخست قیامت مربوط است که ماه از مدار زمین خارج می‌شود و به طور مستقل با خورشید خواهد بود.<sup>۲</sup>

۲. «اذا الشمس كورت\* و إذا النجم انكدرت\* و إذا الجبال سيرت» (تکویر: ۳-۱): آن روز که خورشید به هم دریچد و آن‌گاه که ستارگان تیره شوند و آن‌گاه که کوهها به راه افتند.

«تکویر» به معنای پیچیدن است. چنانکه

**حادثه‌ای که در زمین رخ می‌دهد، موجب ایجاد تبدیلی در زمین می‌شود و وضعیت آن دگرگون می‌گردد. سطح زمین از وضع کنونی تغییر می‌کند و حالتی نو به خود می‌گیرد.**

**ب) صیحه**  
صیحه به معنای فریاد و مهیب ناگهانی است. همچنان که در قرآن کریم آمده است: «وَيَقُولُونَ مُتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كَنْتُمْ صَادِقِينَ \* مَا يَنْظَرُونَ إِلَى صِحَّهِ وَاحِدَةٍ تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخْصُّونَ» (یس/۴۸-۴۹): منکران قیامت می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این وعده‌ای که می‌دهید، چه هنگام خواهد بود؟» ایمان جز صیحه‌ای یکباره را انتظار نمی‌برند. این صیحه آن‌ها را فراخواهد گرفت، در حالی که به مخاصمه و بگو مگو مشغول هستند، (در کوچه و بازار و اداره... و به کارهای زندگی و گفت‌وگو مشغول هستند که یکباره و ناگهانی ایشان را فراخواهد گرفت).

در آیه‌ای دیگر آمده است: «... لَا تَأْتِيَكُمُ الْبَغْتَةَ...» (اعراف/۱۸۷): قیامت جز ناگهانی به شما نمی‌رسد.

بنابراین، صیحه یک حادثه است، یعنی کار جهان با یک فریاد تمام می‌شود. قرآن کریم در باره نتیجه این صیحه و ناگهانی بودن آن چنین توضیح می‌دهد: «فَلَا يُسْتَطِعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ» (یس/۵۰): با این شیپور‌خواب، نه فرست وصیت دارند و نه به خانه‌های خود، نزد کسان خود، برمی‌گردند.

**ج) زلزله**

در حادثه قیامت، زلزله به معنای لرزش شدید همه زمین است. براساس آیات قرآن کریم این زلزله حادثه‌ای قطعی و حتمی است. چنانکه می‌فرماید: «بِاِيَهَا النَّاسُ اتَّقُوا رِبَّكُمْ اَنْ زَلَّةَ السَّاعَةِ شَسِّيْمٌ» (حج/۱): ای مردم، در پیشگاه پروردگار خود تقوا پیش کنید که محققان زلزله قیامت حادثه‌ای بس بزرگ است.

سپس می‌فرماید: «يَوْمَ تَرُونَهَا تَذَهَّلُ كُلُّ مَرْضَعَةٍ عَمَّا أَرَضَعَتْ وَتَضَعُّ كُلُّ ذَاتٍ حَمْلَهَا...» (حج/۲): روزی که این حادثه (زلزله) را بینید، هر شیردهنده‌ای، آن را که شیر می‌دهد رهای می‌کند و هر بارداری سقط جنین می‌کند.

مشخص است که این جریان به زندگی

ستارگان نیز تیره به چشم می‌آیند که در آیه بعد به آن اشاره شده است. به هر حال، قرآن کریم هرگز از نابودی خورشید در حادثه قیامت سخن نگفته است. در اینجا ادامه ماجراه قیامت را از حادثی که برای زمین پیش می‌آید آغاز می‌کنیم و در پایان به موضوع آسمان‌ها اشاره خواهیم کرد.

**ج) تبدیل در زمین**

حادثه‌ای که در زمین رخ می‌دهد، موجب ایجاد تبدیلی در زمین می‌شود و وضعیت آن دگرگون می‌گردد. سطح زمین از وضع کنونی تغییر می‌کند و حالتی نو به خود می‌گیرد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «يَوْمَ تَبَدِّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرْزَوَاللهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (ابراهیم/۴۸): روزی که زمین (و بستر خاک) به غیر از این زمین تبدیل شود، آسمان‌ها نیز تبدیل شوند - همگان - در پیشگاه خدای یکتای قهار ظاهر گردند.

مسئله تبدیل زمین به غیر وضع موجود در مباحث آینده بررسی خواهد شد. در این حادثه، سطح ظاهری زمین و پوسته آن دگرگون می‌شود و سطح خاک زمین برای بازسازی بدن انسان‌ها و تقدیمه آن‌ها تنظیم می‌شود. چنانکه در حدیث آمده است: «إِنَّ تَبَدِّلَ خَبْرَ زَمِينَ» (ابراهیم قمی، ۱۴۰۴: ۲۳۳) سطح زمین به چیزی شبیه به نان تبدیل می‌شود. اما اینکه چه حادثه‌ای برای زمین رخ می‌دهد، سؤالی است که پاسخ آن از لابه‌لای تعبیر قرآن روشن می‌شود.

**تعابیر مربوط به حادثه قیامت در قرآن**

قرآن کریم با به کارگیری تعابیری ویژه، چگونگی حادثه قیامت را بیان می‌کند که در ادامه پاره‌ای از این تعابیر را بررسی می‌کنیم:

**الف) نفح در صور**

با توجه به آیات قرآن کریم، نفح در صور دو مرتبه انجام می‌شود؛ یکبار برای انقراض و بار دیگر برای بریابی دوباره. «صور» به معنای شیپور و «نفح» به معنای دمیدن است. بدین ترتیب، نفح در صور به معنای دمیدن در شیپور است. در قرآن کریم ده مرتبه به نفح در صور اشاره شده است.

اما به نتیجه کوییدن اشاره می‌کند: «یوم یکون الناس کالفراش المبیوث\* و تکون الجبال کالعهن المنفوش» (قارعه/ ۴-۵): روزی که- بر اثر کوبش این کوبنده- مردم مثل پروانه‌های پراکنده در هوا می‌گردند و کوهها مثل پشم زده شده خواهند شد.<sup>۴</sup>

زمانی که ضربه‌ای به تار حلاجی زده شود، مقداری پشم یا پنبه در هوا پراکنده می‌شود. سپس این پنهانهای معلق در هوا آرام و به صورت ریز و درشت روی زمین بامی‌گردند. این آیه شریف، ملاشی شدن کوهها را به حرکت این ذرات تشییه کرده است: کوههایا یک ضربه، از زمین به سمت بالا پرتاب می‌شوند و دوباره به زمین برمی‌گردند. این بخش از آیات به مرحله نخست قیامت مربوط است.

قرآن کریم در ادامه ماجرا صحنه دادگاه را این گونه بیان می‌کند: «فاما من ثقلت موازینه\* فهو فی عیشه راضیه\* و اما من خفت موازینه\* فامه هاویه\* و ما ادراک ما هیه\* نار حامیه» (قارعه/ ۶-۱۱): اما هر که سنجیده‌هایش سنجین برآید، پس وی در زندگی خوشی خواهد بود و اما هر که سنجیده‌هایش سبک برآید، پس جایش «هاویه» باشد و چه دانی که آن چیست؟ آتشی است سوزنده.

درباره قارعه می‌توان گفت که زمین که با سرعت در حال گردش است، با یک جرم بزرگ آسمانی برخورد می‌کند و آن جرم، زمین را می‌کوبد. در این صورت، حادثه‌ای عظیم رخ می‌دهد؛ زیرا سرعت زمین در اثر این برخورد به کنده می‌گراید و قطعات بالایی آن از هم جدا می‌شوند.

این نکته از بدبینیات علم فیزیک است که اگر جسمی که به سرعت در حال حرکت است، به گونه‌ای ناگهانی متوقف شود و یا شتاب خود را چند برابر کند، هر آنچه بر سطح آن جسم است، پرتاب می‌شود و روی جسم باقی نمی‌ماند. از آنجا که می‌دانیم مناطق زمین از نظر سرعت حرکت و ضعیی وضعیت یکسانی ندارند پس اگر زمین ناگهان متوقف شود یا سرعت خود را دو چندان کند، همه چیز از شدت برخورد نابود می‌شود

دنیا مربوط است و مادرانی که فرزند شیرخوار دارند، به علت سهمگین بودن این حادثه، سراسیمه می‌شوند و فرزندان خود را رها می‌کنند.

«تری الناس سکاری و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله شدید» (حج/ ۲): و مردم را می‌بینی که مست هستند (و تعادل ندارند)، اما در واقع اینان مست نیستند، این عذاب خداست که سهمگین است.

در سوره زلزال نیز موضوع زلزله قیامت مطرح شده است که بر هر دو مرحله قیامت تطبیق شدنی است.

«اذا زلزلت الارض زلزالها\* و اخرجت الارض افالها\* و قال الإیسان مالها\* يومئذ تحدث اخبارها» (زلزله/ ۱-۴): آن گاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند و انسان گوید: «[زمین] را چه شده است؟» آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید.

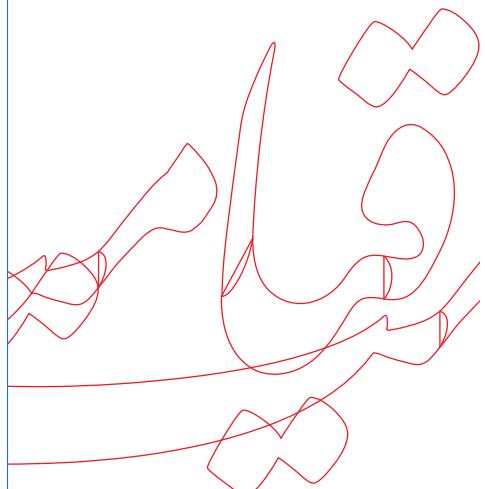
#### د) قارعه

«قارعه» به معنای کوبنده و «قرع» به معنای کوییدن است. این واژه در سوره‌های قارعه و حاقه آمده است: «کدبت ثمود و عاد بالقارعه» (حاقه/ ۴). با توجه به این آیه می‌توان دریافت که در ادیان گذشته و نیز در باره قوم حضرت نوح<sup>۳</sup> ماجرای قارعه و حادثه قیامت با همین توصیفات مطرح شده است؛ چراکه قرآن می‌فرماید که ثمود و عاد، قارعه را تکذیب کردند.

«فاما ثمود فاھلکوا بالطاغیة\* و اما عاد فاھلکوا بريح صرصر عاتیة» (حاقه/ ۵-۶): اما قوم ثمود به خاطر سرکشی خود به هلاکت رسیدند و اما عاد به وسیله تندبادی توفده و سرکش هلاک شدند.

قرآن کریم بحث قیامت را با حالتی هیجان برانگیز و سؤال برانگیز مطرح می‌کند؛ چنان که در سوره قارعه می‌فرماید: «القارعه\* ما القارعة\* و ما ادراک ما القارعة» (قارعه/ ۳-۱): کوبنده، این کوبنده چیست؟ و چه می‌دانی که این کوبنده چیست؟

جالب است که قرآن کریم عظمت حادثه قیامت را در قالب سؤال بیان می‌کند و در آخر هم نمی‌گوید که این کوبنده چیست.



«یوم یکون  
الناس کالفراش  
المبیوث\* و  
تکون الجبال  
کالعهن  
المنفوش»  
(قارعه/ ۴-۵):  
روزی که- بر  
اثر کوبش این  
کوبنده- مردم  
مثل پروانه‌های  
پراکنده در  
هوا می‌گردند  
و کوهها مثل  
پشم زده شده  
خواهند شد

## چهارمین دوره وجودی انسان دوران آخر است که با حادثه قیامت آغاز می‌شود؛ حادثه‌ای که هیچ دروغ و خلافی در آن نیست و پایان دوران دنیا با آغاز آن هم‌زمان است



### پی‌نوشت‌ها

۱. صبح بن بنیانه می‌گوید، از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «بظہر اخیر الزمان واقتراب ساعتہ - وہ شور الازمنہ - نسوانہ»، رک: شیخ صدق، من لا يحضره الفقيه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، جامعۃ مدرسین حوزة عالمیہ، چاپ دوم، ج ۳، ص ۲۹۰.
۲. دو حالت متصور است، یکی اینکه ماه و خوشید به هم آمیخته می‌شوند و دیگری ماه به گرد خورشید در حرکت است.
۳. حضرت هود و صالح (علیهم السلام) شریعت حضرت نوح (علیه السلام) را رواج می‌دادند. و آنہا «بہ معنای پشم رنگارنگ» است. باید توجه کرد که کوهها رنگهای گوناگون دارند. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۸ هـ، ج ۵، ص ۶۴.
۴. رک: محمد فرید وجدي، دائرة المعارف القرن العشرين «أرض»، «فلک».

سوی خود کامگی باز کند. از این‌رو، با طعنه و استهزا می‌پرسد: «این روز قیامت کی بربا می‌گردد؟» آن روز که- با درخشش شهاب آتشین- چشم‌ها خیره شوند و ماه در خسوف قرار گیرد و ماه و خورشید در کنار هم گرد آیند.

موارد پیش گفته تعبیرهایی هستند که قرآن کریم در بیان حادثه قیامت از آن‌ها نام برده است. البته تعبیر دیگری مانند «الواقعه»، «الحاله» و «الطامه» هم در قرآن وجود دارند، چنان‌که می‌فرماید: «فإذا جاءت الطامة الكبرى» یوم یتذکر الإنسان ما سعی (نازاعات ۳۴-۳۵): پس آن‌گاه که آن هنگامه بزرگ در رسد، [آن] روز است که انسان آنچه را در پی آن کوشیده است، به یاد آورد. علاوه بر این، تعبیر «الرجره» نیز درباره قیامت به کار رفته است: «فإنما هي زمرة واحدة فإذا هم ينظرون» (صفات ۱۹): و آن تنها یک فریاد است و بس! و به ناگاه آنان به تماسا خیزند.

و ما با همه کاخ‌ها و درختان و کوه‌ها و صخره‌ها و اقیانوس‌ها به جو زمین پرتاب می‌شویم.<sup>۰</sup>

پوسته روی زمین حدود ۳۵ تا ۵۰ کیلومتر ضخامت دارد و مانند پوسته تخم مرغ روی زمین را پوشانده است. با ضربه‌ای که در حادثه قیامت بر زمین زده می‌شود و به بیانی دیگر، هنگامی که زمین با مانعی جدی روبه‌رو و از سرعت آن کاسته شود، هر کدام از کوه‌ها، در هر طرف که باشند، از همان نقطه از زمین کنده و به فضای پرتاب می‌شوند. در نتیجه، اطراف زمین را صدها کیلومتر قطعات ریز و درشت سنگ و خاک فرا می‌گیرد.

قرآن کریم می‌فرماید: «فإذا نفخ في الصور نفخة واحدة و حملت الأرض و الجبال فدكتادكة واحدة في يومئذ وقعت الواقعه» (حاقه ۱۵-۱۳): پس آن‌گاه که در صور یکباره دمیده شود و قسمت‌های خاکی- زمین و کوه‌ها از جای خود برداشته شوند و با یک تکان ریزیز گردند، پس در این روز است که واقعه قیامت رخ داده است.

### خلاصه

چهارمین دوره وجودی انسان دوران آخر است که با حادثه قیامت آغاز می‌شود؛ حادثه‌ای که هیچ دروغ و خلافی در آن نیست و پایان دوران دنیا با آغاز آن هم‌زمان است.

قرآن کریم دوران قیامت را شامل دو مرحله می‌داند:

مرحله نخست: پایان دوران زندگی دنیا؛ مرحله دوم: حیات دوباره همگانی و بربادشدن صحنۀ حساب‌رسی و دادگاه عدل الهی.

دامنه حوادث قیامت به زمین و اطراف آن- در حدود منظومه شمسی- مربوط می‌شود، نه کل کائنات.

خورشید هم در حادثه قیامت نابود نمی‌شود، اما دگرگونی بزرگی در آن رخ می‌دهد.

تمامی تعبیر مربوط به حادثه قیامت، همه از یک واقعه حکایت دارند.

تعبیرهایی که قرآن کریم برای بیان حادثه قیامت از آن‌ها بهره برده است، عبارات‌اند از: نفخ در صور، صیحه، زلزله، قارعه، بطش و برق.

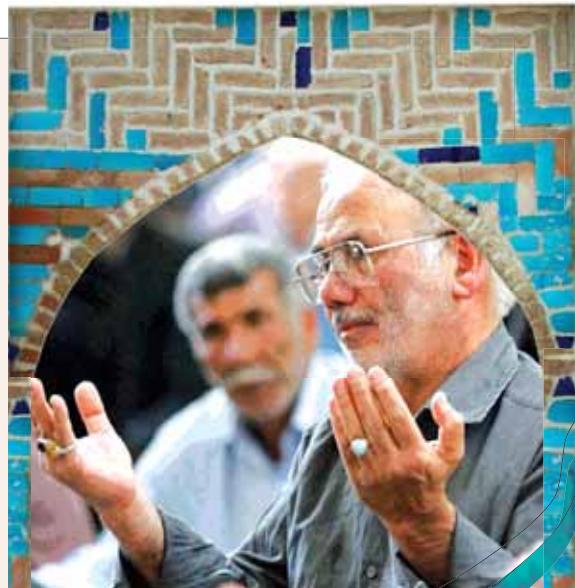
### ه) بطش

«بطش» به معنای هجوم خشم‌آگین است. قرآن کریم می‌فرماید: «إن بطش ربک لشديدِ انه هو بیدئ و يعید\* و هو الغفور اللودود» (بروج ۱۵-۱۳ آری)، خشم پرور دگارت سخت سنگین است. هم او است که آفرینش را آغاز می‌کند و بازمی‌گرداند و اوست آمرزنده مهربان.

و نیز می‌فرماید: «يوم نبطش الطشة الكبرى انا منتقمنون» (دخان ۱۶): آن روز که ما آن حمله بزرگ را پدیدار کنیم، آن‌گاه انتقام کشندۀ ایم.

### و) برق

«برق» به معنای نور خیره‌کننده است. این تعبیر در قرآن کریم از انفجاری عظیم حکایت دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «بل يرید الإنسان ليفجر امامه\* يسئل ایان يوم القيامة\* فإذا برق البصر\* و خسف القمر\* و جمع الشمس والقمر» (قیامت ۹-۵): واقعیت این است که انسان می‌خواهد با انکار قیامت راه خود را به



# چشم گریان؛ چشمۀ فیض خدا

محمد رضاده دست

مدرس دانشگاه فرهنگیان



و گریه هر دو از سوی خداست.» پیامبر (ص) به سوی آن‌ها بازگشت و فرمود: «جبرئیل بر من نازل شد و فرمود بگو: ان الله أضحك و ابكي.» اشاره به اینکه فرد با ایمان لزومی ندارد همیشه گریان باشد. هم گریه از خوف خدا و از بیم گناهان در جای خود لازم است و هم خنده به هنگام نشاط؛ چرا که همه از سوی خداست [مکارم ۵۶۷/۲۲].

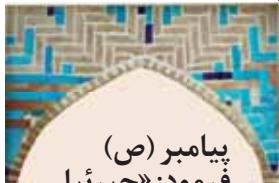
اما در این میان گریهۀ معنادار و با مفهوم اخلاقی عاطفی جایگاهی بس والا دارد. از مجموع دستورات و راهنمایی‌های اسلامی بر می‌آید که خداوند گریهۀ بندهاش را دوست دارد، زیرا گریهۀ بنده معمولاً نشانه تواضع، ناتوانی، نقص و لایه به درگاه مولا و صاحب قدرت واقعی است.

علاوه، آنکه گاهی این بنده سرکش خود را

کتاب دینی و قرآن متوسطه در پایه‌های گوناگون و قسمت‌های معرفی مسیر زندگی به جوانان، موضوع توجه و بازگشت و امید به رحمت الهی را مطرح می‌کند. قطعاً همکاران ما در کلاس درس، وقتی از ندامت انسان در مقابل خدا یا شوق انسان به محبت حق، سخن می‌گوینند، صحبت گریه و اشک پیش می‌آید. شاید این نوشته بتواند برای این مبحث فتح باب مناسبی باشد.

**کلیدواژه‌ها:** گریه، اشک، بکاء، خوف خدا، چشم گریان، خشکیدگی چشم.

در نظام اخلاقی اسلام همه کارها و اعمال انسان، اگر برای رضای خدا باشد، ارزشمند است؛ اگر چه کم باشد. گریه و خنده نیز دو



پیامبر (ص)  
فرمود: «جبرئیل  
بر من نازل شد و  
فِرِمود بگو: انَّ اللَّهَ  
أَصْحَكَ وَأَبَكَ!»  
اشاره به اینکه  
فرد با ایمان  
لزومی ندارد  
همیشه گریان  
باشد. هم گریه  
از خوف خدا و  
از بیم گناهان در  
جای خود لازم  
است و هم خنده  
به هنگام نشاط؛  
چرا که همه از  
سوی خداست

**مارگارت کرپو** در تحقیقات خود گریه افراد بزرگسال زیادی را بررسی کرد و متوجه شد، افرادی که سیار گریه می کنند و نسبت به گریستن نگرش های مثبتی دارند، از لحاظ عاطفی و فیزیکی سالم تر از افرادی هستند که اصلاً گریه نمی کنند یا گریستن را بیهوده می پنداشند. در جریان گریستن، فشار خون کمی پایین می آید و جریان اکسیژن به مغز بیشتر و حالت تخلیه هیجانی در فرد محسوس می شود. حتی او به این نتیجه رسید که اشک ریختن معنادار و ابراز احساسات سالم موجب مصنونت نسبت به بیماری های جسمی می شود

البته واضح است که نوع گریه خیلی مهم است.

مثلاً گریستن از دل مشغولی ها، کشمکش های درونی شکست ها و نومیدی کلا به نفع انسان نیست [کاتلر/ ۱۲۸].

### انواع گریه

#### ۱. گریه از خوف خدا

اولیای الهی گریه از خوف را دو معنا کرده اند؛ یکی آنکه مؤمن از عذاب خدا و آنچه پیش روی اوست و احوال قیامت می گردید و دوم که معنای لطیفتری دارد، خوف از شوق و خشیت است. خشیت حالتی است از ترس که همراه محبت و محبت خدا و حفظ حریم الهی و درک عظمت حق تعالی می گرید.

حق تعالی در کریمة ۱۳ سوره زمر می فرماید: «قل انى اخاف ان عصيت ربى عذاب يوم عظيم»؛ ای رسول ما به مردم بگو: من از اینکه خدا را نافرمانی کنم، از عذاب روز بزرگ می ترسم، روی این حساب هرگز تسلیم خواسته های شما و خواسته های بدون منطق هوای نفس نمی شوم. این شیطان است که دوستان خود را در برابر امور واهی می ترساند و اینان همچون اربابشان شیطان، با سخن های دور از حقیقت می خواهند شما را بترسانند و در نتیجه شما را از محور ایمان و عمل صالح خارج کنند و دامن پاک شما را به معصیت آلوهه سازند، اما شما ای مردم با ایمان، از اینان وحشت نکنید و تنها از من بترسید که ترس از خدا بهترین علت برای پاک ماندن از هر گناهی است (آل عمران/ ۱۷۵).

و همچنین، آیه ۸۲ سوره توبه که چون نازل شد به مردم درباره هول های قیامت و منازل سخت آن هشدار داد:

«قل نار جهنم اشد حراً لو کانوا يفقهون

صاحب قدرت می پنداشد و از هر نقصی بری می شمارد. در این حال، وقتی نیمة شب سر بر خاک بندگی و نیاز می نهد و از خدا تقاضای عفو و رسیدگی می کند، صحنه ای ارزنده، پر قیمت و خارق العاده آفریده می شود که خدا به آن می بالد و افتخار می کند. بعضی می گویند: «مرد که گریه نمی کند!» ولی آداب و اصول اخلاقی ما می گویند، مرد آن است که گریه کند. انبیای الهی، اولیای خدا، امامان معصوم (ع) و آنان که به درجاتی رسیده اند، همه متفق القول می گویند: «اشک باعث ایقامتی ترین دارایی انسان مؤمن در این دنیا کم عاطفگی است و چقدر می تواند انسان را به خدا نزدیک کند!»

### سیستم بیولوژیکی اشک و بعضی از فواید آن

زمانی که فرد برانگیخته می شود، غده هیپوفیز شروع به آزاد کردن پرولاکتین می کند و پرولاکتین داخل غدد اشکی حاشیه پلاک ها می شود. با این حساب، پرولاکتینی که در زمان مواجهه با مشکلات، باقی ماندن شد در بدن خطرناک است، رها می شود.

انسان با گریستن ابتدا سطح چشمان خود را از موانع فیزیکی پاک می کند و سپس ترکیبات شیمیایی را که در هنگام احساس یا اضطراب در بدن شکل گرفته اند، دفع می کند.

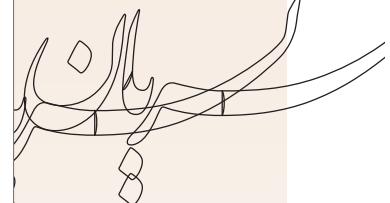
گرچه در ظاهر به نظر می رسد همه اشک ها یک گونه هستند و از یک نقطه سرآذیر می شوند، اما ترکیبات شیمیایی و منشأ سرآذیر آن ها از مغز متفاوت است.

مثلاً بعضی اشک ها که پیوسته ریخته می شوند، بخشی از سیستم خود کار شست و شو دهنده چشم هستند که سطح چشم را مطروب و پاکیزه نگه می دارند. این اشک ها مایع نرم کننده غددی دارند؛ همانند روغن موتور ماشین که باعث می شود قسمت های موتور ماشین به نرمی کار کنند. هر بار که چشم هاتان را روی هم می گذارید، پلک چشمان شما کلی از این مایع را به طور مساوی در سطح چشم پخش می کنند. این اشک ها مانع از مشکلات احتمالی می شوند و حتی در مقابل ویروس ها و باکتری هایی که به ناحیه مخزن چشم وارد می شوند، خاصیت آنتی بیوتیکی دارند.

این اشک با اشک حاصل از حساسیت ها فرق می کند؛ حتی با اشک هیجانات فرق می کند. ریزش اشک احساسی فقط به انسان تعلق دارد و نشان دهنده احساس عمیق اوست.



هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «خوشا به حال کسی خداوند به او نظر کند و این کسی که خداوند به او نسبت داشته باشد، این کسی بر آن آگاه نیست.»



فليضحكوا قليلاً ولبيكوا كثيراً» نازل شد، پیامبر (ص) فرمود: «لو تعلمون ما اعلم لضحكتم قليلاً ولبيكتم كثيراً»، «اگر آنچه را من از کیفرهای هولناک قیامت می دانم، شما هم می دانستید، کم می خندهید و بسیار گریه می کردید. از این کریمه معلوم می شود گریه از خوف خدا و برای عذابهای خطرناک قیامت و آنچه پیش روی ماست، امتیازی بزرگ برای مؤمنان محسوب می شود.»

نقل است که چون بسیاری از آیات عذاب نازل می شد، پیامبر (ص) در خلوت و گاهی جلوی مردم بلندبازند می گریست و مردم از گریه های او می گریستند و گاهی از این گریه هایی هوش می شد! و همچنین، در سوره اسرا، آیه های ۱۰۷ و ۱۰۹ می خوانیم: «... اذا ينْتَلِي عَلَيْهِمْ يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ سَجَدًا... و يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خَشْوَعًا» هنگامی که آیات قرآن بر آن ها خوانده می شود، به خاک می افتدند و سجده می کنند و اشک می ریزند و هر زمان خشوعشان فرون تر می شود.

- در این کریمه، گریه کردن امتیاز بزرگ اولیا و مؤمنان شمرده شده و صورت بر خاک نهادن و سجده کردن و اشک ریختن، موجب زیادتی خشوع و ترس و محبت آن ها نسبت به پروردگار است. و باز در قرآن می خوانیم:

«... و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترى اعينهم تفییض من الدمع ممّا عرّفوا من الحق يقولون ربنا آمنتا فاكتبنا مع الشاهدین... فاثبّهم الله بما قالوا جنات تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها و ذلك جزاء المحسنين: [مائده/ ۸۳ و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر نازل شده بشنوند، چشم های آن ها را می بینی که از شوق اشک می ریزند. به خاطر حقیقتی که دریافت هاند، می گویند پروردگار ایمان آور دیدم. ما را با گواهان و شاهدان حق بنویس. خداوند آن ها را به خاطر این سخن باغهایی از بهشت پاداش داد که از زیر درختان آن نهرها جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و این پاداش نیکوکاران است.

این آیات به زمانی مربوط است که جناب عجفر بن ابی طالب (ع) همراه عدهای از مسلمانان به حبشه رفت و توانست توجه نجاشی، حاکم آنجا، را جلب کند.

یازده مرد و چهار زن از مسلمانان مدتی در حبشه ماندند و نجاشی از آن ها پذیرایی کرد و بعد تعداد دیگری مسلمان به ایشان پیوستند و حدود صد نفر شدند و توانستند مدتی را در آرامش زندگی کنند.

بعدها اسلام قوی تر شد و مسلمانان پناهنده شده به حبشه برگشتند. چون نزد رسول (ص) آمدند، جعفر افرادش را معرفی کرد و در میان آن ها یک عالم مسیحی مسلمان شده بود. پیامبر (ص) آیاتی از سوره یس را تلاوت فرمود و همه مهمنان به گریه افتادند. آن راهب مسیحی تازه مسلمان شده آن قدر گریست که نفس هایش به شماره افتاد. سپس به پیامبر (ص) عرض کرد: «ای رسول حق! چقدر این آیات به تعالیم مسیح (ع) شبیه است!»

**هشام بن سالم از امام صادق (ع)** نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «خوشا به حال کسی که خداوند به او نظر کند و او نسبت به گناهی که کرده، از ترس خدا گریان باشد؛ گناهی که جز خود او و خدا کسی بر آن آگاه نیست.» خود آن حضرت نیز صاحب اشکهای مبارک و پر قیمتی بودند که اکثر آن ها را شبانگاه به محضر حق هدیه می کردند. سایر انبیا نیز چون آن حضرت، چشمی اشکبار و خیس داشتند و به رتبه فیض چشمانشان، رتبه های بالا و والا از خدا می گرفتند.

گریه خضر (ع) معروف است، آنگاه که موسی (ع) را از بعضی اسرار عالم آگاه می کرد. پس موسی (ع) عرض کرد: «خدایا چه چیزی مارا به تو نزدیک می کند؟ خطاب رسید: هیچ چیز مثل گریه از محبت و ترس من، مردم را به من نزدیک نمی کند. محدث قمی، ۳۵۶/۱

بعضی باران رسول خدا (ص) نیز چنین شیفته و واله حب خدا و ترسان از عذاب شده بودند، تا آنجا که امام علی (ع) می فرمود: «لقد رأيْتُ اصحابَ مُحَمَّدٍ (ص)... اذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلتْ اعْيُنَهُمْ حَتَّى تَبَلَّجَ جَبَوَبَهُمْ وَمَادَوَا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ العَاصِفِ...» [خطبۃ ۹۷] و می فرمود. متقین و پرهیزگاران این گونه اند: «الذين كاتت اعمالهم في الدنيا زاكيه و اعينهم باكيه...».

من اصحاب پیامبر (ص) را دیدم، اما هیچ کدام از شما را مثل آن ها نمی نگرم. آن ها صبح می کردند، در حالی که چهره های غبارآلود داشتند. شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می گذرانند و ... اگر نام خدا برده می شد، چنان می گریستند که گریبان های آنان تر می شد و چون درخت در روز تندباد می لرزیدند (خطبۃ ۹۷).

و در جای دیگر فرمود: خوشابه حال کسی که عیب شناسی نفس، او را از عیب جویی دیگران باز دارد و خوشابه حال کسی که به خانواده خود پردازد و غذای



امام صادق  
(ع) فرمود:

«ای ابا عماره!  
کسی که درباره  
حسین(ع)  
شعری بخواند و  
مردم را بگریاند،  
حتی اگر یک نفر  
را، یا آنکه خود  
بخواند و دلش،  
بسوزد و بگرید،  
خداوند او را در  
بهشت منزل  
خواهد داد

دل سوزی، اما توأم با معرفت و حق طلبی، امام سجاد (ع) فرمود: «اگر مؤمنی بر شهادت پدرم گریه کند و اشکهاش بر گونه‌ها جاری شود، خداوند او را در قصرهای بهشتی جای می‌دهد و هر مؤمنی به خاطر صدمه و اذیتی که از دشمنان به ما رسیده بگرید، خدا او را با صدیقین همراه فرماید و از عذاب دور کند (مجلسی ۲۸۱/۴).

امام صادق (ع) فرمود: «ای ابا عماره! کسی که درباره حسین(ع) شعری بخواند و مردم را بگریاند، حتی اگر یک نفر را، یا آنکه خود بخواند و دلش بسوزد و بگرید، خداوند او را در بهشت منزل خواهد داد.

محلسی، دانشمند با عظمت و محدث خبیر، می‌گوید: «رسول خدا (ص) فاطمه (ص) را از مصائب و شهادت حسین (ع) با خبر ساخت. فاطمه چندان گریست و عرض کرد: پدر! آن زمان کسی از ما هست؟ فرمود: نه.

عرض کرد: پس چه کسی بر مظلومیت او سوگواری می‌کند؟ فرمود: زنان امتم بزنان اهل بیت و مردان امتم بر مردان اهل بیت من می‌گریند و هر ساله اقامه عزامی کنند و چون قیامت برپا شود، تو شفیع زنان و من شفیع مردان خواهم بود و دست گریه کنن ابر حسین را می‌گیرم و به بهشت می‌برم (همان ۲۸۹ و ۲۹۱).

## ۲. گریه بر سختی‌ها و مصیبت‌ها

گریه بر سختی‌ها اگر با شکایت از خدا و ناراضیتی نسبت به حق تعالی همراه نباشد، خوب و پسندیده است. این همان گریه پر عاطفه و بامعنایی است که یک دنیا مهر و محبت به همراه دارد. آن هنگام که ابراهیم، فرزند خردسال رسول خدا(ص)، از دنیا می‌رفت، او را در آغوش گرفت و لیانش را بر صورت کودک نهاد و با اشک چشم فرمود:

«ابراهیم عزیز! کاری از ما برای تو ساخته نیست. تقدیر الهی نیز بر نمی‌گردد، چشم پدرت در مرگ تو گریان و دل او محزون و اندوه‌بار است، ولی هرگز سخنی را که موجب خشم خدا باشد، بر زبان جاری نمی‌سازم.»

اگر وعده صادق و محقق الهی نبود که ما نیز به دنبال تو خواهیم آمد، در فراق و جدایی تو بیش از این گریه می‌کردم و غمگین می‌شدم.» (سبحانی ۴۹۱).

پس با چهره‌ای اندوهگین و روحی مملو از احساسات و عواطف و در عین حال راضی به تقدیر حق، با او وداع کرد.

حلال بخورد و به بندگی مشغول باشد و بر خطاهای خویش بگرید و مردم از او در امان باشند (خطبه ۱۷۶).

## برخی از آثار پر برکت گریه از خوف خدا

۱. پاک شدن گناهان؛ ۲. روشنایی معنوی قلب؛ ۳. نزول رحمت خدا؛ ۴. خشنودی و رضای حق تعالی؛ ۵. دوستی خدا؛ ۶. اجابت دعا؛ ۷. شادمانی در روز قیامت؛ ۸. امنیت در روز قیامت؛ ۹. خاموش شدن آتش جهنم؛ ۱۰. فرونی درجات بهشتی.

## ۲. گریه بر مظلومیت اهل بیت (ع)

گریه بر مصیت‌های اولیا، به خصوص امام حسین (ع): قرآن مجید از گریه‌های طولانی حضرت یعقوب (ع) بر یوسف (ع) سخن گفته است. برای همین رسول خدا (ص) فرمود: «محبوب‌ترین بندگان آن است که برای از دست دادن نیکان می‌گرید، چون کودکی که برای از دست دادن پدر و مادرش می‌گرید.» (محمدی ری‌شهری ۱۴/۱۲۷).

امام علی (ع) فرمود: «بر پیامبر (ص) که در حال جان دادن بود، وارد شدم و به گریه افتادم. فرمود: چرا می‌گریی؟ زمان جدایی من از تو رسیده است. برادرم! به خدا می‌سپارمت، چرا که پروردگارم آنچه را نزد اوست برایم برگزید. گریه و اندوه من برای حق تو و فاطمه است که پس از من پایمال می‌شود. می‌بینیم که این قوم بر ستم به شما هم داستان اند. پس اشک رسول خدا (ص) سرازیر شد و فرمود: پس از او ضربتی بر فرق تو زده می‌شود و ...»

محمدبن ابی عماره کوفی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «من دمعت عینه فینا دمعه لدم سُفک لنا، او حق لنا نقصنه، او عرض اتهک لنا او لاحظ من شیعتنا بواه الله تعالی بها فی الجنه حُقبا!» هر کس در راه ما به خاطر خونی که از ماریخته شده یا حقی که از ما به تاراج رفته یا پرده آبرو و حیثیتی که از ما یا یکی از شیعیان مادریده گشته، قطراه اشکی بریزد، به این سبب خداوند متعال او را در بهشت جای دهد (مفید ۱۹۳).

بر همین سیره بود که امامان هدی (ع) به نام اشک و گریه بر مظلوم، راه او را زنده و پاینده نگه می‌داشتند و محبت حق را در دل مردم استوارتر می‌نمودند.

اما در این میان گریه با معرفت و معنادار بر امام حسین (ع) ارزش و جایگاهی خاص دارد، زیرا گریه بر مظلوم، محبت او را در دل گریه‌کننده زیاد می‌کند و او را در مسیر حق طلبی او قرار می‌هد. این همان گریه‌ای است که اولیای دین ما را به آن راهنمایی کرده‌اند؛ گریه‌ای از

موسی (ع)  
عرض کرد:  
«خدایا چه  
چیزی ما را  
به تو نزدیک  
می کند؟  
خطاب رسید:  
هیچ چیز  
مثل گریه  
از محبت و  
ترس من،  
مردم را به  
من نزدیک  
نمی کند

همچنین، آن هنگام که خبر مرگ نجاشی،  
حاکم حبشه، را آوردند، گریان شد و بر او گریست.  
سپس از شهر بیرون رفت و قبری نمادین روی  
خاکها ساخت و کنار آن هفت تکبیر گفت و بر  
نجاشی نماز خواند (محدث قمی، ۳۰۷).  
آن هنگام که **جعفر بن ابی طالب** (ع)، پسر  
عموی پیامبر (ص)، در جنگ موته به شهادت  
رسید، پیامبر (ص) در مسجد مدینه روی نمابر برای  
مردم موعظه می فرمود. ناگهان سخن خوبش را  
قطع کرد و بلند گریست و فرمود: «لان محبوبم  
جهفر در موته کشته شد.»

مردم نیز از گریه پیامبر (ص) گریستند و ناله  
کردند. اما گاهی این سختی و فراق و دوری باران  
و همراهان است. انسان در دوری عزیزان خود  
غمگین و اندوهبار می شود. **مفید** (ره) در «مالی»  
نقل می کند که «چون عثمان، خلیفه سوم، بر  
ابوذر، صحابی رسول خدا (ص)، خشم گرفت و  
او را بسیار آزد و دستور تبعید او را داد، گفت: هیچ  
کس حق بدرقه او را ندارد!»

امام علی (ع) چون این خبر بشنید، سپس  
گریست تا محسن شریف خیس شد، سپس  
فرمودا!

ایا با بیار صمیمی پیامبر (ص) این گونه رفتار  
می شود؟

ان الله و انا اليه راجعون! سپس همراه حسن  
و حسن و عبدالله بن عباس به مشایع特 ابوذر  
رفتند.

ابوذر چون آنان را دید، گریست و فرمود: پدرم  
به فدای چهره هایی که هر گاه آنان را می بینم،  
به یاد رسول خدا (ص) می افتم» (مفید، ۱۳۳).  
آنگاه که رسول خدا (ص) تصمیم به هجرت از  
مکه به مدینه گرفت، علی (ع) را به جای خود  
گذاشت و امور را به او سپرد و موقع خداحافظی  
علی (ع) را در آغوش کشید و گریست تا محسنش  
خیس شد.

پس امام (ع) به جای رسول خدا (ص) در بستر  
وی خفت (لیله المبیت) و پس از این فدایکاری  
نامی در تاریخ اسلام امانت های مردم را به آنان  
برگرداند و امور پیامبر (ص) را تسویه کرد و پیاده  
به مدینه آمد. چون به نزدیک مدینه رسید،  
پیامبر (ص) به استقبالش آمد و پاهای خونین او را  
دید و گریست و مردم از اشک پیامبر (ص) گریه  
کردند و صحنه ای عجیب و عاطفی به یادگار ماند.

#### ۴. گریه ندامت و پشیمانی

از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: «ان  
آدم بقی علی الصفا اربعین صباحاً ساجداً یکی  
علی الجنة و علی خروجه من الجنة من جوار الله:»

آدم (ع) چهل روز بر کوه صفا همچنان در حال  
سجده بود و برای بهشت و خارج شدن از  
جوار خداوند در بهشت گریه می کرد (محمدی  
ری شهری، ۲۲۷/۱۴).

و رسول خدا (ص) فرمود: آدم بر کوه صفا و  
حوا بر کوه مروه افکنده شدند و سر بر آسمان  
برداشتند و گریه سر دادند و گردن ها را کج کردند  
... تا خدا ندا داد که اکنون من از شما خشنود  
گشته ام (پیشین).

و در سورة «ص» کریمۃ ۲۱ به بعد، داستان  
حضرت داود (ع) را ذکر می کند که «دو نفر شاکی  
برای قضاوت نزد او آمدند و او قضاوتی کرد که  
بوی عجله از آن می آمد. پس بلا فاصله از این  
داوری عجولانه استعفا کرد و طلب آمرزش نمود  
و خدا توبه اش را پذیرفت. آن گاه سی سال بر گناه  
خود گریست و شبانه روز غمگین بود و عرضه  
می کرد.

معبدو! پیشانی ام زخم برداشت و چشمانم  
خشکید از ترس سوخته شدن بدنم در جهنم!  
... و حال آنکه می دانیم انبیای بزرگوار الهی  
همه معصوماند و گناه و خطا نمی کنند، ولی  
ترک اولای او وی را بر آن داشت تا مرتبتاً از دست  
رفته خویش را با گریه ندامت و پشیمانی به  
دست آورد و خداوند به گریه او، بر وی ترحم کرد  
و به او نظر عنایت فرمود» (همان، ۲۳۰).

در مجموع، گریه ندامت، به خصوص از انسان  
توبه کار، ارزش زیادی دارد.

حتی در بعضی روایات به انسان توبه کار  
آموخته اند که چگونه به درگاه خدا بندالد و عفو  
بخواهد.

پیامبر خدا (ص) در دعایی که به سلمان (ع)  
آموخت: «در بیان بر کوتاهی که در حق پروردگارم  
کردم و چگونه از این کار یاد کنم و دیده ام اشک  
نریزد و دلم از یاد آن هراسان نشود و بدنم به  
لرزه نیفتند و سنتگینی آن را تحمل نکنم و جلوی  
هوس نفسانی ام را نگیرم؟» (همان، ۹۷).

#### ۵. گریه آسمان ها و عالم خلقت

در کریمۃ ۲۹ سوره دخان می خوانیم:  
«فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا  
كَانُوا مُنْظَرِينَ»: چون بنی اسرائیل گرفتار  
از مایش های زیادی شدند و همراه حضرت  
موسی (ع) به سوی آزادی طی طریق کردند  
و لشکر فرعون آن ها را تعقیب کرد، به فرمان  
الهی در دریای نیل غرق شدند و همه هلاک  
گردیدند. قرآن می فرماید: «نَهْ آسْمَانَ بَرَ آنَّهَا  
گَرِيْسَتْ وَ نَهْ زَمِينَ وَ نَهْ بَهْ آنَّهَا مَهْلَتْيَ دَادَه  
شَدَّ».



اولیای الهی  
گریه از خوف  
را دو معنا  
کرده‌اند؛ یکی  
آنکه مؤمن  
از عذاب  
خدا و آنچه  
پیش‌روی  
اوست و  
احوال قیامت  
می‌گرید  
و دوم که  
معنای  
لطیف‌تری  
دارد، خوف  
از شوق و  
خشیت است

رسول خدا (ص) فرمود: گریه مؤمن از دل اوست و گریه منافق فقط در چشمانش (گریه ظاهرسازی و حقه‌بازی).  
و هم فرمود: منافق چشمانش در اختیار اوست. هر طور و هر زمان که بخواهد گریه می‌کند.

گریه نکردن آسمان و زمین بر آن‌ها ممکن است کنایه از حقارت آن‌ها و نبود یار و یاور و دلسوز برای آن‌ها باشد، زیرا در میان عرب معمول است هنگامی که می‌خواهند اهمیت مقام کسی را که مورد مصیبیتی واقع شده است بیان کنند. می‌گویند: «آسمان و زمین بر او گریه کردند و خورشید و ماه برای فقدان او تاریک شدند» (مکارم شیرازی ۱۷۹/۲۱).

این احتمال نیز داده شده است که منظور گریستن اهل آسمان‌ها و زمین است، زیرا آن‌ها برای مؤمنان و مقربان درگاه خداوند گریه می‌کنند، نه برای جبارانی مثل فرعونیان! بعضی نیز گفته‌اند، گریه آسمان و زمین گریه‌ای حقیقی است که به صورت نوعی دگرگونی و سرخی مخصوص خودنمایی می‌کند.

چنان‌که در روایتی می‌خوانیم: «لما قتل الحسین بن علی بن ابی طالب(ع) بکت السماء عليه وبکائهما حمرة اطرافها»: هنگامی که حسین (ع) کشته شد، آسمان بر او گریه کرد و گریه او سرخی مخصوص بود که در اطراف آسمان نمایان شد. در روایت دیگری آمده است که حضرت صادق (ع) فرمود: «آسمان بر یحیی‌بن زکریا و بر حسین بن علی چهل روز گریه کرد و بر دیگری جز آن دو گریه نکرده است» راوی می‌گوید: «سؤال کردم گریه آسمان چه بود؟»

فرمود: «به هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می‌شد.» رسول اسلام (ص) فرمود: «هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه دری در آسمان دارد که عملش از آن بالا می‌رود و دری که روزی اش از آن نازل می‌شود. هنگامی که می‌میرد، این دو در بر او گریه می‌کنند.»

امام صادق (ع) فرمود: «از زمانی که امیر مؤمنان علی (ع) کشته شد، آسمان و زمین از سر دلسوزی بر ما می‌گریند و اشک فرشته‌ها بر ما بیشتر از این بوده است» (محمدی ری‌شهری ۱۴/۱۲۷).

## ۶. گریه نکوهیده

گریه فریبکاری در کریمه ۱۶ سوره یوسف داستان برادران را ذکر می‌کند که یوسف (ع) را از پدر جدا کردند و بر سر چاه آوردند و پس از کتک مفصلی که کینه قلبی آنان را موقتاً آرام می‌کرد، وی را به چاه انداختند. سپس «شامگاهان گریان نزد پدر خود آمدند» (یوسف ۱۶).

«و جاؤ أباهم عشاءً يبكون».

امام سجاد (ع) فرمود: «ترس از خدا آن نیست که کسی بگرید و اشک‌هایش جاری شود، ولی پارسایی و ورعی که او را ز معاصری خدا باز دارد، در او نباشد. این در حقیقت ترسی دروغین است.» خدای تعالی می‌فرماید: «ای بس ارکعتی طولانی که نمازگزار خوانده و در آن از روی خداترسی گریسته است؛ اما در نزد من به اندازه رشته میان هسته خرمایی ارزش ندارد، زیرا به دل او نگریستم و چنانش یافتم که اگر نمازش را سلام گوید، و زنی در برابر شنایان شود و خود را به او عرضه کند، می‌پذیرد و یا اگر مؤمنی با او معامله کند، آن مؤمن را می‌فریبد!» (محمدی ری‌شهری ۹۲/۱۴).

گریه نادان و احمق رسول خدا (ص) فرمود: شمعون از عیسی مسیح (ع) پرسید:

نشانه‌های نادان چیست؟ حضرت فرمود: اگر شاد شود زیاده‌روی و طفیان می‌کند و اگر اندوه‌گین شود نومید می‌گردد. اگر بخندد قهقهه می‌زند و اگر بگرید چون گاو نعره می‌کشد! از نیکان بد می‌گوید، خدا را دوست ندارد و او را در نظر نمی‌آورد، از خدا شرم نمی‌کند و از او یاد نمی‌کند. (همان، ۹۴).

گریه بر از دست رفتن دنیا کاری ناپسند است. قرآن کریم در کریمه ۲۳ سوره حید فرموده است: «لکیلا تأسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكتم»؛ بر آنچه از دنیا از دستان رفته است تأسف می‌باشد (زیرا دنیا ماندنی نیست که شما توقع کنید برای شما بماند و آن قدر ارزش ندارد که برای آمدنش مسرور شوید. دنیا متعال قلیل است). رسول خدا (ص) فرمود: «خداؤند بهشت را بر چشمی که برای دنیا بگرید حرام کرده است.» و نیز فرمود: «هر که برای بهشت بگرید، به بهشت می‌رود و هر کس برای دنیا گریه کند، به آتش می‌رود. او به مردم و ائمده می‌کند که برای آخرت می‌گرید و حال آنکه برای دنیا اشک می‌ریزد» (همان، ۹۴).

حرام خواری که از زیر مجموعه های گناهان بزرگ است، آن چنان تأثیری بر انسان می گذارد که اگر دم مسیحایی امام حسین (ع) هم به او پرسد نه تنها آن را نمی پذیرد، بلکه آن را به تمسخر می گیرد و در مقابل آن استهزا می کند



است و گفا کاری از دنیادوستی و گناه است.» امام علی (ع) فرمود: «چشم ها می خشکند از سختی دل و دل ها سخت می شوند از گناه زیاد.» اگر در بعضی روایات ما دنیادوستی و عوامل دیگر ریشه خشکیدن چشم معرفی شده اند، در واقع آن ها هم از زیرمجموعه های گناه هستند. باید دانست، واژه «گناه» یک معنای عمومی و وسیع دارد و همچنان بجهه معنی گناهان بزرگ و خطرناک نیست، مثلاً بعضی گناهان معمولی و خطاهای عادی که مانند آن ها را گناه صغیره می گذاریم، چنان تأثیری در وجود انسان می گذارند که به آرامی انسان را از معنویت و اشک و مناجات دور می کنند.

مثلاً گاهی فقط فکر یک گناه چنین اثر خطرناکی بر انسان می گذارد، چه برسد به ارتکاب عمل زشت! گاهی یک جمله بیجا، بی حساب و بدون فکر که از انسان صادر می شود، اثر وضعی و طبیعی خود را می گذارد و ماز آن غافل می شویم، رسول خدا (ص) می فرماید: چهار چیز از شقاوت است: خشکیدگی چشم، قساوت قلب، آرزوی دراز و علاقه به ماندن در دنیا! (محمدی ری شهری ۱۴/۱۶۷).

**مرحوم شیخ جعفر شوشتاری** صحنه ای را از روز عاشورا در کتاب خود «خاصص الحسینیه» آورده است. می گوید:

«صدای یاری خواستن امام حسین (ع) در روز عاشورا بلند شد و فرمود: «آیا فریادرسی هست که برای خدا به فریاد ما برسد؟ آیا یاری کنندهای هست که به امید ثواب الهی ما را کمک کند؟ مردم! صدای مرا بشنوید و پاسخنم گویید! آیا از من جرمی صادر شده یا به شما ناروا داشته ام؟ چرا جمع شده اید تما مرا بکشید؟ در آن هنگام، آن قوم نابکار و سر به فرمان شیطان، همهمه می کرند و سر و صدا می نمودند تا کسی صدای حسین را نشنود و جواب نگوید. پس امام (ع) خود جواب فرمود: «خدا می داند که شکم هایتان از حرام پر شده و شیطان بر شما مسلط گشته است» (شوشتاری ۳۵/۰).

آری حرام خواری که از زیرمجموعه های گناهان بزرگ است، آن چنان تأثیری بر انسان می گذارد که اگر دم مسیحایی امام حسین (ع) هم به او برسد نه تنها آن را نمی پذیرد، بلکه آن را به تمسخر می گیرد و در مقابل آن استهزا می کند و کاری می کند تا صدای امام (ع) به گوش دیگران هم نرسد. این همان جمود و خشکیدگی و قساوتی است که رسول اکرم (ص) از آن سخن گفته است.

حربین شر حبیل شمامی که از بزرگان قومش بود، به استقبال علی (ع) آمد. ایشان به او فرمود: آیا زنانتان در آنچه می شنون، بر شما چیره آمدند؟ چرا آنان را از این گونه شنون کردن باز نمی دارید؟

**ت گریه خودبین (ع)** امام صادق (ع) فرمود: «عالمی نزد عابدی رفت و به او گفت: نماز خواندنت چگونه است؟ عابد گفت: از چون منی که سال هاست خدا را عبادت می کنم، درباره نمازش می برسند؟ عالم گفت: گریه کردنت چگونه است؟ گفت: چندان می گریم که اشکم روان می شود! عالم گفت: بخندی و ترسان باشی، بهتر از آن است که بگریی، ولی بر خود بنازی. شخص خودبین و نادان چیزی از کردارش به درگاه خدا بالا نمی رود.»

### - خشکیدگی چشم:

در مجموعه های روایی مایه شنیدن از همین نام «جمودالعین» یعنی خشکیدگی چشم و خشک شدن اشکها. البته منظور از خشک شدن اشک در انسان، دلایل پزشکی یا امثال آن نیست، زیرا بعضی افراد بیماری های خاصی دارند و غدد اشکی آن ها خشک شده یا زیان رفته است و از قطراه ها و داروهای مخصوصی استفاده می کنند، بلکه منظور این نوشتار آثار معنوی روانی و درونی است که موجب می شود افراد اشک نداشته باشند.

مهم ترین عامل بی اشکی انسان گناه و معصیت اوست. قطعاً کسی که صحنه های زشت و مستهجن می بیند و به دیدن آن عادت کرده است و دیدن آن ها را قبیح و ناپسند نمی شمارد، در مقابل مواعظ مؤثر و قدرتمند، هیچ تأثیری نمی پذیرد.

پیامبر (ص) فرمود: «خدایا ما را از وضعی که خوش نمی داری به وضعی که دوست می داری منتقل گردن هر چند که دل ها سخت و چشم ها خشک شده اند و به عذاب سزاوار تنند، ولی توبه آمرزیدن سزاوار تری. خشکی چشم ها از سیاری گناهان است و گناه زیاد از کمی پارسایی است و کمبود پارسایی از جفا کاری و از حد و مرز گذشتن

### منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. محمدی ری شهری، محمد داش نامه قرآن و حدیث. دارالحدیث. قم. ۱۳۹۱. اش.
۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران. تفسیر نمونه دارالكتب. تهران. ۱۳۷۷.
۵. کاظمیان، جفری. ترجمه محمدی. زبان اشکها. پیام. تهران. ۱۳۸۲.
۶. اصراریان، حسین. عرفان اسلامی. پیام آزادی. تهران. ۱۳۷۷.
۷. محدث قمی، عیاض. سفینه البحار. دارالاسلام. تهران. ۱۴۲۲ ق.
۸. نراقی، احمد. معراج السعاده. علمیه اسلامیه. تهران. بی تا.
۹. مفید، محمد بن نعمان امالی. بنیاد پژوهش های اسلامی. مشهد. ۱۳۴۶.
۱۰. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. دارالتراث العربي. ۱۹۹۲م. بروت.
۱۱. سیجانی، جعفر. فروغ ابدیت. دفتر تبلیغات اسلامی. قم. ۱۳۶۸.
۱۲. نهادنی علی اکبر. کلید سخنوران سید جمال الدین. قم. ۱۳۹۱.
۱۳. شوشتری، جعفر. خصائص الحسینیه. دارالكتب. تهران. ۱۳۷۲.

درس بدانند:

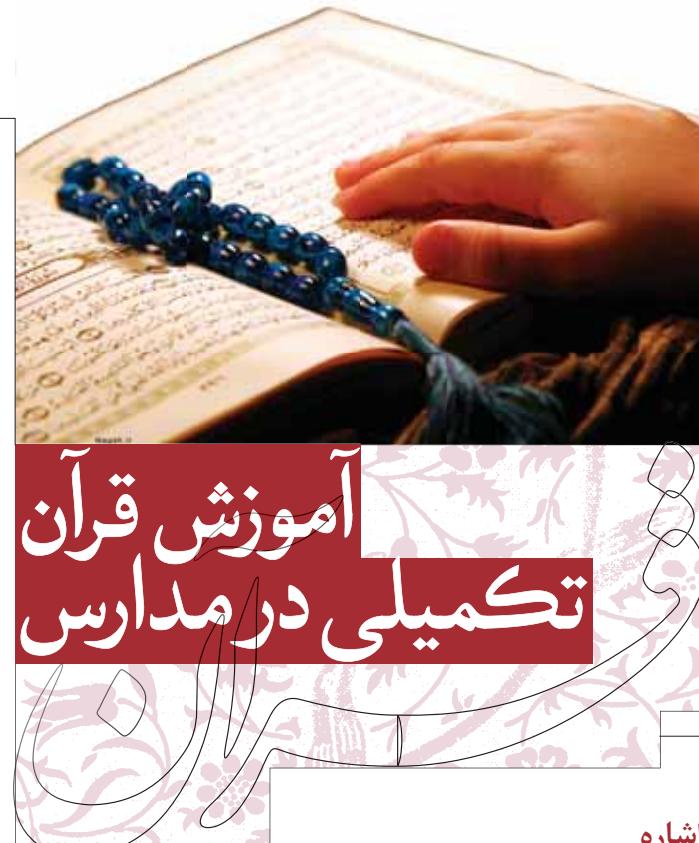
1. خداوند خواندن و نوشتن را به انسان آموخت و از راه آن علوم بسیاری را آموزش داد.
2. همیشه خواندن و نوشتمن را بآنام خدا آغاز می‌کنیم.
3. توانایی علم‌آموزی انسان نشانه کرامت و لطف بزرگ خداوند به است.
4. خداوند از روی لطف و رحمت خود قرآن را برای مانازل کرده و به ما آموخته است.
5. توانایی سخن گفتن و درگ سخن دیگران از لطف و رحمت خدا برماست.
6. خداوند آسمان و زمین، خورشید و ماه و همه چیز را بانظم و حساب آفریده است.
7. انسان نباید از عدالت و قانون الهی سرپیچی کند.

تذکر: در همه دروس، علاوه بر اهداف دانشی و نگرشی فوق، تقویت قرائت قرآن کریم، ارتقای توانایی درک معنای آیات قرآن و نیز انس با قرآن کریم موردنظر است.

- محتوای درس**
- الف) سوره‌ها و آیات: علق، ۱ تا ۵؛ الرحمن، ۱ تا ۹.**
- ب) پرسش‌ها: با توجه به آیات درس، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.
1. خداوند از چه راهی علم‌آموزی را برای انسان ممکن ساخته است؟
  2. خواندن و نوشتمن در چه صورت ارزشمند است؟
  3. چرا خواندن و نوشتمن را نام خدا آغاز می‌کنیم؟
  4. از شانه‌های لطف و کرامت خدا به انسان چیست؟
  5. نمونه‌هایی از نظم در جهان آفرینش را بیان کنید.
  6. وجود قانون و نظم در جهان آفرینش به ما چه می‌آموزد؟

- روش تدریس**
1. قرائت آیات پیش‌خوانی، استماع قرائت و همراهی با آن، فردخوانی آیات شبیه قرائت استماع شده
  2. ترجمه آیات توسط دانش‌آموزان
  3. تدبیر در آیات از راه پاسخ به سوالات درس

- مواد آموزشی**
1. مصحف شریف
  2. سی‌دی‌های قرائت قرآن
  3. دفترچه کار



# آموزش قرآن

## تکمیلی در مدارس

### اشاره

هستند مدارسی که به دلایل متعددی ساعت آموزش دینی و قرآن آن‌ها از ساعت‌های رسمی مدارس بیشتر است مانند مدارس شبانه‌روزی یا برخی از مدارس غیردولتی و یا مدارس دولتی که درس دینی و قرآن را با برنامه‌بریزی توانسته‌اند در هفته بیشتر قرار بدهند. این مدارس خواستار آن هستند که بتوانند با برنامه‌ای منسجم آموزش قرآن تکمیلی داشته باشند. به نظر می‌رسد این برنامه‌پیش‌رو چیز خوبی باشد که تهیه شده است. امیدوارم مورد توجه قرار گیرد.

### اهداف کلی

1. تقویت انس با قرآن کریم و علاقه به قرائت و مطالعه مستمر آن
  2. تقویت توانایی خواندن زیبا و روان قرآن کریم
  3. توانایی درک معنای عبارات و آیات قرآن کریم
  4. آشنایی با روش‌های ساده و اولیه تدبیر در آیات قرآن کریم
  5. ایجاد علاقه به حفظ آیات قرآن کریم
  6. آشنایی با موضوعات و مطالعه قرآن در پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی انسان
  7. آشنایی با انتظارات قرآن کریم از ما درباره خود قرآن
- \*\*\*

**نام فعالیت:** آموختن، هدیه‌الله  
**زمان تدریس:** یک جلسه ۴۰ دقیقه‌ای  
**مخاطب:** نوجوانان  
**اهداف آموزشی:** از دانش‌آموزان انتظار می‌رود در پایان

تریبیتی، در قرآن، برخوردی بین حضرت موسی و خضر داریم که از قضا جنبه تعلیمی هم دارد. اگر کسی فقط بخواهد به همین قصه توجه کند، می‌تواند به این نتیجه برسد که تبعیت کردن یعنی درست پذیرفتن و اجازه نداری سؤال کنی. زیرا خضر هم با موسی شرط کرد که زمان همراهی با من درباره آنچه می‌کنم، نپرس. اما موسی نمی‌تواند صبر کند و درباره اعمال حضرت خضر می‌پرسد و خضر در مرحله سوم اعتراض و پرسش موسی، با گفتن دلایل کارش، از موسی جدا می‌شود.

اگر مری باین برداشت که تبعیت یعنی تبعیت مغض و از این برداشت بخواهد الگوسازی کند، می‌تواند آسیبزا باشد. هرچه پیر مغان بگوید، باید همان را گفت و کرد. پیر مغان می‌گوید می‌را روی سجاده بریز باید بریزی، اما وقتی سر از فلسفه این تضاد درنیاوری راه به جایی نخواهی برد. فکر می‌کند الگوی تربیتی قرآن یعنی همین، زیرا داستان موسی و خضر چنین چیزی می‌گوید. اگر همین داستان را به کلیت قرآن عرضه کنیم، باید با کلیت اصول تربیتی قرآن منافات داشته باشد. در کلیت قرآن، انسان و هدایت انسان چیست؟ بنده اخیرا بخشی را درباره تربیت انسان در قرآن دارم دنبال می‌کنم که به نظرم الگوی است برای تعلیم و تربیت. دریافتم یکی از نکات اساسی قرآن این است که انسان اولاً صاحب عمل است. زیرا کثیر استعمال این کلمه در قرآن نشانگر کلیدی بودنش است که صورت کمی دارد. از بعد کیفی هم نشان می‌دهد که عمل هویت‌ساز است. آدمها با عملشان باید خود را شکل بدهند. پیامبر نمی‌تواند آدم درست کند، زیرا هویت وی با عملش شکل می‌گیرد. کسی نمی‌تواند جای کسی عملی بکند. لذا کسی جای کسی نمی‌تواند بمیرد و دیگری را به جای من مواخذه نمی‌کنند. البته این معنی نباید مستفاد شود که پیامبر در تعلیم و تربیت نقشی ندارد. این آیات عجیب را مرور بفرمایید: «فَذَكِرْ أَنَّمَا أَنْتَ مَذَكُورٌ، لَسْتَ عَلَيْهِ بِمُصِيطَرٍ» (غاشیه ۲۱ و ۲۲). این آیه نشان می‌دهد که رابطه پیامبر با انسان‌ها

# تألیف کتاب دین با آموزه‌های قرآن

## پای صحبت دکتر خسرو باقری

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی

### اشارة

دکتر خسرو باقری، از اعضای هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران از صاحب‌نظران در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی است که آثاری نیز در قالب مقاله و کتاب در این عرصه منتشر کرده است. تعدادی از کارشناسان درباره چگونگی تألیف کتاب دینی و موضوع‌هایی که با استناد به قرآن کریم باید مورد توجه قرار گیرند، با وی به گفت و گو نشستند. در این گفت و گو مسعود وکیل، یونس باقری حضور داشتند.

**وکیل:** اگر رویکردی در صدد برآید الگوی تعلیم و تربیت خود را از قرآن بگیرد، برای استخراج این الگو با چه فرصت‌ها و تهدیدهایی روبرو است؟

**دکتر باقری:** نمونه عرض کنم. در علوم

شما با قرآن  
درون متنی  
می توانید  
دریابید که  
حضر از ابتدا  
می دانست  
کارهایش  
برای موسی  
سوال به وجود  
می آورد. لذا  
شرط گذاشت  
و سرانجام هم  
دلایل اعمالش  
را بیان کرد



چقدر از فرمایش‌های پیامبر(ص) و احکام، مربوط به زمان است و چقدر با زمان تغییر نمی‌کنند. به فرض، اگر پیامبر(ص) در آن دوره حکمی درباره طلاق یا ازدواج بیان می‌کند، در آن حکم، عنصری مانند عدالت وجود دارد و هم نحوه حکم را هم داریم؟ اگر این دو از هم تفکیک نشوند، چهار مشکلاتی خواهیم شد.

**باقری:** مکان هم همین جایگاه را دارد.

**دکتر باقری:** درست است.

**وکیل:** شما بیشتر به تهدیدها پرداخته‌اید، از فرصت‌ها هم بگویید.

**دکتر باقری:** تهدیدها بیشترند. تشخیص ذاتیات همان فرصت‌هاست. **الگو**سازی براساس ذاتیات و اصول ثابت، آن را جاذب می‌کند.

اصولاً سخن دین باید جاذب و جالب باشد.

**باقری:** منظور شما از ذاتیات همان اصول است؟

**دکتر باقری:** درست است اصول هر مطلبی موردنظر اس است. پس سخن دین جالب و جذاب است، زیرا سخن پیامبر(ص) عمیق و تکان‌دهنده است. این ویزگی سبب جذب آدم‌ها می‌شود. زیرا سبب ایجاد شفقتی و اعجاب می‌شود. به همین علت، کسانی که به سخن و راه پیامبر(ص) ایمان می‌آورند، از روی عشق ایمان می‌آورند و نه از روی اجبار و اضطرار. **چرا** چنین ایمان آوردنی نمی‌شود؟ مگر دین اولیه رسالت ایشان دیده نمی‌شود؟

همان دین نیست؟ حرف من این است. اگر این فرصت را بشناسیم، دین جالب می‌شود.

**باقری:** در دوره پیامبر هم کم مخالفت نبود.

**دکتر باقری:** قبول دارم، ولی دارم درباره فرصت‌ها صحبت می‌کنم. اینکه ایمان امری اختیاری است و دارم درباره این گروه از ایمان آورندگان می‌گوییم که با جذبه و عشق دین را پذیرفتند، ولی ایمان آوردن امروز ممکن است با سردی و خاموشی باشد. زیرا دین نزدشان موروثی است یا تکلیف.

**وکیل:** ما با ایمان داشتن روبه‌رو هستیم نه با ایمان آوردن. لذا حرکتی را مشاهده نمی‌کنیم.

**دکتر باقری:** ایمان همیشه آوردنی است و نه داشتنی. همان‌طور که دندان شیری باید بیفتند، ایمان شیری هم باید بیفتند. این ایمان از کودکی در ما روییده، سرانجام باید بیفتند. نباید بماند و ماندنی نیست. باید استحاله پیدا کند تا آوردنی بودنش معلوم شود. باید بنیان‌های دین موروثی مستحکم شود تا ادامه باید.

براساس قهر و غلبه و سلطه نیست؛ حتی خضر و موسی وجود دارد هم نیست. پیامبر مأموریت دارد که رسالت خود را روشن کند و احکام را تشریح کند، ولی سرانجام انسان است که باشد در این جهت حرکت کند. این منطق کاملاً در قرآن روشی دارد. اگر این داستان (موسی و خضر) را به کلیت قرآن سنجاق کنیم، باید معنی اش عوض شود. باید اقتضای دیگری بیابد. بنده اشاره کرده‌ام که اگر قرار بود موسی اصلاً سؤال نکند و پرسش پذیری در کار نباشد، چرا در غایت خضر جواب موسی(ع) را داد؟

**وکیل:** از ابتدا خضر به موسی می‌گوید نباید در طول سفر چیزی بگویی تا خودم بگویم.

**دکتر باقری:** می‌خواهم همین نکته را بگویم. کسی ممکن است برداشت مزید و مرادی و تبعیت محض را بکند، ولی شما با قرائی درون متنی می‌توانید دریابید که خضر از ابتدا می‌دانست کارهایش برای موسی سؤال به وجود می‌آورد. لذا شرط گذاشت و سرانجام هم دلایل اعمالش را بیان کرد. پس روایت قرآنی نشان می‌دهد که کارها مدلاند. به این علت که مدلاند، قابل پرسش‌اند و به علت پرسش برانگیزی، قابلیت جواب گویی دارند. پس دلیل دیگری داشته تا خضر همراهی موسی را بدان مشروط کرده است تا اینکه سؤال نکردن بخواهد الگوی تعلیم و تربیتی ما باشد. پس این شرط عرضی است و نه ذاتی. موردی است و اگر این نکته را فهم نکنیم و ذاتی بدانیم، آن وقت اساس الگوی ما قرار می‌گیرد که عوارضی دارد.

به این ترتیب، اگر بتوانیم عناصر اساسی را از عناصر پیرامونی درست تشخیص بدیم، قادر به تدوین الگوی مناسب برای تعلیم و تربیت اسلامی خواهیم بود.

**وکیل:** آقای دکتر! به یک معیار اشاره کرده‌اید که به ذاتی یا عرضی بودن مفاهیم قرآنی توجه دارد. معیار دیگری هم در نظر دارید؟

**دکتر باقری:** معیار دیگر زمان است. شاید زمان هم بتواند در معیار قبلی بگنجد، زیرا ممکن است زمان به دلیل تغییر، نشانگر امور عرضی باشد. تغییر نشانه‌ای از عرضی بودن است. آیا می‌شود زندگی پیامبر(ص) سخنان ایشان و مخاطبان آن دوره را در نظر بگیریم؟ آیا کسی می‌تواند آن را به صورت مطلق در نظر بگیرد و به همه دوران‌ها بسط دهد؟ یا بگوید

**وکیل:** آیا می‌توان با جمع‌بندی گفت و گویی پیامبران با اقوام خود و با توجه به نوع مطالب

و تأکید و تکرار آن‌ها به اولویت‌های مباحث تربیتی دست یافت؟ چه معیارها و ملاحظاتی برای استخراج این الگو از قرآن ضروری هستند؟

**دکتر باقری:** در روش‌های تحقیق امروز و تحلیل متن و تحلیل محتوا هست که اگر در

یک کتاب یک مفهوم (نه یک حرف) و یک اندیشه زیاد باید، می‌تواند نشانگر اهمیت باشد.

البته باید به کیفیت هم توجه داشت. باید دید مزنلت یک بحث بالاست یا پایین. منزلت می‌تواند از نظر وفور تکرار (کتی) اندک باشد، به

فرض چقدر درباره بهشت صحبت می‌شود؟ ولی جمله‌ای داریم: «رضوان من الله اکبر» (نوبه/ ۷۲)؛

بدون اینکه تکرار زیاد شده باشد. با این حال، درجه اهمیت بیشتری دارد. این تحلیل کیفی

است در برابر تحلیل کمی وفور کلمات و جایگاه مفاهیم. این دو تا مثل هر متن دیگری در مورد

قرآن هم صادق‌اند. اگر کسی بخواهد قرآن را با این دو عنصر تحلیل مطالعه کند، می‌تواند. حال

به قول شما گفت و گوهای پیامبران هم باشد تفاوتی نمی‌کند. می‌تواند در این باره هم عرضی و ذاتی را جدا کند و دریابد چه چیزهایی تکرار می‌شد یا در اولویت قرار می‌گرفت.

**باقری:** شما درباره سنت می‌فرمایید. خب پیامبر(ص) نیز ادامه دهنده سنت ابراهیمی است

پیش‌کان نیز سنت آبا و اجدادی دارند. روش بفرمایید تفاوت این دو سنت چیست؟ کسی که در این فضای نیست چگونه باید تفاوت میان این

دو سنت را دریابد و دست به انتخاب بزند؟

**دکتر باقری:** در یکی از آیات قرآن جواب این سؤال داده شده است: «اولوکان اباوهم لا یعلمون

شیئا ولا یهتدون» (مائدہ/ ۱۰۴): آیا اگر پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و راهی نیافته بودند [باز پیروی آن‌ها می‌کنند].

یعنی سنت‌گرایی خوب است، زیرا اگر سنت از میان جوامع بشری برداشته شود، انسان وحشی می‌شود. سنت در تربیت بسیار مهم است، ولی تیغ دو دم است؛ هم ضروری است و هم می‌تواند مهلك باشد. معیار این است که بدانیم در سنت چه چیزی معقول و قابل دفاع است و چه چیزی نامعقول و غلط، این کار نقد سنت است و نه تخریب سنت. نقد هم یعنی بازشناسی و تفکیک خوب از بد.

**باقری:** پیامبران هر عصری، علاوه بر اینکه با شرک مبارزه می‌کرند و تلاش داشتند توحید را جایگزین کنند، با آفات و ابتلاهای مردم عصرشان هم مبارزه می‌کردند. حضرت شعیب مردم را

دعوت به خدا پرستی می‌کند و در همان حال می‌گوید که فروشی نکنید. یا حضرت **لوط** ضمن تبلیغ توحید، با لواط نیز مبارزه می‌کند.

**دکتر باقری:** خب این موارد نشان می‌دهند که زمان‌شناسی عنصر عامی است، گرچه داخل خودش تکثیرپذیر است و پیامبران از امتیاز زمان‌شناسی برخوردار بودند.

**وکیل:** اگر بخواهیم به زبان تربیتی بگوییم، همان نیاز‌سنگی است. چطور می‌گوییم الان داشت آموزان چه نیازی دارند. نیاز خاص قوم شعیب هم رعایت عدالت در خرید و فروش بود. حال سؤال بعدی را مطرح کنم: آیا می‌توان از قرآن استباط کرد که نقطه شروع تعلیم و تربیت، بهویژه برای جوانان، چه باید باشد؟

ما دو نوع پاسخ را از شما می‌طلبیم؛ یکی بیان ملک‌هاست و دیگری ضمن مقایسه رفتار انبیا می‌خواهیم به موارد و موضوع‌های خاصی برسیم تا در این بین نقطه شروع باید کجا و چه چیز باشد.

**دکتر باقری:** با این پرسش ذهن من متوجه این آیه شد: «و ان جاهداتک على ان تشرک بى ما ليس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهمما فى الدنيا معروفا و اتبع سبيل من انتاب» (القمان/ ۱۵).

این آیه در بحث مربوط به لقمان است، ولی اینجا خداوند وارد ماجرا می‌شود و مستقیم دارد به این نوجوان می‌گوید اگر بدر و مادرت خواستند تو را وادر کنند تا چیزی شریک من (خداوند) قرار دهی و علم هم به آن نداری، (تفسیر المیزان درباره علم به آن نداری نوشته بود یعنی علم پذیر نیست و چیز موهومی است) و چیز موهوم است. نباید از آنان اطاعت کنی: «فلا تطعهما و صاحبهمما فى الدنيا معروفا» (القمان/ ۱۵).

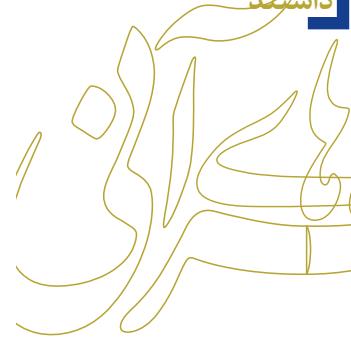
می‌توان از این آیه فهمید که نوجوان وارد دنیای اندیشه شده است و می‌تواند جهل و موهومات را تشخیص دهد. خیلی اهمیت دارد، زیرا نوجوان به پختگی ذهنی رسیده است که الان زمان بازاندیشی نسبت به آن چیزهایی است که او را بدان‌ها دعوت می‌کنند. لذا باید جوان و نوجوان ما چنان تربیت شوند که قابلیت بازشناسی را پیدا کنند. البته انگیزه مناسب هم در همین دوره هست. معمولاً مشاهده می‌شود که نوجوانان و جوانان این فصل از عمرشان سؤال خیز است. از یکسو نیاز مطرح است و از سوی دیگر باید به نیازها پاسخ داد. یعنی در حال پوست‌اندازی است و خسروای این نیاز هم علم است. باید بتوانیم با دقت و درایت امور موهوم و معلوم را از هم تفکیک کنیم تا او بتواند آن‌ها را هضم کند.



**جوان وارد**  
دنیای اندیشه  
شده است و  
می‌تواند جهل  
و موهومات را  
تشخیص دهد.  
خیلی اهمیت  
دارد، زیرا  
نوجوان به  
پختگی ذهنی  
رسیده است  
که الان زمان  
بازاندیشی  
نسبت به آن  
چیزهایی  
است که او را  
بدان‌ها دعوت  
می‌کنند



**بازاندیشی  
در مورد  
باورها «  
می تواند  
عنوان این  
بحث باشد؛  
بازاندیشی  
درباره  
باورهایی  
که بچه ها  
از کودکی  
داشته اند**



یک طرح قرار بدهیم؟ ممکن است با الگوهای مختلف این کار بشود مثل الگوی عقاید، اخلاق و احکام. اما اگر بخواهیم محور حرکت و ناختسبیحی باشد که با آن بتوان به تدریج انبوهش کرد، خوب است همین موضوع را قرار دهیم؟

**دکتر باقری:** یعنی آن مظروف را در این ظرف بریزیم. خوب است، نکته‌ای را عرض کنم. شما به عقاید، اخلاق و احکام اشاره کرده‌اید، ولی این آیه به قول خلبان‌ها «take off» جالبی دارد که تکان‌دهنده است و اما آنچه شما می‌گویید عقاید، اخلاق و احکام خیلی استاتیک است. ولی آیه دارد با نقد شروع می‌کند و متناسب با ذهن نوجوان است؛ مثل خمیری که به تنور گرم می‌چسبانی همان را می‌شود به قول شما در نخ کرد و در این مسیر پیش برد.

**وکیل:** آیا ممکن است نقطه شروع برای مخاطبان مختلف (دختر و پسر) متفاوت باشد؟ در

این صورت می‌توان نوع مخاطبان را در چند تیپ یا گروه تقسیم و چند نقطه مهم را توصیه کرد.

**دکتر باقری:** سؤال خوبی است. البته تفکیک به صورت تیپ نه! افراد مطرح‌اند. خود پیامبران هم با افراد با تیپ‌های مختلف مواجه شده‌اند و این کار منطقی است، زیرا نمی‌توان با همه یک

جور صحبت کرد.

**باقری:** «کلم النّاس علىٰ قدر عقولهم»

**دکتر باقری:** درست است. اقتضای تربیت همین است. من تیپ بنده سه‌گانه کرده‌ام، برای

مثال، یک تیپ (گروه) ستیزندگانند. گروهی که مقابله شما سنگر بسته‌اند و جهه‌گیری دارند.

جریان حضرت موسی (ع) و فرعون در این گروه قرار دارد: «اذهب الىٰ فرعون انّه طغى» (طه: ۲۴).

ولی خدواند به حضرت موسی (ع) سفارش

در هر صورت، وارد مرحله‌ای شده که همان شروع خوبی است. البته فکر می‌کنم که این «وصاحب‌های اندیشه معرفه» خیلی خوب با هم تلفیق شده‌اند، زیرا در مرحله سنت‌شکنی، ممکن است فرد در لغزشگاهی قرار بگیرد و به سمت تخریب همه آن چیزهایی برود که تاکنون داشته‌ایم، و ما را به ارتباط اجتماعی مناسب دعوت می‌کند. به این صورت که وقتی دارید چیزی را نقد می‌کنید، باید اخلاق و روابط انسانی را حفظ کنید. نوجوانان معمولاً در معرض خلط این‌ها قرار دارند. اندیشه و صاحب اندیشه را با هم می‌یچانند و این تفکیک در قرآن اهمیت دارد که انسان در هر حال باید حرمت دیگران (پدر و مادر) که جای خود و حرمت ویژه دارند) را حفظ کند و م وجودی اجتماعی و اخلاقی مدار باشد. اما در همین حال باریکاندیش و نقاد باشد.

**وکیل:** اگر همین بحث شما را نقطه شروع کار بدانیم، چه عنوانی بدان می‌دهید؟

**دکتر باقری:** «بازاندیشی در مورد باورها»

می‌تواند عنوان این بحث باشد؛ بازاندیشی درباره باورهایی که بچه‌ها از کودکی داشته‌اند.

ایه می‌فرمایید، والدین همان چیزی را که از گذشته‌ها داشته‌اند می‌خواهند به بچه‌ها منتقل کنند تا مثل آن‌ها اعتقاد داشته باشند.

می‌توان این طور هم کامل کرد: «بازاندیشی در مورد باورها و داشتن اخلاق اجتماعی». ای جوان

و نوجوان! اگر می‌خواهی با پدرت درباره فکری و چیزی مخالفت کنی، همراه با حفظ احترام باشد.

او باید اخلاق اجتماعی داشته باشد، ضمن اینکه با فکری مخالفت می‌کند، احترام صاحب آن فکر را نگاه دارد.

**وکیل:** آیا می‌شود همین موضوع را نخ تسبیح

دومین تیپ خنثی است. آدمهایی که نه مخالف و نه موافق اند. در نقطه صفر ایستاده اند. در اینجا به نظرم پیامبران به کار تبیین می پردازنند. زیرا این تیپ موضع خصمته ندارند و گوش به حرف منطقی می سپارند.

می کند با فرعون به نرمی سخن بگو. خب این موقعیت شناسی است.

**باقری:** به طور کلی روش قرآن این است که پیامبران هنگام دعوت با زبان نرم صحبت کنند.

نه این که فقط با فرعون این طور صحبت کند.

**دکتر باقری:** اتفاقاً چون فرعون طاغی است، با او به نرمی صحبت کن.

**باقری:** طاغی به دلیل طغیانش. نه اینکه فرعون است با او نرم صحبت کن. روش قرآن چنین است.

**دکتر باقری:** در باره منافقین داریم: «یا ایها النبی جاحد الکفار و المناقیف و اغلظ عليهم و مأوبهم جهنم و بئس المصیر» (توبه: ۷۳؛ تحریم: ۹). بنابراین، پیامبر (ص) همه جا یک روش ندارد.

**باقری:** این برخورد در مراحل بعدی است. از ابتدا شدت عمل ندارد، وقتی نفاق شروع شد برخورد شدید می کند.

**دکتر باقری:** خب! با هر جور آدمی یک نوع برخورد می کنی. بنابراین، سنتیزندگان هم یک جور نیستند. فکر می کنم حضرت ابراهیم (ع) نیز با این گروه چنین برخوردی دارد؛ برای ایجاد سؤال در ذهن آنها. یعنی سنتیزندگان را باید با سؤال های بسیار عمیق و تأمل برانگیز مواجه کنیم؛ «فرحعوا الی افسهم» (انبیاء: ۶۴). برخورد حضرت ابراهیم (ع) با گروه مقابلش خیلی شگفتانگیز است. ایشان با تبر بتهای کوچکتر را می شکند. بعد تبر را روی بت بزرگ می گذارد به این معنی که بت بزرگ بتهای کوچکتر را شکسته است! این نوع برخورد و آراستن صحنه بدین شکل، آبستن پرسش عمیق و بزرگی است. موفق هم می شود: «فرحعوا الی افسهم» (انبیاء: ۶۴). می گویند چه سخن حکیمانه ای است. لذا با آدمهای اهل سنتیز باید سیار مدبرانه مواجه شد تا آنها را نسبت به پندرهایشان چار تردید و سؤال کرد.

دومین تیپ خنثی است. آدمهایی که نه مخالف و نه موافق اند. در نقطه صفر ایستاده اند. در اینجا به نظرم پیامبران به کار تبیین می پردازنند. این تیپ موضع خصمته ندارند و گوش به حرف منطقی می سپارند. البته حرف شما درست است که پیامبر همه جا حسین خلق دارد. طبق آیه شریفه: «و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (آل عمران: ۵۹)، ممکن است این وضعیت عمومی در برابر تمام مردم از جمله گروه خنثی باشد، زیرا اگر پیامبر (ص) با بداخلانی و بدخلانی با آنها مواجه می شد، کسی حاضر نبود به حرفش گوش کند و پراکنده می شدند. ولی از نظر باورها تبیین مهم است. زیرا همه افراد که جذب صرف مهربانی نمی شوند. آنها

می خواهند به صدق یک گزاره دست یابند. سوم تیپ همراه است. در کلاس ها مشاهده

می کنم، تعدادی دانشجویان مذهبی با رفتار مشخص حضور دارند.

خب اینان از اول با ما همراهند. باید با این تیپ چگونه مواجه شد؟ جالب این نکته است.

این افراد به دلیل تعهدی که دارند، اگر متوجه اشکال دینی شان شوند، سریع می پذیرند.

لذا باید فکر آنها را عمیق کرد. در آیه ای نیز آمده است که: «و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترئ اعينهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق یقولون ربنا امنا فا کتبنا مع الشاهدین» (مائده: ۸۳).

افرادی که با پیامبر (ص) همراه بودند، به دلیل عرفان و معرفت ایجاد شده در آنها با شنیدن سخن رسول خدا (ص) این حالت در آنان آشکار می شد. اگر این تیپ افراد را بتوانیم کمک کنیم تا عمیق شوند و معرفت خاص پیدا کنند، مثل آنچه این آیه می گوید می شوند.

**وکیل:** سؤال خاصی است که بشارت ها و اندیشه های قرآن و در نهایت وعده های بهشت و دوزخ تشویق و تنبیه بیرونی است یا درونی؟

**دکتر باقری:** به نظرم می رسد درونی است. درونی و بیرونی یعنی چی؟ تشویق های بیرونی ابزاری اند. جایزه می خریم به فرد می دهیم.

این جایزه ابزاری است و خودش هدف نیست. خودکار را به دانش آموزی جایزه می دهید، به این دلیل است که به خواندن درس تشویق شود. پس تشویق بیرونی است. اگر فردی نقاشی کشیده و شما تشویق شم می کنید با یک جعبه آبرنگ که به وی می دهید، این بیرونی است.

ولی اگر بگویید به! چه نقاشی قشنگی چه رنگ مناسبی دارداز خود کارش دارید می گویید و او را ترغیب می کنید، بدون اینکه چیزی به او بدھید. این یعنی تشویق درونی.

قرآن هم در بحث بهشت و جهنم منطقش درونی است. زیرا بهشت و جهنم نسبت بیرونی با آدمها ندارند: «انما تجزون ما کنتم تعلمون» (مائده: ۱۶): همان کارهایی را که می کردید به عنوان جزا می بینید.

**وکیل:** البته بما کنتم تعلمون هم داریم.

**دکتر باقری:** ولی این تغییر زیبا و کلی تر است. دقت در فحوای کلی قرآن شان می دهد که شما عین عملتان را می بینید (رجوع شود به سوره زلزال).

بهشت که تجسم عمل من است، درونی است، منتهی به ظاهرش که نگاه می کنید ممکن است تلقی بیرونی از آن بکنید. آنچا که گفتم دانشجویی از وحشتگاری جهنم می پرسید، جواب

دادم برای اینکه عمل خودت وحشتناک است، زیرا تو کاری بسیار وحشتناک کرده‌ای و یک نفر قتلی کرده و می‌گوید چه کاری کرده‌ام، اگر این کار نقاشی بشود. همان جهنم است، از بسیار وحشتناک است. یعنی بهشت و جهنم زبان تجسمی اعمال ماست. خدا چیز وحشتناک درست نکرده، بلکه شما وحشت‌ناک‌اید. لذا آنجا که در قرآن گفته می‌شود اهل جهنم آتش می‌خورند: «ما یاکلون فی بطونهم الاٰنار» (بقره/ ۱۷۴) یعنی چیزی را که در واقعیت خود دارند می‌خورند که چنان آتش هر انسانگیز است یا: انما یاکلون فی بطونهم نارا» (نساء/ ۱۰)

بدین ترتیب، قرآن در تشویق و تنبیه، رویه بسیار متعالی دارد، به شرطی که آن را با عملش مرتبط کنیم. نه اینکه جهنم را به صورت واقعیتی جداگانه جلوی بچه‌ها بگذاریم.

**وکیل:** آیا همه افراد (اعم از دانش‌آموز و غیره) مصدق آیات جهنمی قرآن‌اند؟ به نظرم نیستند. مسائل خلط می‌شوند. آن وقت در برابر این افراد (که ممکن است گناهی هم از آنان سرزده باشد)، شدت جهنم را جلوی رویشان باز می‌کنیم، در حالی که جهنم نیز مثل بیشتر مراتب دارد.

**دکتر باقری:** نکته مهمی است که فرمودید و باید رعایت شود: «ان تجتبوا اکباً رِمَاتْهِنَهِنْ عنْهِ نکفَرْ عنْكُمْ سِيَّئَاتُكُمْ وَ نَدْخَلُكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا» (نساء/ ۳۱).

گناه نوجوان نه قتلی نه غارتی است. ان شاء الله بعداً جبران می‌کند و کار خیری انجام می‌دهد. این کجا و آن کس که با گناه سرنشته شده، کجا!

**وکیل:** در تعلیم و تربیت اسلامی نوجوانان، رویکرد آموزشی (تعلیمی) با رویکرد تربیتی چه تفاوت‌هایی دارد؟ دانش‌آموزان ما به کدام یک بیشتر نیاز دارند؟ پاسخ به این نیاز چه لوازم و ملاحظاتی دارد؟ جمع بین آن‌ها چگونه ممکن است؟ چه موضوع‌هایی برای مخاطبان ما (دانش‌آموزان متوسطه دوم) اهمیت، اولویت و ضرورت دارد؟

**دکتر باقری:** تاکنون درباره ارتباط تعلیم و تربیت بحث‌های زیادی شده است. به نظرم این دو در یک پیوستار قرار دارند. دو قطب در یک پیوستار داریم که یک طرفش تعلیم و طرف دیگر شیوه تربیت قرار دارد و به عبارت دیگر، نه از هم جدا نیستند. یکی هم نیستند. هر چه به قطب تعلیم نزدیک‌تر می‌شویم، بار مفهومی اش سنگین‌تر می‌شود و هر چه به قطب تربیت نزدیک می‌شویم، بار تحولی اش سنگین‌تر می‌شود. با این توضیح که هیچ کدام صفر نمی‌شوند، اما نمی‌شود انکار کرد که بین این دو

**گناه نوجوان**  
نه قتلی نه  
غارتی است،  
 فقط در حد  
قضا شدن  
نمایز است.  
ان شاء الله بعداً  
جبران می‌کند  
و کار خیری  
انجام می‌دهد.  
این کجا و آن  
کس که با گناه  
سرنشته شده،  
کجا!



نوعی تمایز وجود دارد. این تفاوت کمی است نه کیفی. درجات دارد. به هر یک نزدیک‌تر شوید، دوز آن بالاتر می‌رود.

اینکه نیاز به کدام بیشتر است، باز می‌گردد به سؤال مربوط به طرح تیپ‌ها. هر تیپی نیازهای خود را دارد. کسی به دلایل وضعیت اجتماعی با پیش فرض اینکه دینداران خطاهای زیاد دارند، دین و دینداری را یک کاسه کرده و نسبت به دین بدین شده است. نقطه شروع برای او باید آگاهی بخشی باشد که به تعلیم ربط دارد. باید اینجا تفاوت و تمایزهای مفهومی را روشن بکنیم. به فرض همین نکته که در تربیت دینی جامعه بسیار مهم شده، تفکیک دین از دینداران است؛ از صدر جامعه تا ذیل در صف دینداران قرار داریم، با عنایت به درهم‌رفتگی این صفات در ذهن مردم، یا به این دلیل که عده‌ای یک فرد را چنان تقدیس می‌بخشند که گویی مجسمه دین و خود دین است. ولی اگر روزی به هر دلیل خطا ای از وی سر زد یا ما تصور کردیم آن حرف یا عملش درست نبود. سبب خلط این دو با هم می‌شود. البته نوجوان یا دیگری گرفتار مغالطه می‌شود. «دین مساوی است با دیندار. دیندار خطا کرد، پس دین خطای دارد.»

به راحتی تعمیم می‌بخشد. در این وضعیت با رجوع به تعلیم، باید درباره مغالطه روش‌نگری کنیم که جنگالی با عنایت به یک خطای پیش نماز، داری همه کس را با یک چوب می‌رانی. در صورتی که با این منطق چیزی باقی نمی‌ماند. مثالی بزم. عشق در ادبیات فارسی مفهومی متعالی بوده است و خواهد بود. ولی چه بسیار هوسرانانی که خود را عاشق جا زده‌اند. نتیجه بگیریم باید عشق را فراموش کنیم. عشق داستان دیگری دارد و آن آدم هوسران داستان دیگری. اگر این‌ها تفکیک نشود، باید بچه را با آب حمام داخل تشتی که بچه را در آن شسته‌اند، بیرون بیندازیم. ضرب‌المثل انگلیسی است: «بچه را با آب حمام بیرون نیندازید.»

ماجرای دین و دیندار هم همین است. دین و دیندار را نباید با هم بیرون بیندازیم. همین‌طور اخلاق و مدعیان اخلاق را. گیریم که مدعیان اخلاق همه دروغگو باشند. اما اخلاق به قوت خودش باقی است. پس اصل را باید بر تعلیم و فهماندن مغالطه گذاشت. البته باید کار شما در این زمینه هم منطقی باشد. این جا نباید گفت ای جوان و نوجوان برو معنکف شو! در حالی که غرق در مغالطه است.

پس باید به تیپ‌ها توجه داشت و مناسب حال تیپ سنتیزنده با تعلیم کار را آغاز کرد. اما برای گروه همراه و دیندار باید برنامه‌ای برای تعمیق نمی‌شوند، اما نمی‌شود انکار کرد که بین این دو



## تأثیرآموزهای علمی بر نگرش دینی دانشآموزان انگلستان

گزارش دکتر مهدی نساجی از  
یک پژوهش

رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی

**آشنایی با مؤسسه علم و دین فارادی**  
به گفته دکتر نساجی، مؤسسه علم و دین فارادی در سال ۲۰۰۶ در دانشگاه کمبریج شکل گرفت و در همین دانشگاه ثبت شد. بنیان گذاران این مؤسسه دارای ویژگی های زیرند:  
• دارای درجه علمی سطح بالا هستند و دانشمند (scientist) به شمار می روند.  
• خودشان دین دارند و در بنیان گذاری این مؤسسه با انگیزه دینی وارد شده اند.

در میان این عده اسلام شناسان، کشیش مسیحی، زیست شناس های برجسته کشیش، اخترشناسان کشیش و پزشکان حضور دارند. هدف شان این است که بین علم و دین رابطه برقرار کنند. مدعی اند علم و دین را بطور هماهنگ و مستقیم دارند و مکمل یکدیگرند. مؤسسه علم و دین فارادی به برگزاری کنفرانس و انتشار کتاب و مقاله می پردازد و تابه حال طرح های پژوهشی متفاوتی را به سرانجام رسانده است. تاکنون ۱۷ مقاله مختصر درباره علم و دین منتشر کرده که برای همگان قابل فهم است. این مقاله ها را به زبان های گوناگون ترجمه و منتشر می کنند. تاکنون چهار عنوان از این مقاله ها به فارسی ترجمه شده اند.

### علم و دین رابطه دارند یا ندارند؟

دکتر نساجی در ادامه گفتارش به تشریح دیدگاه های چهار گانه درباره وجود یا نبود

دکتر مهدی نساجی، دانش آموخته کارشناسی مهندسی برق (گرایش کنترل) از «دانشگاه امیرکبیر»، ۱۰ سال را در حوزه علمی قم گذراند. وی مدرک کارشناسی ارشد در رشته روان شناسی آموخته از «دانشگاه شهید بهشتی» گرفت. سپس به انگلیس رفت و در «دانشگاه شفیلد» فلسفه علم را در دوره کارشناسی ارشد خواند و اکنون در همین دانشگاه «در معرفت شناسی علم» درجه دکترا را دنبال می کند. به علاوه از همکاران « مؤسسه علم و دین فارادی » در دانشگاه کمبریج است. دکتر نساجی با دعوت قلی در جمع همکاران « سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموخته » آموخت و پرورش حضور یافت و ضمن معرفی مؤسسه علم و دین فارادی، به تشریح پژوهشی پرداخت که در میان دانش آموزان دبیرستانی در انگلیس انجام شده بود. ایشان از جمله اعضا گروه پژوهشی در این طرح بوده است.

شیمی. درس‌هایی مثل تاریخ در این حوزه قرار نمی‌گیرند. ولی وقتی از مدرسه بیرون می‌آییم، معانی خلط می‌شوند. در مؤسسه فارادی با این اعتقاد که بین علم و دین تعارضی وجود ندارد، به فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و زمین‌شناسی می‌پردازند و به سایر علوم نمی‌پردازند.

منظور از دین هم مباحث و باورهای الهیاتی است. محور بحث در این مؤسسه دین به معنای «دین الهی» است؛ نظریه یهودی، مسیحی و اسلام. به سایر (آیین‌های) غیر الهی نمی‌پردازند. در ادیان الهی هم به مشترکات توجه نشان می‌دهند.

ارتباط بین علم و دین پرداخت:

الف. علم و دین با هم تعارض دارند.

ب. علم و دین بی‌ارتباط و متباین‌اند.

ج. علم را درون دین دین را درون علم می‌بینند.

درباره مورد اخیر - دین درون علم - می‌گوید:

این‌ها دین را مفهومی از «scientific» می‌دانند،

یعنی خدا را همان نیرویی می‌دانند که درون

علم است و نیرویی کور محسوب می‌شود.

د. علم و دین نه تنها تعارض ندارند و متباین

نیستند که نوعی هماهنگی بین علم و دین

وجود دارد. بنیان‌گذاران مؤسسه علم و دین

فارادی طرفدار و مروج این دیدگاه هستند.

## طرح لیزار

هدف اصلی نشست در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی این بود که دکتر مهدی نساجی طرح تحقیقاتی لیزار (Liyzar) را تشریح کند. او که خود عضو گروه اجرایی این طرح بوده است، گفت: لیزار بکی از طرح‌های مؤسسه علم و دین فارادی است. مؤسسه برای گرفتن این طرح از «دانشگاه ریدینگ» (Reading) با دیگران رقابت داشت. هزینه اجرایی طرح ۶۰۰ هزار پوند بود. عنوان این طرح پژوهشی عبارت است از: «تأثیرات علم و دین روی دانش‌آموزان انگلیس و استرالیا و رابطه این دو از نظر دانش‌آموزان مزبور». این طرح می‌خواهد بداند که علم و دین چه تأثیری بر دانش‌آموزان دارند و از نظر این دانش‌آموزان بین علم و دین چه رابطه‌ای وجود دارد. طرح از سال ۲۰۰۹ وارد مرحله اجرایی شده است و اجرای آن دو مرحله دارد. اکنون در حال اجرای مرحله دوم آن هستیم.

شارح طرح، قبل از ورود به اصل طرح در مورد معنی و مفهوم خاص «science» توضیح داد که این واژه در فارسی و عربی معادلی ندارد. علم در فارسی و عربی، کلمه‌ای با معنای وسیع است که با معنای «science» کاملاً متفاوت است. علم در علوم دینی به معنای معرفت الهی است و این اشتراک لفظی سبب تقاض علم (science) شده است. کلمه science در زبان آنگلیسی فقط به معنای «علوم تجربی» است. آنان عالم دینی را «scientist» نمی‌دانند. معادل «معرفت» در انگلیسی «Knowledge» است.

نساجی می‌گوید در نظام آموزش و پرورش ایران، علم به صورت دقیق به معنای science به کار می‌رود؛ یعنی درس‌های ریاضی، فیزیک و

## بحث‌های مطرح

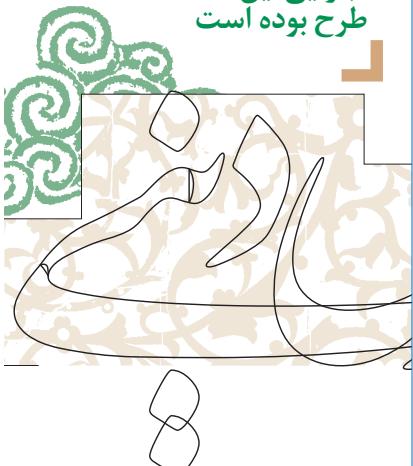
دکتر نساجی در این نشست به برخی از موضوع‌های مطرح در مؤسسه اشاره کرد؛ مثل خلقت و نظریه تکامل داروین، معجزه، دعا و انسان؛ یعنی اساسی‌ترین موضوع‌ها و به عبارتی چالش‌برانگیزترین موضوع‌ها و مسائل بین علم و دین. برخی از این موارد تاریخی دیرین بین عالمان دینی و غیردینی دارند و در تمدن اسلامی به آن‌ها «دهریون» می‌گویند. وی درباره هر یک از این موضوع‌ها یا مسائل مطرح بین علم و دین توضیح‌هایی داد و حضار نیز پرسش‌هایی مطرح و نکته‌هایی را یادآوری کردند.

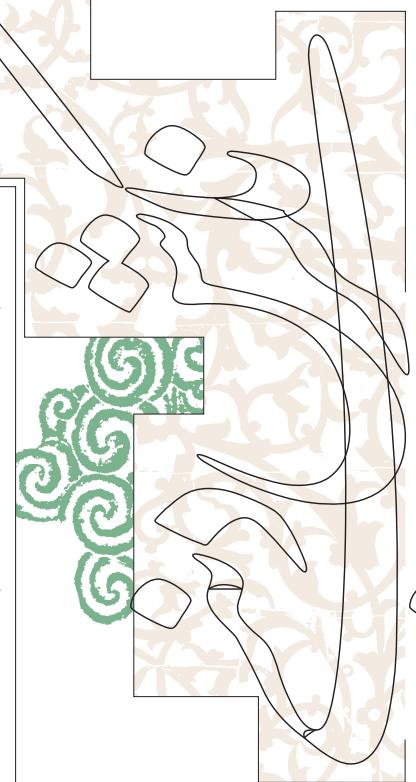
## بازگشت به موضوع اصلی

در ادامه، شارح درباره دو طرح در دانشگاه ریدینگ این‌طور توضیح داد که یکی درباره مبدأ خلقت عالم است و دیگری درباره انسان. وی طرح اولی را کوچک داشت و طرح پژوهشی دوم را این‌طور توضیح داد که می‌کوشد نشان دهد، دانش‌آموزان چه درکی از مفهوم انسان دارند. یکی از طرح‌هایی که اکنون روی آن کار می‌شود، عبارت است از اینکه دانش‌آموزان چه درکی از توان و ظرفیت «science» دارند و اینکه علم تا چه حد می‌تواند درباره انسان به آنان توضیح بدهد.

وی درباره اهمیت این طرح چنین گفت: «هر روز خبرهایی را از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی و دیگر عوامل می‌خوانیم و می‌شنویم که برای مثال، «زن خشونت کشf شد» یا ناحیه عشق و دوستی در فلان جای سر قرار دارد. این نوع اطلاعات علمی scientific به

هدف اصلی  
نشست در  
سازمان  
پژوهش و  
برنامه‌ریزی  
آموزشی این  
بود که دکتر  
مهدی نساجی  
طرح تحقیقاتی  
لیزار (Liyzar)  
تشریح کند. او  
خود عضو گروه  
اجرایی این  
طرح بوده است





ازادی نیست؟ پس همه دیدگاهها باید مطرح شوند و در دسترس دانشآموزان قرار گیرند. یا می‌گویند: در مدارس فقط دیدگاه علوم تجربی مطرح می‌شود، در حالی که دیدگاه‌های دیگر نیز باید بیان شوند تا دانشآموز حق انتخاب داشته باشد.

وی سپس با اشاره به این نکته که در مدارس انگلیس کتاب درسی خاصی وجود ندارد، اما برنامه ملی آموزشی دارند که برای هرسال تحصیلی، سرفصل‌ها را مشخص می‌کند، گفت: در سند بالا دستی آمده است که دانشآموزان در هر سال تحصیلی چه چیزهایی را باید یاد بگیرند. این سند تأکید دارد که یکی از سرفصل‌های آموزشی، درس علوم (تجربی) است. اما معلم نباید فقط به آموزش نظریات و آزمایش‌ها پردازد. یکی از وظایف معلم پرداختن به محدودیت‌های این علوم است.

لذا در مؤسسه فارادی بر همین مورد انگشت گذاشتهداند و از جمله سؤال‌های زیر در پژوهش مطرح شده‌اند:

۱ آیا دانشآموزان بین خبرهای رسانه‌های ارتباط جمعی درباره عصب‌شناسی و ژنتیک با معرفت ارتباطی برقرار می‌کنند؟

۲ آیا در ذهن‌شان، باورهای «علم‌باورانه» شکل گرفته است یا خیر؟

۳ آیا می‌شود دانشآموزان را به «علم باور» و «غيرعلم‌باور» تقسیم کرد؟

این پژوهش تحقیقاتی باید در میان دانشآموزان سال دهم اجرا می‌شد. دانشآموزان از هشت مدرسه (خصوصی و دولتی) در سراسر انگلیس به تعداد ۳۱۱ نفر (گروه نمونه اول) انتخاب شدند. در گروه دوم نیز حدود ۲۰۰ دانشآموز و در مجموع ۵۱۱ نفر انتخاب شدند.

## دستاوردها

دستاوردهای این طرح پژوهشی جالب بود. برای مثال طبق پاسخ‌نامه، ۶۰ درصد دانشآموزان اظهار داشتند به این موضوع‌ها علاقه دارند. همچنین به این پرسش که: «آیا مغز انسان آن چیزی است که انسان را می‌سازد؟» ۶۰ درصد جواب مثبت دادند که نشان از گرایش آنسان به «علم‌باوری» است. به علاوه پاسخ‌ها نشان دادند که خیلی از دانشآموزان بین ذهن و مغز تمایزی نمی‌بینند، زیرا در این مورد آموزه‌ای ندارند. ولی در مورد مغز اطلاعات دارند. یکی از دانشآموزان نوشت: بود: «ما فقط مغزیم» که کاملاً «علم‌باورانه» است و دیگری نوشت: بود:

وفور به دانشآموزان داده می‌شوند. طراحان و مجریان طرح در صدد برآمدند تا درباره تأثیر یا عدم تأثیر چنین اطلاعاتی روی کودکان کار کنند. بهویژه که در مدارس انگلیس و استرالیا، ژنتیک به عنوان یک برنامه درسی تدریس می‌شود. لذا اگر ژنتیک تأثیر مستقیم بر رفتار انسان دارد، پس می‌توان پرسید: من کیستم؟ آیا روح دارم؟ آیا مسئولیت اخلاقی دارم؟

اگر دستاوردهای علوم با باورهای بچه‌های سرکلاس در تعارض باشد، بچه‌ها درس‌های علوم تجربی را جدی نمی‌گیرند. اگر هم در کلاس دینی، آموزه‌های دینی مطرح شوند، در کلاس علوم دستاوردهای علوم در کودکان دوگانگی ایجاد می‌کند و بین دین و علم تعارض بوجود می‌آورد. زیرا هیچ کدام به جمع بین این دو فکر نمی‌کنند. ممکن است این تعارض برای معلمان دینی نیز به وجود بیاید. معلم زیست‌شناسی در کلاس درس باید چنان عمل کند که تعارضی بین علم و دین به وجود نیاید.

چارچوب مفهومی مستخرج از این پژوهه که اهمیت دارد، علم‌باوری یا علم زدگی است که باور فلسفی است و نه علمی. یعنی اعتقاد به اینکه علم‌باوری است که می‌تواند حقایق جهان را به انسان بباوراند.

دکتر نساجی در ادامه گفتار خود به چند اصطلاح در زیر مجموعه علم‌باوری پرداخت. وی توضیح داد، علم‌باوران می‌گویند: جوهر انسان را سیستم‌های عصبی و خود مغز می‌سازند و انسان چیزی جز همین شبکه‌های عصبی نیست. زن‌باوران معتقدند: زن‌ها شخصیت انسان را شکل می‌دهند و سرانجام اینکه تمایزی بین ذهن و مغز نیست. مغز آدمی شبیه به رایانه است و انسان موجودی رایانه‌سان اما گوش‌تالوست. روزی خواهد رسید که بین مغز انسان و رایانه تفاوتی وجود نخواهد داشت.

مطلق کردن این مفاهیم در حقیقت فروکاستن شأن آدمی در حد یک رایانه است و این‌ها همه ناشی از «علم‌باوری» یا رویکرد «scientific» است.

## پاسخ پرسشی مقدار

دکتر نساجی به این پرسش که چگونه می‌توان در کشوری سکولار مانند انگلیس، بحث ارتباط بین علم و دین را مطرح کرد، چنین پاسخ داد: «دانشمندان مؤسسه فارادی از زاویه آزادی بیان بدان وارد می‌شوند و می‌گویند: مگر

**دستاوردهای این طرح پژوهشی جالب بود. برای مثال طبق پاسخ‌نامه، داده در صدد دانشآموزان اظهار داشتند به این موضعها علاقه دارند.**

**موضعها علاقه دارند**

**به این**

**موضعها**

**علاقه دارند**

## براورد گروه پس از تجزیه و تحلیل ارای کودکان ناعلم باور چنین است: آن‌ها معتقدند علم می‌تواند شخصیت انسان را توضیح دهد، لذا باور علم باورانه در میان بچه‌های ناعلم باور نفوذ کرده است



خبر می‌شوند و می‌دانند که تجربه و آزمایش، بخشی از علم است. اما آیا از محدودیت‌های علم اطلاعی دارند؟ آیا می‌دانند حوزه علم کجاست؟

علم‌مان زیست‌شناسی و فیزیک به درس خودشان می‌پردازند و درباره دین صحبت نمی‌کنند. نظر ما در مؤسسه فارادی این است که حتی سکوت معلم درباره محدودیت علم درست نیست. حداقل یکی از وظایف معلم این نکته باید باشد که بگوید علم چار محدودیت است.

دکتر مهدی نساجی در پایان سخنان خود در این نشست خبر داد که بروزه بعدی بروزشی مؤسسه علم و دین فارادی نظریه تکامل است و درباره آن دو کارگاه آموزشی طرح شده است: اول، درباره ژنتیک است تا به دانش‌آموزان اطلاعات لازم داده شود و آنان از ماهیت علم ژنتیک اطلاع یابند.

دوم، درباره مفهوم روح است. ما چهار دیدگاه درباره روح را از علوم دینی استخراج کرده‌ایم که آموزش‌بازرنده:

٦ برخی از این دیدگاه‌ها با علم و دین سازگارند.

٧ برخی با علم سازگارند.

٨ برخی نیز نه با دین سازگارند و نه با علم.

بدین ترتیب، می‌توان علم را پذیرفت و روح را نیز باور داشت.

یادآور می‌شود، دکتر نساجی در مدت اقامت در ایران، در نشستی گزارشی از همایش علم و دین در کمپریج را برای حاضران تشریح کرد. عنوان مقاله‌های ترجمه شده‌ی از منشورات مؤسسه فارادی چنین است:

۱. مباحث علم و دین- مقدمه (باکینگهورن).
۲. مدل‌ها در تبیین رابطه علم و دین (دیس الکساندر).
۳. تقلیل گرایی؛ یاری یا بازداری در تبیین رابطه علم و دین (مایکل پول).
۴. فرگشت و خلقت؛ نه فرگشت یا خلقت (آر. جی. بری).
۵. این مقاله درباره نظریه تکامل و سازگاری آن با نظریه خلقت حضرت آدم(ع) است.

علاقه‌مندان می‌توانند، مقالات ترجمه شده را در سایت‌های فارسی با جستجوی «علم و دین» بیابند. نشانی سایت مؤسسه علم و دین فارادی نیز چنین است که تمام مقالات قابلیت دسترسی دارند: [www.faraday-institute.org](http://www.faraday-institute.org)

«انسان ترکیبی از رایانه است که توسط ژن‌ها برنامه‌ریزی می‌شود.»

از مجموع مصاحبه‌ها دریافتیم که:

٦ برخی از بچه‌ها ناعلم باورند؛ یعنی معتقدند: «اراده انسانی، انسان را می‌سازد.»

٧ برخی در میانه دو نظر علم‌باورانه و ناعلم‌باورانه قرار دارند؛ یعنی می‌گویند: «به نظر می‌آید هر که هستم همان ذهنم، ولی از اینکه شخصیت من فقط مغز است، راحت نیستم.»

٨ برخی دیگر علم‌باورند.

به گفته دکتر نساجی، عضو اجرایی این پژوهش، بسامد معتقدان به هر یک از سه باور برآسas پاسخ‌ها چنین است:

الف. ۱۲ درصد از دانش‌آموزان به صورت قوی «علم‌باور»‌اند.

ب. ۴۰ درصد از دانش‌آموزان به صورت قوی «ناعلم‌باور»‌اند.

ج. حدود ۴۸ درصد، بین این دو انتخاب قرار گرفته‌اند.

به طور کلی دانش‌آموزان نشان دادند که می‌فهمند، لذا اطلاعات کتاب‌ها و رسانه‌ها روی بچه‌ها تأثیر خود را می‌گذارند.

## براورد

براورد گروه پس از تجزیه و تحلیل آرای کودکان ناعلم‌باور چنین است: آن‌ها معتقدند علم می‌تواند شخصیت انسان را توضیح دهد، لذا باور علم‌باورانه در میان بچه‌های ناعلم‌باور نفوذ کرده است.»

پس:

٦ دانش‌آموزان بین علم و متفاوتیک رابطه برقرار می‌کنند؛

٧ دانش‌آموزان اعتقاد علم‌باورانه قوی دارند؛

٨ دانش‌آموزان ناعلم‌باور، تحت تأثیر علم قرار می‌گیرند.

جستجوی علم و زمینه ایجاد علم‌باوری مارا با این پرسش رو به رو می‌سازد که: آیا معلمان مؤثرند یا رسانه‌ها؟

برای یافتن راه حل نیز چند کارگاه آموزشی (work shop) طراحی و در سراسر انگلیس اجرا کردیم.

## توصیه‌ها

این موضوع را مابا نظام آموزشی در میان گذاشتیم که دانش‌آموزان از ماهیت علم با

# داستان آفرینش در قرآن کریم

دکتر پرویز آزادی  
کارشناس کتاب‌های دینی متوسطه

## اشاره

انسان چگونه روی زمین قرار گرفت؟  
چه کسی او را آفرید؟ چگونه او را آفرید؟  
بعد از این دنیا انسان به کجا می‌رود و  
چه سرانجامی در انتظار اوست؟ و سؤالات  
فراوان دیگری که ذهن هر انسانی در  
زمین با آن‌ها آشناست.

در این نوشتار، پاسخ این سؤالات را از  
زبان آفریننده مسروق می‌کنیم. بین خداوند  
چگونه این امور را توصیف می‌کند. تمامی  
مطالب از آیات قرآنی اخذ شده‌اند و سعی  
شده است ترجمه دقیق و در عین حال  
فراخور حال ارائه شود.

**کلیدواژه‌ها:** خداوند، خلقت، انسان، زمین،  
بهشت، شیطان.

## پرده اول: آفریننده

آفریننده این جهان بر هر کاری تواناست.<sup>۱</sup> او  
همواره می‌آفریند<sup>۲</sup> و هرچه را بخواهد می‌آفریند.<sup>۳</sup>  
قدرت خداوند تمام آسمان‌ها و زمین را فراگرفته  
است و نگاهداری از آفریده‌ها برای او سخت نیست  
و او بسیار بزرگ و بی‌نیمه است.<sup>۴</sup> بنابراین، خداوند  
بر هر چیزی احاطه کامل دارد.<sup>۵</sup> خداوند چیزهایی  
را آفریده است که انسان‌ها هیچ اطلاعی از  
آن ندارند.<sup>۶</sup> با این حال، اگر انسان بخواهد

نعمت‌های الهی را بشمارد هرگز نمی‌تواند.<sup>۷</sup>  
آفریدن برای او بسیار آسان است و بعد از اینکه  
تمامی موجودات می‌میرند، زنده کردن آن‌ها از  
آفرینش اولیه‌شان آسان‌تر است.<sup>۸</sup> و فقط خدا  
می‌تواند آن‌ها را دوباره زنده کند.<sup>۹</sup> هر آنچه در  
آسمان و زمین است متعلق به خداوند است.<sup>۱۰</sup> و  
او مالک اسمان‌ها و زمین است. با این حال  
او نه شریکی دارد و نه فرزندی.<sup>۱۱</sup> هر آنچه در

آسمان و زمین است در برابر خداوند مطیع است

و همگی، چه با میل و چه با اجبار، تسلیم او

هستند و بازگشتشان نیز به سوی اوست.<sup>۱۲</sup>

جهان هستی را به بهترین صورت ممکن

آفرید<sup>۱۳</sup> و هر چیزی را کامل آفرید.<sup>۱۴</sup> آفرینش

هر موجودی به مقدار و اندازه معین انجام

می‌شود.<sup>۱۵</sup> خداوند در هنگام آفریدن بر تمامی جوانب و نیازهای آفریده‌ها آگاهی داشت،<sup>۱۶</sup> چون بعد از خلقت باید آن‌ها را بپروراند.<sup>۱۷</sup> و فقط او پرورده‌گار جهان است.<sup>۱۸</sup> خداوند آسمان و زمین را آفرید و در آفریدن آن‌ها دچار سختی نشد.<sup>۱۹</sup> او آسمان‌ها را در هفت طبقه آفرید. در آفریده‌های خداوند هیچ سستی نیز وجود ندارد.<sup>۲۰</sup> آسمان‌ها و زمین و هر آنچه را بین آن‌هاست بر اساس حق آفرید که تا وقت خاصی باقی خواهد ماند.<sup>۲۱</sup> خداوند ستارگان را بر فراز آسمان آفرید و با آن‌ها آسمان را زینت داد.<sup>۲۲</sup> او خورشید را نورانی و ماه را روشن قرار داد<sup>۲۳</sup> و آن دو را موظف ساخت هر کدام تا وقت مشخصی در مدار خود بچرخند.<sup>۲۴</sup> تا انسان‌ها حساب سال‌ها را داشته باشند.<sup>۲۵</sup> و آسمان را بدون ستون‌هایی که دیده شوند برآورده‌اند.<sup>۲۶</sup> و آن را سقف قرار داد و از آسمان آبی فرستاد تا به وسیله آن آب از زمین رزق موجودات زنده را خارج سازد.<sup>۲۷</sup> خداوند روی زمین کوه‌هایی قرار داد و زمین را پرپرکت قرار داد.<sup>۲۸</sup> او زمین را گستراند و در آن کوه‌ها و رودهایی قرار داد.<sup>۲۹</sup> از هر آنچه در خشکی و دریاست آگاه است و برگی از درخت نمی‌افتد، مگر اینکه او می‌داند و دانه‌ای در درون زمین رشد نمی‌کند، مگر اینکه او می‌داند.<sup>۳۰</sup> او آگاه است به هر آنچه در زمین فرو می‌رود و هر آنچه از آن بیرون می‌آید و آنچه از آسمان پایین می‌آید و آنچه به آسمان بالا می‌رود.<sup>۳۱</sup> خداوند از آب هرچیزی را زنده ساخت.<sup>۳۲</sup> در زمین چیزهای رنگارنگ برای انسان آفرید و دریا را مسخر انسان ساخت تا از آن گوشت تازه بخورد و از آن زینت‌هایی برای خود استخراج کند. و کشتی را در دریا شناور ساخت تا انسان در دریا به دنبال نعمت‌های الهی باشد. روی زمین کوه‌هایی قرار داد تا انسان‌ها و زمین را استوار گرداند و در زمین رودها و راه‌ها و همچنین نشانه‌ها و ستارگانی قرار داد تا راه خود را بیابند.<sup>۳۳</sup> خداوند ابرهای پریار و فلز سخت را آفرید.<sup>۳۴</sup> خداوند تمامی این‌ها را بر اساس حق آفریده است.<sup>۳۵</sup> و آسمان و زمین را برای بازی نیافرید.<sup>۳۶</sup>

## پرده دوم: آفرینش انسان

هنگامی که خداوند می‌خواست انسان را بیافریند، به فرشتگان فرمود می‌خواهم روی زمین برای خود جانشینی قرار دهم. فرشتگان گفتند، آیا می‌خواهی روی زمین کسی را قرار دهم که در زمین فساد و خوبیزی می‌کند، در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟ خداوند



آدم و همسرش از این کار خود پشیمان شدند.<sup>۶۰</sup> خداوند چون بسیار بخشنده و مهربان است، توبه کردن رانیز به آدم آموخت و آدم و همسرش توبه کردند و خداوند توبه آنها را پذیرفت.<sup>۶۱</sup> ولی آنان را از بهشت اخراج کرد.

فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.<sup>۶۲</sup> خداوند انسان را در بهترین حالت آفرید.<sup>۶۳</sup> البته آفرینش آسمان بسیار پیچیده‌تر از آفرینش انسان بود.<sup>۶۴</sup> او انسان را از گل خشک آفرید<sup>۶۵</sup> و به او سخن گفتن را آموخت.<sup>۶۶</sup> و آنچه را نمی‌دانست به او آموخت.<sup>۶۷</sup>

خداوند به انسان اسمارا آموخت. سپس او را بر ملائکه عرضه کرد و به آنان فرمود، اگر راست می‌گویید اسما را به من بگویید. فرشتگان گفتند: خداوند، تو متره‌ی. ما جز آنچه تو آموختی چیزی نمی‌دانیم و تو عالم و حکیم هستی. خداوند به آدم فرمود اسما را به آنان بیاموزد و هنگامی که انسان اسمارا به فرشتگان آموخت، خداوند به فرشتگان فرمود مگر نگفتم من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و همچنین می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید و آنچه را مخفی نگه می‌دارید.<sup>۶۸</sup> خداوند انسان را تکریم کرد و بر بسیاری از موجودات برتری داد.<sup>۶۹</sup> از میان تمامی مخلوقات فقط انسان توان دریافت امانت الهی را دارد.<sup>۷۰</sup>

### پرده سوم: نقش شیطان

خداوند قیل از انسان جن را شعله‌ای از آتش آفریده بود.<sup>۷۱</sup> نه جن و نه انسان هیچ‌کدام شاهد آفرینش خودشان نبودند.<sup>۷۲</sup> شیطان از جنیان بود.<sup>۷۳</sup> خداوند به شیطان دستور داد در برای انسانی که از گل آفریده است تعظیم کند، ولی او نباید گفت من برترم و در برای انسانی که از گل آفریدی تعظیم نمی‌کنم.<sup>۷۴</sup> خداوند به شیطان فرمود: چه قدرت خود آفریدم تعظیم کنی؟<sup>۷۵</sup> آیا خود را برتر می‌دانی؟ شیطان گفت: من بهتر از او هستم من را از آتش و از خاک آفریده‌ام.<sup>۷۶</sup> به همین دلیل، خداوند شیطان را از بهشت اخراج کرد و به او گفت از بهشت بیرون شو که تو مورد نفرت من و از طردشده‌گان درگاه من هستی. من جهنم را از هر کسی که از تو پیروی کند پر خواهم کرد.<sup>۷۷</sup> شیطان قسم خورد بر سر راهی که انسان را به خدا می‌رساند بنشیند<sup>۷۸</sup> و زندگی را برای آنان زینت دهد و تمامی آن‌ها را گمراه کند<sup>۷۹</sup> و تا روز قیامت فرزندان انسانی را که بر شیطان برتری یافته‌اند به بردگی خود درآورده.<sup>۸۰</sup>

پرده چهارم: ورود به بهشت و خروج از آن

خداوند به آدم و همسرش گفت، در بهشت ساکن شوند و از هر نعمتی که می‌خواهند بخورند. فقط به درخت ممنوعه نزدیک نشوند.<sup>۸۱</sup> ولی شیطان او را فریفت و به دروغ گفت این درخت جاودانگی و سرمایه پایان ناپذیر است.<sup>۸۲</sup> شیطان انسان را با وعده فرشته شدن و زندگی جاودانی یافتن فریفت و آدم و همسرش از میوه درخت ممنوعه خوردن.<sup>۸۳</sup> و بدین‌سان خداوند آنان را از بهشت اخراج کرد.<sup>۸۴</sup>

خداوند به انسان اسمارا آموخت. را آموخت. سپس او را بر ملائکه عرضه کرد و به آن راست از آن راست اگر راست می‌گویید اسماء را به من بگویید. از آن راست اگر راست می‌گویید اسماء را به من بگویید

**پرده پنجم: سکونت در زمین**  
خداوند آدم و همسرش را روی زمین مستقر کرد.<sup>۶۰</sup> و گفت زمین جایگاه شما تا روز قیامت است. در آن به دنیا می‌آید، در آن می‌میرید و از آن دوباره خارج خواهد شد.<sup>۶۱</sup> به غیر از آدم و همسرش که خداوند آنها را از نطفه را از خاک آفرید، باقی انسان‌ها را از آموخت، آفرید.<sup>۶۲</sup>

خداوند به درخواست شیطان نیز به او نه تا روز قیامت - که تا وقت مشخصی مهلت داد تا روی زمین بماند.<sup>۶۳</sup> خداوند زمین را گسترد و آسمان را سقفی قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و به واسطه آن روزی انسان‌ها را تأمین کرد.<sup>۶۴</sup> خداوند زمین را محل آرامش انسان و آسمان را سقف قرار داد و انسان را به بهترین شکل آراست و به او از چیزهای پاک روزی داد.<sup>۶۵</sup> خداوند هر آنچه را در آسمان و زمین است در اختیار انسان قرار داد و نعمت‌های خود را به صورت آشکار و پنهانی در اختیار انسان‌ها قرار داد.<sup>۶۶</sup> خداوند هر آنچه را در زمین قرار داد برای انسان آفرید.<sup>۶۷</sup>

**پرده ششم: راه بازگشت**  
انسان برای خداوند است و به سوی خداوند باز می‌گردد. انسان به سختی در راه رسیدن به خداوند است و قطعاً او را ملاقات خواهد کرد.<sup>۶۸</sup> در عین حال، خداوند با انسان است، هر کجا که باشد.<sup>۶۹</sup> خداوند حافظ و مراقب هر چیزی است.<sup>۷۰</sup> او می‌تواند مردگان را زنده کند. او بر هر کاری تواناست.<sup>۷۱</sup> خزانه‌ی هر چیزی نزد اوست و از آن به مقدار مشخص نازل می‌کند.<sup>۷۲</sup> و در نهایت، همه چیز به سوی او باز می‌گردد.<sup>۷۳</sup> راه بازگشت نیز چنین است:

### ۱. تفکر و شکرگزاری خداوند

شایسته است انسان در آفریده‌های خداوند اندیشه کند.<sup>۷۴</sup> در آفرینش آسمان بالای سرش تفکر کند و بینند خداوند چگونه آن را بناهاد و زینت داده است، در حالی که هیچ اشکالی در آن نیست.<sup>۷۵</sup> در تمامی تحولاتی که خداوند در جهان انجام می‌دهد، از قبیل آمد و رفت شب و روز، کشتنی که در دریا راه می‌رود و مردم از آن بهره می‌برند و آبی که از آسمان فرو می‌فرستد و زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند و در جریان بادها و ابرهایی که در اختیار خداوند هستند، نشانه‌هایی وجود دارند برای کسانی که اهل



## ۲. اطاعت از خداوند

فکر کردن هستند.<sup>۷۸</sup> خداوند تمامی نعمت‌های روی زمین را برای انسان آفرید تا شکرگزار باشد.<sup>۷۹</sup>

فکر کردن هستند.<sup>۷۷</sup> خداوند تمامی نعمت‌های روی زمین را برای انسان آفرید تا شکرکار باشد.<sup>۷۸</sup>

## ۲. اطاعت از خداوند

در زمین برای هدایت شما پیام‌هایی خواهد آمد. اگر کسی پیروی کند، هیچ ترس و اندوهی خواهد داشت.<sup>۷۹</sup> از خداوند اطاعت کنید، چرا که این صراط مستقیم بازگشت به خداوند است.<sup>۸۰</sup>

آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن هاست، خداوند را تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست مگر یعنکه او را تسبیح می‌گوید، ولی شما تسبیح گفتن آن‌ها را متوجه نمی‌شوید.<sup>۸۱</sup>

بدترین انسان‌ها کسانی هستند که آیات الهی را انکار می‌کنند.<sup>۸۲</sup> آنان در واقع به خود ظلم می‌کنند.<sup>۸۳</sup> و خداوند ظالمان را هدایت نمی‌کند.<sup>۸۴</sup> کسانی که خداوند آن‌ها را از رحمت خود دور کند و بر آنان خشمگین شود، بدترین عاقبت را خواهند داشت. آن‌ها بدترین جایگاه را دارند و از راه دورترین‌ها خواهند بود.<sup>۸۵</sup>

خداوند روی زمین، انسان را با چیزهای مختلفی می‌آزماید. او مرگ و زندگی را آفرید. تا بدین وسیله انسان را بیازماید.<sup>۸۶</sup> او به انسان همسر و فرزند و ثروت می‌دهد تا او را بیازماید. خداوند برخی از انسان‌ها را بر برخی دیگر برتری داد تا آن‌ها را بیازماید.<sup>۸۷</sup> این گونه که برخی از انسان‌ها توان سخن گفتن با خداوند و دریافت وحی از خداوند را دارند.<sup>۸۸</sup> خداوند به هر انسانی بخواهد قدرت را می‌گیرد. هر کس را بخواهد عزیز می‌سازد و هر کس را بخواهد ذلیل می‌کند.<sup>۸۹</sup> شب را در روز وارد می‌کند و روز را در شب؛ زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کند.<sup>۹۰</sup> انسان در برابر تمامی این بلایا ضعیف است<sup>۹۱</sup> و یاریگری جز خداوند ندارد.<sup>۹۲</sup>

## ۳. دوری از شیطان

همچنین، به انسانها هشدار داد مراقب باشند تا شیطان آن‌ها را همانند پدر و مادرشان که فریب داد و از بهشت بیرون‌شان کرد، فریب ندهد.<sup>۹۳</sup> انسان نباید از شیطان پیروی کند، چرا که او دشمن آشکار انسان است.<sup>۹۴</sup> شیطان می‌خواهد انسان را وارد آتش کند، پس انسان نیز باید شیطان را دشمن بدارد.<sup>۹۵</sup> دشمن انسان را تغییب به در صراط بازندارد. شیطان انسان را خوار گرفتن انجام کارهای رشت و نایسنده می‌کند و دستور می‌دهد که به خداوند سخنان ناروا بگوید.<sup>۹۶</sup> شیطان بازندیک شدن به انسان او را از یاد خدا غافل می‌کند و می‌خواهد انسان را خوار نماید.<sup>۹۷</sup> شیطان از روبه‌رو و از پشت و از چپ و راست به سراغ انسان می‌آید تا او را گمراه کند.<sup>۹۸</sup> او به انسان می‌گوید نسبت به پروردگاری کافر شو و وقتی انسان کافر می‌شود، شیطان می‌گوید من از تو بیزارم؛ چرا که من از خداوندی که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم.<sup>۹۹</sup>

### ۳. دوری از شیطان

همچنین، به انسان‌ها هشدار داد مراقب باشند تا شیطان آن‌ها را همانند پدر و مادرشان که فریب داد و از بهشت بیرون‌شان کرد، فریب ندهد.<sup>۹۴</sup> انسان نباید از شیطان پیروی کند، چرا که او دشمن آشکار انسان است.<sup>۹۵</sup> شیطان می‌خواهد انسان را وارد اتش کند، پس انسان نیز باید شیطان را دشمن بدارد<sup>۹۶</sup> تا او را از قرار گرفتن در صراط بازندارد.<sup>۹۷</sup> شیطان انسان را تغییر به انجام کارهای رشت و ناپسند می‌کند و دستور می‌دهد که به خداوند سخنان ناروا بگوید.<sup>۹۸</sup> شیطان با نزدیک شدن به انسان او را از یاد خدا غافل می‌کند و می‌خواهد انسان را خوار نماید.<sup>۹۹</sup> شیطان از روبه‌رو و از پشت و از چپ و راست به سراغ انسان می‌اید تا او را گمراه کند.<sup>۱۰۰</sup> اوبه انسان می‌گوید نسبت به پروردگارت کافر شو و وقتی انسان کافر می‌شود، شیطان می‌گوید من از تو بیزارم؛ چرا که من از خداوندی که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم.<sup>۱۰۱</sup>

## اشاره

با توجه به آنچه در مقاله قبل درباره چیستی آموزش مفاهیم قرآن کریم بیان شد، آموزش درک معنای آیات قرآن کریم از امور بدیهی است. یعنی تصور آن موجب تصدیق است. اما بیان این ضرورت زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که به عمومی و همگانی بودن این آموزش تأکید می‌شود. ممکن است برخی چنین بیندیشند که درک معنای آیات قرآن برای علما و دانشمندان و کسانی که به طور خاص در حوزه‌ها یا دانشگاهها به فراغیری علوم دینی می‌پردازند، لازم است؛ اما عموم مردم نیازی به این آموزش ندارند و سهم آن‌ها از قرآن کریم می‌تواند به خواندن معمولی و رایج قرآن و کسب ثواب و پاداش محدود شود.

**کلیدوازه‌ها:** آموزش مفاهیم، قرائت، درک معنا، تفکر در قرآن، تدبیر در قرآن

### ضرورت آموزش درک معنای آیات قرآن کریم

قرآن کریم سخن و پیام روش خداوند برای همه مردم است. قرآن می‌فرماید: *هذا بیان للناس (آل عمران/۱۳۸)*

*هذا بلاغ للناس (ابراهیم/۵۲)*

*هذا بصائر للناس (جاثیه/۲۰)*

*هدي للناس (بقره/۱۸۵)*

راه استفاده از هر سخن و پیامی، شنیدن یا خواندن آن است. شنیدن یا خواندن به طور طبیعی شامل درک و فهم است و بدون آن، به درستی انجام نمی‌شود. برای دریافت پیام الهی و آشنا شدن با سخن خداوند باید آیات قرآن را بشنویم یا بخوانیم و این شنیدن یا خواندن نیز به طور طبیعی باید با درک و فهم همراه باشد، ولی غالباً در آموزش قرآن، به مهارت‌های قرائت اکتفا می‌شود و درک معنای آیات مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

همان‌طور که گفته شد، ضرورت این امر بدیهی است، ولی به دلیل غفلت از آن، دلایل و توضیحات زیر مفید به نظر می‌رسند.

**۱. قرائت یعنی تلفظ و درک معنا:** قرائت به معنای خواندن است و خواندن در هر زبانی شامل فهم مطالب خوانده شده است. خواندن یک متن یا یک کتاب به معنای آگاهی از مطالب آن است. قرائت قرآن نیز به طور طبیعی با فهم همراه است و قرائت بدون فهم ناقص

# چرای آموزش مفاهیم قرآن کریم

مسعودوکیل

کارشناس و مؤلف کتاب‌های آموزش قرآن

است. از این‌رو، وقتی قرآن کریم می‌فرماید: «فَاقرِعُوا مَا تَيْسِرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (زمول/۲۰) یا پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «اقرِعُوا الْقُرْآنَ وَاعْمَلُوا بِهِ» قرائت قرآن، شامل فهم قرآن نیز می‌شود. آیا می‌توان قرآن را خواند، ولی بدون درک معنا به آن عمل کرد؟!

**۲. دستور به قرائت دستور به درک معناست:** در قرآن و روایات، به خواندن، تفکر و تدبیر در آیات دستور داده شده است، اما هیچ آیه‌ای از قرآن نمی‌فرماید وقتی قرآن را می‌خوانید، معنای آن را نیز بفهمید. زیرا به طور عادتی هنگام خواندن، درک معنا ترک نمی‌شود و نباید خواندن به صورتی انجام شود که درک معنا اتفاق نیافتد. از این‌رو، دستور به خواندن، دستور به فهمیدن نیز است؛ در حالی که تفکر و تدبیر چنین نیست. از روی عادت و غالباً ممکن است آیاتی یا متنی خوانده شود، ولی این خواندن با تفکر و تدبیر همراه نباشد. از این‌رو، چون تفکر و تدبیر امکان ترک دارد، قرآن به انجام آن دستور می‌دهد. به این ترتیب، نبود دستور و تذکر به درک معنا، نشانگر آن است

نشان می‌دهد که آموزش قرائت قرآن محدود به خواندن الفاظ کامل نیست، اما سخن بر آن نیست که قرائت قرآن در حد تلفظ آیات، بدون فهم، هیچ فایده و اثری ندارد. زیرا همین حد از قرائت نیز موجب یاد خدا، ارتباط با کتاب و کلام او و فراهم آمدن فضای تربیتی و معنوی است و می‌تواند اثربخش و از اجر و پاداش الهی برخوردار باشد. از مخصوصان علیهم السلام روایت شده است که حتی نگاه کردن به خط قرآن نیز ثواب و ارزش دارد، ولی آنچه از یک قرائت معمولی انتظار می‌رود و در آیات و روایات بسیاری بر آن تأکید و توصیه شده است، قطعاً قرائتی است که با درک معنا همراه باشد.

### فایده آموزش درک معانی آیات قرآن کریم

اینک که تا حدودی چیستی و چرا بی (ضرورت) آموزش مفاهیم روشن شده است، مناسب است نگاهی نیز به فواید این آموزش داشته باشیم. برخی از این فواید به شرح زیرند:

۱. زمینه‌سازی برای تربیت اسلامی: آموزش عمومی قرآن جزئی از تعلیم و تربیت دینی است. اگر این آموزش از همان آغاز با درک معنا و مفهوم آیات و روایات شریفه همراه باشد، فکر و قلب فرآگیرندگان را در معرض کلام و هدایت الهی قرار می‌دهد؛ سخنان و حقایقی که می‌تواند به بهترین شکل زمینه بیداری فطرت و شکوفایی آن را فراهم آورد.

۲. تقویت علاقه و انگیزه: همان‌طور که می‌دانید، از مهم‌ترین شرایط توفیق در یادگیری، وجود علاقه و انگیزه در آغاز آموزش و در طی فرایند آن است. فهم و درک مطالب آموختنی و کاستن از بار حافظه در آموزش، موجب تقویت علاقه و انگیزه می‌شود. این امر در گرو درک معنا و مفهوم عبارات و آیاتی است که آموزش داده می‌شود.

۳. معنادار شدن آموزش: از دیگر عوامل توفیق یادگیری، توجه به نیاز فعلی فرآگیرندگان است. در این صورت است که آموزش برای فرآگیرندگان معنادار می‌شود و کم و بیش ضرورت و فایده پرداختن به چنین آموزشی را درک می‌کنند. اگر در آموزش عمومی قرآن به آموزش درک معنا توجه داشته باشیم، آیات، قطعات و سوره‌هایی برای آموزش انتخاب می‌شوند که به نوعی بانیاز و فهم قرآن آموزان تناسب دارند. برقراری ارتباط با آیاتی که آموزش داده می‌شوند،

که خواندن بدون درک معنا قابل تصور نیست؛ یعنی درک معنا جزئی از خواندن است.

۳. چهار مرتبه قرآن کریم براساس روایتی از مخصوصان (ع): روایت شایان توجهی از حضرت امام حسین و حضرت امام صادق علیهم السلام به شکل زیر نقل شده است.

کتاب الله عزوجل على اربعة اشياء:  
على العبارة والارشارة واللطائف والحقائق  
فالعبارة للعوام والارشارة للخواص  
واللطائف لل الاولياء والحقائق للابرار، ج ۲۰، روایت ۱۸ و ص ۱۰۳ روایت ۸۱

این روایت شریف برای قرآن چهار مرتبه معرفی کرده و اولین مرتبه آن یعنی عبارات قرآن را برای عموم مردم دانسته است. این مرتبه شامل معنای اولیه عبارات قرآن نیز می‌شود که از راه خواندن و فهمیدن به دست می‌اید؛ زیرا مراتب بعدی یعنی اشارات، لطائف و دقایق شامل فهم بالاتر و عمیق‌تری از معنای اولیه آیات است. از این‌رو، این روایت به وضوح دلالت دارد که فهم معنای اولیه آیات قرآن در حد درک و استفاده عموم مردم است. به این ترتیب، باید در آموزش عمومی قرآن، زمینه لازم برای آن فراهم شود.

۴. لازمه تفکر و تدبیر درک معناست: هدف از آشنایی با قرآن و استفاده از آن، همان‌طور که در قرآن بیان شده، تفکر در آیات الهی و تذکر است.

«ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مذكر» (قمر/۱۷)

«و يبین آیاته للناس لعلهم يتذکرون» (بقره/۲۲۱)

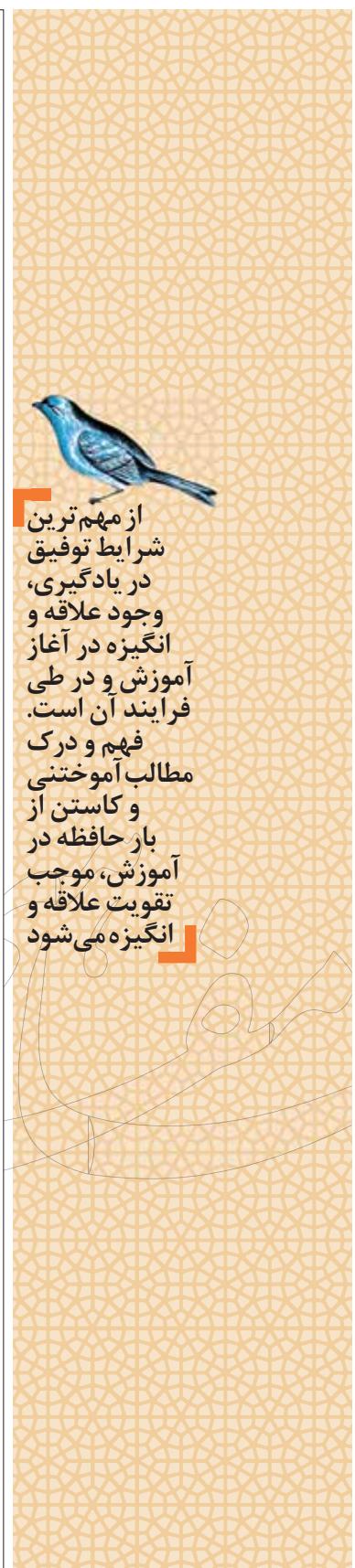
«وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفکرون» (حشر/۲۱)

از این آیات استفاده می‌شود که تبیین آیات، توجه به مثلاً و تلاوت آیات باید به تفکر و تذکر بینجامد. بدیهی است تذکر و تفکر زمانی حاصل می‌شود که شنیدن یا خواندن قرآن با فهم همراه باشد.

قابل توجه است که موضوع قرائت بدون فهم معمولاً برای مسلمانان غیرعرب‌زبان پیش می‌اید. از این‌رو معنای آیات قرآن باید همراه قرائت آموزش داده شود تا آموزش قرآن جامع و مطلوب صورت گیرد.

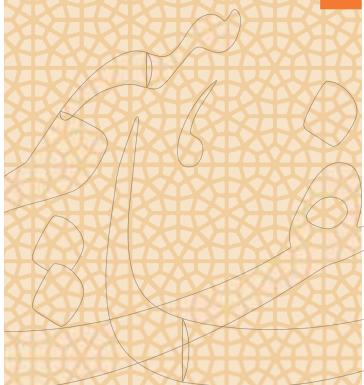
### تذکر مهم

هر چند دلایل و توضیحات فوق به خوبی





## اقتضای طبیعی و اولیه قرآن کریم هدایت و بیان معارف توحیدی و انسان ساز است



شده؟ در پاسخ این پرسش نکاتی را یادآور می‌شود.

۱-۲. اقتضای طبیعی و اولیه قرآن کریم هدایت و بیان معارف توحیدی و انسان ساز است. همان‌طور که قبلانیز به آیاتی از قرآن کریم استناد شد، قرآن خود را پیام روشن‌الهی، بصیرت و بینش و هدایت برای همه مردم می‌داند. ایا مسلمانان وظیفه دارند قرآن را بخوانند یا خیر؟ از غیر عرب‌زبانان که بگذریم، آنان که زبان قرآن را می‌فهمند، قرآن بخوانند یا نخوانند؟ اگر قرآن خوانند و به طور طبیعی معنای کلام الهی را فهمیدند. نتیجه طبیعی و اولیه خواندن قرآن هدایت است یا خدای نکرده ضلالت؟ پس نمی‌توان به بهانه آنکه ممکن است گاهی از آیه‌ای برداشت نادرست به دست آید، باب و راه هدایت الهی، یعنی خواندن و درک معنای قرآن، را به روی مردم بست!

۲-۲. مردم چارچوب اصلی و محکمات اعتقادات دینی خود را از علمای معتمد و دانشمندان اسلامی که حصون اسلام هستند، دریافت می‌کنند. هرگاه با اشکال یا شبهه‌ای روبه‌رو شوند، ایشان پاسخگوی این سوالات هستند. همچنین، بهره‌مندی مردم از قرآن کریم در مسائل کلی دینی، همیشه در چارچوب ارشادات و آموزه‌های علم و فقهی دین صورت می‌بزیرد. در این حال، اگر سؤالی نیز پیش آید، با مراجعه به کتاب‌های معتبر تفسیری یا پرسش از اهل علم، پاسخ را یافته و مطلب جدید و بیشتری می‌آموزند.

۲-۳. آموزش مفاهیم بهترین راه برای آن است

که افراد تفاوت در ک معنا و تفسیر را متوجه شوند

و نیز بیاموزنند گرچه در ک معنا یک ضرورت و

وظیفه همگاتی است، اما تفسیر، کاری خاص و

نیازمند دانش و تخصص ویژه است. جالب است

همان‌طور که تفسیر در شان علم و مفسران

است، تفسیر به رأی نیز غالباً از سوی دانشمندان

اتفاق می‌افتد. عامه مردم را کاری با تفسیر نیست

که به تبع آن دچار تفسیر به رأی شوند.

۲-۴. همچنین، مناسب است برای

قرآن آموزان توضیح داده شود که در ک معنای

اولیه آیات قرآن کریم برای دستیابی به یک

نظر نظاممند از قرآن یا نسبت دادن یک نظر

به قرآن کفایت نمی‌کند. باید قرآن آموزان

را تشویق کرد که ضمن فهم معنای آیات

و دقت و اندیشه در آن‌ها، در صورتی که با

سؤالات و یا ابهامات خاصی روبه‌رو شدند،

آن‌ها را با کارشناسان و صاحب نظران علوم

دینی در میان بگذارند و در جستجوی پاسخ

کامل و صحیح باشند.

می‌تواند دلیل این آموزش را برای آن‌ها روشن سازد. چنین است که آموزش از معنا و هدف روشن‌تری برخوردار می‌شود.

### ۴. بنیان‌گذاری اندیشه براساس کتاب و

سنت: از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) نقل است که فرمودند:

«انما قلب الحدث كالارض الخالية ما القى فيها من شيء قبلته» (نهج البالغة، فیض الاسلام، نامه ۳۱: بند ۱۱) قلب نوجوان مانند زمین بکر است، هرچه بر آن افکنده شود، می‌بزیرد.

از آنجا که غالباً آموزش قرآن از دوران کودکی و نوجوانی آغاز می‌شود، اگر این آموزش با درک معنا و متناسب با فهم قرآن آموز و نیازهای او همراه باشد، مطابق این کلام حکیمانه، هرچه اعتقادات، اخلاق، دستورات رفتاری و سایر مطالب مورد نیاز آموزش داده شود، موجب می‌شود بنیان اندیشه و تفکر کودکان و نوجوانان براساس آموزه‌های قرآن و سنت شکل گیرد و در آینده، آنان با هر اندیشه جدیدی که روبه‌رو می‌شوند، بتوانند آن را در پرتو حقایق دینی به تدریج نقد و بررسی کنند و درست را از نادرست تشخیص دهند.

### تذکراتی چند

۱. با توجه به آنچه در این مقاله بیان شد، ضرورت آموزش مفاهیم به عنوان یکی از ارکان و اجزای مهم آموزش عمومی قرآن کریم روشن شده است. اما اشاره به گوشاهی از سخنان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب در این زمینه مفید است. ایشان در دو دهه اخیر شاید هیچ مجلسی با اهالی قرآن نداشته‌اند، مگر آن که ضرورت درک معنای آیات قرآن را با جدیت تمام تذکر داده‌اند. دو سخن زیر نمونه‌ای از سخنان ایشان در این زمینه است.

- فهمیدن مفاهیم قرآن، فهمیدن ترجمه کلمه به کلمه قرآن برای کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند، لازم است.

- کشور بحمدالله امروز به معارف قرآن متکی است. آن روزی که این معارف در سطح همه مردم رواج پیدا کند و مستقیم از خود قرآن آن را بگیرند، روزی است که این ملت و این کشور برای همیشه شکست‌ناپذیر خواهد شد.

۲. ممکن است سؤال شود آیا فهم مستقیم قرآن توسط عامه مردم زمینه‌ساز فهم‌ها و برداشت‌های نادرست یا تفسیر به رأی نخواهد



## جای آسیب‌شناسه تعليمات دین در مجله رشد خاله است

### گفت و گو با دبیران دینی و قرآن دبیرستان‌های

#### پس‌انه‌اصفهان

##### اشاره

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی  
مهدی مروجی

در محتوای مجله ایجاد خواهد  
کرد تا مجله در بسته آموزشی  
مورد نظر سند درسی ملی قرار  
بگیرد؟  
کاشانی: اولاً هر دو مجله جامع و کامل  
تمام معارف دینی و مباحث کلامی را در  
بردارند تمامی نیازهای معلمان و همکاران را  
تأمین می‌کنند، ولی کمبودهایی هم در مجله  
مشاهده می‌شوند که وقتی به تهران آمدم،  
در جلسه‌ای با اعضای ستاد اعلای درس  
دینی و قرآن، آقایان آیت‌الله‌ی، ایزدیان،  
کفاسیان و سیف این کمبودها را مطرح  
کردم.

ستاد اعلای دو جلد کتاب خیلی قطور  
با حجم حدود ۱۰۰ صفحه در ارتباط با  
آسیب‌شناسی تربیت دینی تدارک دیده بود  
و در جلسه‌ای که در اصفهان برگزار شد، این  
دو جلد کتاب بین شرکت‌کنندگان توزیع شد.  
با این حال آسیب‌شناسی تربیت دینی در این  
مجلات کم‌رنگ است.

مستحضرید که این دو مجله از  
شماره جدید یکی شدند و اکنون با  
عنوان فصلنامه رشد آموزش قرآن و معارف  
اسلامی منتشر می‌شوند.

در سفری به اصفهان با هدف  
اطلاع یافتن از آرای انتقادی و  
پیشنهادهای همکاران درباره  
مجله «رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی»،  
با هشت تن از دبیران دوره متوسطه دوم  
به صورت جداگانه گفت و گو کردیم. بهانه  
این نشست‌ها انتشار صدمین شماره  
مجله در بهار سال ۱۳۹۵ بود. در گفت و گوی  
اول همکاران محترم، سرکار خانم‌ها نیلوفر  
هادوی، اعظم رضایی، زهره فخار و یلدا  
بابایی و در گفت و گوی بعدی، آقایان عبدالله  
بهارلو، عبدالرسول محمدی، محمد کاشانی و  
رجیم عنایت‌زاده حضور یافتند. حاصل آرای  
آنان را در دو متن جدا از هم می‌خوانید.  
اگر شما عضو هیئت تحریریه مجله  
رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی  
باشید، از این پس چه تغییراتی

معارف را به تفکیک اختصاص بدهیم، به دوره ابتدایی، دوره متوسطه اول و دوره متوسطه دوم. در این صورت دیگران هر دوره تحصیلی به این مجله احساس نیاز بیشتری پیدا می‌کنند. در واقع تفکیک مطلب، بهره‌وری را افزایش می‌دهد. در حال حاضر برخی از مقالات از نظر علمی در سطح بالایی قرار دارند، ولی مورد نیاز و استفاده کاربردی معلمان نیستند. مقالات و مطالب مجله باید در سطح نیازهای مهارتی همکاران باشند تا احساس کنند مجله در بسته آموزشی عنصری مکمل است و رفع ابهام می‌کند.

◆ برای جوابگویی به نیازهای مهارتی معلمان چه پیشنهادی دارید تا در مجله بدان توجه شود؟

◆ محمدی: باید از خبرگان و کارشناسان این رشته استفاده کرده این اقدام به دست‌اندرکاران مجله کمک می‌کند تا با تدارک مقالاتی درباره روش‌های تدریس مجله را ز بعد اطلاع‌رسانی و پژوهشی صرف خارج و آن را کاربردی کنند. همین‌طور می‌توان از تجربه‌های همکاران تحت عنوان «تجربیات معلمان» در مجله بهره گرفت. به علاوه باید شیوه‌های جمع‌آوری مقالات و محتوا نیز متنوع شود.

◆ از تنوع چه چیز را در نظر دارید؟

محمدی: در حال حاضر از نظر موضوعی مقالات متنوع‌اند، ولی باید از ساختار تنوع کنونی خارج شد. برای مثال، طنز، داستنی‌های دینی و کلمات قصار در مجله ارائه شود. زیرا مخاطبان گروه‌های مختلفی هستند و به یقین این شیوه برایشان ایجاد جاذبه خواهد کرد. این نکته را که مطرح می‌کنم شاید برای برخی خواهند نیاشد، ولی به نظر می‌رسد در انتخاب مقالات برای چاپ، انحصار گرایی وجود دارد. زیرا از نوشتۀ‌های طیف خاصی در مجله استفاده می‌شود. باید دایرۀ انتخاب نامها را در تهیۀ مقالات بیشتر کنیم.

◆ از چه طریق باید این کار را کرد؟

محمدی: باید شاخص‌های تهیۀ مقالات را به مخاطبان در مجله آموزش بدهیم. این کار را می‌توان از جمله در سرمهای مجله انجام داد. این کار آموزشی سبب می‌شود تا بهترین مقالات جذب مجله رشد شوند. باید بازخورد مقالات هم در مجله منعکس شود. بازخوردها باید تشویقی باشند.

کاشانی: به هر حال اشکالات و ایرادات کتابدرسی در مجالات دیده نمی‌شوند. در یکی از شماره‌های اخیر مقاله‌ای خواندم با نام «چرا تعليمات دینی به دینی شدن منجر نمی‌شود؟» از این نوع مقالات در طول هفت هشت سال فقط یکی دو مورد بیشتر چاپ نشده و لازم است این نقص در مجله رفع شود. نکته دیگری که به آن کم بدها داده‌اند، وجود درس معارف و عربی در امتحان کنکور با ضریب بالاست. نیت برگزارکنندگان کنکور این است که دانش‌آموزان و قشر جوان از بعد دینی به کمال بررسند، ولی در عمل به عکس می‌شود. اگر من با عشق و علاقه و براساس نیاز بِدِنیال این درس بروم تا آن را درک کنم، مسلمًا شخص متدين و مؤمنی خواهم شد تا اینکه با زور و اجبار و ضریب و کنکور و معدل بخواهند یک نفر را دین دار کنند. در حال حاضر فقط دکان و تجارت‌خانه‌ای برای برخی مؤسسات آموزشی شده‌است.

◆ چه پیشنهادی دارید؟

کاشانی: به راحتی می‌شود درس معارف و عربی را ز کنکور حذف کرد. موضوع دیگر مسائل مبتلا به جامعه امروز و به‌ویژه جوانان و مصلحین اجتماعی و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت ماست. و آن عبارت از مکاتبی مانند سکولارسیم، لیبرالیسم، فمینیسم و اولانیسم است. این مکاتب مدعی‌اند که حرف اول را در دنیا می‌زنند و ادیان از جمله اسلام حرفی برای ارائه ندارند. باید مدعیان این مکاتب در مجله مطرح و پاسخ درستی از متابع اسلامی به آن‌ها داده شود. صاحب‌نظران ما قادر به رفع شباهی‌های آنان هستند. آقای رحیم پور از غنبدی سال‌هاست که در محافل گوناگون در حال پاسخ‌گویی است. جای چنین کاری در مجله قرآن و معارف خیلی خالی است. توجه به این موارد به من دیگر کمک می‌کند تا به سوال‌ها و شباهی‌هایی که در ذهن دانش‌آموزان ایجاد کرده‌اند، پاسخ بدهم و رفع شباهی کنم. همان‌طور که فرمودید، بنده این خواسته را داشتم که دو مجله رشد قرآن و رشد معارف یکی شوند که شکر خدا یکی شده‌اند.

محمدی: از اینکه به اصفهان تشریف آورده‌اید و عملکردتان را به نقد گذاشته‌اید، تشکر می‌کنم. کار شما حرکت و اقدامی نوبه حساب می‌آید و احساس می‌کنم که کار پیش روی شما، برکت‌زا خواهد شد.

اگر همسویی تدوین مطالب با نیازهای سه دوره تحصیلی در نظر گرفته شود، خیلی عالی خواهد بود. یعنی مجله رشد آموزش قرآن و

## برای می‌شود درس معارف و عربی را از کنکور حذف کرد



## ۷ از «بازخورد» چه مفهومی را در ذهن دارید؟

محمدی: یعنی وقتی مقاله‌ای به مجله رسید، به نویسنده آن اطلاع بدھند که اثرش به درد مجله می‌خورد یا نامی خورد. چه خوب است ابتدا طنامه‌ای به نویسنده اطلاع بدھید که مطلب و مقاله شما رسید. بررسی آن برای تأیید یا رد و اصلاح در صف قرار گرفته است.

## ۷ البته برای این مرحله می‌توان در مجله هم اقدام کرد. یعنی اسامی کسانی را که مقاله فرستاده‌اند، در مجله آورد.

محمدی: می‌دانیم که برای مثال، مجله‌های ورزشی ورزشکاران قهرمان در رشتہ‌های گوناگون را معرفی می‌کنند. ما در مجله برای نخبگان قرآنی چه کار کرده‌ایم؟ آیا نخبگان قرآنی را به عنوان نسلی که به آنان مديونیم، معرفی کرده‌ایم؟ در حالی که این گونه افراد در بین معلمان و هم در بین دانش‌آموزان حضور دارند.

عنایت‌زاده: فکر می‌کنم جای بخشی از خطبه‌های حضرت علی (ع) در «نهج‌البلاغه» در مجله خالی است. زیرا سؤال‌هایی دانش‌آموزان از ما - معلمان - می‌کنند که پاسخ ما به آن‌ها باید انعکاسی مثلاً از نهج‌البلاغه باشد. وقتی دانشمند غیرمسلمان می‌کوید: ۲۰۰ بار نهج‌البلاغه را خواندم و هر بار به نکات جدیدی می‌رسیدم، تأسیفبار است که من شیعه یکباره‌م آن را نخوانده‌ام، باید این خلا در مجله پر شود، زیرا جواب‌گوی نسل نوجوان و جوان ماست.

همین طور باید به شرح دعا‌هایی مثل ندب، توسل و زیارت‌هایی مانند عاشورا و نواحی مقدسه در مجله توجه کرد. بنده اکثر شماره‌های مجله

رشد را مطالعه کرده‌ام. جای دعا‌های اصلی را خالی دیده‌ام. می‌تلا به دیگر مجله، توجه نداشتن به موضوعی مانند «رعایت حقوق پدر و مادر» است.

به قول آقای محمدی - همکار محترم - نیاییم مقاله‌هایی آن هم از گروهی خاص را در مجله چاپ کنیم. باید به نیازهای جامعه و دانش‌آموزان توجه کنیم. دانش‌آموز از ما می‌خواهد که به او بگوییم «چه طور باید حق همسایه را پاس بدارد». دانش‌آموز ما کتاب «رساله الحقوق» امام سجاد (ع) را نمی‌شناسد. وقتی این کتاب را سرکلاس به دانش‌آموزان معرفی و آن را به ایشان نشان می‌دهم، تعجب می‌کنند.

بهارلو: ضمن تأیید مطالعی که دوستان فرمودند، اضافه کنم: به دلیل فراغیری رسانه‌های ارتباط جمعی و فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی

بهشت در حال گسترش هستند و در این فضا و شبکه‌ها، شبکه‌ها هم فراوان‌اند. یک ماه اول که از آغاز سال تحصیلی می‌گذرد، شبکه‌هایی را دانش‌آموزان مطرح می‌کنند. که به طور کامل حاصل حضورشان در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است. پس مانیاز داریم که به این شبکه‌ها پاسخ بگوییم.

اینکه برخی از افراد می‌گویند پاسخ دادن به این شبکه‌ها، به شبکه‌ها دامن می‌زنند، سخن درستی نیست. این نظر وقتی به جای بود که فقط عده‌های خاصی و محدود از شبکه‌ها خبر داشتند. اما اکنون که گوشی‌های تلفن همراه با امکانات مدرن و به روز در اختیار هر سن و سال و هر جنسی است، دیگر صحیح نیست. الان بچه‌ها به دلیل رغبت تمام به این امکانات و یادگیری روز به روز نرم‌افزارها، والدینشان را دور می‌زنند و والدین هم، با به اندازه بچه‌ها بدل نیستند یا علاقه و حوصله ندارند، پس باید برای این شبکه‌ها پاسخ مناسب و مقتضی این سن و سال و مقتضی دنیای ارتباطی و جدید فراهم کرد. نباید شبکه‌ها و سؤال‌ها را بدون پاسخ گذاشت. زیرا فکر می‌کنند پاسخی وجود ندارد و شبکه‌ها و سؤال‌ها درست هستند. به نظر می‌رسد که یکی از بهترین رسانه‌ها برای پاسخ‌گویی، مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی است. باید بخشی از مجله را به این مورد اختصاص داد؛ «پاسخ به شبکه‌های مطرح در فضای مجازی».

۷ از جمله پرسش‌هایی که لازم بود مطرح کنیم و در زمرة سؤال‌های ما قرار داشت، همین موردی بود که جناب آقای عنایت زاده بیان فرمودند با توجه به طرح موضوع از سوی ایشان، شما نیز نظرتان را بفرمایید.

کاشانی: در مجله شما به یک سؤال چندین بار پاسخ داده شده است و حتی یکبار پاسخ آیت‌الله جوادی آملی چاپ شده بود. در حالی که یکبار کافی است و در صورت لزوم می‌توان مخاطبان را به شماره‌ای که پاسخ در آن آمده است ارجاع داد. محمدی: با توجه به بحث مهم شبهات، پیشنهاد می‌کنم که شما یک شماره از مجله را مخصوص این کار تدارک بینیید.

۷ ویژه‌نامه خوب است، ولی می‌دانیم که شبکه‌ها همیشه در یک قالب مطرح نمی‌شوند، بلکه رنگ عوض می‌کنند. دیروز با آقای ابراهیم‌زاده صحبت می‌کردم که نویسنده‌ای می‌گوید؛ به دلیل سرعت اطلاعات، کتابی را که تازه نوشته‌ایم و منتشر کرده‌ایم، قدمی شده

فکر می‌کنم  
جای بخشی  
از خطبه‌های  
حضرت علی (ع)  
در «نهج‌البلاغه»  
در مجله خالی  
است. زیرا  
سؤال‌هایی  
دانش‌آموزان  
از ما - معلمان  
- می‌کنند که  
پاسخ ما به آن‌ها  
باید انعکاسی از  
نهج‌البلاغه باشد

از مسئولان امر تشکر کنم.

اینجا یادداشت کرده‌ام در مدارس مخاطبان مجله به سیار کم‌اند. گرچه اکثر مدارس مجلات رشد را دریافت می‌کنند و من هر سال به سه چهار مدرسه می‌روم و می‌بینم مدیر مدرسه مجلات را روی میز گذاشته است تا هر کس خواست، بردارد و برد مطالعه کند، ولی فقط بنده مجله را برمی‌دارم تا مطالعه کنم. متأسفانه دبیران دیگر هیچ دغدغه‌ای برای مطالعه این مجلات ندارند. گویی احساس نیاز نمی‌کند. اینکه چگونه باید مخاطب را افزایش داد، فکر می‌کنم زیبا شدن فیزیک مجله یکی از روش‌های جذب مخاطب است.

محمدی: از پرسش زیر کانه شما تشکر می‌کنم. بخش عمده مخاطبان مجله، شما معلمان و دانشجو-معلمان هستند. اگر بتوانیم مطالب دوره‌های آموزشی ضمن خدمت را افزایش دهیم، به آموش توجه بیشتری می‌شود. همچین در مجله مسابقات خیلی کم‌نگ‌اند. باید مسابقات را در مجله متنوع کرد. خوب است که از محتوای مجله هم مسابقه‌ای ترتیب دهید تا همکاران بتوانند از محتوای مجله خود ارزیابی داشته باشند. آن وقت نفرات برنده را به‌طور افتخاری مشترک مجله کنید. از این طریق می‌توانید بر تعداد مخاطبان بیفزایند.

عنایت‌زاده: به نظرم از دو طریق می‌شود بر تعداد مخاطبان افزود: ۱. هر معلم یک کتاب راهنمای دارد. در مجله باید مطالبی باشد تا در کتاب راهنمای به آن‌ها ارجاع داده شود. یعنی مطالب کتاب راهنمای معلم به صورت وسیع‌تر و تازه‌تر در مجله بیاید.

۲. همکار محترم جناب آقای محمدی به مسابقات اشاره کردن. بنده فراتر از این مورد را مطرح می‌کنم. می‌دانید که در سال‌های گذشته از محتوای مجلات رشد سؤال‌هایی را در مسابقات می‌آورند. متأسفانه مسابقات همکاران به دلایلی حذف شدند و این حداقل بهانه را هم را از معلمان برای رجوع به مجله رشد گرفتند. من هم با آقای کاشانی موافقم که مجلات رشد به مدارس ارسال می‌شود، ولی یک نفر هم دست به آن‌ها نمی‌زند. به مدیر مدرسه گفتیم: می‌توانیم از این مجلات ببرم؟ گفت: البته زیرا خریداری ندارد. الان این مجلات بی‌اثر و بی‌ثمرند.

بهارلو: بنده به بحث شبهات بازمی‌گردم. یک پیشنهادم این است که بیاییم برای دبیران دینی و قرآن و عربی و به کلی معارف، یارانه اختصاص بدهیم. شبهات در فضای مجازی مطرح می‌شوند. من از دبیران مختلف پرسیده‌ام: فکر می‌کنید. نوک پیکان این شبهات کدام دبیران را هدف گرفته است؟ دبیر فیزیک، دبیر ریاضی، دبیر زبان

است!

بهارلو: بنده با چاپ ویژه‌نامه مخصوص پاسخ به شبهه‌ها یا سؤال‌های خاص مخالفم.

محمدی: بخشید، پاسخ‌گویی به شبهه‌ها تنها وظیفه معلمان یا مجله رشد نیست. ما به سؤال‌ها و شبهه‌هایی پاسخ می‌دهیم که به محتوای کتاب درسی و اموزشی ما باز می‌گردد. این کار، معلم ما احساس می‌کند که همکاران در مجله رشد توانایی پاسخ‌گویی مقتضی به شبهه‌ها را دارند. می‌توان این کار را به صورت موضوعی تقسیم‌بندی کرد.

۶ به نظر می‌رسد بهترین کار این است که در هر شماره مجله سرفصلی را به این کار اختصاص بدهیم.

کاشانی: پاسخ به سؤالات را در مجله داریم، ولی کم‌نگ است. باید آن را در برنامه همیشگی مجله قرار داد. از مواردی که شبهه نیستند، بلکه سؤال‌هایی واقعاً جدی محسوب می‌شوند، این پرسش‌ها هستند: علت نامنی، جنگ و پیشرفت نکردن کشورهای اسلامی چیست؟ علت امنیت، آرامش و پیشرفت در کشورهای غیراسلامی چیست؟ چرا ما در جمهوری اسلامی، رکود، تورم، فقر و درصد بالای کارمزد بانک‌ها را شاهدیم معلم دینی و حتی کارشناسان نمی‌توانند به این پرسش‌ها پاسخ فلنج کنند بدھند!

عنایت‌زاده: پیرو فرمایش آقای کاشانی عرض می‌کنم، در کلاس مطرح کردم که اگر انسان تقوا داشته باشد، برکات از آسمان برایش نازل می‌شود. داشن‌آموزی گفت: اگر بحث اعتقاد و ایمان باشد که ما بیشتر از آمریکا و اروپا داریم. گفتم: چه می‌خواهید بگویید؟ گفت: در آمریکا و اروپا باران‌هایی داریم که در ایران برای آن‌ها نظری نداریم، بنده پاسخی دادم، ولی باید به صورت جامع این نوع پرسش‌ها در مجله رشد بررسی و پاسخ داده شوند تا داشن‌آموزان را بتوانیم واقعاً اقناع کنیم.

۷ پرسش کلیدی ما این است که باید چه کرد تامخاطبان جدید بر مخاطبان قبلی اضافه شوند؟ یعنی ضمن اینکه باید رویش مخاطب داشته باشیم، (از ریزش مخاطب نیز جلوگیری شود).

کاشانی: این نکته را عرض کنم که در دو سه سال اخیر وضع فیزیکی مجله خیلی بهبود یافته و اگر مجله را با سال‌هایی مثل سال‌های ۷۹، ۸۰ و ۸۱ مقایسه کنید، ملاحظه خواهید کرد که کیفیت کاغذ و چاپ خیلی پایین بود. ولی در این سال‌ها وضع ویژه پیدا کرده است که بنده باید

هر معلم یک کتاب راهنمای دارد. در مجله باید مطالبی باشد تا در کتاب راهنمای به آن‌ها ارجاع داده شود. یعنی مطالعه کتاب راهنمای معلم به صورت وسیع‌تر و تازه‌تر در مجله باید

در مجله بیاید



**در آموزش و پرورش**  
در چند سال اخیر  
برای رتبه‌بندی  
و ارتقای شغلی  
می‌گویند مقاله  
بنویسید. در  
ناحیه خودمان  
در اصفهان برای  
انتساب این کار  
انجام شد. پس چه  
خوب است مجلات  
رشد، محمل چنین  
کاری باشند

انگلیسی و...؟ همه گفتند: هدف، دبیر دینی، قرآن و معارف است. زیرا جامعه و دانش‌آموزان از دبیر دینی و معارف انتظار دارند که پاسخ بدهد. خب چه اشکالی دارد که از میان مخاطبان مجلات رشد، دبیران معارف را برای مجله رشد معارف به‌طور رایگان مشترک کنیم؟ به نظرم این کار سبب تبعیض نمی‌شود، زیرا اقتضای زمانه این کار را می‌طلبد. این پیشنهاد برای شماست که به اصفهان تشریف آورده‌اید. پیشنهاد دیگر برای آموزش و پرورش است. البته این پیشنهادها در راستای سیاست‌های تشویقی قرار می‌گیرند.

۶ مورد قبلی هم به آموزش و پرورش باز می‌گردد، زیرا ما آمده‌ایم تا پیشنهادها و مطالبات همکاران محترم را منعکس کنیم.  
بهارلو: پیرو صحبت همکاران محترم، در حقیقت کسی مجله را نمی‌خواهد. قبل از اینکه که دنبال افزایش مخاطب یا تقویت محتوا باشیم، اول باید نظرسنجی بشود تا بینیم آیا کسی به محتوای کنونی مجله رجوع می‌کند یا خیر. به نظرم رسد کسی رجوع نمی‌کند.

برای تشویق این نکته را مطرح می‌کنم: در آموزش و پرورش در چند سال اخیر برای رتبه‌بندی و ارتقای شغلی می‌گویند مقاله بنویسید. در ناحیه خودمان در اصفهان برای انتساب این کار انجام شد. پس چه خوب است مجلات رشد، محمل چنین کاری باشند. به این صورت که در مقابل اشتراک رایگان مجله، اعلام شود که ارتقای شغلی و حتی ارزشیابی منوط می‌شود به شرکت معلمان معارف در مسابقه مجله رشد و اوردن نمره قابل قبول؛ البته هر بار از چهار شماره، این پیشنهاد چقدر قابلیت اجرایی دارد، نمی‌دانم ولی یکی از عوامل تشویق و جذب مخاطب است.

۶ قبل این کار انجام می‌شد، ولی موقیت آمیز نبود. هر کس هر چه می‌خواست می‌نوشت. هیئت تحریریه مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی می‌گویند، از همکاران دبیر، مقاله‌های زیادی به دفتر مجله می‌رسند، ولی کیفیت محتوایی نازلی دارند. بیشتر هم جمع آوری از مثلاً اینترنت هستند. تازه تدوین درستی هم ندارند. یا موضوع‌های مطرح در جامعه را تکرار می‌کنند.

بهارلو: خب اگر پیشنهاد بندۀ عملیاتی شود، مشکلی که مطرح کردید، به حداقل می‌رسد. زیرا سؤال‌هایی از محتوای مجله به صورت تستی یا کمتر تشریحی مطرح و امتحان گرفته می‌شود.

سؤال‌ها را می‌توان به شبهات یا موارد مطرح در جامعه منحصر کرد. امتحان و مسابقه هم می‌تواند استانی باشد، سؤال‌ها را سرگروه‌ها تدوین کنند و امتیازی برای نفرات برتر در نظر گرفته شود.

کاشانی: آخرین شماره مجله رشد آموزش قرآن و معارف، مربوط به پاییز ۹۴ جلو رویم قرار دارد. این شماره را با شمارگان ۶۰۰۰ نسخه چاپ و منتشر کرده‌اید، در حالی که آموزش و پرورش در تمام کشور ۱۰۵ هزار باب مدرسه دارد.

۶ این مجله برای تمام این مدارس تولید نمی‌شود، برای معلمان دوره‌های متوجه است.

کاشانی: بله، برای دوره‌های متوسطه ۱ و ۲ چاپ می‌شود. ۸۰۰ هزار معلم داریم که نسبت ۶۰۰۰ نسخه مجله در مقابل این تعداد معلم بسیار ناچیز است. اما درباره سخن آقای بهارلو عرض کنم، اگر بندۀ مقاله‌های مجله را بخوانیم که امتیاز بگیرم، معرفت دینی افزایش نمی‌یابد. نمره می‌گیرم برای گرفتن امتیاز.

۶ آقای بهارلو یکی از راههای افزایش مخاطب را مسابقه و امتحان می‌دانند، نمی‌فرمایند تنها راه افزایش مخاطب است. از اتفاق، دوستانی از اعضا هیئت تحریریه نیز با آقای بهارلو هم‌نظرند که از محتوای مجله یا از برخی از کتاب‌های خاص مسابقه‌ای برگزار شود.

کاشانی: دکتر عبدالعظیم کریمی را می‌شناسید. آثار متعددی دارند. در یک سخنرانی در اصفهان گفت: در هند داشتند راه‌های می‌کشیدند، رسیدند به کوهی که بالای آن عبادتگاهی بود. گفتند راه‌آهن را تا عبادتگاه ببریم. گاندی گفت: این کار را نکنید، زیرا اگر کسی بدون زحمت و دغدغه به معبد برسد، نمی‌تواند خداوند را چنان که لازم است، عبادت کند. اما اگر با سختی و زحمت و انگیزه خود را به عبادتگاه برساند، می‌تواند با معرفت عبادت کند.

۶ برای اطلاع شما عرض می‌شود که با دکتر کریمی گفت و گویی انجام شده که در مجله به چاپ رسیده است.

عنایت‌زاده: دوستان درباره رتبه‌بندی نکاتی فرمودند. این‌ها درجاتی دارد، همان‌طور که بهشت را درجاتی و درگاتی است. اگر بهشت و جهنم نباشد، حداقل عبادت را هم نمی‌کنیم. منظورم این است که باید وسیله‌ای باشد و راهی باشد برای ورود و آشنایی با مجله، مدیر مدرسه ما اعلام کرده بود که در آخر سال از مطالبات مجلات رشد امتحانی برگزار می‌کنیم. گرچه امتحان نگرفت، ولی وقته گفت برای شرکت



راهکار دیگر  
اضافه کردن  
همایش‌های  
استانی است.  
در هر همایش  
می‌توان مجله  
را معرفی و از  
شرکت‌کنندگان  
نظرخواهی کرد  
زیرا هر چه  
جامعه‌amarی  
بیشتر بشود،  
هم بر تعداد  
مخاطبان و هم  
بر تعداد نقادان  
افزوده می‌شود

رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی از  
موضوع‌های کتاب درسی پشتیبانی کند  
در هر حال اگر در این زمینه باز هم  
نظر خاصی دارید، بیان بفرمایید.

محمدی: کتاب‌ها، به‌ویژه تعلیمات دینی،  
توجه خاصی به سبک زندگی دینی دارند. اگر  
بتوانیم همین خط مشی را در مجلات رشدهم  
بی‌بکریم، خیلی مفید است. مطالب هم باید  
مورد علاقه مخاطبان باشند. در مجله رشد گاه  
مقالات تکراری بوده‌اند، اما در این زمینه باید  
موضوع و عنوان بکر باشد. موضوع‌های مقالات  
هم با سرفصل‌های کتاب درسی تناسب داشته  
باشند تا معلم احساس کند که با مطالعه مجله  
می‌تواند خود را از نظر فکری، روحی و قلبی افتعال  
کند. پیشنهاد مؤکدم این است که در این زمینه  
از معلم‌ها کمک بگیرید. مشاهده کرده‌ایم، هر جا  
معلم‌ها در کار تهیه و تدوین کتاب‌ها وارد شده‌اند،  
کارشناس خیلی موفق‌تر از کارکسانی بوده است که  
معلم نبوده‌اند؛ حتی اگر استادان محترم دانشگاه  
باشند. زیرا برآورده از نیازهای مدارس ندارند.

مشخص است، زیرا پایشان به  
مدرسه، کلاس و تدریس برای دانش‌آموزان  
باز نشده است.

محمدی: درست است. در اینجا همان گفته  
ابتدا جلسه‌ام را تکرار می‌کنم که مجله باید به  
سه بخش تقسیم شود و بخشی به دوره ابتدایی  
اختصاص یابد. زیرا باور داریم که ۷۰ تا ۸۰  
درصد یادگیری در دوره دبستان صورت می‌گیرد.  
یادگیری دینی هم کمتر از یادگیری دیگر نیست.  
عنایت‌زاده: به نظرم اگر موضوع‌های هر کتاب  
درسی در مجله و رشد بهصورتی بسط داده شود،  
مفید خواهد بود. این کار ممکن است در قالب  
تفسیر یا از طریق ضرب المثلی یا خاطره‌ای یا  
جریانی تاریخی انجام شود. برای مثال کتاب در  
قرآن پایه هفتم داریم که می‌فرماید: «و ما من  
دایة فی الارض الا علی اللہ رزقہا و یعلم مستقرها و  
مستودعها کل فی کتاب مبین» (هود/۶).

دانش‌آموزی گفت: برایم این آیه را معنی کنید.  
ناگهان به یاد داستانی افتدام و آن را برای بچه‌ها  
بیان کردم و خواستم پیام آیه را خودشان پیدا  
کنم. آن داستان مربوط به حضرت موسی(ع)  
است که موجود بسیار کوچکی را دید و خطاب  
به خداوند گفت: این موجود چه طور روزی اش  
را تهیه می‌کند؟ دستور آمد که: عصایش را به  
زمین بینداز، عصایش را انداخت و زمین باز شد  
و در دل زمین تخته سنگی بود. باز به امراللهی  
کارش را تکرار کرد و تخته سنگ شکافت شد و در  
دل سنگ کرمی بود. بعد فرمود: ما که از تغذیه

در همایش می‌خواهیم ارزیابی کنیم، دیدم همه  
دنیال زیراکس و کپی از مطالب مجله‌اند.

محمدی: دستاندرکاران مجله در تهران  
می‌توانند از طریق رسانه ملی مجله را معرفی  
کنند. بنده روی برگزاری مسابقه یا شگردهای مانند  
آن تأکید دارم می‌توان این کار را در زمرة ارزشیابی  
معلمان قرار داد. برای هر عنوان از مجلات رشد  
می‌توان این کار را کرد. معلمان معارف نیز از رشد  
آموزش قرآن و معارف اسلامی باید استفاده کنند.  
راهکار دیگر اضافه کردن همایش‌های استانی  
است. در هر همایش مجله را می‌توان معرفی و  
از شرکت‌کنندگان نظرخواهی کرد. زیرا هر چه  
جامعه‌amarی بیشتر شود، هم بر تعداد مخاطبان  
و هم بر تعداد نقادان افزوده می‌شود. خب این  
کار از صحبت کردن با سه چهار نفر بهتر است.  
◆ ما شما را نمایندگان همکاران در استان  
می‌دانیم، از یک ماه پیش با خانم رضایی و  
آقای سبزعلی تماش گرفتیم و پیگیری کردیم  
که معلمان صاحب‌نظر را در این مورد انتخاب  
کنند و شما را انتخاب کرده‌اند.

محمدی: بله، ما عصارة فضایل همکارانیم!  
(خنده حضار)

بهارلو: بنده خرد دفاعی از نظرم بکنم،  
ضمون عذرخواهی از آقای کاشانی، مثالی می‌زنم.  
می‌گویند مجالس ترحیم را غنیمت بدانید. به  
مجالس ترحیم کسانی هم می‌آیند که سال تا  
سال به مسجد نمی‌آیند. در این مجالس، اگر  
سخنران حرفه‌ای باشد، با استفاده از آیه قرآن و  
حدیث یا کلمات قصار و می‌تواند این نوع افراد را  
نیز به فکر وا دارد و آنان را از بیراهه به راه بیاورد.  
امتحان و مسابقه‌ای که مطرح شد، می‌تواند  
همین کاربرد را داشته باشد. سخن آقای کاشانی  
درست است، ولی مربوط می‌شود به خواص.  
زیرا آنان به مرحله‌ای رسیده‌اند که به انگیزه و  
مشوق بیرونی نیاز ندارند. پیشنهاد ما برای کسانی  
مفید است که خود انگیخته نیستند و انگیزه  
دروندی ندارند. ممکن است همین مسابقه سبب  
شود، مطلبی را مطالعه کنند و برانگیخته شوند.  
شماره‌های بعدی مجله را تهیه و مطالعه کنند.  
◆ آقای مروجی روی بسته آموزشی تأکید  
دارند. مجله ما هم در این بسته قرار  
می‌گیرد. از گذشته روی کمک آموزشی  
بودن مجلات رشد تأکید شده است.  
دیروز نیز همکاران خانم، در جمعی مثلاً  
این جمع، اصرار داشتند که مجله باید در  
حدی تدارک شود که بتوان بدان ارجاع  
داد. تا کنون نیز آنچه مطرح فرموده‌اید،  
در همین راستا قرار می‌گیرد که مجله

این موجود غافل نیستیم، چگونه از تغذیه موجود روی زمین غافل باشیم؟ بعد پیام برای دانشآموزان راحت قابل درک شد. یا در موضوع ایشار و دیگر موضوع‌ها، باید مصادیق تاریخی آن‌ها را بیان کرد تا در ذهن مخاطب بماند.

**کاشانی:** آقای ابراهیم‌زاده اشاره کرد که با دکتر کریمی مصاحبه کرده‌اند. خوب باید اضافه کنم که حتماً با فرهیختگان دینی، علمی و معرفتی گفت و گو کنید و به ویژه که این کتاب‌ها بعد از ۲۰ سال دارند تغییر می‌کنند. اگر بتوانید با مؤلفان این کتاب‌ها مصاحبه کنید که هر یک از مؤلفان، هدف‌شان را از تألیف و تدوین هر درس بیان کنند، من معلم بهتر می‌توانم دریابم که آن درس را چگونه تدریس کنم تا مفیدتر باشد. نام مؤلفان نیز در اول کتاب آمده است.

برای مثال، در کتاب پایه هفتم، درس دوم «استعانت از خدا» است. دانشآموز هنوز به آن حد از رشد و

بیش نرسیده است که بتواند خداوند را به گونه‌ای درک کند که بخواهد از خداوند استعانت بطلبد. برای معلم تفهیم این موضوع به دانشآموزان سخت است. دکتر رفیعی در جلسه دهه اول محرم امسال در حضور رهبر انقلاب انواع یاری‌کردن خدا را بیان می‌کرد. متوجه شدم چه قدر سخنان وی با این درس تناسب دارد. بندۀ هم از سخنرانی ایشان استعانت کردم. وقتی در کلاس از بچه‌ها پرسیدم: چگونه می‌شود خدا را یاری کردد؟ ۲۰ مورد را گفتند و روی تخته نوشتم، ولی هیچ کدام با مطالب کتاب هم خوانی نداشت، بندۀ با بهره‌گیری از سخنرانی دکتر رفیعی طوری مطلب را تفهیم کردم که دانشآموز در یابد، هم می‌توانیم به تعبیری خدا را یاری کنیم و هم خدا می‌تواند ما را یاری کند.

نظرستان را درباره استفاده از فضای مجازی هم بیان بفرمایید. آیا مجله کاغذی باشد

یا هم از همین صورت کنونی و هم از فضای مجازی استفاده شود یا نظر دیگری دارید؟ بهارلو: صرف فضای مجازی کافی نیست. کاغذ لازم است. درباره فضای مجازی با استناد به سخن یکی از استادان عرض می‌کنم، کتابی در ۸۶۰ صفحه با عنوان «شیوه‌های قرآن» توسط شخصی بنام مستعار دکتر سُها در آمده است.

مؤلفان (یا مؤلف) کتاب نشانی اینترنتی استادان دانشگاه اصفهان را تهیه کرده‌اند و این فایل ۸۶۰ صفحه‌ای را به نشانی این استادان فرستاده‌اند. این کار را حدود یک‌سال پیش کرده‌اند. یکی از استادان می‌گفت: وقتی متن کتاب را در اینترنت جست‌وجو (سرچ) کردم، آن را یافتم، یعنی در اختیار همگان قرار داده‌اند. یکی از گارهای مجله رشد معارف باید این باشد که به این شیوه‌ها بپردازد. خوش‌بختانه کتاب درسی تا حدی به شیوه‌های پرداخته است، ولی مجله می‌تواند به کمک کتاب بیاید تا علاقه‌مندان

یکی از کارهای مجله رشد معارف باید این باشد که به این شیوه‌ها پردازد. خوش‌بختانه کتاب درسی تا حدی به شیوه‌های پرداخته است، ولی مجله می‌تواند به کمک کتاب بیاید

برای کسب اطلاعات بیشتر به مجله رجوع کنند. یک کار دیگر مجله لازم است این باشد که به ارجاعات و پانوشت‌های کتاب درسی به صورت مشروح‌تر و دقیق‌تر پردازد. یادآوری کنم که از ۸۶۰ صفحه همان کتاب شبهات، ۴۰ صفحه مربوط

به اشکالات نحوی قرآن به زعم مؤلفان است که بنده در این زمینه کاری کرده‌ام و می‌توانم حاصل آن را برای مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی بفرستم. از خودم پرسیدم: آیا تا کنون به چنین اشکالاتی کسی پاسخ نداده است؟ رفتم و پیگیری کردم و دیدم در برخی از تفاسیر قرآن و از جمله آیت‌الله معرفت به این شبهات پاسخ داده‌اند. اما این پاسخ‌ها متفرق‌اند و یک جا گرد نیامده‌اند. بنده این کار را کرده‌ام و از منابع مختلف، پاسخ به اشکالات نحوی قرآن را گرد آورده‌ام. می‌شود این کار را در مجله چاپ کرد تا کار معلم‌ها راحت شود. زیرا معلم نمی‌تواند برود در منابع مختلف بگردد و این کار هر کسی هم نیست.

خب می‌توان برای هر فصل از این شبهه‌ها کاری را که بنده کرده‌ام، انجام داد و در هر شماره رشد معارف یک فصل از شبهه‌ها و پاسخ‌هارا چاپ کرد تا در دسترس همگان قرار گیرد. خوب است به اصل کار هم در کتاب درسی اشاره بشود.

درباره صفحه‌آرایی، گرافیک و در مجموع جاذب‌بصري مجله هم خوب است دوستان نظرشان را بفرمایند. فقط آقای کاشانی به مورودی اشاره کردن. می‌توانید درباره جلد که ویترین مجله به حساب می‌آید، داخل جلد، حروف متن، نوع نیترها، ستون‌بندی‌ها و هر مورد دیگر انتقاد و پیشنهادتان را بیان دارید. ممکن است فردی را که عادت به متن خوانی از طریق کلمات ندارد، دیدن عکسی، طرحی و تذهیبی یا سوتیری یا خوش‌نویسی برانگیزد تا ارتباط هر یک را با متن اصلی در یابد.

محمدی: بنده چند جلد از مجله را بررسی کرده‌ام، به نظرم باید جلد مجله، در حداقل زمان بهترین پیام را القاء کند. نباید جلد مجله مخاطب را گیج کند. باید تصاویر ساده‌تر با پیام کمتر تدارک شود. بهویژه لازم نیست در روی جلد و پشت جلد مجله احادیث بلند بباید. احادیث کوتاه بهتر است. در کتابش نباید اشعار فارسی را از یادببریم. زیرا راز ماندگاری شاعران فارسی زبان، تمسک به قرآن کریم و اهل بیت(ع) بوده است. بهندرت دیده‌ام که شاعران فارسی زبان در مجله رشد معارف معرفی شوند.

از شما عزیزان به خاطر وقتی که گذاشتید متشرک‌می‌شوم.

# جایگاه تفکر در برنامه درسی ملی

دکتر محمد مهدی اعتصامی

## اشاره

یکی از بنیادی ترین وظایف نظام تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، تربیت تفکر است! اهمیت بنیادی این وظیفه برخاسته از نظریه تعلیم و تربیت و جایگاه تفکر در آن است. این حقیقت هم در سند «فلسفه تعلیم و تربیت» و هم در « برنامه درسی ملی » تبیین و تأکید شده است.

از آنجا که تربیت تفکر زیربنای سایر ابعاد تربیت محسوب می شود، موفقیت برنامه های تربیتی مشروط به موفقیت در این حوزه است و کاستی های آن نیز به سایر ابعاد سرایت می کند و در آن ها کاستی هایی به وجود می آورد.

ترسیمی که از اهداف علمی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و اخلاق در چشم انداز بیست ساله کشور شده است و فرایندی که در نقشه جامع علمی کشور ترسیم شده، نیازمند تربیت نسلی فکر و اندیشمند است؛ نسلی که تصمیم گیری بر مبنای تفکر و خردورزی در اقداماتش مشاهده شود و زندگی فردی و حیات اجتماعی خود را بر این اساس سامان دهد.

از این رو نظام آموزشی ما به دنبال راه هایی است که زمینه رشد قدرت تجزیه و تحلیل، استدلال و نقد و ارزیابی را در دانش آموزان فراهم کند و از حافظه محوری و انبساط اطلاعات بی مصرف در ذهن آنان پرهیزد و بین توانایی تفکر و یادسپاری اطلاعات، تعادل و توازن به وجود آورد.

البته باید توجه شود که نظام آموزشی ناکارامد سبب می شود دانش آموزان حتی حجم معمولی اطلاعات را هم زیاد تصور کنند و در تقویت حافظه دچار سستی و رخوت شوند. زیرا وقتی دانش آموزان اطلاعات و انباشته های حافظه ای خود را به کار نمی گیرند، مواجهت و نگهداری از آن ها هم برایشان مشکل می شود و ناگزیر می شوند به تکرار خوانده ها پیراذند. به همین علت است که گرچه در سال های اخیر از حجم کتاب ها کاسته شده، اما پاسخگوی مشکلات دانش آموزان نبوده است. اگر نظام تعلیم و تربیت راه خود را به سوی تفکر بیابد، چه بسا که به پایداری حافظه هم کمک کند.

مقالاتی که تقدیم می شود، قدمی است در راستای تحقق برنامه درسی ملی؛ برنامه ای که یکی از پنج عنصر محوری در هدف گذاری را «تفکر و تعقل» دانسته و تصریح کرده است که این عنصر از جایگاه نخست و محوری برخوردار است ( برنامه درسی ملی، نگاشت سوم: ص ۳۷). همچنین، اولین حوزه از حوزه های یازده گانه یادگیری در برنامه درسی ملی، حوزه «تفکر و حکمت» است.

**کلیدواژه ها:** تفکر، حکمت، برنامه درسی ملی، تعلیم و تربیت

## تفکر ارزیاب و نقاد

یکی از آسیب‌های کارکردهای تفکر، نقدهای ارزیابی و قضاوت است. کلمه «تقد» و «ارزیابی» در فرهنگ مابه یک معناست. در لغت، نقدهای معنای آشکار ساختن حُسن و عیب است. «انتقدالدرهم» یا «انتقدالکلام» به معنای ظاهر کردن معایب و محسن در هم و کلام است. جواهرفروشی‌ها ابزاری داشتند که طلا یا نقره یا سکه واقعی را ز بدی مشخص می‌کرد و به این کار نقدهای گفتند. همان طور که می‌بینیم، در نقدهای ارزیابی هست. قضاوت نیز نتیجه ارزیابی است. با ارزیابی و نقدهای انسان توانایی قضاوت پیدا می‌کند و است که انسان توانایی قضاوت پیدا می‌کند و مثلاً می‌تواند بگوید این سکه تقلبی است یا نه، این کلام درست است یا نه و نظایر آن. از این‌رو می‌توان گفت، کسی که به توانایی ارزیابی و قضاوت نرسیده است، متغیر نیست. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «در جهالت انسان همین بس که هرچه می‌شنود، [نسنجیده] نقل می‌کند»<sup>۱</sup>.

از کلام پیامبر(ص) در می‌باییم، کسی که به توانایی سنجش نرسیده است و نمی‌تواند سخنان را سبک و سنگین کند، هنوز به مرحله تفکر و عقلانیت وارد نشده. برای اینکه به اهمیت این سطح بیشتر توجه کنیم و بدانیم که پیشوایان مابه این مرتبه از تفکر اهمیت فوق العاده می‌دانند، کلامی از امام کاظم(ع) نقل می‌کنیم. آن بزرگوار به هشام بن حکم می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی در کتاب خود (قرآن) به خردمندان و فهیمان مژده داده است و می‌فرماید: «مژده باد آن دسته از بندگانم را که سخنان را می‌شنوند و نیکوترين آن‌ها را پیروی می‌کنند. اینانند که خداوند هدایتشان کرده و همینانند خردمندان».

ای هشام! خداوند حجت‌ها و برهان‌ها را به کمک عقل‌ها برای مردم کامل می‌کند و پیامبران را به وسیله تبیین و روشنگری یاری می‌دهد و پروردگاری خود را با دلایل و براهین به آنان نشان می‌دهد...»<sup>۲</sup>.

امام کاظم(ع) در ادامه، به کمک آیات قرآن ابعاد و ثمرات تفکر و تعلق را می‌شکافد و روش می‌کند. همان طور که امام کاظم(ع) توانایی سنجش میان اقوال و انتخاب بهترین آن‌ها را شرط خردمندی و فهم می‌داند و با بهره‌گرفتن از آیه قرآن سخن خود را تحکیم می‌بخشد.

حتی می‌توان گفت، اصل تفکر همین «ارزیابی و قضاوت» است و سایر مهارت‌ها زمینه‌ساز این توانایی هستند. زیرا همان طور که استاد مطهّری تبیین می‌کند، استدلال کردن چیزی

جز جدا کردن درست از نادرست، واقع از غیرواقع، راست از دروغ، مفید از مضر و بالاخره حق از باطل نیست.

یکی از آسیب‌های کهنه و ریشه‌دار نظام تعلیم و تربیت، ناتوانی در تربیت فرزندان جامعه برای رساندن آنان به سطوح بالاتر تفکر، به خصوص به سطح «ارزیابی و قضاوت» است.

کسی که به مرحله ارزیابی رسیده است، می‌تواند دیدگاه‌های دیگران را سبک، سنگین و نقادی کند و دیدگاه درست را برگزیند. جدا کردن سخن راست از دروغ، قوی از ضعیف، منطقی از غیرمنطقی و خلاصه عمل غربال کردن، یکی از بارزترین صفات عقل است (مطهّری، تعلیم و تربیت در قرآن، ۳۸). البته دانش‌آموز، متناسب با رشد خود، استعداد ارزیابی و نقادی و گزینش دارد. نظام تربیتی باید به گونه‌ای باشد که این استعداد را متناسب با هر سنی به فعلیت برساند و دانش‌آموزانی نقاد و ارزیاب تربیت کند.<sup>۳</sup>.

## تفکر خلاق

خلاقیت و ابداع، استعداد دیگری است که خداوند در انسان‌ها قرار داده و ارتباط مستقیمی با تفکر دارد. به طوری که می‌توان گفت یکی از کارکردهای تفکر، خلاقیت و ابداع است. انسان متفکر قدرت ابتكار دارد. او می‌تواند در اندیشه و فکر خود چیزی را که نیاز دارد پیوراند و در خارج پدید آورد. هنر و فناوری، نمودهای عینی قدرت خلاقیت و ابتكارند. البته خلاقیت به این نمودهای عینی محدود نیست، بلکه همه حوزه‌ها و شاخه‌های علم و زندگی انسان می‌تواند زمینه ظهور خلاقیت باشد. یک دیدگاه ابتكاری در فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، یک طرح برای تنظیم زندگی شهری، یک روش جدید برای تدریس و ... همه نمودهای خلاقیت‌اند.

دانش‌آموز خلاق تابع و مقلد نیست. دستاوردهای دیگران را می‌بیند، به آن‌ها ارج می‌نهاد و از آن‌ها بهره می‌برد، اما به آن‌ها اکتفا نمی‌کند. می‌کوشد راه جدید باز کند، روش نو خلق کند و مزه‌های دانش را قدمی به پیش ببرد و زندگی انسانی را ارتقا بخشد. ابتكار مولود تفکر است؛ یعنی شخص مبتکر در حال فکر کردن به ایده نو می‌رسد، آن را می‌پرورد و به جامعه عرضه می‌کند.

## تفکر نظام‌مند (سیستمی)

تفکر حرکتی قانون‌مند و دارای قاعده است که وقتی انسان در آن مهارت پیدا کند و مراحل پیچیده‌تر آن را بپیماید، به تدریج به ذهنی

نظم‌مند دست می‌باید و هرگاه که در مسئله و موضوعی وارد می‌شود، این ذهن نظم‌مند خود را نشان می‌دهد و به نتایج مثبت و سازنده می‌رسد. با افزایش قدرت تفکر، این امکان برای فرد پدید می‌آید که بتواند روابط پیچیده نظام خلقت را کشف کند و برنامه‌ریزی‌های دقیق را سامان دهد و آثاری پدید آورد که نشانه آن تفکر نظم‌مند باشد.

جهان خلقت که محصول حکمت و تدبیر الهی است، جهانی نظم‌مند است که خدای متعال آن را با دو شاخصه اصلی توصیف می‌کند:

۱. اجزا و عناصر مجموعه خلقت، برای غایت و هدفی که دارند، مکمل و یاری‌رسان یکدیگرند.
۲. گسیختگی و شکاف میان اجزا و عناصر مشاهده نمی‌شود و پایداری در نظام وجود دارد.

انسان نیز می‌تواند با تمرین و کسب مهارت‌های تفکر به گونه‌ای عمل کند که در حد توان خود، آنچه پدید می‌آورد، دارای این دو ویژگی باشد. اگر انسان به مرحله تفکر نظم‌مند نرسد، آنچه را که پدید می‌آورد نیز نظم‌مند نخواهد بود. نظام از مجموعه‌ای از عناصر تعامل کننده سامان یافته که میان عناصر و موضوعات آن روابط معین برقرار است که در صورت تغییر این روابط، غایت و هدف تعیین شده برای نظام تحقق نخواهد یافت. برای رسیدن به تفکر نظم‌مند، لازم است فرد به توانایی‌های زیر برسد:

الف) چیزی را پذیرد که حقیقی و قابل استدلال باشد.

ب) از روابط خطی بگذرد و توانایی در ک روابط تعاملی میان اشیا و برنامه‌ها را داشته باشد.

ج) بتواند از ساده‌ترین عناصر شروع کند و به تدریج با شیوه‌ای منظم به عناصر پیچیده‌تر پی‌ردازد.

د) هر مشکلی را تا حد امکان به اجزای کوچک‌تر تجزیه و حل کند.

ه) تا حد ممکن دارای اندیشه کل‌نگر باشد و اجزا را در نسبت با مجموعه مشاهده کند.

و) در عین اندیشه کل‌نگر، از صفات خاص اجزا غفلت نکند و بتواند از کل به جزء و از جزء به کل حرکت کند.

ز) چگونگی تعامل میان اجزا را توضیح دهد.

ح) مرز هر مجموعه نظم‌مند (هرسیستم) را با مجموعه نظم‌مند دیگر (سیستم دیگر) مشخص کند.

## تفکر فلسفی

همان‌طور که گفته شد، تفکر در بنیادی تربیت سؤال‌های مربوط به هستی و حیات انسانی تفکر

فلسفی نام دارد. «از کجا آمدی‌ایم؟»، «به کجا می‌رویم؟»، «در چگونه جهانی زندگی می‌کنیم؟»، «خالق جهان کیست؟»، «چه رابطه‌ای با انسان و جهان دارد؟»، «چه نقشی در سرنوشت خود داریم؟»، «سعادت ما در چیست؟»، «حقیقت»، «خیر»، «شر»، «خوبی»، «بدی»، «اخلاق»، «عدالت» و مسائل متعدد دیگر، مسائلی بنیادی هستند که به تدریج، در سینین گوناگون و به‌خصوص در دوره نوجوانی و جوانی برای انسان‌ها مطرح می‌شوند. با تربیت دستگاه تعلق و رشد تفکر می‌توان دانش‌آموزان را به گونه‌ای هدایت کرد که به‌طور صحیح درباره این قبیل مسائل تفکر کند و متناسب با سن خود به پاسخ‌های مطلوب برسند.

داشتن تفکر فلسفی و حکمی، نگاه انسان را به خدا، جهان، انسان و هدف خلقت عمیق می‌کند و از سطحی نگری و ظاهربینی دور می‌کند.

## موقعیت‌های پرورش تفکر

برای اینکه قوه تفکر و تعلق دانش‌آموز رشد کند و ثمرات تفکر بروز و ظهور کند، باید دانش‌آموز را در موقعیت فکر کردن و تصمیم‌گیری بر اساس فکر قرار داد. آن برنامه درسی یا روش تربیتی که جایی برای فکر کردن دانش‌آموز و متربی پیش‌بینی نکرده باشد، نمی‌تواند متنظر رفتارهای ناشی از سنجش و ارزیابی از وی باشد. از همین‌جا می‌توانیم دریابیم که چرا انتظار بسیاری از پدران و مادران، برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت و معلمان از فرزندان و دانش‌آموزان خودنابجا و غیرموجه است. ما باید انتظار رفتاری از فرزند و دانش‌آموز خود داشته باشیم که قبل از تمرین کرده و آموخته است.

هر لحظه زندگی موقعیتی برای یک تصمیم‌گیری است؛ کوچک یا بزرگ، ساده یا پیچیده، خطناک و سخت یا آسان. کسی که در دوره کودکی و نوجوانی و جوانی تمرین تصمیم‌گیری به کمک تفکر و تعلق خود نکرده باشد، راهی جز پیروی و تقلید جاهلانه از دیگران ندارد و چنین شخصی معمولاً با شکست‌های بزرگ مواجه خواهد شد. انسان نه تنها باید خود کوله‌باری از تجارب فراوان باشد، بلکه باید در تجارب دیگران نیز تفکر کند و با عبرت آموختن، توانایی انتخاب درست را در خود افزایش دهد. اگر نسلی به گونه‌ای تربیت شود که برای تجربه گذشتگان اهمیت قائل نباشد و دستاوردهای آن را به کار نگیرد، مانند درختی که ریشه در سطح خاک دارد و به عمق زمین نفوذ نکرده است. نیز مانند کسی است که قدم در زمینی سست گذاشته و جای پای مستحکمی نمی‌باید که بر آن تکیه کند. انسان فقط یکبار

اگر نسلی  
به گونه‌ای  
تربیت شود  
که برای تجربه  
گذشتگان  
اهمیت قائل  
نباشد و  
دستاوردهای  
آن را به کار  
نگیرد، مانند  
درختی که  
ریشه در  
سطح خاک  
دارد و به عمق  
زمین نفوذ  
نکرده است

منظور از جایگاه  
سوال در تفکر،  
سوال کردن  
دانش آموز است،  
نه سوال معلم از  
دانش آموز یا طرح  
سوال در متون  
درسی. طرح سوال  
توسط معلم یا  
متون درسی باید  
برای زمینه سازی  
و ایجاد سوال در  
دانش آموز باشد.  
اصل در تربیت  
تفکر آن است که  
دانش آموز به دنبال  
مجھولات خود  
باشد و سوال کند  
تا مجھولش برطرف  
شود

۱	طرح یک واقعه با حادثه
۲	نقل داستان
۳	تماشای یک فیلم مستند درباره طبیعت، مسافت خانوادگی، امور اجتماعی و...
۴	نقد محیط پیرامون خود (محیط خانواده، محیط اجتماعی و...)
۵	بررسی رفتار خود
۶	قرار گرفتن در صحنه گفتگو و نحوه مواجهه با مخاطب
۷	اعلام نظر درباره شخصیت‌های یک داستان یا واقعه یا...
۸	بیان تجربه‌ها یا خاطرات درباره یک موضوع
۹	یافتن نمونه‌ها و مصادق‌های یک مفهوم
۱۰	توصیف یک شخصیت
۱۱	تفسیر یک شعر یا متن ادبی و...
۱۲	ابزار هم دردی یا دوری نسبت به شخصیت یک داستان، یک فیلم، یک متن و...
۱۳	مقایسه دو مفهوم، دو عمل، دو تصویر، دو موجود واقعی و...
۱۴	طرح سوال درباره...
۱۵	نوشتن یا به تصویر کشیدن یا بیان علاقه‌ها، میل‌ها و...
۱۶	مشاهده یک رفتار برای تفسیر آن
۱۷	تحقیق پیرامون یک موضوع و...
۱۸	مشاهده دو عمل یا رفتار و تفکیک جنبه‌های متضاد و بر شمردن جنبه‌های مشابه

## جایگاه سوال در تفکر

پیدایش سوال و تلاش برای یافتن پاسخ آن شاید از ویژگی‌های انسان است. کنگکاوی، سردرآوردن از امور و نظیر این حالات که به خصوص در کودکان ظاهر می‌شود، نشانه داشتن سوال است و سوال خود برخاسته از همان روحیه حقیقت‌طلبی است. هر قدر این روحیه قوی‌تر باشد، سوال‌ها بیشتر و تلاش برای یافتن پاسخ نیز فزون‌تر است.

تربیت کودک باید به گونه‌ای باشد که روحیه پرسش‌گری کودک، نه تنها خاموش نشود، بلکه پرورش یابد و به سمت پرسش‌های مناسب و سنجیده راهنمایی شود. از این‌رو، باید نکات زیر را مورد توجه قرار داد:

در دوره اول کودکی، پدر و مادر باید سوالات کودکان خود را جدی بگیرند و بدانند که برخورد درست با این سوال‌هاست که به رشد تفکر در کودک خواهد انجامید. از این‌رو لازم است قواعد پاسخ دادن به کودک را بیاموزند و تمرین کنند. از آنجا که بیشتر کودکان پاسخ سوال‌های خود

مسیر کودکی تا پیری را طی می‌کند و اگر پدر و مادر، نظام تربیتی و خود فرد بی‌توجه باشند، فرست را از دست می‌دهد و دچار خسران و زیان خواهد شد (سورة عصر).

ازمۀ تمرین تفکر، قرار گرفتن در موقعیت‌های این موقعیت‌ها سیار گستره و متنوع هستند و در درس‌های مختلف شکل‌های خاص خود را دارند؛ تا مواجه شدن با نزاع دو هم‌کلاسی تا اظهار نظر درباره یک واقعه سیاسی روز درس دینی یا علوم اجتماعی. قرار گرفتن در موقعیت و تمرین تفکر را «تجربه اندوختن» می‌نامند. کلمۀ تجربه در اینجا به معنی خاصی که در علوم تجربی به کار می‌رود و بیشتر شامل آزمایش کردن می‌شود، نیست. بلکه به معنی عربت گرفتن از موقعیت‌های است. به همین جهت، در روابط اهمیت زیادی به این‌گونه از تجارت داده شده است و دانشمندان علوم تربیتی نیز بر آن تأکید کرده‌اند.

هر قدر تجربیات انسان درباره یک موضوع بیشتر باشد، تیزبینی و روشن‌بینی اش زیادتر خواهد شد و احتمال فریب خودنش کمتر. انتخاب خوب که از کارکردهای عقل و تفکر است، با تجربه‌های انسان ارتباط دارد. از این‌روست که امام علی(ع) می‌فرماید: «هر کس تجربه‌اش بیشتر باشد کمتر فریب می‌خورد» (بهشتی، آیین خردورزی: ۲۲۵). و «هر کس کم تجربه‌تر باشد، گول می‌خورد» و «انتخاب خوب ثمرة تجربه است». «رأی و نظر هر کس به میزان تجربه او بستگی دارد» و «کسی که خود را بی‌نیاز از تجارت می‌داند، نسبت به سرانجام کارها کوچک‌تر خواهد بود». از این‌رو امیر المؤمنین تأکید می‌کند که «میوه تجربه عربت‌آموزی است» (همان، ص: ۲۲۵).

موقعیت‌های مناسب با پرورش تفکر، گاه پیش‌بینی نشده‌اند و ناشی از اتفاقات روزانه زندگی هستند. راهبری درست معلم، مربی، پدر و مادر است که می‌تواند این اتفاقات را به فرست تفکر تبدیل و مهارت‌های تفکر را تقویت کند. به همین جهت، تقویت مهارت‌های هدایت و راهبری معلم و مربی اهمیت بسیار زیادی دارد و بدون توانمند کردن معلم نمی‌توان کاری از پیش بردا.

علاوه بر این، برنامه‌های درسی باید موقعیت‌های پیش‌بینی شده و متناسب با محتواهای آموزشی را در برداشته باشند تا معلم و مربی بتوانند در زمان مناسب و با فعالیت‌های تنظیم شده زمینه رشد تفکر در وجهه مختلفش را برای دانش آموز فراهم کنند. در اینجا فهرستی از این موقعیت‌ها ارائه شده است تا برنامه‌های درسی نمونه‌ها و مصادق‌های آن‌ها را در درس‌های خود تعبیر کنند.

تدریس، تقویت احساس «کرامت نفس» و «عزت نفس» در دانشآموزان مهم‌ترین عامل انگیزشی رشد تفکر و طرح سؤال است.

را به نحو صحیح دریافت نکرده‌اند، از این حیث آسیب‌دیده وارد مدرسه می‌شوند و معمولاً کمتر سؤال می‌کنند و کمتر به پاسخ دادن به سؤال‌ها اشتیاق نشان می‌دهند.

اگر معلمان، با همان مقدار باقی‌مانده از حس کنحکاوی و حقیقت‌طلبی دانشآموزان به درستی مواجه نشوند، انگیزهٔ درونی و جستجوگری خاموش خواهد شد و جایش را به عوامل بیرونی مانند تشویق و تنبیه، دستور پدر و مادر، عادت‌های پیرامونی و پیدا کردن شغل خواهد داد.

- منظور از جایگاه سؤال در تفکر، سؤال کردن دانشآموز است، نه سؤال معلم از دانشآموز یا طرح سؤال در متون درسی. طرح سؤال توسط معلم یا متون درسی باید برای زمینه‌سازی و ایجاد سؤال در دانشآموز باشد. اصل در تربیت تفکر آن است که دانشآموز به دنبال مجهولات خود باشد و سؤال کند تا مجهولش برطرف شود.

- سؤال خوب داشتن و سؤال خوب را به خوبی مطرح کردن باید یکی از اهداف تربیت تفکر باشد.

بی‌راهه رفتن در سؤال‌ها و دنبال مجهولاتی رفتن که مشکلی را حل نمی‌کند، سبب ضایع شدن قدرت فکر و خستگی ذهنی می‌شود. علاوه بر این، دانشآموز باید بیاموزد که چگونه سؤالش را طرح کند تا به پاسخ مطلوب برسد. طرح درست سؤال هم نشان‌دهنده نظم سازمانی ذهن سؤال‌کننده است و هم مشخص می‌کند که سؤال‌کننده در ک درستی از مجهول خود دارد و می‌داند چه چیزی را جستجو می‌کند.

- افراط و تفريط در سؤال مانع فکر کردن هستند. کسانی که زیاد می‌پرسند، مانع محکم شدن پایگاه پاسخ قبلی در ذهن می‌شوند. اینان مانند افرادی هستند که وقتی به غذاهای متنوع و گوناگون می‌رسند، از هر غذایی اندکی می‌خورند و طعم واقعی آن غذا را با تمام وجود در نمی‌یابند و لذت کامل نمی‌برند. به همین جهت است که امام باقر(ع) ما را از کثرت سؤال نهی کرده است (تفسیر المیزان، ج ۶).

البته زیاد بودن سؤال برای افراد مختلف فرق دارد و به توانایی ذهنی هر فرد مربوط می‌شود. برخی افراد هم دچار جمودی فکر هستند و سؤال نمی‌کنند. یا عوامل دیگری مانند کمرویی و ترس از بی‌جا بودن سؤال موجب سؤال نکردن آن‌ها می‌شود. شناخت این عوامل و حل آن‌ها از وظایف معلم است.

- سازمان‌دهی محتوای آموزشی و رسانه‌های آموزشی و نیز روش تدریس معلم باید به گونه‌ای باشد که انگیزهٔ تفکر را در دانشآموز تقویت کند و او را به سؤال کردن بکشاند. علاوه بر مهارت‌های

## أنواع سؤال‌ها

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان سؤال‌های متنوع و گوناگون را در دسته‌بندی زیر قرار داد (مطهری، مجموعه آثار: ۶۱)

۱. سؤال از چیستی: چیست؟
۲. سؤال از هستی: آیا هست؟
۳. سؤال از چراستی: (الف) پرسش از علت: چرا این حادثه اتفاق افتاد؟
۴. سؤال از هدف: چرا این کار را انجام دادی؟
۵. سؤال از کدامی: کدام یک؟
۶. سؤال از کیستی: چه کسی؟
۷. سؤال از مقادیر: چقدر است؟ چندتاست؟
۸. سؤال از مکان: کجاست؟ در کجا قرار دارد؟
۹. سؤال از زمان: کی؟ چه وقت؟

## چگونگی مواجه شدن معلم و مربی با سؤال

گرچه سؤال‌ها بسیار گوناگون و متنوع هستند و به رشته‌های علمی متفاوت مربوط می‌شوند، اما می‌توان در هنگام مواجهه با آن‌ها نکات زیر را که مشترک میان آن‌هاست، رعایت کرد:

- خوب و کامل شنیدن سؤال
- به دست آوردن ریشهٔ پیدایش سؤال (چه بسا یک سؤال با دو علت و دو زمینهٔ قبلی توسط دو نفر طرح شود)
- طراحی مسیر پاسخ
- طرح پرسش‌های مناسب از سؤال کننده برای دستیابی به نقاط مبهم در ذهن وی
- استفاده به موقع از دانسته‌های سؤال کننده
- طراحی مثال‌های روشن کننده و ساده‌ساز
- اجتناب از پاسخ فوری و بدون آمادگی
- احترام به مخاطب در هنگام دادن پاسخ و قبول شخصیت وی
- در نظر گرفتن توانایی ذهنی و میزان دانش مخاطب
- دادن فرصت تفکر به مخاطب برای درک درست سؤال
- دادن پاسخ‌های تبیینی نه اقشاری
- کمک گرفتن از سؤال کننده برای رسیدن به پاسخ برای اینکه تفکر سؤال کننده ارتقا یابد و از محدوده آن پرسش و پاسخ فراتر رود، پس از اینکه

**امیر مؤمنان(ع)**  
می‌فرماید:  
«رحم الله امرءا  
علم من أين و  
في أين والى  
أين» «خدا  
رحمت کند  
کسی را که  
پداند از کجا  
آمده، در کجا  
قرار دارد و به  
کجا می‌رود»

این مهارت‌ها تسهیل‌کننده تفکر هستند و تمرین آن‌ها آماده کردن ذهن برای استدلال است. از آنجا که مغز و اصل تفکر استدلال است، ضروری است دانش آموز به تمرین استدلال‌های ساده بپردازد. مهم‌ترین نقش محتوای آموزشی و روش تدریس رساندن دانش آموزان به این توانایی است، نه ارائه استدلال‌های گوناگون. زیرا دانش آموزان هنگام مواجهه با این استدلال‌ها فقط به حفظ کردن آن‌ها می‌پردازند، نه به تمرین استدلال.

استدلال در یک تقسیم‌بندی کلی به «استدلال قیاسی» و «استدلال تجربی» تقسیم می‌شود و سایر استدلال‌ها شکل‌های گوناگون این دو دسته هستند. لازم است ذهن دانش آموز به گونه‌ای پرورش یابد که استدلال را منحصر به یکی از آن دو داند و برای موضوع‌هایی که نیازمند استدلال قیاسی است، استدلال تجربی نخواهد و برعکس. تربیت ذهن کودک، به خصوص در دوره دبستان، با استدلال‌های ساده ریاضی قدرت خلاقیت در تفکر و توانایی ساختن استدلال‌های بدیع و تازه را به او می‌بخشد. از این‌رو ضروری است درس ریاضی به عنوان یک درس محوری در پرورش تفکر نظاممند، رویکرده متناسب با این برنامه پیدا کند و نقش سازنده خود را ایفا کند.

حال به میزانی که این مهارت روى موضوع‌ها، مسئله‌ها و مفاهیم بینایی تر، که در صفحات بعد فهرستی از آن‌ها خواهد آمد، تمرین شود، ذهن دانش آموز قوت و قدرت بیشتری می‌یابد و می‌تواند به لایه‌های درونی تر یک موضوع یا مسئله نفوذ کند و درباره آن بیندیشد.

## تفکر فلسفی (حکمی) و جایگاه آن در برنامه‌های درسی

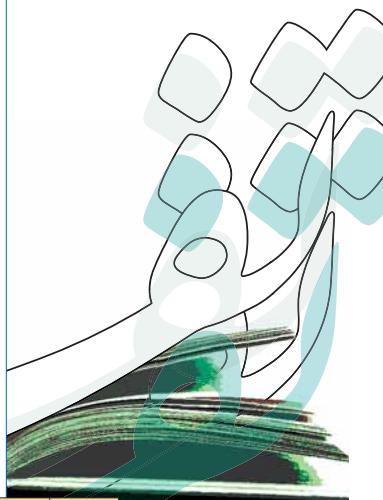
حقیقت‌جویی یکی از مهم‌ترین گرایش‌هایی است که خداوند در فطرت انسان قرار داده است (مطهری، مجموعه آثار: ۴۹۲). همان‌طور که حقیقت سطوح و لایه‌هایی دارد، حقیقت‌طلبی نیز سطوح و لایه‌هایی دارد. از همین عالم طبیعت و محسوس که مار آن زندگی می‌کنیم، تا خدای جهان آفرین، همه مراتب حقایق‌اند و تفکر در همه‌این مراتب به معرفت و درک آن حقایق منجر می‌شود.

انسان، در عین حال که سرگرم زندگی طبیعی و معمولی خود است و با تفکر در جهان پیرامون و تأسیس علوم و فنون از طبیعت بهره می‌برد و زندگی را می‌گذراند، در درون خود سوال‌های بینایی و دغدغه‌سازی دارد که توجه به آن‌ها و به دست آوردن پاسخ آن سوال‌ها، به زندگی اش

گفت و گو به نتیجه رسید و پاسخ تثبیت شد، لازم است یک یا چند پرسش جدید از طرف معلم درباره نتایج آثار پاسخ طرح شود تا دانش آموز پس از ترک گفت و گو و در روزهای دیگر درباره پاسخ بیندیشد و ابعاد دیگر آن برایش آشکار شود.

## مهارت‌های تفکر

برنامه تربیتی تفکر باید به گونه‌ای طراحی شود که دانش آموز را به سوی استفاده از مهارت‌های گوناگون تفکر و مهارت‌های جانبی که به تفکر کمک می‌کنند، سوق دهد. زیرا با تمرین و به کارگیری این مهارت‌های است دانش آن‌ها امکان پذیر می‌شود. این مهارت‌ها مانند مهارت زبانی است که با گفتن و گوش دادن و تمرین کردن به دست می‌آید. این مهارت‌ها به صورت بالقوه در وجود هر انسانی هستند. با تمرین کردن شکوفا می‌شوند و به فلیت می‌رسند. از این‌رو لازم است، فهرستی از این مهارت‌ها پیش روی برنامه‌ریزان، مؤلفان و معلمان باشد تا مهارت‌ها در متن برنامه، کتاب و تدریس خود جای دهند. در جدول زیر فهرستی از اهم این مهارت‌ها در سه طبقه ساده، متوسط و پیچیده آمده است:



طبقه	ردیف	مهارت‌ها	ردیف	مهارت‌ها	طبقه
۱	۷	شناسایی تفاوت‌ها	۱	شناسایی	۲
	۸	پیدا کردن شbahتها	۲	توصیف کردن	
	۹	طبیق‌بندی کردن	۳	تعییف کردن	
	۱۰	نام بردن اجزای یک کل	۴	شمردن	
	۱۱	به یاد آوردن	۵	مرتب کردن	
	۱۲	در میان گذاشتن اطلاعات کشیدن (ترسیم کردن)	۶		
۲	۸	مصدقابلی	۱		۳
	۹	مقایسه کردن	۲	مطابقت دادن	
	۱۰	به کار بردن مفاهیم	۳	سؤال به موقع و درست پرسیدن	
	۱۱	تعییم دادن متناظرها	۴	تشخیص متناظرها	
	۱۲	ربط دادن	۵	تعیین تناسب و هماهنگی	
	۱۳	تصور کردن	۶	تخمین زدن	
	۱۴	مشاهده دقیق کردن	۷	جدول‌بندی کردن	
۳	۸	تشخیص تقارن‌ها	۱		۴
	۹	تصحیح فکر خود	۲	شناسایی راههای دیگر	
	۱۰	گلچین کردن و برگزیدن	۳	تشخیص مطالبی ربط به هم	
	۱۱	فرض کردن	۴	برنامه‌ریزی کردن	
	۱۲	پیدا کردن مسئله (مسئله‌یابی)	۵	طراحی	
	۱۳	حدس زدن	۶	پیش‌بینی کردن	
	۱۴	حدس زدن	۷		

معنای جدید می‌دهد و حیاتش را وارد مرحله تازه‌ای می‌کند. البته، همان‌طور که گفته شد، این قبیل سؤال‌ها برای هر انسانی مطرح است.

جهانی که در آن زیست می‌کنم چگونه جهانی است؟ آیا آغاز و انجامی دارد؟ کسی آن را آفریده است؟ غایت و هدفی دارد؟ جایگاه من در جهان چگونه است؟ به کجا می‌روم؟ چه سرنوشتی در پیش رو دارم؟...

از این‌روست که امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «رحم الله امرء اعلم من أين و في أين والي أين». «خدارحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده، در کجا قرار دارد و به کجا می‌رود».

تفکر درباره این سؤال‌ها و به دست آوردن پاسخ درست آن‌ها ضروری است. زیرا برنامه زندگی هر فرد وقتی بر پایه‌های استوار و محکم بنا می‌شود که به پاسخ صحیح و شایسته برای این سؤال‌ها رسیده باشد. تأکید قرآن کریم و پیشوایان بزرگوار به ژرفاندیشی درباره این سؤال‌ها به همین منظور است.

اما برخی از مردم از کنار این سؤال‌ها می‌گذرند و به پاسخ‌های ساده و تقليیدی اکتفا می‌کنند و سرگرم امور روزمره خود مانند تأمین غذا، پوشاسک، مسکن، زندگی خانوادگی، معاشرت‌ها و فعالیت‌های جاری اجتماعی می‌شوند.

اندکی که انسان از سطح زندگی روزمره و نیازهای طبیعی فراتر می‌رود و در افق بالاتری می‌اندیشد، خود را با نیازهای عمیق‌تر و سؤال‌های بنیادی تر روبرو می‌بیند که تا پاسخ آن‌ها را نیابد، آرام و قرار نمی‌گیرد. این نیازها و سؤال‌ها به تدریج به دلشغولی، دغدغه و حتی درد متعالی تبدیل می‌شوند و بیداری و هوشیاری تازه‌ای را در پی دارند. به قول مولوی:

حضرت و زاری که در بیماری است  
وقت بیماری همه بیداری است  
پس بدان این اصل را اصل جو  
هر که را درد است او برد است بو  
هر که او بیدارتر پر دردتر  
هر که او آگاهتر رخ زرددتر

(مثنوی، دفتر اول)

کسب حقایق و آگاهی از مبدأ و منتهای جهان و جایگاه انسان در خلقت، خود از معیارهای برتری، رشد و کمال حقیقی است و بر نظام تربیتی مبتنی بر تربیت اسلامی لازم است که دانش‌آموزان را به جایگاه طرح این سؤال‌ها ارتقا دهد و با روش‌های مناسب به تفکر صحیح و منطقی هدایت کند و به کمک میراث گران‌بهای قرآن و عترت پاسخ‌های شایسته را پیش روی عقل و اندیشه آنان بگذارد تا جان و دل آنان حقیقت را دریابد و به مراتبی از حیات معقول که یکی از ابعاد حیات طبیبه است نائل شوند.

۱. کفی بالمرء جهلاً أن يحدث بكل ما سمع.
۲. ان تبارك و تعالى بشر اهل العقل و الفهم في كتابه فقال: «فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنها، اولئك هداهم الله و اولئك هم اولو الالباب». يا هشام! ان الله تبارك و تعالى المكل للناس الحجج بالعقوبات و نصر النبیین بالبيان و دلهم على روبیته بالادله...» (اصول کافی، چاپ اسلامیه، ج ۱، ص ۲۰ تا ۲۹).
۳. استاد شهید مرتضی مطهری دو مرتبه برای ازیزی و نقادی بیان می‌کند که هر دو مرتبه باید در تربیت قدرت تفکر مورود نظر باشد. یک مرحله این است که فرد میان دو یا چند نظر غربالگری کند و نظر درست را برگزیند. مرحله دیگر این است که یک نظر و سخن را بررسی و ازیزی و اجزایش را نفاید و بتواند قسمت درست آن را از قسمت غلط آن جدا کند (همان، ص ۴۲).
۴. این دو ساخته برگفته از آیه ۳ سوره ملک و تفسیر مرحوم علامه طباطبائی از این آیه است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «اماتری فی خلق الرحمن من تفاوت فارج هم هر تلی من فطور». بنابراین آیه، در جهان خافت «تفاوت» و «فطور» راه ندارد. تفاوت که از کلمه «فوت» گرفته شده، در عربی به معنای ایکدیگر دور شدن و در جهت مخالف هم حرکت کردن است. مرحوم علامه طباطبائی در توضیح این آیه می‌گوید، «منظور از عدم تفاوت این است که تدبیر الهی جوں حلقة‌های زنجیر در سراسر جهان به هم پیوسته و مصلل است. موجودات به گونه‌ای به یکدیگر مربوطاند که آثار فعالیت یکی، نسبت دیگران می‌شود». فطور نیز به معنی شکاف و از هم گسیختگی اجزای و مخلوقات خداوند از یکدیگر گسیخته نیستند. به علت این دو ویژگی است که صنع و ساخته الهی در نهایت انتقام و استحکام است (عمل ۱/۸).
۵. این نگاه یک انسان موحد به جهان خافت است. این انسان باید در زندگی خود نظام خلقت را که ساخته خالق حکیم است گتو قرار دهد و با تفکر نظام‌مند برای زندگی فردی و اجتماعی خود برنامه‌ریزی کند. هر قدر که تفکر انسان قدر قدر و حکیمانه‌تر باشد، آثاری که از او پدیده ایم، نظام‌مند خواهد بود.
۶. از آنچا که آشنازی‌ها درباره تفکر نظام‌مند (سیستمی) بیشتر از طریق آثار ترجیح شده صورت گرفته است، مانند هر موضوع فرهنگی و علمی دیگر، مبانی و پارادایم‌های پنهان و آشکار اندیشمندان غربی نیز همراه با آن منتقل شده‌اند که این موضوع نیازمند آسیب‌شناسانی جدی توسط آشنازیان به مبانی فاسفی است. از جمله این آسیب‌ها که گاه در متون ترجمه شده سا نوشته‌های نویسنده‌گان داخلی خود را نشان می‌دهند، قطع ارتباط طبیعت با موارد طبیعت برای نشان داد می‌ستم خود کفایی طبیعت؛ نفی علل طولی در عالم، فروکاهی علوم به یک علم مثلاً فیزیک، برای رسیدن به تفکر سیستمی و انحصار تفکر به روش‌های تجربه‌گرا و پژوهش‌گری هستند.
۷. برای آشنازی بیشتر با تفکر نظام‌مند می‌توان به آثار زیر مراجعه کرد: تفکر سیستمی و تکوش سیستمی در اسلام، دکتر فریدون وردی‌نژاد.
۸. «حیات معقول» از اصطلاحاتی است که علامه محمدتقی جعفری سپیار استفاده می‌کرد. مولوی نیز در اشعاری زیبا این حیات معقول را چنین ترسیم می‌کند:

جان نباشد جز خبر در ازمنون  
هر که را افون خبر جانش فزون  
جان ماز جان حیوان بیشتر  
از چه؟ زا رو که فزون دارد خبر  
پس فزون از جان ما جان ملک  
کو منزه شد ز حس شترک  
وز ملک جان خداوندان دل  
باشد افون، تو تجیر را بهل  
زان سبب آدم بود مسجدوشن  
جان او افون تر است از بودشان  
ورنه بھر را سجود دون تری  
امر کردن هیچ نبود در خوری  
کی پسندد عدل و لطف کردگار  
که گلی سجده کند در پیش خار



تمامیت شرایط، به غایت بالذات که همان فاعل نخست است راه نمی‌برد و فقط مبدأ و علتی را اثبات می‌کند که عهده‌دار هماهنگی معین بوده و نسبت به آن آگاه است که حتی می‌تواند مجرد باشد، اما واجب نباشد. اما برهان نظمی که در قالب برهان غایی اقامه شود، می‌تواند هم در سلسله علل غایی و هم در سلسله علل فاعلی، در نهایت به غایت بالذات ختم شود که عین واجب‌الوجود است.

### تعريف نظم

نظم عبارت است از هماهنگی اجزای یک مجموعه برای نیل به یک هدف مشترک. از دیدگاه فلسفی، نظم جزو مقولات ثانی فلسفی است و امری صرف و اعتباری محض نیست، بلکه منشأ خارجی دارد که ذهن با تصور مجموعه اجزای هماهنگ یک مجموعه، نظم را از آن انتزاع می‌کند. ماهیت نظم از دو مؤلفه، یعنی اصل هماهنگی اجزای یک مجموعه و غایت مشترک تشکیل یافته است (قدرتان قرامکی، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

### ارزش معرفتی دلیل نظم

درباره اعتبار و قلمرو برهان نظم در اثبات خداوند دو رهیافت زیر مطرح است:

#### الف) برهان منطقی

برخی از متألهان بر این باورند که برهان نظم خود به تنها یک برهان عقلی و منطقی

### اشاره

برهان نظم متداول ترین برهانی است که برای اثبات وجود خدا به کار می‌رود زیرا مقدمات آن حسی و عمومی است. از این رو این مقاله بر آن است که میزان اعتبار و جایگاه این برهان را در مباحث خداشناسی مشخص کند و نیز بررسی کند آیا توان این برهان فقط در حد اثبات ناظمی حکیم و معتبر برای جهان است یا اینکه وجود خود خداوند را هم می‌توان ثابت کرد؟ این مقاله همچنین به بررسی اشکالات دیوید هیوم که ناشی از نبود شناخت جایگاه این برهان است، می‌پردازد.

**کلیدوازه‌ها:** نظم، برهان نظم، برهان غایی، برهان فاعلی، هیوم

### مقدمه

نظم، کیفیت و نحوه هستی اجزای یک مجموعه است، به گونه‌ای که از هماهنگی آن‌ها بتواند هدف از آن مجموعه را تأمین کند. تقریر این برهان برای اثبات خدا چنین است: «جهان طبیعت دارای نظم است. هر نظمی ناظمی دارد. پس جهان طبیعت ناظم دارد.» غالباً در تفکر غرب این برهان از جمله براهین اثبات خدا محسوب شده است. برهان نظم «برهان شبه لمی» است، به این معنی که در آن، استدلال از یکی از متلازمان به ملازم دیگر است. هنگامی که نظم با علم و هوشمندی عجین شود و خصیصه علمی را به همراه داشته باشد، حتماً ناظم آن هم باید عالم باشد. پس بین نظم و ناظم رابطه تلازم عقلی وجود دارد. در نتیجه قابل ارزش خواهد بود. اما اکثر متفکران مسلمان قائل هستند به اینکه برهان نظم اثبات می‌کند که جهان با نیروی قادر و مرید اداره می‌شود، اما اینکه خود آن نیرو چه وضعی دارد؟ آیا واجب‌الوجود است و قائم به ذات، یا او نیز خود مخلوق نیروی دیگری است؟ و آیا این نیرویی است واحد یا متععدد؟ مسائلی نیستند که با مطالعه مخلوقات به دست آید. از منظر آیت‌الله جوادی آملی، برهان نظمی که قائل به هماهنگی عناصر یک نظام باشد، در صورت

**از دیدگاه**  
**فلسفی، نظم**  
**جزو مقولات**  
**ثانی فلسفی**  
**است و اعتباری**  
**محض نیست،**  
**بلکه منشأ**  
**خارجی دارد که**  
**ذهن با تصور**  
**مجموعه اجزای**  
**هماهنگ یک**  
**مجموعه، نظم**  
**را از آن انتزاع**  
**می‌کند**

## کیفیت تقریر استدلال آن است که بین نظم ناظم داشتن تلازم عقلی است و در کبرای برهان نظم، احتمال ملازم برای ملازم دیگر ثابت می شود

بر اساس اصل علیت، احتمال تصادف در اصل پیدایش ذرات پراکنده جهان و نیز احتمال تصادف در نحوه برخورد آن‌ها هر دو متفاوت است، زیرا نظم تکوینی با وجود خاص عینی همراه است. پس هرگز وجود عینی بدون مبدأ فاعلی پدید نمی‌آید.

کیفیت تقریر استدلال آن است که بین نظم ناظم داشتن تلازم عقلی است و در کبرای برهان نظم، احتمال ملازم برای ملازم دیگر ثابت می‌شود و نیز از علت پی به معلول برده می‌شود، زیرا حد وسط، علت ثبوت حد اکبر برای حد اصغر است، نه از معلول به علت؛ چون پی بردن از معلول به علت اصل‌امکن نیست. نتیجه آنکه پی بردن از مظلوم به ناظم، نه همانگویانه (توتولوژی) است، و نه صرف آنکه چون نظم معلول است علتی دارد - خواه آن علت آگاه باشد یا نباشد. زیرا نظم خصیصه علمی را به همراه دارد و ناظم آن حتماً باید عالم باشد - بلکه از علت به معلول پی برده می‌شود. پس برهان مزبور لمی است. (جوادی آملی، ۳۹:۱۳۸۷).

### ب) دلیل راهنما و مؤید

دیدگاه دوم این برهان را به تنها‌ی برهان اثبات وجود خدا نمی‌داند، بلکه معتقد است این برهان حداکثر وجود یک نیروی قاهر، ذی‌شعور، مدیر و مدبیری را ثابت می‌کند که نظم و سامان به جهان بخشیده است. پس فقط مؤید دیگر ادله خداشناسی و متبه انسان به شمار می‌آید، اما از عهده اثبات اینکه این نیروی قاهر ذی‌شعور و مدیر خداست یانه و اینکه آیا واحد است یا متعدد بینمی‌آید. از عبارات فلسفه نیز همین استظهار می‌شود، چنانکه **ملاهادی سبزواری** نظم آسمان و زمین رانه دلیل که شاهد خدا توصیف می‌کند. اکثر متفکران مسلمان مانند **جوادی آملی**، **مصطفی‌یزدی**، **جعفر سیحانی**، **مطهری** و **اقبال لاهوری** موافق این دیدگاه‌اند. (قدران قراملکی، ۱۶۲:۱۳۸۶، مطهری، ۹۶:۱۳۷۸).

### اقسام سه‌گانه نظم

از آنجا که ربط وجودی فقط در مدار علت و معلول است نه در اموری که با هم پیوند علی و معلولی ندارند، بنابراین ربط علت و معلول از سه حالت بیرون نیست:  
۱. ربط و نظم علت فاعلی: در این قسم، نظم عبارت است از لزوم ساخت خاص هر فعل با

برای اثبات وجود خداست. این رویکرد در فلسفه غرب مانند **افلاطون**، **ارسطو** و **کلام مسیحی** قرون وسطاً و جدید از جمله قدیس آکویناس، **نیوتن**، **جان ری** و **ولیام پیلی** طرفداران بسیاری داشته است. (مطهری، ۱۸۴:۱۳۷۸).

این رهیافت قائل بر این است که برهان نظم برهان شبیه لمی است، زیرا در این برهان استدلال از علت به معلول نیست تا ارزش معرفتی آن زیر سؤال برود، بلکه استدلال از یکی از ملازمان به ملازم دیگر است، به این صورت که بین نظم و ناظم رابطه تلازم عقلی وجود دارد، چرا که نظم با علم و هوشمندی عجین شده است. رابطه نظم و ناظم از نوع رابطه معلول با علت نیست که به «برهان انی» ملحق شود.

قیاسی که از حرکت، حدوث و یا امکان استفاده کرده باشد، نتیجه نمی‌دهد. مانند اینکه گفته شود، نظم واقعیتی حادث و یا ممکن است و هر حادث یا ممکنی نیازمند به مبدأ محدث و یا واجب است. پس نظم نیز مبدأ محدث و یا واجب دارد - چون نظم از این مبدأ صادر می‌شود، ناظم هم نامیده می‌شود. بنابراین، برهان نظم به کمک یکی از براهین حرکت، حدوث و امکان می‌تواند مبدأ ناظم را اثبات کند و چون فعلی (نظم) که از ناظم صادر می‌گردد، عالمانه و قرین با علم است، پس وصف علم نیز برای ناظم ثابت می‌شود.

بنابراین، برهان نظم به دلیل محدودیتی که از ناحیه کبرای قیاس بر آن تحمیل می‌شود، اولاً ناقص است و توان اثبات ذات واجب را ندارد و ثانیاً برای اثبات وصفی از اوصاف واجب، نظری ناظم، مدیر و عالم بودن، ناگزیر باید یکی از براهین مذکور به این برهان ضمیمه شود.

(جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

## ۲. برهان نظم بر مدار نظام فاعلی و غایی

یکنواختی افعالی که از هر فاعلی سر می‌زند، اگر به مسانخت فعل با فاعل بازگشت کند، از احکام عام علیت است و اگر در تحلیلی عمیق‌تر، ناظر به غایتی مشخص باشد که هر فعل ناگزیر از آن است، حکایت از علت غایی برای هر فعل دارد. در تحلیل مسئله علیت، اگر چه علت صوری و مادی به بخش خاصی از هستی - جهان طبیعت - تعلق دارد، ولی علت فاعلی با استعانت از امکان ماهوی یا امکان فقری یا با کمک استحالة تسلسل در علل، به علت‌العلل ختم می‌شود و علت‌العلل که همان علت حقیقی و بالذات است، به عنوان موجودی که از ضرورت ازلی بهره‌مند است و غنا و بینیازی عین ذات آن است، همان ذات واجب است، و نیز سلسله علل غایی هم در نهایت به غایت بالذات ختم خواهد شد که عین واجب‌الوجود است. در این

فاعل (کل عمل علی شاکلته). اسراء / ۸۴) و گرنه هر اثر از هر مؤثری متوقع بوده و هر مؤثری توان تأثیر هر اثری را خواهد داشت و این امر سبب انکار قانون علیت و معلولیت می‌شود.

۲. ربط و نظم علت غایی: در این قسم، نظم یعنی لزوم ربط تکاملی مخصوص هر موجود غیرواجب با هدف معین، و گرنه هر شیء به هر سمتی گرایش خواهد داشت و پایان و معاد هر موجودی هر چیز دیگری خواهد بود که این ناهمانگی فاعلی موجب هرج و مر ج است.

۳. ربط و نظم علت قوامی (داخلی): این قسم مخصوص چیزی است که دارای ماده، صورت، جنس و فصل و یا عناصر متعدد باشد و چیزی که بسیط خارجی است، نظم داخلی به لحاظ خارجی برایش متصور نیست؛ گرچه نظم داخلی و به لحاظ ذهن برایش معقول است. بنابراین، چیزی که بسیط ذهنی باشد نه نظم داخلی به لحاظ خارج و نه نظم داخلی به لحاظ ذهن برایش معقول نخواهد بود.

قرآن کریم در برخی از آیات این سه نظام را یک‌جا مطرح کرده است. نظیر آیه «بنا الذي اعطی کل شیء خلقه شم هدی (طه ۵۰)» از میان سه قسم فوق، آنچه در برهان نظم محور بحث است، همان نظم داخلی و نظم غایی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۲).

**برهان نظم به دلیل محدودیتی که از ناحیه کبرای قیاس بر آن تحمیل می‌شود، اولاً ناقص است و توان اثبات ذات واجب را ندارد و ثانیاً برای اثبات وصفی از اوصاف واجب، نظری ناظم، مدیر و عالم بودن، ناگزیر باید یکی از براهین مذکور به این برهان ضمیمه شود**

## ۱. برهان نظم بر مدار هماهنگی در عناصر مختلف

برهان نظمی که با استفاده از هماهنگی عناصر یک نظام محدود یا هماهنگی عناصر هستی نظم به دست آید، در صورت تمامیت شرایط، به غایت بالذات که همان فاعل نخست است راه نمی‌برد و فقط مبدأ و علتی را اثبات می‌کند که عهده‌دار هماهنگی معین بوده و نسبت به آن آگاه است و چنین فاعلی می‌تواند یک امر ممکن، حادث و یا متحرك باشد و اگر نظام عمومی مجموع هستی، مدار استدلال قرار باشد و در عین حال واجب نباشد. این برهان متنکی بر دو مقدمه است: صغری: «جهان دارای نظم است» که یک مطلب تجربی است و بیانگر وجود افعال هماهنگ در عالم طبیعت است، اعم از این که نظم مربوط به بخشی از آن و یا کل آن باشد. کبری: «هر نظمی نیازمند ناظمی است». اما این مقدمه بدون اعتماد به



صورت، علت غایی فاعلیت فاعل را تأمین می‌کند که آن نیز در نهایت به علت فاعلی بازگشت می‌کند و بلکه سر سلسله، علل فاعلی می‌شود (فصل نامه علم و دین، ص ۴۴). بدین ترتیب، همراه با استنادی که اصل ماده و صورت به علل فاعلی و غایی خود دارند، علل چهارگانه به یک علت که همان فاعل حقیقی است، بازگشت می‌کند و آن فاعل، همان گونه که برخلاف علل متوسطه به ذات خود فاعل بوده و در فاعلیت نیازمند به غیر نیست، به ذات خود نیز غایت است و او را غایتی در فراسو نمی‌تواند باشد. برهان نظم با این بیان، اگر به غایتی بازگشت کند که در هر فعل بالضروره وجود دارد، در سلسله غایات ناگیر به غایتی ختم خواهد شد که به ذات خود غایت بوده و عین ذات فاعل است و در این حال برهان نظم واجبی را ثابت خواهد کرد که هم اول است و هم آخر (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۲۲۹).

در این رویکرد، دو مقدمه برهان با تحلیل عقلی چنین تقریر می‌شود: صغری: «هر فعل، علاوه بر اینکه نیازمند به علت فاعلی است، محتاج به غایت نیز است.» به عبارت دیگر، هر فعل را غایتی است. کبری: «غایت هر فعل بالفعل موجود است.» دلیل ذاتی کبری این است که پیوند و رابطه وجودی غایت و فعل ذاتی است، نه اعتباری. در نتیجه می‌توان گفت، غایتی که بدین ترتیب برای یک فعل ثابت می‌شود، اگر غایت بالذات نباشد و وجود فعلی باشد که دارای غایتی دیگر است، به طور حتم سلسله غایات به غایت بالذات ختم خواهد شد. زیرا تا دیگر غایات که در ربط با او هستند، فعلیت نخواهند یافت. حال آنکه دیگر غایات و از جمله فعل موجود نظر، بالفعل موجود است.

(فصل نامه علم و دین، ص ۴۶). برهان نظم اگر در قالب برهان غایی به صورت مزبور اقامه شود، محدودیت‌هایی را که از ناحیه کبری بر این برهان تحمیل می‌شود، ندارد و با تحلیل برخی از لوازم آن به سرعت به وجود حقیقتی راه

می‌برد که انجام و آغاز همه امور و بایت و نهایت همه اشیاء است. پروردگاری که خلقت همه امور را اعطا کرده و هدایت همه آن‌ها را عهده‌دار است (ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی: طه/ ۵۰). (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۴۲).

### اشکالات وارد شده بر برهان نظم

۱. هیوم در کتاب محاوراتش با انتقاد از مقایسه و تشییه آثار طبیعت با مصنوعات انسان، متعرض برهان نظم شده، زیرا افعال انسان و آثار طبیعت به قدر کافی شییه به یکدیگر نیست تا بتوان به نحو قطعی نتیجه گرفت که عل آن‌ها نیز شییه به یکدیگر است، چرا که برهان «نظم» تشابه بین علت دو شیء منظم را ثابت نمی‌کند، بلکه فقط وجود نظمی با شعور و عقل و علم را ثابت می‌کند. نه اینکه چون شیء «الف» مانند شیء «ب» منظم است، پس باید علت هر دو یکی باشد. اشکالات هیوم بر برهان «نظم» را می‌توان به طور خلاصه چنین بیان کرد:

(الف) برهان نظم دارای شرایط یک برهان تجربی نیست، زیرا هرگز در مورد غیر این جهان آزمایش نشده است. و این برهان بر روش سست تمثیل و تشییه استوار است.

(ب) چه اشکالی دارد که نظام موجود در جهان طبیعت به واسطه یک علت درونی ناشناخته اداره شود و به تعبیر دیگر، نظام ذاتی ماده باشد؟

(ج) ما از کجا بدانیم که نظام موجود نظام اکمل است؟ زیرا مشابه آن را هرگز ندیده‌ایم تا با آن مقایسه کنیم، ادعای هیوم آن است که «ین برهان آنگاه برای اثبات ذات باری کافی است که ما به تجربه دریافته باشیم این جهان کامل ترین جهان ممکن و منطبق بر حکمت بالغه است.»

(د) پیش از آنکه این جهان ساخته شود، ما چه می‌دانیم، شاید سازنده آن، جهان را بارها آزمایش کرده تا توانسته سرانجام چنین محصولی را بیافریند!

(ه) بر فرض که این برهان وجود خالق دانا و قادر را ثابت کند، اما اثبات این برهان دلیل بر صفات کمالیه‌ای که به او نسبت می‌دهند، نیست.

(و) در طبیعت، حوادث ناخوشایندی وجود دارد، مانند طوفان‌ها که با مسئله نظم جهان و حکمت آفریدگار سازگاری ندارد. (مجله معرفت فلسفی، ص ۹۴)

عل چهارگانه  
به یک علت  
که همان فاعل  
حقیقی است،  
بازگشت می‌کند  
و آن فاعل،  
همان گونه که  
بر خلاف علل  
متوسطه به ذات  
خود فاعل بوده  
و در فاعلیت  
نیازمند به غیر  
نیست، به ذات  
خود نیز غایت  
است و او را  
غایتی در فراسو  
نمی‌تواند باشد

**نظامی که  
با مشاهده  
هماهنگی درونی  
عناصر یک  
نظام محدود یا  
هماهنگی عناصر  
هستی به دست  
اید، غیر از آن  
نظمی است  
که در نتیجه  
مساخت فعل با  
فاعل در سلسله  
علل فاعلی و در  
سلسله علل غایی  
وجود دارد**

### پاسخ اشکالات هیوم

۱. پاسخ اشکال اول: مشکل هیوم آن است که این برهان را یک برهان تجربی می‌داند، در حالی که «برهان نظم تجربی نیست، بلکه یک برهان عقلی است و آن اینکه مطالعه ماهیت نظم جهان، عقل را بر آن وامی دارد که بگوید: چنین نظمی از طریق تصادف ممکن نیست، بلکه در آفرینش، عقل و شعوری دخالت داشته است.» در واقع، میان نظم غایی و دخالت شعور، رابطه مستقیم و منطقی وجود دارد و خرد با مطالعه ماهیت عمل، این رابطه را کشف می‌کند و در حقیقت عقل با پذیرفتن قانون علیت در سراسر عالم، از وجود نظم پی به وجود نظمی با شعور و دانای می‌برد.

۲. پاسخ اشکال دوم: «اگر مقصود از خاصیت ماده این است که هر عنصری برای خود اشی را دارد که در پرتو ترکیب آن با دیگری، پدیده سومی به وجود می‌آید، جای بحث و گفت و گو نیست، اما اساس برهان نظم هماهنگی و همکاری میان اجزای هر موجودی برای دستیابی به هدف خاصی است که حاکی از مداخله شعور در ترکیب این موجود است که خاصیت هر یک از عناصر نمی‌تواند توجیه گر این نوع نظم (نظم غایی) باشد.» در واقع، «نظریه خاصیت ذاتی، اثر تک تک اجزا را ایجاد می‌کند، نه انسجام و هماهنگی و نه تأمین هدف معینی را. ولی در جهان، علاوه بر آثار ذاتی ماده، نوعی هماهنگی و انسجام نمایان است.

۳. پاسخ اشکال سوم: هیوم در این اشکال، بین دلالت برهان نظم و اکمل بودن نظام موجود تلازم برقرار کرده، حال آنکه اکمل بودن نظام ربطی به برهان نظم ندارد. رسالت برهان نظم فقط و فقط این است که اثبات کند وجود هدف در جهان و امتناع پیدایش یک دستگاه کوچک مانند چشم از طریق تصادف، گواه بر این است که فاعل دانای و توانایی جهان را پدید آورده است؛ حال خواه اکمل بودن فعل او ثابت شود یا نشود.

۴. پاسخ اشکال چهارم: این اشکال به مبحث بسیار عمیق علم الهی و صفات وجود الوجود مربوط می‌شود که در این مقاله مجال بحث آن نیست، ولی باید گفت: به عقیده فلاسفه حکمت متعالیه، علم الهی بالفعل و عین ذات خداوند است و اشکال هیوم احتمال وجود نقص در علم و قدرت خداوند را مطرح می‌کند.

- منابع**
- جوادی املی، عبدالله. *تبیین براهین اثبات خدا*. نشر اسراء. تهران. ۱۳۸۷.
  - سبحانی، جعفر. *مدخل مسائل حدید در علم کلام (۱)*. مؤسسه امام صادق. قم. ۱۳۷۵.
  - قدردان قرامکی، محمدحسن. *پاسخ به شباهات کلامی*. دفتر اول: خداشناسی. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. تهران. ۱۳۸۶.
  - مطهری، مرتضی. *علل گرایش به مادگری*. صدر، تهران. ۱۳۷۸.
  - اصول فلسفه و روش رالیسم. ۱۳۷۵.
  - محله علمی - پژوهشی معرفت فلسفی. ش ۱۴.
  - فصل نامه نامه علم و دین. ۴۱. ۴۴.

که آن هم با وجوب وجود او منافات دارد.

۵. پاسخ اشکال پنجم: مسئله مهم در این اشکال آن است که هیوم تصور کرده مقصود دیگران از استفاده از برهان، اثبات خدای جامع همه کمالات و صفات کمالیه است. در حالی که برهان «نظم» غیر از اثبات نظمی با شعور و دانای صفت دیگری را برای او ثابت نمی‌کند و اینکه آیا این ناظم واجب است یا ممکن، واحد است یا کثیر، محدود است یا نامحدود، از عهده این برهان خارج است. از منظر جوادی املی، بر فرض تمامیت همه شرایط و ارکان برهان نظم، نتیجه آن بیش از اثبات اصل وجود ناظم آگاه و مدیر و مدرس نیست. پس اگر مطلوب از برهان نظم اثبات واجب باشد، نتیجه برهان مذکور مطابق با مطلوب نخواهد بود، مگر با تتمیم آن با برهان «صدیقین» یا برهان «امکان و وجوب».

۶. پاسخ اشکال ششم: این اشکال و پاسخ آن را باید در مباحث شرور عالم جست و جو کرد که اکنون مجال پاسخ‌گویی کافی به آن نیست (سبحانی، ۱۳۷۵: ۷۶).

### نتیجه و ارزیابی

نظامی که با مشاهده هماهنگی درونی عناصر یک نظام محدود یا هماهنگی عناصر یک به دست آید، غیر از آن نظمی است که در نتیجه مسانخت فعل با فاعل در سلسله علل فاعلی و در سلسله علل غایی وجود دارد. چون در اولی در صورت تمامیت شرایط، فقط مبدأ و علتی را ثابت می‌کند که عهده‌دار هماهنگی معین بوده و نسبت به آن آگاه است نه غایت بالذات که همان فاعل نخست واجب‌الوجود در است. اما دومی حکایت از علت غایی برای هر فعل دارد. می‌دانیم که علت فعلی با استعانت از امکان ماهوی یا امکان فقری به علت‌العلل که همان علت حقیقی و بالذاتی که غنا و بی‌نیازی عین ذات آن است، یعنی همان ذات واجب، ختم می‌شود و نیز سلسله علل غایی هم در نهایت به غایت بالذات ختم خواهد شد که عین واجب‌الوجود است. در این صورت، علت غایی فاعلیت فاعل را تأمین می‌کند و آن نیز در نهایت به علت فاعلی بازگشت می‌کند و بلکه سرسلسله علل فاعلی می‌شود. بنابراین، در این حالت، برهان نظم واجبی را ثابت خواهد کرد که هم اول است و هم آخر.



## رازهای مهیگیری!

خلاصه پژوهش بررسی فراتحلیل عوامل مؤثر بر موفقیت دبیران دینی و قرآن در جلب علاقه مندی دانش آموزان به این درس

یونس باقری

### اشاره

- عبارت بودند از:
۱. آیا بین دانش تخصصی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش آموزان به این درس ها رابطه وجود دارد؟
  ۲. آیا بین استفاده از روش های فعال در تدریس و ارزشیابی توسط دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش آموزان رابطه وجود دارد؟
  ۳. آیا بین خصوصیات فردی دبیران دینی و قرآن (ویژگی های شخصیتی، آراستگی ظاهری و...) با علاقه و توجه دانش آموزان به این درس ها رابطه وجود دارد؟
  ۴. آیا بین مهارت های ارتباطی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش آموزان به این درس ها رابطه وجود دارد؟
  ۵. آیا بین میزان پایین دیدی عملی دبیران دینی و قرآن به مسائل اعتقادی و مذهبی با علاقه و توجه دانش آموزان به این درس ها رابطه وجود دارد؟
- یافته های این پژوهش که به روش فراتحلیل بررسی شده بودند، با استفاده از رویکرد هانتر و اشمیت ترکیب و آزمون

پژوهش حاضر به منظور ترکیب و یکپارچه سازی کلیه یافته های پژوهش های انجام شده، درباره عوامل فردی و حرکتی ای مؤثر بر موفقیت دبیران دینی و قرآن در جلب علاقه مندی دانش آموزان به این درس ها توسط آقای عباس چراغ چشم و خانم ها فاطمه شاطریان محمدی و زهرا سلطان عینی و با نظرارت دکتر غلامرضا جندقی صورت پذیرفته است. بدین منظور، تعداد ۲۸ پژوهش که در این زمینه در سطح کشور اجرا شده بود، با مراجعه و مکاتبه با مراکز پژوهشی و تحقیقاتی آموزش و پرورش جمع آوری شد و با استفاده از فهرست وارسی (چک لیست) گزینش پژوهش ها و با توجه به معیار های شمول تحقیق در این فراتحلیل، تعداد ۱۴ پژوهش برای ترکیب یافته ها و فراتحلیل انتخاب شد. پس از بررسی و بازنگری در این تحقیقات، تعداد ۱۳ سؤال پژوهشی در ۵ گروه اصلی بررسی و آزمون شدند که

رابطه وجود دارد؟

۳-۱ آیا بین آراستگی ظاهری دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۳-۲ آیا بین ویژگی‌های شخصیتی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۳-۳ آیا بین خصوصیات اخلاقی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۳-۴ آیا بین لهجه و قدرت بیان دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۳-۵ آیا بین سابقه کاری دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۳-۶ آیا بین میزان تحصیلات دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۴ آیا بین مهارت‌های ارتباطی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۵ آیا بین میزان پاییندی عملی دبیران دینی و قرآن به مسائل اعتقادی و مذهبی با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۵-۱ آیا بین ادای واجبات دینی توسط دبیران دینی و قرآن در مدارس با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۵-۲ آیا بین پاییندی عملی دبیران دینی و قرآن به گفتار خویش با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

### خلاصه

افزایش علاقه‌مندی و توجه دانشآموزان به درس‌ها و دبیران دینی و قرآن موضوعی است که ذهن اندیشمندان تعلیم و تربیت دینی کشور را به خود معطوف کرده است. هدف از انجام این پژوهش فراتحلیلی، یافتن عوامل مؤثر بر افزایش علاقه‌مندی و توجه دانشآموزان به درس‌ها و دبیران دینی و قرآن است. بدین منظور، از مجموعه پژوهش‌های انجام شده پیرامون عوامل فردی و حرفة‌ای مؤثر بر موفقیت دبیران دینی و قرآن در جلب علاقه و توجه دانشآموزان به این دروس تعداد ۱۴ پژوهش که دارای متدلوژی قابل قبولی بودند، برای تجزیه و تحلیل استفاده شد. با توجه به اهداف پژوهش تعداد ۱۳ سؤال

شدند. در نهایت مشخص شد، هشت عامل زیر در جلب علاقه دانشآموزان به درس‌های دینی و قرآن بیشترین تأثیر را دارند. این عوامل عبارت‌اند از:

میزان تسلط دبیران دینی و قرآن بر موضوع درس با اندازه اثر ۷۷/۳٪، توانایی دبیران دینی و قرآن در پاسخ‌گویی به سؤالات اعتقادی دانشآموزان با اندازه اثر ۵۵٪، استفاده از روش‌های فعال در تدریس با اندازه اثر ۶۱/۳٪، آراستگی ظاهری دبیران دینی و قرآن با اندازه اثر ۶۷٪، ویژگی‌های شخصیتی دبیران دینی و قرآن با اندازه اثر ۵۷٪، خصوصیات اخلاقی دبیران دینی و قرآن با اندازه اثر ۶۳٪، لهجه و قدرت بیان دبیران دینی و قرآن با اندازه اثر ۵۰٪ و مهارت‌های ارتباطی دبیران دینی و قرآن با اندازه اثر ۶۴٪.

**کلیدواژه‌ها:** فراتحلیل، دبیران دینی و قرآن، موفقیت، دانشآموزان

### سؤالات پژوهش

۱. آیا بین دانش تخصصی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟
- ۱-۱. آیا بین میزان تسلط دبیران دینی و قرآن بر موضوع درس با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟
- ۱-۲. آیا بین توانایی دبیران دینی و قرآن برای پاسخ‌گویی به سؤالات اعتقادی دانشآموزان با علاقه و توجه ایشان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟
۲. آیا بین استفاده از روش‌های فعال در تدریس و ارزشیابی توسط دبیران درس‌های دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟
- ۲-۱. آیا بین استفاده از روش‌های فعال در تدریس توسط دبیران درس‌های دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟
- ۲-۲. آیا بین استفاده از روش‌های صحیح و متناسب در ارزشیابی درس‌های دینی و قرآن توسط دبیران با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟
۳. آیا بین خصوصیات فردی دبیران دینی و قرآن (ویژگی‌های شخصیتی و آراستگی ظاهری) با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها

**افزایش علاقه‌مندی و توجه دانشآموزان به درس‌ها و دبیران دینی و قرآن موضوعی است که ذهن اندیشمندان تعلیم و تربیت دینی کشور را به خود معطوف کرده است. هدف از انجام این پژوهش فراتحلیلی، یافتن عوامل مؤثر بر افزایش علاقه‌مندی و توجه دانشآموزان به درس‌ها و دبیران دینی و قرآن است. بدین منظور، از مجموعه پژوهش‌های انجام شده پیرامون عوامل فردی و حرفة‌ای مؤثر بر موفقیت دبیران دینی و قرآن در جلب علاقه و توجه دانشآموزان به این دروس تعداد ۱۴ پژوهش که دارای متدلوژی قابل قبولی بودند، برای تجزیه و تحلیل استفاده شد. با توجه به اهداف پژوهش تعداد ۱۳ سؤال**

موفقیت او در تدریس می‌دانستند.

۱. ب) آیا بین توانایی دبیران دینی و قرآن برای پاسخ‌گویی به سؤالات اعتقادی دانش‌آموزان با علاقه و توجه ایشان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟ براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر ۵۵٪ است، نتیجه گرفته می‌شود که بین توانایی دبیران دینی و قرآن برای پاسخ‌گویی به سؤالات اعتقادی دانش‌آموزان با علاقه و توجه ایشان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. این رابطه مطابق جدول کوهن در حد بالا ارزیابی می‌شود. یافته‌های این پژوهش نیز تأیید دیگر بر نتایج پژوهش‌های موسی‌زاده فتیده‌ی (۱۳۸۰) و بیگدلی (۱۳۸۱) است.

۲. الف) آیا بین استفاده از روش‌های فعال در تدریس توسط دبیران درس‌های دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

میانگین اندازه اثر به دست آمده برای این رابطه مساوی است با ۶۱٪ که حاکی از آن است که بین استفاده از روش‌های فعال در تدریس توسط دبیران درس‌های دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. براساس جدول کوهن این رابطه در حد بالا ارزیابی می‌شود. محمد مهدی‌زاده (۱۳۷۶)، سید رئیسی (۱۳۸۳) و حسین زاده بافرانی (۱۳۷۹) در پژوهش‌های خود به این نتیجه دست یافته بودند که بین استفاده از روش تدریس مختلط (که تلفیقی از روش‌های تدریس گوناگون است) با علاقه و توجه دانش‌آموزان رابطه وجود دارد. بهطوری که اکثرب دانش‌آموزان موفق به کارگیری روش‌های متفاوت تدریس (اعم از مباحثه، بحث گروهی، داستان‌گویی، ایفای نقش و گردش علمی) در آموزش درس‌های دینی و قرآن هستند.

۲. ب) آیا بین استفاده از روش‌های صحیح و متناسب در ارزشیابی درس‌های دینی و قرآن توسط دبیران با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر با ۲۸٪ است نتیجه می‌گیریم، بین استفاده از روش‌های صحیح و متناسب در ارزشیابی درس‌های

پژوهشی در پنج محور کلی طبقه‌بندی شدند

که عبارت‌اند از:

۱. دانش تخصصی دبیران؛
۲. روش‌های تدریس و ارزشیابی؛
۳. خصوصیات فردی دبیران؛
۴. مهارت‌های ارتباطی دبیران؛
۵. پایبندی عملی دبیران به مسائل اعتقادی و مذهبی.

پس از تدوین و صورت‌بندی سؤالات پژوهش، اندازه‌های اثر مطابق با فرمولهای مربوطه به دست آمدند و سپس مطابق روش هانتر و اشمیت با یکدیگر ترکیب شدند. مقادیر حاصل از محاسبه میانگین اندازه‌های اثر نشان داد که ۸ مورد از ۱۳ مورد اندازه اثر کوهن در حد بالاست جدول تفسیر اندازه اثر کوهن در حد بالاست که نشانگر تأثیر این عوامل بر علاقه و توجه دانش‌آموزان به درس‌های دینی و قرآن است.

## بحث و نتیجه‌گیری برای سؤالات

### پژوهشی

۱. الف) آیا بین میزان تسلط دبیران دینی و قرآن بر موضوع درس با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر با ۲۱٪ است، بین میزان تسلط دبیران دینی و قرآن بر موضوع درس با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه بالایی برقرار است. یافته‌های حاصل از این سؤال تأییدی دیگر بر پژوهش‌های قبلی در این زمینه است. در پژوهش حسین زاده بافرانی (۱۳۷۹) تسلط دبیر بر موضوع درسی، از جمله عوامل مؤثر در بهبود کیفیت درس‌های دینی و قرآن ذکر شده است. در واقع، در این پژوهش استفاده از دبیران مجرب و در عین حال متخصص، انجام پژوهش‌ها و مطالعات اضافی برای افزایش توان علمی توسط دبیر، شرکت در سminارها و گردهمایی‌های مربوط به درس دینی و برقراری دوره‌های آموزش ضمن خدمت، از جمله عوامل مؤثر بر افزایش تسلط دبیران بر موضوع درس عنوان شده است. در پژوهش سادنی (۱۳۷۲) بین میزان اطلاعات دبیر دینی و باور به آن در اذهان دانش‌آموزان با میزان توجه دانش‌آموزان به این درس، همبستگی بالایی (۹۲٪) به دست آمد. در نهایت، در تحقیق موسی‌زاده فتیده‌ی (۱۳۸۰)، ۸۱ درصد دانش‌آموزان دانش تخصصی دبیر را عامل

ارزیابی می‌شود. **عبدادی (۱۳۷۸)** در پژوهش خود دریافت، دبیرانی که تیپ شخصیتی برونقرا دارند، در جلب توجه دانشآموزان به درس دینی و قرآن موفق‌تر عمل می‌کنند. از نظر حسین‌زاده بافرانی (۱۳۷۹) داشتن روحیه اعطاف‌پذیر در پاسخ به سوالات دینی دانشآموزان باعث افزایش علاقه به این درس می‌شود. قربان‌زاده (۱۳۷۶) نیز داشتن شخصیتی متعادل و مطلوب را از عوامل مؤثر در افزایش توجه دانشآموزان به مباحث دینی می‌داند.

**۳. ج) آیا بین خصوصیات اخلاقی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟**

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر  $۶۴/۳\%$  است، چنین می‌توان گفت که بین خصوصیات اخلاقی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان رابطه وجود دارد. مطابق جدول کوهن این رابطه در حد بالاست. ساده‌تر (۱۳۷۲) میزان رابطه بین رضایت دانشآموزان از اخلاق، رفتار و خصوصیات اخلاقی دبیر دینی را با میزان توجه دانشآموزان به این درس  $۹۶/۷\%$  گزارش کرد. بیگدلی (۱۳۸۱) نیز برخورداری از ویژگی‌های اخلاقی از جمله احترام قاتل شدن برای شخصیت دانشآموزان را یکی از عوامل موفقیت دبیر دینی می‌داند.

**۳. د) آیا بین لجه و قدرت بیان دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟**

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر  $۵۰/۶\%$  است، بین لجه و قدرت بیان دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. مطابق جدول کوهن این رابطه در حد بالاست. این یافته با تحقیقات سایر محققان، از جمله عبادی (۱۳۷۸) و موسی‌زاده فتیده‌ی (۱۳۸۰) هم‌سرو است.

**۳. ه) آیا بین سابقه کاری دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟**

میانگین اندازه اثر به دست آمده برای این سؤال برابر است با  $۵۷/۶\%$  ایست در می‌یابیم، بین ویژگی‌های شخصیتی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. میزان این رابطه براساس جدول کوهن، بالا

دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. ولی مطابق جدول کوهن، این رابطه تقریباً در حد متوسط است. در پژوهش حسین‌زاده بافرانی (۱۳۷۹) نیز استفاده از سیستم ارزشیابی صحیح و مناسب، از عوامل مؤثر در افزایش کیفیت تدریس درس‌های دینی و قرآن ذکر شده است. ضمن اینکه از نظر این محقق، چنین سیستمی مستلزم آشنا ساختن دبیران با نحوه ارزشیابی آموزشی، انجام آزمون‌های مکرر (چه کتبی و چه شفاهی) توسط دبیران به منظور سنجش پیشرفت تحصیلی دانشآموزان، تناسب سوالات امتحان با محتوای درس و دادن نتیجه امتحان به دانشآموزان در اسرع وقت است. سید رئیسی (۱۳۸۳) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسید که تلفیقی از روش ارزشیابی به صورت کتبی و شفاهی، به همراه تحقیق درباره مسائل اعتقادی توسط دانشآموزان می‌تواند علاقه و توجه آن‌ها را به درس‌های دینی و قرآن افزایش دهد.

**۳. الف) آیا بین آراستگی ظاهری دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس رابطه وجود دارد؟**

میانگین اندازه اثر به دست آمده برای این سؤال برابر است با  $۶۷/۶\%$  که حاکی از آن است که بین آراستگی ظاهری دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. براساس جدول کوهن، این رابطه در حد بالاست. این یافته هم‌سو با نتایج بسیاری تحقیقات در این زمینه است، از جمله ساده‌تر (۱۳۷۲) که میزان رابطه بین وضع ظاهری و آراستگی دبیر بینش دینی با میزان توجه دانشآموزان نسبت به درس بینش دینی را در حد  $۸۱/۸\%$  گزارش کرد. قربان‌زاده (۱۳۷۶) نیز در پژوهش خود به وجود رابطه بین آراستگی ظاهری دبیر دینی و قرآن و توجه دانشآموزان پی‌برده است.

**۳. ب) آیا بین ویژگی‌های شخصیتی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟**

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر  $۵۷/۶\%$  است در می‌یابیم، بین ویژگی‌های شخصیتی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. میزان این رابطه براساس جدول کوهن، بالا



اولین قدم  
در جلب  
و جذب  
نحوانان به  
طرف دین،  
و مذهب،  
محبت و  
صمیمیت  
است

این رابطه در حد متوسط است. سید رئیسی (۱۳۸۳) نیز رفتار دینی دبیر را از جمله عوامل مؤثر در ایجاد علاقه و انگیزه در دانشآموزان نسبت به درس‌های دینی و قرآن می‌داند.

۵. ب) آیا بین پایبندی عملی دبیران دینی و قرآن به گفتار خویش با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر  $8/39\%$  است، بین پایبندی عملی دبیران دینی و قرآن به گفتار خویش با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. این رابطه مطابق با جدول کو亨، در حد متوسط ارزیابی می‌شود. عبادی (۱۳۷۸) و موسی‌زاده فتیده‌ی (۱۳۸۰) نیز در پژوهش‌های خود عنوان کردند که پایبندی عملی به گفتار و داشتن صداقت در رفتار، بر میزان توجه دانشآموزان به درس‌های دینی و قرآن مؤثر است. کلیه یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل سؤالات پژوهشی عنوان شده در پنج محور کلی «دانش تخصصی دبیران، روش‌های تدریس و ارزشیابی، خصوصیات فردی دبیران، مهارت‌های ارتباطی دبیران و پایبندی عملی دبیران به مسائل اعتقادی و مذهبی» تأییدی بر یافته‌های پژوهش‌های پیشین است. به طوری که می‌توان از نتایج پژوهش حاضر در برنامه‌ریزی برای افزایش محبوبیت درس و دبیر دینی استفاده کرد.

### پیشنهادهای کاربردی

۱. توجه به وجود رابطه بین «دبیر» و «درس»: یعنی هر قدر دانشآموز به دبیری علاقه‌مند باشد، به درسی که آن دبیر تدریس می‌کند نیز توجه نشان خواهد داد. در واقع، دبیران محترم دینی و قرآن با اخلاق و رفتار نیکو و پسندیده خویش و افزایش توجه و رغبت

دارد، لیکن این رابطه مطابق جدول کو亨 تقریباً در حد متوسط است. آریایی نژاد (۱۳۷۷) و عبادی (۱۳۷۸) نیز در پژوهش‌های خود نتایجی هم‌سو داشتند.

۳. و) آیا بین میزان تحصیلات دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر  $4\%$  است، بین میزان تحصیلات دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. براساس جدول کو亨، این رابطه در حد متوسط است. این یافته دقیقاً با یافته‌های عبادی (۱۳۷۸) و آریایی نژاد (۱۳۷۷) هم‌سو است. آنان که به این نتیجه رسیده بودند که بین میزان تحصیلات دبیر دینی و قرآن و توجه دانشآموزان رابطه وجود دارد.

۴. آیا بین مهارت‌های ارتباطی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

میانگین اندازه اثر به دست آمده برای این سؤال برابر است با  $64\%$  که نشان دهنده رابطه بین مهارت‌های ارتباطی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌هاست. این رابطه از نظر جدول کو亨 در حد بالاست. این نتیجه با سایر پژوهش‌های انجام شده هم‌سو است؛ به طوری که ساده‌ی (۱۳۷۲) به وجود رابطه بین میزان رابطه صمیمانه و دوستانه بین دبیر دینی و دانشآموز با توجه دانشآموز به درس بینش پی‌برده بود. موسی‌زاده فتیده‌ی (۱۳۸۰) در پژوهش خود داشتن، برخورد دوستانه با دانشآموز و آگاهی دبیر از توانایی‌ها و نارسایی‌هایی جسمی، ذهنی و عاطفی دانشآموز را از جمله عوامل مؤثر در موقیت دبیران دینی و قرآن می‌داند.

۵. الف) آیا بین ادای واجبات دینی توسط دبیران دینی و قرآن در مدارس با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

میانگین اندازه اثر به دست آمده در این پژوهش برای این سؤال برابر است با  $40\%$  که نشان‌گر وجود رابطه بین ادای واجبات دینی توسط دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانشآموزان به این درس‌هاست. براساس جدول کو亨، میزان

دانشآموزان به خود، می‌توانند بر علاوه‌مندی  
دانشآموزان به «درس» نیز بیفزایند.

(منظور تمیز و مرتب بودن از نظر لباس پوشیدن، مرتب بودن موهای سر و صورت (دبیران مرد) و تمیزی کفش‌هاست. یکی از ویژگی‌های فطری نوجوانان و جوانان میل به زیبایی‌هاست. مسلماً اگر از دبیران منظم، تمیز و آراسته برای تدریس درس دینی و قرآن استفاده شود، این درس‌ها در قلب و روح نوجوانان نفوذ بیشتری خواهند داشت. بهویژه که درس دینی و معارف صرف‌باذهن و شناخت بچه‌ها سروکار ندارد و به انباشت معلومات مذهبی محدود نمی‌شود، بلکه بیشتر با روح و قلب نونهالان و نوجوانان مأمور است و در پی تغییرات روحی و قلبی در وجود آن هاست. بنابراین، لازم است علاوه بر صفاتی باطن، دبیر محترم از ظاهری آراسته و مرتب نیز برخوردار باشد. نکته دیگر که در پژوهش دیگر در این زمینه بر آن تأکید شده، آن است که دانشآموزان برای تدریس این درس خواستار استفاده از دبیران خوش‌سیما و خوش صورت شده‌اند.

**ب) برخورداری از شخصیتی متعالی و انعطاف‌پذیر:** علاوه بر ویژگی قبلی، دبیرانی که از شخصیت متعال و مطلوب برخوردارند، انگیزه و علاقه را برای یادگیری درس دینی و قرآن بیشتر خواهند کرد. در یکی از پژوهش‌های صورت گرفته نیز (تحقیق عبادی) مشخص شد، دبیرانی که تیپ شخصیتی برونقرا دارند، از دید دانشآموزان موفق‌تر از سایر تیپ‌های شخصیتی هستند. با اینکه این یافته در تحقیقات دیگری که روی کلیه دبیران انجام شده است، تأیید نگردید، ولیکن توجه به ویژگی‌های شخصیتی دبیران در انتخاب و گزینش ایشان از اهمیت بسیاری برخوردار است.

**ج) داشتن اخلاق پسندیده و مطلوب:** در واقع به میزانی که دانشآموز از اخلاق، رفتار و نحوه برخورد و سایر خصوصیات اخلاقی دبیر خود راضی باشد، به همان میزان (و حتی بیشتر) به درسی که آن دبیر تدریس می‌کند، نیز توجه خواهد کرد. از آنجا که درس‌های دینی و قرآن در مقایسه با سایر درس‌ها از حساسیت بیشتری برخوردار است، یکی از طرق جلب و جذب نوجوانان و جوانان به این درس، رعایت اصول اخلاقی توسط دبیر مربوطه است. در غیر این صورت، یعنی با داشتن اخلاقی تند و با اعمال خشونت‌های نابجا، بی‌رغبتی و بی‌میلی دانشآموزان به درس افزایش خواهد یافت.

**د) داشتن صلابت بیان و نداشتن لهجه:**

۲. افزایش توان علمی دبیران دینی از طریق مطالعه و تحقیق و برگزاری دوره‌های ضمن خدمت: دانش، آگاهی و اطلاعات دینی و اعتقادی دبیران در ایجاد توجه و علاقه به درس در دانشآموزان مؤثر است. بدون شک، هر چه گنجینه اطلاعاتی دبیران غنی‌تر باشد، توجه و گرایش نیز بیشتر می‌شود. پس یکی از وظایف خطیر دبیر دینی (بهویژه در دوره متوسطه) مطالعه، تحقیق و افزایش توان علمی است، بالخصوص که دوران نوجوانی دوران شکل‌گیری شخصیت و هویت مذهبی نوجوان است و اگر نوجوان نتواند سوالات و مشکلات دینی خود را در این مرحله حل کند، مسلمان در بقیه عمر دچار بحران هویت دینی و مذهبی خواهد شد.

۳. تجدید نظر در شیوه و نحوه تدریس دبیران و بهره‌گیری از شیوه‌های فعال، نوین، جذاب و شوق‌برانگیز: دبیران دینی باید به اخرين اطلاعات و دانش لازم در زمینه تدریس با استفاده از شیوه‌های فعال و تلفیقی مجهر شوند. به نظر می‌رسد که تسلط معلم بر روش‌هایی چون روش بحث گروهی، گردش علمی (با تأکید بر بازدید از مراکز مذهبی)، روش علمی، داستان‌گویی و تلفیقی از چند روش در تدریس می‌تواند از جمله رموز موفقیت دبیران دینی در انتقال مفاهیم دینی باشد. لذا تشکیل دوره‌های بازآموزی، نظارت بر روش تدریس دبیران، ارائه اطلاعات لازم از طریق ویژنامه‌ها و مجلات، فعال کردن گروههای آموزش دینی و ایجاد یک روند پویا، فعال و مستمر برای تزریق روش‌ها و فنون تدریس به دبیران، از ضروریات امر است. تبعیت از روش‌های تدریس قدیمی و سنتی مثل سخنرانی صرف، بدون لحاظ وضعیت پیشرفت فکری دانشآموزان و بالا رفتن سطح فرهنگی جامعه، نتیجه‌های در برخواهد داشت. تأکید و توجه به اصلاح روش تدریس باید در کانون توجه برنامه‌ریزان و گروههای آموزشی باشد.

۴. توجه به شاخص‌هایی خاص در انتخاب دبیران دینی و قرآن: در این زمینه ملک‌های متعددی باید مدنظر قرار گیرند که عبارت‌اند از:

**الف) رسیدگی به وضعیت ظاهري**  
**(پوشش ظاهري):** منظور از آراستگی خود

**دبیران دینی**  
باید به اخرين  
اطلاعات و  
دانش لازم در  
زمینه تدریس  
با استفاده  
از شیوه‌های  
فعال و  
تلفیقی مجهر  
شوند

دبيرانی که قدرت بيان خوب دارند و لهجه خاصی ندارند، تأثیر بيشتری در جلب علاقه‌مندی دانش‌آموزان به درس مربوطه خواهند داشت. اين مسئله بهويزه در استان‌ها و مناطقی که دو زبانه هستند بيشتر رخ می‌نماياند. اين دبيران در تدریس موفق‌تر خواهند بود و می‌توانند در دانش‌آموز علاقه و انگیزه ایجاد کنند. پس توجه به شیوه بیان در گرینش دبيران مهم است.

**ه) میزان تحصیلات:** در انتخاب و گزینش دبيران مدرک و سطح تحصیلات ایشان باید به عنوان یکی از ملاک‌های مهم مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا هر چقدر آنان از توانمندی علمی بالاتری برخوردار باشند، به همان اندازه در دانش‌آموزان علاقه و انگیزه بيشتری به درس ایجاد خواهند کرد. در واقع، دبيری توانمندتر است که تحصیلات مرتبط و بالاتری داشته باشد؛ زیرا بهتر قادر خواهد بود به سوالات دانش‌آموز پاسخ دهد و موجب اغذای او شود.

**۵. آموزش مهارت‌های ارتباطی** به دبيران، بهويزه بهمنظور برقراری رابطه دوستانه و صمیمانه میان دبير دینی و دانش‌آموزان؛ اولین قدم در جلب و جذب نوجوانان به طرف دین و مذهب، محبت و صمیمیت است؛ اگر چنین رابطه دوستانه‌ای بین دبير و دانش‌آموز برقرار شود، شاگردان به درس مربوطه (در اینجا بینش دینی و قرآن) نیز علاقه‌مند خواهند شد. از جمله مسائلی که در ایجاد و حفظ این رابطه مؤثر است، توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان و آگاهی از نارسایی‌های جسمی، روانی، عاطفی و اجتماعی آنان است. دبيران محترم دینی باید به این مسائل توجه داشته باشند.

در ادامه، دو پیشنهاد را که صرفاً برگرفته از نتایج پژوهش یکی از پژوهشگران است می‌آوریم. شایان توجه است که این دو عامل به علت نبودن منابع کافی در فراتحلیل مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

**۶. ارتباط دادن مطالب کتاب‌های دینی با زندگی حال و آینده نوجوانان و توضیح جنبه‌های کاربردی دین برای ایشان:** هر قدر مطالب مندرج در کتاب‌های درسی دانش‌آموزان جنبه‌های عملی و کاربردی بيشتری داشته باشد، به همان میزان توجه و علاقه و رغبت ایشان به آن درس افزایش پیدا خواهد

کرد. نتایج استخراج شده از پژوهش سادئی نشان می‌دهد، درصد شایان توجهی از دانش‌آموزان بر این باورند که مطالب کتاب‌های دینی در زندگی ایشان جنبه‌های کاربردی ندارد. لذا دبيران محترم دینی باید به این نکته توجه بيشتری داشته باشند و بکوشند ارتباط هر درس را با «زندگی دانش‌آموزان روشن کنند تا این تصور که مطالب کتاب‌های دینی جنبه عملی و کاربردی ندارند، از ذهن دانش‌آموزان خارج شود و به این طریق بر توجه و رغبت نوجوانان و جوانان به درس بینش دینی بیفزاید.

**۷. ایجاد روحیه تحقیق در مورد مسائل مذهبی در نوجوانان و جوانان:** یکی از عوامل کم توجهی نوجوانان به مسائل مذهبی، «کمبود شناخت و آشنایی و آگاهی» آن‌هاست. نتایج پژوهش سادئی نشان می‌دهد، ۴۳ درصد دانش‌آموزان از مسائل مذهبی و اعتقادی شناختی در حد متوسط و ۳۵ درصد ایشان نیز شناختی کم یا خیلی کم دارند. لذا لازم است دبيران محترم بینش دینی و مذهبی نوجوانان را به تحقیق و مطالعه در این مورد تشویق و ترغیب کنند. حتی اگر نوجوان از روی کتاب‌های مذهبی رونویسی نیز بکنند، مطالعه کتاب‌های مربوط به تدریج بر آگاهی و شناخت آن‌ها می‌افزاید.

### محدودیت

۱. محدودیت در منابع فارسی جدید و معبر و به‌روز در زمینه تحقیق فراتحلیل.
۲. نبود نظام اطلاع‌رسانی جامع در مورد پژوهش‌های انجام یافته در آموزش‌وپرورش که محقق را به مکاتبه و تماس با استان‌ها برای اطلاع از پژوهش‌های انجام شده در استان مربوطه مجبور کرد.
۳. همکاری نکردن برخی استان‌ها درباره به‌دست آوردن اصل پژوهش‌های انجام شده درباره موضوع پژوهش.
۴. محدود بودن چند مطالعه به آمار توصیفی که امکان استفاده از این پژوهش‌ها در روش فراتحلیل میسر نبود.
۵. نبود گزارش شاخص اندازه اثر در کلیه پژوهش‌های انجام شده درباره موضوع پژوهش.
۶. انتشار نیافتن متن کامل مقالات از برخی از پژوهش‌های انجام شده در سطح نشریات کشوری.

شایسته و قدرت کسب و حفظ آن‌ها را در اجتماع  
بررسی می‌کند و «فلسفه سیاسی» نامیده می‌شود  
(فارابی، ۱۳۷۱: ۷۷-۷۵).

بخش اخلاق شامل تعریف سعادت، بازشناسی  
سعادت حقیقی از سعادت پندراری، تعیین افعال و  
رفتار و اخلاق دارای شایسته و چگونگی تشخیص  
سنن فاضل از غیر فاضل است (فارابی، ۱۳۸۱: ۱۰۹).  
بدین ترتیب، فارابی مانند افلاطون و ارسطو،  
اخلاق را اصلاً و اولاً در مدن مطرح کرده است و  
نگاهی اجتماعی به آن دارد و به همین جهت نه تنها  
برای نفس، بلکه برای مدنیه نیز صحت و مرض قائل  
شده است. وی صحت مدنیه را اعتدال اخلاق اهل  
آن و مرض مدنیه را انحراف اخلاق افراد آن دانسته  
است (فارابی، ۱۳۸۲: ۵-۶).

سلامتی و اعتدال جان انسان به این  
است که واجد ویژگی‌ها و حالاتی باشد  
که همواره از آن زیبایی‌ها و نیکی‌ها  
پدید آید و بیماری جان، وجود  
ویژگی‌ها و حالاتی است که همواره  
منشأ بدی‌ها و کردار ناشایست  
شود (همان، ص. ۵).

همان‌طور که طبیب برای درمان بدن و  
بازگرداندن آن به حال اعتدال به شناخت بیماری  
و بدن و چگونگی درمان و سبب بیماری نیاز دارد،  
طبیب جان‌ها نیز، که فارابی او را همان حاکم  
می‌داند،<sup>۱</sup> باید نفس و خصوصیات و اجزای آن و  
فضایل و رذایل و روش حفظ سلامت و درمان نفایض  
و رذایل را بشناسد. (همان، ص. ۸).

### نفس و قوای آن

قوای عمدۀ نفس عبارت‌اند از «غاذیه، حاسه، متخیله،  
نزویه و ناطقه». نزویه قوهای است که شوق، کراحت،  
غضب و شهوت از آن ناشی می‌شود و همه قوایی که  
در بدن هستند و اعضای بدن را به حرکت در می‌آورند،  
آلات این قوه به شمار می‌روند. ناطقه نیز قوهای است که  
انسان به‌وسیله آن تعلق و تفکر می‌کند و به صناعات و  
علوم دست می‌یابد و میان درست و نادرست و زشت و  
زیبا تفاوت می‌نهد. این قوه شامل دو بخش است: عقل  
عملی و عقل نظری. عقل عملی آن است که مابه‌وسیله  
آن اموری را که به عمل مربوط می‌شود تشخیص  
می‌دهیم (همان، ص. ۱۱).

عقل عملی به‌واسطه تجربه‌های مکرر و مشاهده  
محسوسات از حالت قوه به فعلیت در می‌آید و با ازدیاد  
تجربه نیروی آن افزون می‌شود و قدرت می‌یابد تا



# حکمت عمله اخلاق نزد فارابی

مهناظر قانعی خوزانی

دکترای فلسفه تطبیقی، دبیرستان مطهره، منطقه ۵

### اشاره

مباحث اخلاقی فارابی در خلال کتاب‌های وی  
پراکنده است و او نوشتۀ مستقلی در این باب ندارد.  
فارابی در «التنبیه علی سبیل السعاده» اخلاق را در  
عرض فلسفه سیاسی مطرح کرده است. وی فلسفه  
را فنی دانسته که مقصود آن تحقیل جمیل است  
نه تحصیل نافع. سپس آن را به دو صنف تقسیم  
کرده است، صنفی که تنها علم به موجودات را  
شامل می‌شود و صنف دیگری که در آن علم و  
عمل توأم است و فلسفه مدنی نامیده می‌شود.  
فلسفه مدنی نیز شامل دو بخش است. بخشی که  
مقصودش کسب دانش افعال شایسته و نیکو و  
راههای کسب آن‌هاست و «اخلاق» (صنایع خلقی)  
نامیده می‌شود و بخش دیگری که دانش نیل به امور

# برخی از استعدادهای طبیعی انسان برای داشتن فضیلت یا رذیلت ممکن است در اثر عبادت تغییر یابد و استعدادی مخالف با آن در نفس جایگزین شود

بی‌نوشته

۱. این مسئله از نگاه اجتماعی فارابی به اخلاق متأثر است. همان‌طور که افلاطون حاکمان را حکیمان می‌دانست و بینش سیاسی وی عین بینش اخلاقی او اخلاقیات او عین سیاست‌اوست و بازها بر این مطلب تأکید کرده است. ر.ک. شرف‌الدین خراسانی، «فلاطون» دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج، ص ۵۸۲.

۲. فارابی مظفور خود را نیکویی قوه تشخیص (حوالات‌نمیز) چنین توضیح داده است که «باوساطه آن توانایی که بایمان تا همه معارف را که داشتیم آن‌ها برای انسان سزاوار است، اعم از اینکه مرتبت با اعمال ارادی مانند نیکی به والدین خوب است و یا نظری (مثل اینکه عالم حادث است) پادشاه تحصل کنیم» (همان، ص ۷۳). فارابی جوهرالمیز غالباً در کتاب فضایل خلقی مطرح می‌کند و این شبهه را پیش می‌آورد که آن نیز یکی از فضایل خلقی است (برای مثال ر.ک. همان، ص ۵۳-۵۴)، اما وی در جای دیگر توضیح داده است که سلامتی و صحت قوه مذکور که اتفاقاً نسبت به صحت سایر قوا اولویت دارد، به کمک شناخت ممنوع امکان‌پذیر می‌شود (همان، ص ۷۷). بنابراین، سلامت ذهن اگرچه یکی از فضایل مهم اینکه فارابی در «تنتیبه» فضیلت و کمال انسانی را مجموعه خلق زیبا و مناسب و قوت ذهن دانسته است (تنتیبه علی سیل السعاده، ص ۵۳-۵۴).

منابع

۱. ابونصر محمد بن فارابی، التنتیبه علی سیل السعاده، به ضمیمه التعلیقات و رسانان فلسفتیان به توشیح جعفر الیاسین، حکمت، تهران، ۱۳۷۱.
۲. انصه‌العلوم، ترجمه حسین خدیوچ، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱، ۱۴ سوم.
۳. «القولون المتنزعه» همراه با ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، سروش، تهران، ۱۳۸۲.

## ماهیت فضیلت

فضایل ملکات و حالاتی نفسانی هستند که متوسط بین دو طرف افراط و تغفیر اند افعال شایسته نیز افعال هستند که از اعتدال برخوردارند و هر دو طرف افراط و تغفیر آن‌ها ناشایست است. بنابراین، فضیلت رعایت حد وسط است، اما حد وسط در اخلاق نسبی است، یعنی نسبت به هدف و غایت کار، زمانی و مکانی که فعلی در آن انجام شود، کسی که فعلی از او سرمه زند، کسی که فعلی در ارتباط با او انجام می‌شود و یا نتیجه فعل به او باز می‌گردد، عامل و اینگاهی که باعث صدور فعل می‌شود، سبب و واسطه‌ای که فعل با آن انجام می‌شود و عاملی را که فعل از آن ناشی می‌شود، تفاوت می‌باید (همان، ۲۴-۲۳ و فارابی، ۱۳۷۱؛ ۷۷-۷۵) و چنین نیست که در همه افراد و موقعیت‌ها یکسان باشد.

البته فعل تنها وقتی فضیلت‌مندانه است که برای آنکه فی نفسه نیک است انجام شده باشد، والا عمل کسی که برای رسیدن به منفعت با لذتی حیوانی، افعال ظاهرا شایسته‌ای انجام داده و یا از اعمال ناشایست دوری کرده است، در واقع از فضیلت نیست و چنین شخصی را نمی‌توان فضیلت‌مند نامید، حتی اگر منفعت و لذتی که مقصود اوست اخراجی باشد (فارابی، ۱۳۸۲؛ ۷۷).

چون انجام فعل درست معمولاً با سختی و رنج همراه است و برعکس، پیروی از شهوت‌ها و امیال ساده‌تر است و لذتی زور در نیز در بی آن است، اما بسیاری از لذت‌ها در واقع تنها سبب و واسطه تحقق ضرورتی در عالم هستند و توجه بیش از اندازه به آن‌ها که به علت سادگی و در دسترس بودن برای انسان شناخته شده‌ترند، مانع بزرگی بر سر راه سعادت انسان است (فارابی، ۱۳۷۱؛ ۶۸-۷۷).

سعادت تنها وقتی حاصل می‌شود که انسان در سراسر حیاتش از روی میل و اختیار افعال شایسته و درست انجام دهد و عوارض و حالات نفسانی او تحت کنترلش جمیل و پسندیده باشد و نیز قدرت تشخیص او در راه صحیح به کار رود (همان، ص ۵۱-۵۰).

همان‌طور که برای حصول سعادت، رغبت، اختیار و تداوم در افعال، احوال و افکار صحیح لازم است، شقاوت نیز شمرة افعال، احوال نفسانی و تفکری است که به طور مستمر و همراه با رغبت و خواست انسان به پستی و پلیدی باشد (پیشین).

لازمه کسب سعادت شناخت خوبی‌ها و زیبایی‌های است که بدون سلامت ذهن امکان‌پذیر نیست. برای تحصیل قوت و سلامت ذهن و حفظ آن از اشتباه، انسان باید ابتدایاً صناعت منطق را بیاموزد و پس از آن برای شناخت زیبایی‌ها به تحصیل فلسفه روی آورد. بنابراین، دانستن منطق و تحصیل فلسفه، مقدمات نیل به سعادت هستند (همان، ص ۷۷). البته باید دانست که فضیلت و سلامت نفسانی به سر نمی‌برد، خیرات را شرور و شرور را خیرات می‌پنداشد و به همین دلیل شرور و بدی‌ها را مقصود و غایت افعال و حرکات خود قرار می‌دهد (فارابی، ۱۳۸۲؛ ۴۵).

تشخیص دهد چه افعالی شایسته انجام و کدام‌یک سزاوار اجتناب‌اند (همان، ص ۴۳-۴۲).

عقل عملی خود شامل دو بخش است: بخش اندیشنده (فکری) و بخش سازنده (مهنی). بخش سازنده همان است که به وسیله آن صناعات و فنون اکتساب می‌شود و بخش اندیشنده آن است که به هنگام قصد انجام کاری، امکان و کیفیت انجام شایسته را به واسطه آن تشخیص می‌دهیم (همان، ص ۱۱).

## فضایل و رذایل

فضایل و رذایل دو قسم‌اند. دسته‌ای به قوه ناطقه مربوط می‌شوند و دسته‌ای دیگر به قوه نزوعی انسان تعلق دارند. اما هر دو دسته در اثر تکرار و گذشت زمان و ایجاد عادت در نفس ایجاد می‌شوند. به عبارت دیگر، انسان به طور فطری واجد هیچ فضیلت یا رذایلی نیست، اما زمینه و آمادگی برای کسب فضایل و رذایل مختلف در او وجود دارد. (همان، ص ۱۵) در ابتدای حیات، برای انسان، امکان انجام فعل شایسته، داشتن حالات نفسانی زیبا و صحت قوه تشخیص، همان‌قدر وجود دارد که امکان انجام اعمال ناشایست. البته استعدادی که زمینه‌ساز بروز هر یک از موارد مذکور می‌شود اکتسابی نیست، بلکه فطری است. اما انسان در حالت استعداد و قوه باقی نمی‌ماند، بلکه با اختیار و اکتساب خود، یکی از طرفین رادر خود پرورش می‌دهد و شکوفا می‌سازد. آنچه به قوه تشخیص مربوط است، اگر در جهت صحیح پرورش داده شود، قدرت ذهنی و اگر در جهت نادرست پرورش یابد، ضعف ذهنی و بلا دلت را ایجاد می‌کند. آنچه به افعال و عوارض نفسانی مربوط است، به طور کلی خلق نامیده می‌شود. خلق با توجه به چگونگی آن، می‌شود به جمیل یا قبیح انسانی فضیلت‌مند و آراسته به کمال است که خلقیات شایسته و متناسب، و قدرت و سلامت ذهن را با هم داشته باشد. (پیشین).

انسان در هر حالتی می‌تواند از خلقی به ضد آن منتقل شود. یعنی همان‌طور که می‌تواند با اراده و تکرار و تمرین خلقی را کسب کند، پس از آن می‌تواند به تدریج و با انجام همین روش در جهت ضد آن خلق را واجد شود. (همان، ص ۵۶-۵۵).

برخی از استعدادهای طبیعی انسان ممکن است در اثر عبادت تغییر یابد و استعدادی مخالف با آن در نفس جایگزین شود. اما برخی ویزگی‌های طبیعی نیز وجود دارند که از بین بردن آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در این مورد، انسان اگر بخواهد می‌تواند با تحمل و ضبط نفس، از صدور افعال این هیئت‌های نفسانی خودداری کند. تفاوت این است که فضیلت‌مند به انجام فعل مبادرت می‌ورزد که میل و خواسته او نیز در جهت آن است، اما خوبی‌شدن دار، برخلاف میل باطنی خود، به دشواری به فعل اقدام می‌کند (فارابی، ۱۳۸۲؛ ۱۹-۱۸).



مختلف مدارس روستا و شهر و زیر خط فقر یا برعکس، مرفه بوده است که به راستی چنین حاصلی شاید با دنیایی از آمار و ارقام در پژوهش‌های صدرصد علمی، تخصصی و... برای امثال ما که به دنبال راهکارهای عملی هستیم، برابری کندا!

روشی که در تنظیم مطالب به کار برده‌ام، بیشتر نوعی تأثیف محسوب می‌شود که حاصل تجربیات تدریس است. در عین حال، خود را از مطالعه کتاب در این زمینه مستغنی نمیدهایم و رجوعی به برخی کتب- که در منابع اشاره می‌شود- کرده‌ام و بهره‌های فراوانی از آن‌ان گرفتم و در تأیید نوشته‌های خود از محتوای آن‌ها نیز اطمینان حاصل کردم. محتوای مقاله به چند بخش کوچک شامل نکات اعتقادی، فنی، تفکنی، اخلاقی و عاطفی تقسیم شده است که مجموعاً شامل ۱۱۳ نکته می‌شود. منظور از نکات فنی، فنون تدریس است و «نکات تفکنی» بیشتر شامل تنوع در فعالیت‌های فوق برنامه و تکمیلی و کارهایی است که در حواشی متن درس انجام می‌شوند. قابل ذکر است که با توجه به شماره‌های مقابله برخی جملات، ضمایمی به مقاله حاضر پیوست شده‌اند که توضیح و مدرک و استناد آن عبارات به شمار می‌روند.

#### نکات تفکنی در تدریس

۱. بهتر است گاه با تفاضل دبیری هم رشته (در صورت نزدیکی) دو کلاس به یکدیگر، مثلاً دیوار به دیوار بودن یا روبروی هم بودن دو کلاس، به مدت یک ربع یا بیست دقیقه دو دبیر در دو کلاس جایه‌جا شوند و امر پرسش از درس و یا تدریس یک شیوه مخصوص را که یکی از آن دو دبیر واردتر است، بر عهده یکدیگر گذارند. در نتیجه فرآگیرندگان احساس می‌کنند در کلاس تنوع و تحول ایجاد شده است. از سویی با شیوه پرسش یا تدریس دبیری دیگر آشنا می‌شوند و از سوی دیگر، به خاطر رود در بایستی کوتاه‌مدتی که با معلم تازه وارد دارند، هگندهای جدی‌تر و آبرومندانه‌تر در صدد پاسخ‌گویی سؤالات یا شنیدن درس آن مدرس برمی‌آیند. (البته اجرای این طرح نباید موجب به هم ریختگی طولانی دو کلاس یا ایجاد مزاحمت برای کلاس‌های دیگر شود).

۲. در شروع یا ادامه درس خود (بنا به



# چگونه کلاس داری کنیم؟

نیلوفر هادوی  
دبیر دینی و قرآن اصفهان

## هدف و روش

در مقاله حاضر، به اختصار اشاراتی کوتاه به ظرایف و نکات ریز و حتی گاه فراموش شده تدریس می‌شود. از آنجا که رسالت معلم دینی و قرآن تداوم رسالت انبیا در جوامع بشری است، لذا در این مقال با یادآوری چنین مسئولیت خطیر و مقدسی، اول خود و سپس سایر همکاران گرامی‌ام را متوجه عواقب خطرآفرینی می‌کنم که بی‌توجهی به امر کلاس داری و برخورد با فرآگیرندگان از سوی معلمین این رشته می‌تواند داشته باشد و از خداوند می‌خواهم که همواره به یاد مایباورد وقتی وارد کلاس می‌شویم، چنین برداشت کنیم که وارد میدان آزمایش الهی و در همان حال عبادتگاه خود شده‌ایم. در واقع، هدف بنده از نگارش این سطور بیان دریافت‌ها و تجارب ۲۰ سال تدریس در کلاس‌های

هستند که از استادان متخصص درس موسیقی می‌گیرند. معلم قرآن می‌تواند با بیان و معرفی مقامات موسیقی عربی و دستگاه‌های موسیقایی قرآن، همچون بیات، چهارگاه، سه‌گاه، صبا و حجاز، ذهنیت آنان را متوجه این امر مه مسازد که قاریان قرآن براساس استانداردها و قواعد اصولی به قرائت قرآن می‌پردازند و نغمه‌های این کتاب اسلامی با موسیقی اصیل و عرفی ارتباط نگاتیگ دارد. (برای این کار می‌توان لوح فشرده‌المائده را که حاوی آثار ۲۶ قاری و ۷۸ قرائت است، معرفی کرد).

۹. گاه مناسبتی مذهبی (مثلاً عیدفطر، عید غدیر، میلاد امامان (ع) و...) در پیش ازت و از قضا آزمونی از درس دینی و قرآن برگزار شده است که دانش‌آموزان سطح نمراتشان بالا به‌نظر نمی‌رسد و خواهان تجدیدنظر یا عدم ثبت نمره در دفتر نمرات‌اند. بد نیست معلم زیرک و موقع‌شناس به بهانه آن مناسبت اعلام کند که به عنوان عیدی به نمره آزمون تمام دانش‌آموزان یک یا دو نمره افزوده و در دفتر نمرات ثبت می‌شود (نظیر چنین پیشنهادی عملاً در کلاس اتفاق افتاد و به عنیه مشاهده کردم علاقه‌های وافر نسبت به میلاد آن امام مصصوم (ع) در کل کلاس به‌خاطر رفع نگرانی در دل آنان ایجاد شد).

۱۰. بهتر است گاه به جای اعمال شیوه‌های قدیمی و کلیشه‌ای پرسش درس، معلم بگوید این بار می‌خواهیم از متن درس موردنظر به صورت گروهی بپرسیم.

۱۱. برخی آزمون‌ها را می‌توان به شیوه کتاب باز، طراحی پرسش‌های واگرای تحلیل گرانه، یا به این صورت برگزار کرد که مثلاً معلم بگوید: هر کسی ۱۰ جمله خبری مربوط به محتوای درس را روی برگه‌اش بنویسد و بدهد.

۱۲. برخی آزمون‌ها را می‌توان به گروه‌های دانش‌آموزی سپرد تا سؤالات را طراحی کنند، از سایر گروه‌ها امتحان بگیرند، نمره بدهند و فهیست نمرات را به معلم را ارائه دهند تا گروهشان امتیاز بگیرد (البته غیر مؤثر در نمرات مستمر).

۱۳. می‌توان تدریس برخی از درس‌ها را بنابراین مناسبت‌های خاص تقویمی یا بنا به ضرورت‌های فکری در جمیع کلاس به تأخیر یا بر عکس جلو اندخت. مثلاً حدود نیمه شعبان درس ظهور امام زمان (عج) و ابتدای ماه صیام، درس روزه و ایام ذی الحجه درس حج، و ایام ماه مبارک دروس قرآن و...

اقتضای درس) اشاره‌ای به مناسبت‌های تقویمی (چه مذهبی، چه ملی و...) داشته باشیم. حتی می‌توان گاهی مناسبت‌های غیر مذهبی را به شکلی به مبانی اعتقادی یک جامعه مذهبی مربوط ساخت.

۳. خود را موظف بدانیم حداقل هر کلاس را یک مرتبه به اردویی فرهنگی، تفریحی، علمی یا... ببریم و از وجود راهنمای استفاده کنیم و بازخورد داشن آموزان خود را در دستور کار خویش قرار دهیم.

۴. گاه می‌توان موسیقی‌های اصیل و سنتی، حماسی و ملی، و مذهبی و محتوایی را با صدایی نسبتاً آرام و زمزمه‌وار در سطح مدرسه، در دقایق زنگ‌های تفریح و یا در دقایقی از کارهای گروهی که در کلاس انجام می‌شوند (در صورتی که آن فعالیت به تفکر نیاز نداشته باشد و مربوط به کارهای دست‌ساز و تکمیل یا بررسی بخش‌هایی از تکالیف باشد)، یا در کلاس پخش کرد.

۵. معلم می‌تواند حداقل یک یا دو بار در طول سال، ساعتی را برای مطالعه آزاد در نظر بگیرد. مثلاً مقداری کتاب یا مجلات مفید (نظیر مجله قرآنی مخصوص نوجوانان، یا مجموعه کتاب‌های بیوگرافی بزرگان و اندیشمندان) را در میان گروه‌ها توزیع کند و از آنان بخواهد که جالب‌ترین مطالعه را پس از مطالعه و انتخاب، با سلیقه هنرمندانه خودشان استخراج کنند و در نشریه دیواری کوچکی یا گاهنامه کوچک گروهی بیاورند.

۶. معلم فهرستی از فعالیت‌ها و وظایف فوق‌برنامه (مربوط به تحقق اهداف درسی) را تدوین کند و در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد تا هریک بسته به توانایی و علاقه خود، امکان اختیار، انتخاب و ترجیح هریک را داشته باشند.

۷. برای تفهیم و تعمیق یک اعتقاد، یک روش و مسلک و یک دستور الهی (مثل رعایت حجاب، زکات مال و...) بهتر است نظرات سایر افراد جامعه نیز جلب شده و به صورت یک پژوهش مستند، مفید و مختصر در کلاس عرضه شود تا مصدقه‌های واقعی تری برای درک موضوع در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرد. (مثلاً دانش‌آموزی از طریق مسئولین مربوطه، از معلم مرد یک مدرسه پسرانه، نظرات واقعی و صدقانه دانش‌آموزان پسر را در باب بدحجابی دختران امروزی در جامعه بپرسید و در پرسش‌نامه‌ای ثبت کند و به طور مستقیم پرسش‌نامه‌های بدون اسم و مشخصات را به افراد کلاس خود ارائه دهد و منتظر بازخورد بماند).

۸. امروزه در هر کلاس یک یا چند دانش‌آموز

## معلم فهرستی از فعالیت‌ها و وظایف فوق‌برنامه (مربوط به تحقق اهداف درسی) را

### تدوین کند و در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد تا هریک بسته به توانایی و علاقه خود، امکان اختیار، انتخاب و ترجیح هریک را داشته باشند

### هریک بسته به توانایی و علاقه خود، امکان اختیار، انتخاب و ترجیح هریک را داشته باشند

### هریک بسته به توانایی و علاقه خود، امکان اختیار، انتخاب و ترجیح هریک را داشته باشند





- سوره‌ها پرکنند و امتیاز بگیرند.
۲۰. می‌توان با کارت‌های رنگی و متنوع ترجمه‌لغت‌های قرآنی، مسابقات هیجان‌انگیزی میان گروه‌ها برگزار کرد و هر کس یا هر گروه که کارت‌های جفت‌شده لغت و ترجمه‌اش را زودتر کنار هم قرار دهد، امتیاز بالاتری بگیرد.
۲۱. می‌توان بهجای اینکه مثلاً تعریف دین را از دانش‌آموز بخواهیم، تعریف را ارائه دهیم و از موضوع آن از دانش‌آموز سؤال کنیم.
۲۲. گاهی می‌توان از دانش‌آموزان داوطلب خواست که در خانه صدای قرائت قرآن خود را ضبط و سر کلاس پخش کنند. حتی می‌توان برای بهترین قرائت، مسابقه برگزار کرد و امتیاز داد. (این برای دانش‌آموزان کمرو کاربرد بیشتری دارد).
۲۳. می‌توان بهجای طراحی سنتی سؤال‌های آزمون، از دانش‌آموزان بخواهیم ۲۰ جمله از درس مورد پرسش را در برگه‌ای بنویسند و به معلم تحویل دهند. (برای مثال: بچه‌ها امروز بهجای سؤال و جواب امتحانی، ۲۰ جمله‌ای را که در موضوع سوره فرقان به نظرتان می‌رسد، در برگه بنویسید و تحویل دهید).
۲۴. می‌توان از تشبیهات و تمثیلات بسیار طلیف برای مفاهیمی که دور از ذهن هستند، بهره‌گرفت. برای مثال، دروغ گفتن را به بمب ساعتی تشبیه کرد که در روز حسابرسی عمل خواهد کرد!
۲۵. کلاس باید با رجوع به تفسیر و شأن نزول برخی آیات درس، معنای گسترش‌دهتر و طیف وسیع‌تری از آن سخنان را استنباط کند. همچنین، بهتر است گاهی ترجمه‌های متفاوت یک آیه را (از متجمان مطرح و مشهور) برای دانش‌آموزان خواند و یا از ترجمه‌منظوم برای آیه موردنظر استفاده کرد.
۲۶. یافتن کلمات هم‌خانواده لغات جدید قرآنی، خصوصاً کلمات رایج و مرسوم در فرهنگ و زبان فارسی، به فهم و گسترش آگاهی از اشتقاقات کلمات عربی در فارسی کمک می‌کند.
۲۷. مصادق‌یابی آیات درس با شعر، تمثیل، داستان، حکایات عارفانه، خاطرات واقعی و... در اشعار شاعران بزرگ همچون سعدی، حافظ، **مولوی** و حتی معاصران، نمایشنامه‌ای ساختن برخی مضماین قرآنی کتاب درسی، طراحی معمماً، رمز و... از محتوای درس‌ها، ارائه جملات کوتاه و آموزنده از اندیشمندان جهان در

۱۴. معلم می‌تواند گاه جمع کلاس (به شرط کم جمعیت بودن کلاس) و یا نیمی از افراد آن را- با هماهنگی قبلی- به کتابخانه مدرسه ببرد و عیناً و عملان را با انواع کتاب‌ها در زمینه درس موردنظر آشنا کند تا نویسنده‌گان این گونه موضوعات را بهتر بشناسند و با انواع تحقیقات، پژوهش‌ها و تلاش‌های فکری آشنا شوند.

۱۵. گاه در کلاس سؤالی مطرح می‌شود و معلم یک گروه را برای تحقیق کتابخانه‌ای بهمدت یک ربع ساعت به کتابخانه می‌فرستد و از آنان می‌خواهد که در مورد پاسخ آن سؤال- با راهنمایی مسئول آن قسمت و هماهنگی قبلی- تفχص و جستجو کند و امتیاز نیز بگیرند.

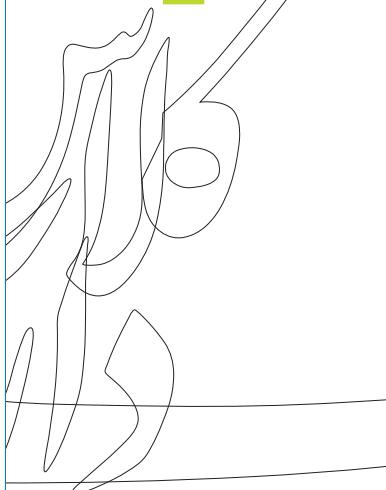
۱۶. می‌توانیم چند نشانی سایت مفید فرهنگی- مذهبی را همراه نصب‌العین آنان (مثلاً بر پانل کلاس یا بالای سر رایانه مدرسه و...) قرار دهیم و از آنان بخواهیم به انتخاب خودشان از صفحاتی از سایت‌های مربوط که جذاب و مفیدند، پرینت بگیرند و نمایشگاه کوچکی از تحقیقات اینترنتی خویش را در معرض دید عموم قرار دهند. (قابل ذکر است که همه این امور را می‌توان با مسئولیت خود داشش‌آموزان و راهنمایی معلم به انجام رساند).

۱۷. گاه می‌توان نمرات را در جداول آماری وارد و در جایی نصب کرد و به فهرست تکراری نمرات به صورت سنتی اکتفا نکرد. یا برای مثال، نمره متوسط و معدل یک گروه را با دیگر گروه‌ها مقایسه کرد. مثلاً نمره متوسط گروه گل رز ۱۷/۵ و نمره متوسط گروه گل سرخ ۱۵ شده است!

۱۸. می‌توان به ذکر پیشگویی‌های علمی قرآن و اعجازهای آن در کلاس‌های دینی و قرآن اکتفا نکرد و این اعجازها را به معلمین دروس دیگر در موضوعات شیمی، تاریخ، نجوم و علوم تجربی و... ارائه داد تا آنان در درس‌های خود بگنجانند. به این ترتیب، اشاعه علوم و حسنهای در احصار کلاس‌های ویژه درس قرآن نخواهد بود و با ذکر این گونه مطالب در ضمن دروس دیگر، دیدگاه نوجوان درباره دانش نهفته در کتاب آسمانی وسعت بیشتری می‌یابد.

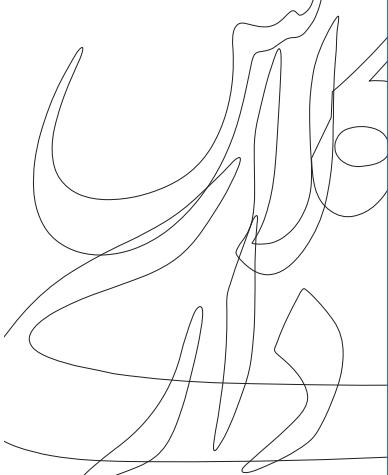
۱۹. می‌توان مسابقه‌ای براساس «مکالمه نام سوره قرآنی» ترتیب داد. به این صورت که دانش‌آموزان آخر حرف اولین سوره عنوان شده را، ابتدای حرف دومین سوره قرار دهند و به صورت مسابقه و رقابت تابلو را از عنایین

**یافتن کلمات هم‌خانواده لغات جدید، خصوصاً کلمات رایج و مرسوم در فرهنگ و زبان فارسی، به فهم و گسترش آگاهی از اشتقاقات کلمات عربی در فارسی کمک می‌کند**





## برای دانشآموزان شنونده خوبی باشیم. با توجه و التفات خود به سخن دانش آموز، اعتماد او را به سوی خود جلب کنیم و او را مطمئن سازیم که سخن‌شناش برایمان ارزشمند و قابل توجه است



دروس را با معلم دارای این خصلت‌ها داشته باشند، همان درس سخت برایشان گوارا و خواستنی می‌شود. طبق نظرخواهی از آنان، معلمان شوخ‌طبعی که در زمان پرسش یا تدریس درس بسیار جدی و قاطع‌اند و جدیت خود را در عین حال با لطایفی درمی‌آمیزند، بهشت طرفدار دارند. پس می‌توان در هر کلاس دقایقی را به بیان داستانی کوتاه و آموزندۀ یا لطیفه‌ای پنداموز اختصاص داد. این عمل گاه پیش از شروع رسمی کلاس، گاه هنگام خستگی دانشآموزان از تدریس، و گاه در پایان کلاس به عنوان حسن ختم انجام می‌شود.

می‌توان با تبیسم وارد کلاس شد و در اکثر اوقات (غیر از موقع ضروری) انعطاف‌پذیر عمل کرده؛ خصوصاً برای معلمی که درس آسمانی می‌دهد نه درس زمینی!

خداؤند حکیم در بسیاری از موارد پیام الهی و آسمانی خود را در قالب داستان و آن هم به صورت گفت‌و‌گویی و غیرمستقیم ابلاغ می‌کند که از این رهگذر، روح و جان انسان را نوازش می‌دهد و چنان بر جذابیت پیام می‌افزاید که به آسانی به دل می‌نشیند. به قول مولانا:

خوش تر آن باشد که سر دلiran  
گفته آید در حدیث دیگران

چنان که خداوند علیم، خود درباره قصه دل‌انگیز یوسف به پیامبرش می‌فرماید: «ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم: «حن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا لیک هذا القرآن.» (آسیب‌شناسی تربیت دینی: ۱۲۷)

۲. برای دانشآموزان شنونده خوبی باشیم. با توجه و التفات خود به سخن دانش آموز، اعتماد او را به سوی خود جلب کنیم و او را مطمئن سازیم که سخن‌شناش برایمان ارزشمند و قابل توجه است. گاهی برای جلوگیری از اطالة کلام و به خاطر فرصت‌های محدود آموزشی، ناچاریم سخن آنان را در جایی قطع کنیم. در چنین لحظاتی باید در کمال صداقت از آنان غدرخواهی و مسئله ضيق وقت را مطرح کنیم و از آنان بخواهیم پس از بیان کلاس به ادامه سخن خود پردازند.

گوردون پاسخ‌های «خاموشی» را که الزامی ایجاد نکنند، پیشنهاد می‌کند. یعنی به گرمی پذیرفتن و شنیدن اثربخش. شنیدن فعل از خاموشی بهتر است. شنونده فعل غالباً پاسخ

را متنوع و جذاب می‌سازد.

۲۸. می‌توان از دانشآموزان خوش خط و هنرمند خواست، برخی آیات، ترجمه‌ها و موضوعات درسی را خوش‌نویسی کنند و دانشآموزان دیگر به ساختن ماکت و وسائل کمک‌آموزشی مثل ماکت کعبه و نمازگزاران و... پردازند تا در فرصت مناسب از این آثار نمایشگاهی بهپا کرد.

۲۹. بد نیست سر کلاس درس از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی شبکه قرآن استفاده کرد.

۳۰. با مقایسه تطبیقی ادبیات آسمانی و الهی با اسلام در یک موضوع مطرح شده در کلاس درس، می‌توان کلاس را از حالت تدریس یکنواخت خارج کرد.

۳۱. تنظیم زندگی نامۀ شخصیت‌های مذهبی، علمی و... مرتبط با درس، تنظیم پوشۀ کار از فعالیت گروه‌های درسی، استفاده به موقع از دستگاه‌هایی همچون اورهاد، اسلايد و... برای تأکید برخی موضوعات مهم درسی، و ترغیب به خلاصه‌نویسی از بعضی از قسمت‌های دروس، کلاسی محسوب می‌شوند.

۳۲. خوب است از استادان فن برای کمک به تدریس بعضی موضوعات مهم درسی و برپایی جلسات گفت‌و‌گو و پرسش و پاسخ دعوت کنیم که به کلاس بیایند.

۳۳. می‌توانیم دانشآموزان را برای مشاهده عظمت و زیبایی معماری اسلامی به مسجد نزدیک محل تدریس ببریم و یا کلاس را در نمازخانۀ مدرسه یا حیاط مدرسه برگزار کنیم.

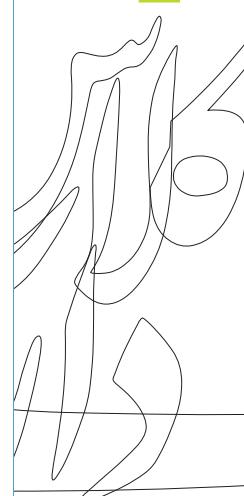
۳۴. ارجاع دادن آیات درسی به کتاب کامل قرآن (به این ترتیب که بهجای از روی کتاب درسی خواندن، همان آیات را از روی قرآن‌های کامل بخوانند و جایگاه اصلی آن سوره را در جزء موردنظر قرآن بیابند و...) می‌تواند به شیوه تدریس تنوع بدهد.

۳۵. می‌توانیم فرمی مبنی بر ارتباط بیشتر میان معلم و دانشآموز و استفاده از توانمندی اعضای خانواده برای پیشبرد و ارتقای آموزش دانشآموز تنظیم کنیم. و به این ترتیب کیفیت تدریس را ارتقا دهیم.

### نکات اخلاقی در تدریس

۱. خوش خو، لطیفه‌گو و شوخ‌طبع باشیم. دانشآموزان به طرز عجیبی شیفتۀ چنین خصلت‌هایی هستند و حتی اگر مشکل‌ترین

**خوب است  
خود معلم در  
عین سادگی،  
مظہر نظافت  
و شیک پوشی  
باشد و همواره  
معطر و آراسته  
و ملبس به  
رنگ های شاد و  
دل انگیز در جمع  
دانش آموزان  
ظاهر شود**



را با گفتن این جمله که «من در کم می کنم که شما چه احساس می کنید...» شروع می کند. این گونه پاسخها خطوط ارتباطی را باز نگه می دارند و در عین حال، این معنی را می رسانند که شخص بهترین فرد برای حل مشکل خود است یا دست کم این پاسخها می توانند احساسات فرد را پرورش دهنده تا با مشکل کنار بیاید.

۳. میان دانش آموزان درس خوان یا حتی دین دار و مؤمن با دانش آموزان معمولی، درس نخوان و یا بقید و بند (از لحاظ پایبند نبودن به مبانی مذهبی) تعییض قائل نشونیم. به تجربه ثابت شده است، اگر معلم قرآن به دانش آموزان اخیر محبت بجا و به موقع ابراز دارد، آنان را شیفته شخصیت خود و درس و کلاس خود خواهد کرد. به دسته اول در مقابل دسته دوم چنان بها و ارزش ویژه نباشیم که از بی عدالتی و تعییض ما گریزان و نسبت به سایر امتیازات و صفات خوب ما بی اعتمنا و بی تفاوت شوند (به قول شاعر: ما غرّه به دین داری و شاد از اسلام / گبران متینفر از مسلمانی ما!) عمل خوب دانش آموزان را در جمع کلاس مطرح کنیم و آن را مورد تقدیر قرار دهیم و شخص خاطری را در خفا اندرز کنیم. بر عکس، شخص خاطری را تقدیر دهیم و خود عمل را نقیبیح کنیم، نه اینکه از شخص مستقیماً انتقاد کنیم.

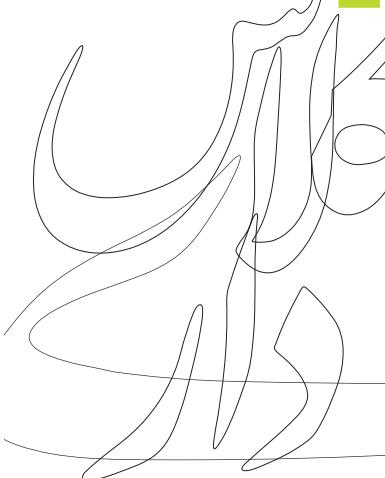
۴. معلم باید از طریق رفتار خودش از دانش آموزان کسب احترام کند. با دانش آموزان دوستانه رفتار کنیم، نه اینکه دوست آنان باشیم؛ زیرا فاصله شغلی را باید در نظر گرفت (یک دوست نمی تواند به دیگر دوستانش بگوید بنشین، به کارت مشغول شو، تکالیف درسی ات را بنویس و...)

۵. «عمل کردن» در واقع مسلط بودن است. واکنش نشان دادن، یعنی تسلط عوامل و شرایط را پذیرفتن. معلم باید بیشتر عمل کند، البته با دانش و اگاهی لازم، و کمتر واکنش نشان دهد. او نباید اجازه دهد که شرایط محیطی، یک طرز رفتار را به او دیکته کند. معلمانی که وقتی شان را صرف واکنش نشان دادن می کنند، همیشه پیرو و تابع هستند؛ یعنی کسانی که پیش از آنکه وارد عمل شوند، منتظر می مانند تا اتفاقی بیفتند. (تابر: ۳۶)

۶. نمی توان پشت اسم معلم پنهان شد و برای هر رفتار سویی جواز قانونی داشت! به صرف اینکه معلم هستیم و قدرت داریم،



از همان شروع  
سال تحصیلی  
می‌توان با طرح  
چند پرسش از  
دانش‌آموز، از طرز  
تفکر و حال و  
احوالات شخصی،  
خانوادگی و  
اعتقادی او  
اطلاعاتی ارزشمند  
به‌دست آورد



این است که دانش‌آموزان در غیاب معلم خود  
مدعی می‌شوند: فلانی عقده‌ای است!

۳. بهتر است در مورد سایر فعالیت‌های آنان  
در مدرسه (مثلًا برد و باخت آن‌ها در مسابقات،  
تیم‌های ورزشی و هنری، و...) با آنان هم‌دلی  
کنیم. با خوش‌حالی آنان شاد شویم و با اندوه  
آن‌خود را همدرد آن‌ها سازیم.

۴. از همان شروع سال تحصیلی می‌توان با  
طرح چند پرسش از دانش‌آموز، از طرز تفکر  
و حال و احوالات شخصی، خانوادگی و اعتقادی  
او اطلاعاتی ارزشمند به‌دست آورد و طبق آن،  
ارتباطات و فعالیت‌های آتی خود را تنظیم کرد.

۵. نحوه نمره‌دهی و حتی با خودکار قرمز  
خط کشیدن زیر پاسخ‌های کتبی یک  
دانش‌آموز به‌منظور توجه، اصلاح و... برای  
آن‌ان اهمیت دارد. می‌توان گاه در پایان برگه  
یا در کنار نمره‌وی، جملاتی تحسین‌کننده،  
امیددهنده، هشداردهنده یا... نوشت؛ جملاتی  
مانند: منتظر جبران هستم؛ مطمئنم پیش‌رفت  
می‌کنی؛ این یک تجربه تلخ بود (برای نمره  
پایین).

۶. در صورت امکان معلم می‌تواند از مدیر  
مدرسه بخواهد، فهرست کوچکی از وضعیت  
دانش‌آموزان مسئله‌دار در خانواده... به او بدهد  
تا پیش از شروع کار با دانش‌آموزان خود، آن  
مطالب را گوشة ذهن خود در نظر داشته باشد  
و بهموقوع با داشتن اطلاعاتی این چنین، روشن  
کار و برخورد خود را با فرد موردنظر دقیقاً  
تنظیم کند.

۷. معلم باید موضوع تدریس خود را دوست  
داشته باشد و برای انتقال دانش و اعتقادات  
خود به مخاطبان علاقه، شور و اشتیاق نشان  
دهد؛ زیرا این علاقه و دلیستگی مسری است  
و به مخاطب بدراحتی انتقال داده می‌شود.

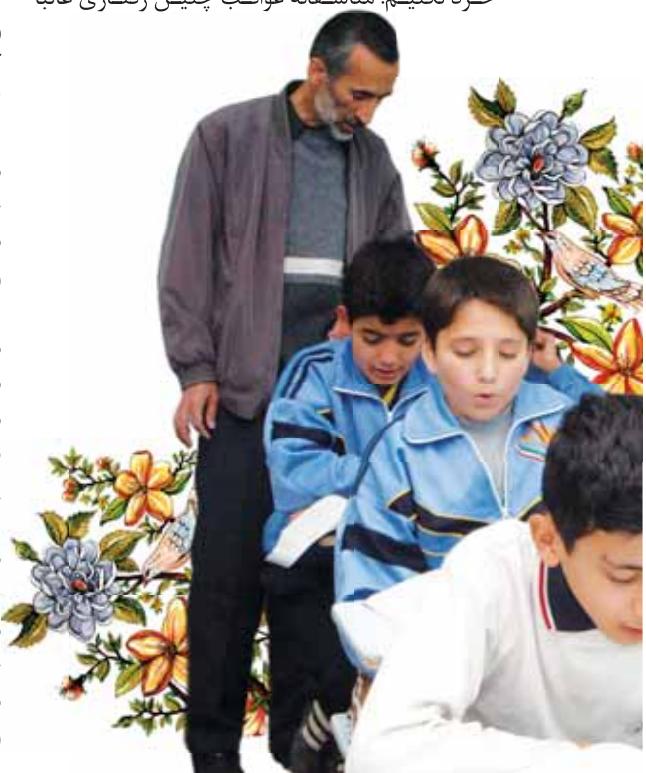
۸. زبان تشکر از دانش‌آموزان را داشته باشیم.  
مثلاً «بچه‌ها! وقتی که شما سر جایتان آرام  
می‌نشینید و تکلیفتان را انجام می‌دهید، به  
من کمک می‌کنید به دانش‌آموزانی که  
به کمک و مساعدت بیشتری احتیاج دارند،  
یاری کنم. من واقعاً از این کار متشرکم.» یا:  
«هنگامی که مدیر مرا برای صحبت در راهرو  
صدا می‌کند، شما به انجام تکالیفتان در سر  
جایتان ادامه بدهید. این کار شما به مدیر  
می‌فهماند که من به عنوان معلم کارم را  
خوب انجام داده‌ام و این موضوع باعث افتخار  
من است، متشرکم.» (چرا به این احساس‌ها  
و حقایق یاری کننده اعتراف نکنیم؟)

حد صلاح دید خود آن‌ها، نتیجه را پرسید یا در  
موره آن بحث کنند.

### نکات عاطفی در تدریس

۱. باید وضعیت دانش‌آموز غایب را پیگیری  
کنیم و علت غیبت او را از افراد کلاس جویا  
شویم. حتی به دوستان فرد غایب پیشنهاد  
دهیم که باعیادت یا مکالمه تلفنی، جویای  
حال او شوند و رسمًا سلام معلم و دانش‌آموزان  
را به وی برسانند. در مورد دانش‌آموز مريض  
حاضر در کلاس یا دانش‌آموز مشکل‌دار حاضر  
در کلاس، واقعاً دلسویزه رفتار کنیم. نتیجه  
اینکه دانش‌آموزان محبت عمیق معلم را نسبت  
به خود باور می‌کنند و لذا برای رفتار و گفتار  
وی ارزش قائل خواهند بود. آنان مصدق محبت  
را در مؤمنان واقعی چنین دریافت خواهند کرد.  
این کار فرصت زیادی نمی‌طلبد. می‌توان با  
صرف دققه‌ای به چنین امر مهمی پرداخت.

۲. صادقانه با دانش‌آموزان بخورد کنیم.  
رفتار و گفتار مان حالی از کنایه باشد. کلاس  
آنان را با کلاس‌های دیگر مقایسه نکنیم. آن‌ها  
از این کار به شدت نفرت دارند. حداقل بگوییم:  
«علاقه‌مندم کلاس شما بهترین وضعیت را در  
مدرسه داشته باشد...» شخصیت فردی یا  
جمعی آنان را با عبارات طعن‌آمیز و تحقیر کننده،  
خرد نکنیم. متأسفانه عاقب چنین رفتاری غالباً



«رسوم» که در عربی به معنای نقاشی‌ها و در فارسی به معنای آداب و رسوم است. و از گانی که هنگام نقل به زبان فارسی، بعضی از معانی آن‌ها منتقل شده است؛ مانند کلمه «طفیلی» که در عربی به معنای انگل و مهمان ناخوانده و در فارسی معنای انگل کاربرد ندارد.

وازگانی که معرف هستند، مانند «روزنامه» که در عربی به معنای اداره بازنیشستگی و تقویم است و در فارسی به معنی نشریه.

کلید واژه‌ها:  
زبان شناسی،  
تطبیقی، زبان عربی،  
زبان فارسی، واژگان

# تعامل دو زبان

## عرب و فارسی

### وازگان عربی متداول در زبان فارسی

سمیه هاشم زاده، دبیر دبیرستان های اصفهان  
جواد جمشیدی حسن آبادی، دبیر دبیرستان های اصفهان

#### مقدمه

آدمی مخفی است در زیر زبان  
این زبان پرده است بر در گاه جان  
چون که بادی پرده را در هم کشید  
سر صحن خانه شد بر ما پدید  
(مولوی: ۱۳۸۵: ۱۳۳)

بدون تردید، لغات و کلمات اساسی و زیرینی هر زبانی را تشکیل می‌دهند و لذا در کوچکی زبان، بدون فهم واستنباط واژه‌ها هرگز میسر و امکان‌پذیر نخواهد بود.  
زبان عربی که از زبان‌های رسمی دنیا و زبان دینی و مادری بیش از یک چهارم جمعیت جهان است و بدلیل هم‌بستگی تاریخی و دینی، با زبان شیرین فارسی عجین شده و بر غنای آن افزوده است. شکوفایی روزافزون علوم در هر گوشهٔ عالم و نیاز به تبادل دانش‌ها، و همچنین گسترش دامنهٔ دانش فنی و علوم ارتباطات که عصر ما را به «عصر ارتباط» ملقب ساخته و جهان را به دهکده‌ای تبدیل کرده، تراکمی از مراودات و تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم شفاهی و مکتوب را پدید آورده است. به کارگیری هزاران کلمه در زندگی روزمره

#### اشارة

تعامل دو زبان عربی و فارسی به عنوان زبان‌های کهن و اصیلی که در حوزه اسلامی قرار دارند و از ادبیات غنی و سرشار و پیشینهٔ پرافتخار و کمنظیری برخوردارند، هم‌واره ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده است. زبان‌های جهان از واژه‌ها و اصطلاحات زبان‌های دیگر استفاده می‌کنند، به طوری که در عالم، زبان پاک و خالی از لغات بیگانه وجود ندارد. زبان عربی و فارسی نیز از این امر مستثنا نیستند و این تأثیرپذیری سبب به کارگیری واژگان مشترکی شده است که در هر دو زبان کاربرد دارند. در این مجال به بررسی تطبیقی کلمات و اصطلاحات عربی متداول در زبان فارسی معاصر پرداخته شده تا ضمن آشنایی با تفاوت‌های کاربردی واژگان مشترک در دو زبان عربی و فارسی، مشکلات و اشکالاتی که در تکلم و کتابت به زبان عربی و فارسی به وجود می‌آید، بطریف شود. این واژگان را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: و از گانی که هنگام نقل به زبان فارسی، کاربردی کاملاً متفاوت دارند؛ مانند کلمه

انسان‌ها و کاربرد حدود چهار تا پنج هزار واژه در یک ساعت صحبت و گفت‌وگویی عادی، اهمیت و اعتبار واژگان زبان‌ها را در ایجاد ارتباط بین انسان آشکار می‌کند. این کلمات گاه در معنای لغوی و حقیقی و گاه در مفهوم مجازی و اصطلاحی به کار گرفته می‌شوند و به ایجاد تعبیرات کنایی و اصطلاحاتی می‌انجامند که باعث لطافت و غنای بیشتر گفتار و نوشتار می‌شود.

از این دیدگاه واژه‌های مشترک عربی و فارسی معاصر بررسی می‌شوند که هر یک نمادی از اشتراکات خاص دو ملت است و چگونگی روابط بین دو ملت فارسی و تازی را روشن می‌سازد.

### تعريف زبان‌شناسی و شاخه‌های آن

امروزه اصطلاح «فقه‌اللغة» بر علمی اطلاق می‌شود که سعی دارد رموز زبان را کشف کند و قوانین حاکم بر زندگی زبان و راز تحول آن را بشناسد و نیز می‌کوشد تا پدیده‌های گوناگون زبان را از جنبه‌های تاریخی و توصیفی مورد مطالعه قرار دهد (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۱۷؛ باطنی، ۱۳۸۵: ۹). آن گونه که نوام چامسکی عنوان می‌کند، مطالعه زبان‌شناسی بر سه اصل مشاهده، توصیف و تشریح استوار است. یعنی زبان‌شناس ابتدا نگاه می‌کند مردم چگونه از زبان استفاده می‌کنند، سپس این طرز استفاده‌ها را توصیف می‌کند و بالاخره پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها به تشریح آن‌ها می‌پردازد (داد، ۱۳۸۵: ۳۶۲).

مطالعات زبان‌شناسی را از نظر زمان می‌توان به دو شاخه اصلی تقسیم کرد: شعبه‌ای که می‌کوشد زبان را به عنوان یک دستگاه مطالعه کند و ساختمان و نحوه کار آن را در زمانی معین، بدون توجه به منشأ و تحول تاریخی آن، توصیف کند.

### موضوع زبان‌شناسی

عده‌ای معتقدند که موضوع این علم تنها به بررسی قواعد دستوری (صرف و نحو) و نقد و بررسی متون ادبی محدود می‌شود. گروهی دیگر می‌گویند: «فیلولوژی» تنها بررسی زبان نیست، بلکه علمی است که از تمام جنبه‌های حیات عقلانی انسان بحث و گفت‌وگو می‌کند (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۱۹).

به گفته دوسوور، «زبان فی نفسه و به طور مستقل موضوع این علم است. یعنی همان چیزی

که در شکل زبان‌های گوناگون و لجه‌های متعدد و گونه‌های سخن انسانی ظاهر می‌شود» (صفوی، ۱۳۷۱: ۷۲).

ماریوپای نیز معتقد است، موضوع فقه‌اللغة به بررسی زبان‌ها منحصر نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن تاریخ، فرهنگ و آثار ادبی زبان‌ها را نیز شامل می‌شود. اما موضوع زبان‌شناسی عمدتاً روی خود زبان‌تاریخی و فرهنگی آن اشاره‌هایی گذرا می‌کند (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۲۰).

### هدف زبان‌شناسی نوین

هدف اصلی زبان‌شناسی نوین ارائه یک نظریه زبانی عام و توصیف انواع زبان‌های بشری است (فالک، ۱۳۷۵: ۴۳).

### کاربرد زبان‌شناسی

بررسی پدیده پیچیده زبان مانند هر علم دیگری، انسان را با عظمت خلقت آشنا می‌سازد که عالی‌ترین کاربرد همه علم است. به علاوه، رهاردهای علم زبان‌شناسی برای متخصصین علوم دیگر، همچون فلاسفه، روان‌شناسان، وکلا، سیاستمداران، نویسندها، شاعران و منتقدان ادبی که به زبان به عنوان وسیله انتقال عقاید و مفاهیم می‌نگرند، اهمیت زیادی دارد. آشنایی دقیق با این وسیله می‌تواند آن‌ها را در درک بهتر مقوله‌های مورد بحث‌شان باری رساند. (حسینی، ۱۳۶۶: ۸ و ۹؛ فالک، ۱۳۷۵: ۴۲).

### عمل دگرگونی و تحول زبان

به طور کلی تحول یک زبان همراه و هماهنگ بادگرگونی و تحولات نیازهای جامعه‌ای است که از آن زبان به عنوان وسیله ارتباطی خود استفاده می‌کند و تحول نیازهای هر جامعه منوط است به تحولات معنوی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن. در این میان واژگان یک زبان بیش از هر چیز منعکس‌کننده دگرگونی‌های اجتماعی هستند.

تغییر شیوه‌های زیستن، متروک ماندن پارهای از مشاغل و در نتیجه آلات و ابزار مربوط به آن‌ها، ظهور مشاغل جدید و وسایل مدرن زندگی، پیشرفت علوم و صنایع و پیدایش رابطه‌ها و صنایع جدید، مهاجرت‌ها، اوضاع اقتصادی و شرایط اقلیمی، ارتباط فرهنگی و اقتصادی با ملل دیگر و استعداد و پذیرش گویندگان یک زبان، همه این موارد جزو علل «غیرزبانی» دگرگونی زبان به‌شمار می‌آیند. یکی دیگر از علل تحول زبان، علت «دون‌زبانی» است که مبتنی بر قانون صرف کمترین انرژی در گفتار است. این قانون یک اصل کلی در تغییر

مطالعات  
زبان‌شناسی را از  
نظر زمان می‌توان  
به دو شاخه  
اصلی تقسیم  
کرد: شعبه‌ای که  
می‌کوشد زبان  
را به عنوان یک  
دستگاه مطالعه  
کند و ساختمان  
و نحوه کار آن را در  
زمانی معین، بدون  
توجه به منشأ و  
تحول تاریخی آن،  
توصیف کند



## زبان عربی، خواص و اهمیت آن

زبان عربی شاخه‌ای از خانواده بزرگ زبان‌های سامی است. «زبان سامی» عنوانی است که نخستین بار خاورشناسی به نام **شلوسر**، با استفاده از جدول تقسیم‌بندی ملت‌ها در «تورات» آن را بر این خانواده بزرگ زبانی اطلاق کرد (عبدالسواب، ۱۳۶۷: ۳۳). زبان عربی از نظر لغات به وسعت و فضحت مشهور است و یکی از دلایل این سعه، عدم تعمیم کتابت در میان عرب بوده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۰۰). اما دلیل دیگری که می‌توان آن را اولین و مهم‌ترین عامل روی آوردن لغویان، ادبیان و زبان‌شناسان عرب و غیرعرب به این زبان دانست، قرآن کریم است.

## زبان فارسی، خواص و اهمیت آن

زبان فارسی امروزی ملکه زبان‌های دنیاست (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۰۹). این زبان از استوارترین ارکان ملیت ایرانیان است. از جهت کثرت نوشه‌های منشور و منظوم در موضوعات مختلف، یکی از پرمایه‌ترین زبان‌های جهان به شمار می‌رود (عیمید، ۱۳۷۱: ۳۹۲).

اما از خواص زبان فارسی که حکایت از روح امانتداری ایرانیان می‌کند، یکی آن است که کلمات گرفته شده از زبان‌های دیگر را بیشتر به همان صورت اصلی خود حفظ می‌کند؛ برخلاف اکثر زبان‌ها که آن را می‌شکنند. دیگر اینکه عامه همیشه واضعین لغت هستند، مفاهیمی را درک می‌کنند و الفاظی را در ازای آن مفاهیم ادا می‌کنند. هر یک که با ذوق صاحبان آن زبان راست آید، بر جای می‌ماند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۹۹).

## ارتباط و تأثیر زبان عربی و فارسی بر روی یکدیگر

زبان عربی و فارسی با وجود آنکه از دو اصل متفاوت نشئت گرفته‌اند، در طول دوران‌های تاریخی به علت ارتباط مستمر دو قوم ایرانی و عرب با یکدیگر، تعامل بسیاری داشته‌اند. زمانی که ارتباط اعراب و ایرانیان رو به افزایش نهاد و ادب، شعر، تجار و بازرگانان به سرزمین یکدیگر مسافرت می‌کردند و با یکدیگر می‌زیستند، تأثیر متقابل زبان و لغات در یکدیگر مشهودتر بوده است (ربیع نتاج، ۲۴۹). تاریخ بیان می‌کند که روزگاری سرزمین‌های عربی، مانند حیره، یمن، بحرین، نجد و حجاز تحت فرمان پادشاهان ایران بوده‌اند و برعکس، در زمان «بنی امیه»، حکومت ایرانیان زیر نظر عرب‌ها اداره می‌شد. طبیعی است که این پیوند و ارتباط زمینه‌های تأثیر زبان در

زبان به شمار می‌رود و دانشمندان علوم اجتماعی و مردم‌شناسی نیز آن را اساس دیگرگونی اکثر پدیده‌های اجتماعی می‌دانند (باقری، ۱۳۷۰: ۲۳).

## تعریف منقول، مجاز و حقیقت

اگر در اصل، اسم را به ازای معنایی وضع کرد و سپس آن را از آن معنی به معنی دیگر نقل کرده باشند، به نحوی که معنی نخستین آن تقریباً متروک مانده باشد، وقتی که بدون فرینه استعمال شود و فقط معنی ثانی متبارد به ذهن شود، آن را «منقول» نامند (خوانساری، ۱۳۷۷: ۷۲). هرگاه لفظ از معنی اصلی به معنی دیگری منتقل شود، ولی معنی اصلی متروک نباشد، بلکه به تساوی، گاه به معنی اصلی استعمال شود و گاه به معنی ثانی، استعمال آن را برای معنی اصلی حقیقت نامند و برای معنی ثانی مجاز؛ مانند «شیر» که در اصل برای آن حیوان نترس و وضع شده و سپس به معنی شجاع به کار رفته است. بنابراین معنی حقیقی‌اش همان درنده مخصوص است و معنی مجاز‌اش شجاع (همان، ص ۷۳).

## قرض‌گیری

زبان‌های جهان از واژه‌ها و اصطلاحات زبان‌های دیگر استفاده می‌کنند، به طوری که در عالم، زبان پاک و خالی از لغات بیگانه وجود ندارد. همین امر در زبان‌شناسی مسئله مهمی به نام «وام» یا «عاریه» را به وجود آورده است (فرشیدور، ۱۳۷۳: مقدمه، صفحه نخستین).

برای مثال، واژه «سور» به معنای «شهر» و «همانی» است. نخستین معنا عربی است، اما دومین آن از زبان فارسی گرفته شده است. واژه مزبور را در معنای دوم، برای نخستین بار پیامبر اکرم(ص) به کار برند و آن (مطابق گفته صاحب قاموس) هنگامی بود که آن حضرت خطاب به اهل خندق فرمود: «یا اهل الخندق قوموا فقد صنع جابر سورا»، ابوالعباس ثعلب می‌گوید: منظور از این عبارت آن است که پیامبر(ص) به زبان فارسی سخن گفته است. «صنع سورا» یعنی غذایی را تهیه و مردم را به خوردن آن دعوت کرده است (عبدالسواب، ۱۳۶۷: ۳۷۴). و یا واژه «جبر» در زبان عربی به معنای «پادشاه» و «بنده»، هر دو آمده است. اما در اصل، معرب واژه‌ای آرامی به معنای «مرد» است؛ اعم از پادشاه و بنده (عبدالسواب، ۱۳۶۷: ۳۷۴).

عنوان «وام‌گیری» در پژوهش‌های عربی قدیم اصطلاحات گوناگونی دارد؛ مانند دخیل، مولد، عرب، اعجمی (قدور، ۱۹۹۹: ۲۲۹).

زبان عربی  
و فارسی با  
وجود آنکه  
از دو اصل  
متفاوت نشست  
گرفته‌اند،  
در طول  
دوران‌های  
تاریخی به  
علت ارتباط  
مستمر دو قوم  
ایرانی و عرب  
با یکدیگر،  
تعامل بسیاری  
داشته‌اند

یکدیگر را فراهم کرد.

در عصر حاضر نیز بهدلیل پیشرفت صنعت ارتباطات و فناوری و وجود ماهواره‌ها و شبکه‌های مختلف اینترنت، جهان بهصورت دهکده کوچکی درآمده است و در این شرایط، تأثیر متقابل لغات، لهجه‌ها و فرهنگ‌ها اجتناب‌ناپذیر است (همان، ۲۵۰).

### تأثیر زبان عربی بر فارسی

زبان فارسی، بعد از زبان عربی، دومین زبان جهان است و بیشترین پیوند را در طول تاریخ با زبان عربی داشته است. این تأثیر به گونه‌ای است که مجموعه عظیمی از واژگان عربی وارد این زبان شده است؛ به طوری که بعضی میزان آن را به ۷۰ درصد بافت فارسی امروز می‌رسانند (حاقانی، ۱۳۷۷: ۲۷).

### تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی

تأثیر زبان، ادبیات و لهجه‌های مختلف در یکدیگر، نتیجه قهری ارتباطات، گفت‌و‌گویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و تعامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ملت‌هast است که امروزه با توجه به پیشرفت صنعت ارتباطات و فناوری و وجود ماهواره‌ها و شبکه‌های جهانی اینترنت از آن گریزی نیست. در عصر حاضر، پیراستگی زبان و گویش هر ملت از ناخالصی‌ها، بهدلیل وجود همین ارتباطات به‌وسیله لغات بیگانه تهدید می‌شود. اما ارتباط زبان فارسی با زبان عربی از این مقوله خارج است. زیرا ایرانیان زبان فارسی خوبیش را زبان قومی، و زبان عربی را زبان دین و آیین می‌دانند. از این‌رو، علاوه بر انگیزه ملی، با انگیزه دینی و معنوی به نشر و گسترش زبان عربی پرداختند و حتی در مقایسه با بعضی از اعراب، به زبان عربی بیشتر خدمت کردند. آنان کتب ارزشمندی در علوم مختلف اسلامی، مانند تفسیر، حدیث، فقه، فلسفه و کلام اسلامی، و نیز در علوم ادب عربی، همچون لغت، صرف و نحو، معانی و بیان و بدیع، شعر و عروض و قافیه، و تاریخ ادبیات از خود به یادگار گذاشتند که موجب ترویج و رونق زبان عربی شد (یحیی معرفو، ۱۳۸۴: ۶۶؛ نتاج ریبع: ۲۶۲ و ۲۶۳). نکته قابل توجه اینکه در قرآن کریم، بیش از یکصد واژه معرف وجود دارد (ارشادی، ۱۳۸۰: ۱).

### تفاوت‌های زبان عربی و فارسی

از مقایسه زبان‌های گوناگون می‌توان به تفاوت‌هایی که میان آن‌ها وجود دارد، پی برد. زبان فارسی و عربی نیز دو زبانی هستند که از نظر ارتباط و تأثیر متقابل کم‌نظیرند، ولی با وجود

این، تفاوت‌هایی اساسی بین این دو زبان وجود دارد که در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود (صفوی، ۱۳۷۱: ۱۸):

• تفاوت در زمینه صرف و نحو  
• تفاوت در زمینه ساختار جمله، اشتاقاق و افعال  
• تفاوت از نظر آوا و تلفظ حروف اصوات در زبان عربی دارای طین خاصی هستند که با معانی کلمه هماهنگی دارند و بیانگر خشونت یا رفت اسم یا معنی مورد نظر هستند. هر حرفی تلفظ خاصی دارد و دارای صفاتی است؛ مانند استعلا، تفحیم و ترقیق. ولی در فارسی حروف تقریباً همه نرم و یکنواخت تلفظ می‌شوند. همچنین تشدید در فارسی بسیار کم است و تقریباً خاص کلماتی است که در اصل از زبان عربی وارد شده‌اند (حاقانی، ۱۳۷۷: ۱۶).

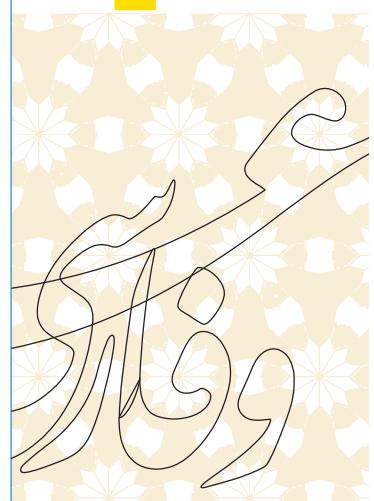
• وسعت معانی و دقت تعبیر در زبان عربی این ویژگی را تقریباً در هیچ زبانی نمی‌توان یافت. الفاظی که گاهی ظاهراً بر یک معنی دلالت دارند، در واقع هر کدام معنای خاصی دارند که با دقت و آشنازی با ویژگی‌های زبان عربی می‌توان به این موضوع پی‌برد. جرجی زیدان در این زمینه می‌نویسد: «هر معنی در عربی لفظی دارد، حتی شبه معانی یافروز آن و جزئیات آن، مثلاً هر ساعتی از روز دارای اسمی خاص است: الکور، الشروق، اشراق، رأ، هاجر، اصیل، عصر، طَفَل، و غربوب.

مترافات و اضداد نیز دامنه وسیعی دارند و این از ویژگی‌های زبان عربی است: «سور» دارای ۲۱ اسم است؛ ظلمة ۵۲ اسم؛ شتر ۲۰۵ اسم؛ شیر ۳۵ اسم؛ چاه ۸۸ اسم؛ آب ۱۷۰ اسم. زبان عربی قالبی و اشتاقاقی است، ولی زبان فارسی ترکیبی است و برای ساختن یک فعل یا یک اسم، دو یا چند کلمه با هم ترکیب می‌شوند:

فارسی	عربی
آشپزخانه = آش + بز + خانه	— مطبخ (بروزن مفعول)
فروگاه = فروود + گاه	— مطار (بروزن مفعول)
درست کرد = درست + کرد	— صنع گاهی یک کلمه در فارسی در ترکیبات متفاوت به کار می‌رود و در هر ترکیب، مفهوم خاصی از آن منظور است. مثلاً کلمه «کشیدن» در زبان فارسی به معنای متفاوت (به‌صورت ترکیبی) به کار می‌رود و در هر معنا، در عربی معادل خاصی دارد: (نان را) کشید = وزن (الخبر) (زجر) کشید = ذاق (المر)

تأثیر زبان، ادبیات و لهجه‌های مختلف در یکدیگر، نتیجه قهری ارتباطات، گفت‌و‌گویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و تعامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ملت‌هast است که امروزه با توجه به پیشرفت صنعت ارتباطات و فناوری و وجود ماهواره‌ها و شبکه‌های جهانی اینترنت از آن گریزی نیست. در عصر حاضر، پیراستگی زبان و گویش هر ملت از ناخالصی‌ها، بهدلیل وجود همین ارتباطات به‌وسیله لغات بیگانه تهدید می‌شود. اما ارتباط زبان فارسی با زبان عربی از این مقوله خارج است. زیرا ایرانیان زبان فارسی خوبیش را زبان قومی، و زبان عربی را زبان دین و آیین می‌دانند. از این‌رو، علاوه بر انگیزه ملی، با انگیزه دینی و معنوی به نشر و گسترش زبان عربی پرداختند و حتی در مقایسه با بعضی از اعراب، به زبان عربی بیشتر خدمت کردند. آنان کتب ارزشمندی در علوم مختلف اسلامی، مانند تفسیر، حدیث، فقه، فلسفه و کلام اسلامی، و نیز در علوم ادب عربی، همچون لغت، صرف و نحو، معانی و بیان و بدیع، شعر و عروض و قافیه، و تاریخ ادبیات از خود به یادگار گذاشتند که موجب ترویج و رونق زبان عربی شد (یحیی معرفو، ۱۳۸۴: ۶۶؛ نتاج ریبع: ۲۶۲ و ۲۶۳). نکته قابل توجه اینکه در قرآن کریم، بیش از یکصد واژه معرف وجود دارد (ارشادی، ۱۳۸۰: ۱).

موضع  
تفاوت‌های  
واژگانی  
مشترک عربی  
و فارسی از  
آنچا اهمیت  
دارد که  
بسیاری از  
اشکالات و  
دشواری‌هایی  
که مترجمین و  
دانشجویان در  
مسیر ترجمه و  
یادگیری زبان  
عربی با آن‌ها  
رویه رو هستند  
از موضوع  
اختلافات دو  
زبان نشئت  
می‌گیرد



(دندان را) کشید = قلع (السن)

(قرعه) کشید = اقترع

(هفت تیر را) کشید = شهر (المسدس)

(پاکیزه خو، ۱۳۸۳: ۶۲).

با وجود اینکه بعضی اوقات بیش از ۵۰ درصد لغاتی که در زبان فارسی استفاده می‌شوند، کلمات عربی هستند، ولی بسیاری از این کلمات در فارسی به معنایی متفاوت از معنای عربی آن‌ها به کار می‌روند، این موضوع به خصوص در ترجمه از عربی به فارسی مشکل ایجاد می‌کند و متوجهان تصور می‌کنند، معانی کلمات در فارسی و عربی مثل هم هستند. آگاهی از این تفاوت‌ها برای مترجمان ضروری است. برخی از این تفاوت‌ها را در واژگان زیر می‌توان مشاهده کرد:

فارسی	عربی
واردات و صادرات	مستورات و تصدیرات
تحقيق	بحث
اجتماع	مجتمع
تورم	تضخم
وطنه	مؤامرة

معنای فارسی	معنای عربی	واژه
چاشنی غذا	دارو	ادوه
فصل بهار	چاشنی غذا	بهار
خلاف کردن	عقب‌ماندگی	نخلف

فارسی	عربی	واژه
نگرانی	قلقلک دادن	دغدغه
سرزنش	ضریبة نیزه	طعنه
مردم	دین	ملت

موضوع تفاوت‌های واژگان مشترک عربی و فارسی از آنچا اهمیت دارد که بسیاری از اشکالات و دشواری‌هایی که مترجمین و دانشجویان در مسیر ترجمه و یادگیری زبان عربی با آن‌ها روبرو هستند از موضوع اختلافات دو زبان نشئت می‌گیرد. به طوری که این مشکل راحتی در ترجمه قرآن کریم نیز مشاهده می‌کنیم.

به عنوان نمونه، آیه ۱۶۴ «سورة بقره» (ان فی اختلاف اللیل و النهار) به «پیدایش شب و روز» ترجمه شده است. اختلاف در این آیه به معنای به دنبال یکدیگر آمدن شب و روز است (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۳۹۰).

بانگاهی دقیق تر می‌توان واژگان مشترک به کار برده شده در دو زبان عربی و فارسی را چنین طبقه‌بندی کرد:

۱. واژگانی که در استعمال عربی و فارسی در دو معنای مختلف به کار رفته‌اند:  
واژه «رسوم» که در زبان عربی معاصر به معنای

نقاشی‌ها و در زبان فارسی معاصر به معنای آداب و رسوم به کار می‌رود که معادل عربی آن «تقالید» و «عادات» است.

۲. واژه «اداره» در زبان عربی معاصر اصطلاحی است به معنای «حکومت» که تنها برای کشور آمریکا به کار می‌رود، اما در زبان فارسی بر مؤسسات دولتی اطلاق می‌شود که معادل عربی آن «الدائره» است. واژه «توجیه» در زبان عربی به معنای «ارسال کردن» و «راهنمایی کردن» است، اما در زبان فارسی به معنای «شرح و تفسیر کردن» به کار می‌رود.

۳. واژگانی که هنگام نقل به زبان فارسی یکی از معانی آن‌ها منتقل شده است:  
واژه «أبد» در زبان عربی به معنای «روزگار» و «زمان آینده بسیار دور و بی‌پایان» است و در زبان فارسی معنای دوم، یعنی زمان بی‌پایان منتقل شده است.

۴. واژه «اتفاق» در زبان عربی به معنای «قرارداد»، «عهدنامه» و «تفاهم و توافق» و در زبان فارسی معنای دوم، یعنی تفاهم و توافق منتقل شده است. واژه «ائنا عشر» در زبان عربی به معنای «عدد دوازده» و «ووده» به کار می‌رود و در زبان فارسی معاصر معنای دوم منتقل شده است.

۵. واژگانی که در عربی معاصر معنای جدید و مصطلح یافته‌اند، اما در زبان فارسی در همان معنای اصلی به کار می‌رود:  
واژه «اتحاد» در زبان عربی معاصر به معنای «فدراسیون» و در زبان فارسی به معنای «وحدت» به کار می‌رود.

۶. واژه «استراحته» در زبان عربی به معنای «مسافرخانه خصوصی» و در زبان فارسی به معنای رفع خستگی به کار می‌رود.

۷. واژه «اشترکی» در زبان عربی معاصر به معنای «سوسیالیست» و در زبان فارسی به معنای «با شرکت هم» به کار می‌رود.

۸. واژگانی که تنها جناس تام دارند:  
واژه «آب» در زبان عربی معاصر به معنای «ماه تموز» و «یلولو» و در زبان فارسی به معنای «برنگ»، بی‌بو و بی‌مزه اطلاق می‌شود.  
واژه «آرام» در زبان عربی معاصر به معنای «آهوان» و در زبان فارسی به معنای «آهسته» به کار می‌رود.

۹. واژگانی که در زبان عربی مجازاً به معنایی به کار رفته‌اند، ولی در زبان فارسی معاصر اصل لغوی رعایت شده است:

۲. ابو عمرو، شهاب الدین (۱۴۲۶هـ) قاموس المنجد عربی به عربی. به تصحیح یوسف القاعی. دارالفکر، بیروت. چاپ اول.
۳. ایاکی، برویز (۱۳۷۸) فرهنگ جامع کاربردی فرزان عربی - فارسی. انتشارات نشر پژوهش فرزان. تهران. چاپ اول.
۴. ارشدی، امیر (۱۳۸۰) جهان شمولی زبان عربی و تأثیر ترجمه. نشریه جام. چم.
۵. استینکل، ف (ی-تا) فرهنگ فارسی انگلیسی شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۶. الباس، انتظوان (ی-تا) قاموس العصری. به اهتمام مصطفی طباطبایی. انتشارات اسلامیه. تهران. چاپ پنجم.
۷. اسکو، حسن (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن. انتشارات سخن. تهران. چاپ اول.
۸. باطنی، محمد رضا (۱۳۸۵) پیرامون زبان و زبان‌شناسی. انتشارات آگام. تهران. چاپ سوم.
۹. باقری، همیر (۱۳۸۳) مقدمات زبان‌شناسی. انتشارات دانشگاه پیام نور. تهران. چاپ دهم.
۱۰. بلخی، مولانا جلال الدین محمد (۱۳۸۵) مثنوی معنوی. به اهتمام کریم زمانی انتشارات قطره. تهران. چاپ دوم.
۱۱. العلیکی، میر (۰۰-۰۵) المورد انگلیسی - عربی. دارالعلم للملایین. بیروت. چاپ سی و پنجم.
۱۲. پاک‌چهارخوی دوستیه زبان فارسی - عربی نشریه کیهان فرهنگی، شماره ۱۱۹. ۱۳۷۳.
۱۳. تونیخی، محمد (۱۳۷۳) فرهنگ فارسی - عربی. انتشارات هیرمند. تهران. چاپ اول.
۱۴. تغراوی، نامور (۱۳۶۹) لغات و اصطلاحات روز فارسی عربی. دارالفکر، قم.
۱۵. حسینی، محمدضیا (۱۳۷۶) ش دامادی بر زبان‌شناسی همگانی، چ. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی. تهران.
۱۶. خاقانی، محمد (۱۳۷۷) فرهنگ رسانه. انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی. تهران.
۱۷. خرم‌شahi، بهاء الدین (۱۳۷۶) قرآن پژوهی. انتشارات ناهید. تهران. چاپ سوم.
۱۸. خوانساری، محمد (۱۳۷۷) منطق صوری. انتشارات آگام. تهران. چاپ بیست و یکم.
۱۹. داد، سیما (۱۳۸۵) فرهنگ اصطلاحات ادبی و اژدهانه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی. انتشارات مروارید. تهران. چاپ سوم.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه دهخدا. انتشارات دانشگاه، تهران. چاپ دوم.
۲۱. ریبع نتاج، علی‌اکبر (۱۳۸۲) زمینه‌های تأثیر زبان پارسی در زبان تازی. نشریه مجله دانشکده ادبیات فارسی و علوم انسانی. شماره ۲۳.
۲۲. اسماق، جووان (ی-تا) فرهنگ جدید عربی - فارسی - انگلیسی. ترجمه مصطفی طباطبایی.
۲۳. لسامانی، ابراهیم (۱۳۷۷) الدخیل فی الفارسیة والعربیة والترکیة. مکتبه لبنان. چاپ اول.
۲۴. سیاح، احمد (۱۳۷۱) فرهنگ بزرگ جامع نوین عربی - فارسی. انتشارات اسلام.
۲۵. صفوی، کورش (۱۳۸۳) از زبان‌شناسی به ادبیات تهران. چاپ دوم.
۲۶. ضایا، سعیدی (۱۴۰۴هـ) معجم المفصل فی المعرف و الدخیل. دارالكتاب العلمیة. بیروت. چاپ اول.
۲۷. طبیبیان، حمید (۱۳۷۸) فرهنگ فرزان فارسی - عربی. انتشارات نشر و پژوهش فرزان روز. تهران. چاپ اول.
۲۸. طبیعت‌شناس، تحسین (۱۳۷۷) فرهنگ اصطلاحات نظامی عربی - فارسی. انتشارات جهاد دانشگاه‌های. تهران. چاپ اول.
۲۹. عبدالتواب، رمضان (۱۳۷۷) مبادی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی. ترجمه حیدر صا شیخ. ناشر آستان قدس رضوی. مشهد.
۳۰. عیید، حسن (۱۳۷۱) فرهنگ فارسی عمید. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ هشتم.
۳۱. غفاری، محمد و آیت‌الله‌زاده شیرازی، مرتضی (۱۳۶۷) فرهنگ اصطلاحات روز، فارسی - عربی. انتشارات امیرکبیر. تهران.
۳۲. فلک، جویا اس (۱۳۷۵) زبان‌شناسی و زبان. ترجیم خسرو غلامی‌زاده. انتشارات آستان قفس رضوی. مشهد چاپ چهارم.
۳۳. فرشیدور، خسرو (۱۳۷۳) عربی در فارسی. انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. قدر، احمد‌محمد (۱۴۰۰هـ) مدخل إلى فقه اللغة العربية. دارالفکر العاشر. بیروت. چاپ دوم.
۳۵. کریم‌زاده، محمد (۱۳۸۴) فرهنگ اصطلاحات سیاسی مطبوعاتی جدید. انتشارات علوم و فنون. تهران. چاپ اول.
۳۶. مسعودی، جووان (۱۳۸۶) الرائد معجم لغوی عصری. دارالعلم الملایین. بیروت. چاپ پنجم.
۳۷. مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، احمد حسن؛ عبدالقدیر، حامد؛ النجار، محمدعلی (۱۴۰۴هـ) معجم الوسیط. مؤسسه المساق للطباعة و النشر. چاپ سوم.
۳۸. معروف، یحیی (۱۳۸۶) فن ترجمه: اصول نظری و عملی ترجمه. انتشارات سمت. تهران. چاپ پنجم.
۳۹. مهاری، رضا (۱۳۷۰) فرهنگ ابجدي عربی - فارسی. انتشارات اسلامی. تهران. چاپ اول.

«سراسیب» و «پرتگاه»  
به کار می‌رود.

و اژه «تیر» در زبان عربی معاصر به معنای «موج» و در زبان فارسی به معنای میله چوبی باریک و نوک‌تیزی است که در جنگ یا ورزش به وسیله کمان پرتاب می‌شود.

۶. واژگانی که معرف هستند:

۶. واژه «روزنامه» در زبان عربی معاصر به معنای «لادره بازنیستگی»، «تقویم»، «سالنما» و «سالنامه» به کار می‌رود و در زبان فارسی معاصر به معنای نشریه‌ای به صورت ورقه‌های بزرگ تا شده در لابه‌لای یکدیگر و بدون جلد و صحفی است، که به صورت روزانه یا هفتگی انتشار می‌یابد و حاوی اخبار روز و مطالب سیاسی، اجتماعی، هنری و مانند آن است.

۶. واژه «صندل» در زبان عربی به نوعی درخت هندی که شکوفه آن سفید است و چوب خوبشبو دارد، اطلاق می‌شود و در زبان فارسی به معنای نوعی کفش تابستانی است.

۷. واژگانی که از زبان‌های بیگانه وارد این دو زبان شده‌اند:

۶. واژه «زبون» در زبان عربی معاصر به معنای «خریدار» و در زبان فارسی به معنای «خوار و ذلیل» به کار می‌رود و اصل این واژه به معنای خردبار، سریانی است.

۶. واژه «شاطر» در زبان عربی معاصر به معنای «زرنگ» و «خبیث» و در زبان فارسی به معنای «نانوا» به کار می‌رود و اصل این واژه سریانی است.

۸. واژگانی که دارای اشتراک لفظی هستند:

۶. واژه «حال» در زبان عربی به معنای «ایر»، «لشکری از ارتش» و «قططه سیاه بر اندام»، و در زبان فارسی به این معنای است: - نوعی ضایعه پوستی که به دلیل تجمع بیش از حد رنگ‌دانه‌های پوست در جای خاصی از بدن، به صورت نقطه یا محدوده تیره‌رنگی دیده می‌شود؛

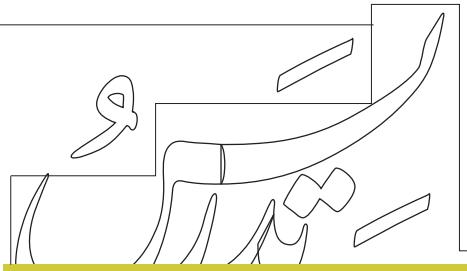
- نقشی که به صورت دایرة تو پر روی پارچه، کاغذ، و مانند آن‌ها دیده می‌شود؛

- نقطه سفیدی که روی ناخن ایجاد می‌شود؛

- نقشی که به وسیله نوک سوزن و یک ماده رنگین روی پوست ایجاد می‌کنند؛

- در شعر فارسی از عناصر زیبایی مشوش شمرده شده و در ادب عرفانی رمز وحدت دانسته شده است.

۶. واژه «شیر» در فارسی به معنای «شجاع»، «شیر آب» و «شیر خوارکی» و در زبان عربی به معنای ارشدآموزش قرآن و معارف اسلامی | دوره بیست و هفتم | شماره ۱۰۲ | زمستان ۱۳۹۵ | ۷۳



۴. دیگری: کاری ندارد، طی دو جلسه دانش آموز را وادار می کنم همه فعل ها را حفظ کند و قال قضیه را می کنیم.  
۵. دیگری: علاوه فعل را به آنها آموزش می دهم تا بدانند برای هر ضمیر چگونه فعل بسازند یا چگونه فعل را شناسایی کنند.

۶. همکاران دیگر: از بچه ها می خواهم فعل ها را با توجه به معنی بیابند و بگویند مربوط به چه شخصی است.

۷. یکی دیگر: کارهایی را انجام می دهم و از دانش آموز می خواهم فعل ها را بیان کند.

۸. خودم در حین خواندن واژه های ابتدای درس از آنها می خواهم راز و رمز و ارتباط واژه ها را بیابند و در این بین راز هر فعل هم کشف می شود که تحت عنوان واژه پژوهی قبل از تقدیم کرده ام. اگر بخواهیم روش ها را بشماریم، قطعاً خیلی بیش از این خواهد بود. اگر به روش های اشاره شده دقت کنیم، می توانیم آنها را با توجه به زاویه اهداف به دو دسته تقسیم بندی و سپس قضاوت کنیم کدام یک با اهداف کتاب و آموزش منطبق است و کدام یک با اهداف کتاب هم خوانی ندارد.

### آن معیار کدام است؟

قطعاً آن معیار باید اساسی ترین و اصلی ترین رویکرد مؤلفان باشد که چیزی نیست جز اینکه «هدف ساخت نیست، هدف شناخت است». اگر این میزان و معیار را در دست بگیریم و با آن روش های گفته شده را محقق بزنیم، می بینیم که روش های ردیف ۱ تا ۵ همگی به نوعی ساخت فعل را آموزش می دهند؛ هر چند گاه با شکلی زیبا آرسته شده باشند و با روشی نواره شوند. روش های مندرس حتی با شکل نو هم مندرس هستند، چون کهنه های در قالبی نو عرضه می شود.

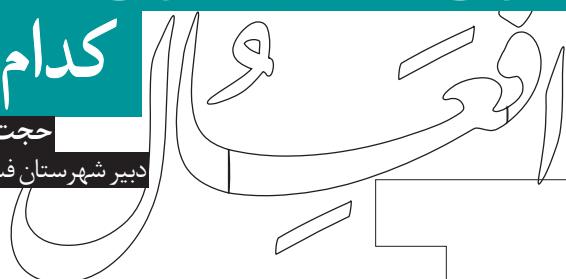
این آموزش ها، علاوه بر اینکه از دایرۀ اهداف خارج هستند، چند عیب اساسی دارند: الف) بسیار سخت و وقت گیرند؛ هر چند ساده به نظر می آیند.

ب) پایین ترین ارزش سطح حیطۀ یادگیری را شامل می شوند که همان حفظ است.  
ج) در موقعیت های جدید کارایی ندارند و فقط کار معلم را در مدتی کوتاه راحت می کنند، ولی

## تدریس افعال

### هدف ساخت، هدف شناخت کدام یک!

حجت‌الله عباسی  
دبیر شهرستان فسا استان فارس



### اشاره

در این مقاله، به بررسی، مقایسه و ارزش گذاری روش های تدریس افعال پرداخته می شود و در پایان به برخی پرسش ها و جالش های دوستان پاسخ داده می شود.

کلیدواژه ها: تدریس، افعال، ضمایر، آموزش عربی

برای تدریس افعال راه حل های بسیاری پیشنهاد می شوند که گاه مغایر هم هستند و هر کس از زاویۀ دید و برداشت خود و گاه براساس آنچه برای فرد پیشنهاد دهنده راحت تر است و چه سایه آن خو گرفته است به این موضوع می نگرد.  
هر کسی از ظن خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من به این روش ها دقت کنید:

۱. دوستی می گفت با آوار خواندن افعال را آموزش می دهم: «هو ذهب، هما ذهبا، هم ذهبا...»

۲. دوستی دیگر می گفت: برای این کار داستانی ساخته ام که مثلا «هو» خواست می یو بچیند و نتوانست و «هما» آمدند و روی دوش هم ایستادند و افتادند و...

۳. یکی دیگر: صیغه ها را روی دست می نویسیم و...

## تکرار و تمرین توسط دانش آموز و معلم باعث می‌شود این آموزش درونی شود و بتواند در موقعیت‌های جدید افعال را بشناسد و ترجمه کند. این یعنی ورود به سطوح بالاتر حیطه‌های آموزشی

۱. دانش آموز فرق بین خرجت و خرجت و خرجت را چطور دریابد؟ یا معلم آن را چطور بیان کند؟

پاسخ: همان‌گونه که تأکید شد، دانش آموز در ابتدای توجه به ترجمه این افعال در بخش «المعجم» آن‌ها را مقایسه می‌کند و سپس شروع به تطبیق دیگر افعال می‌کند. مثلاً با ذهن، جعل، دخل فعل‌هایی می‌سازد و تکرار می‌کند و نیز کارهایی را که خودش یا دوستانش انجام می‌دهند به زبان عربی بیان می‌کند. این تکرار و تمرین که مرتباً در دروس بعد و سال بعد هم تکرار می‌شود، شکل و مفهوم فعل را ملکه ذهن می‌کند.

۲. همیشه ضمیر منفصل همراه فعل نیست و غالباً فعل بدون ضمیر منفصل می‌آید. در این موقعیت دانش آموز فعل را چطور تشخیص دهد؟

پاسخ: در ابتدای کار با ضمیر همراه است و اصولاً در روش واژه‌بیرونی، با توجه به مفهوم، شخص در فارسی آن را یاد می‌گیرد. مثلاً یاد می‌گیرد که فعل «دخلت» برای «لو مؤنث» است، همان‌گونه که در بالا توضیح داده شد و قبل از ضمیر «هی = او مؤنث» را آموخته و نیز با اسم تطبیق داده است. نکته دیگر اینکه هیچ‌گاه فعل و کلامه در خارج از جمله به دانش آموز داده نمی‌شود. هدف این است که متن را بفهمد و درک کند، نه کلمه مجرد را.

مثالاً در این جمله «الطلابية دخلت الصاف» ضمیر وجود ندارد و دانش آموز می‌تواند با توجه به کلمه «الطلابية» تشخیص دهد فعل را چگونه ترجمه کند. حتی اگر حرکت روی فعل قرار نداده باشیم، توصیه این است که سعی شود یک قید زمانی مثلاً «امس» یا امثال آن در جمله بیاید تا از نظر زمان نیز دانش آموز به قرائی توجه کند. البته تمرین شرط تثبیت یادگیری است.

۳. در بند پنجم گفته شده که دانش آموز به صورت شفاهی فعل می‌سازد. آیا این ساخت نیست؟

پاسخ: مکالمه کردن که نوعی ساخت جمله‌های کوتاه است، تنها جایی است که مجازی برای ساخت است و عملی است برای کاربردی کردن و تثبیت و تحریک آموخته‌ها.

۴. در بند هفتم، منظور از تکرار و تمرین چیست؟ به صورت مبهم بیان شده

در واقع آموزشی اصولی اتفاق نمی‌افتد. مصدق استخوان لای زخم و یا پاک کردن صورت مسئله را دارد.

اصولاً قرار نیست ساختن فعل را آموزش بدھیم که بخواهیم به دنبال راه حلش بگردیم.

قرار است دانش آموز پس از پایان تحصیلات عمومی بتواند یک متن ساده عربی و ترجیحاً قرآن و احادیث را بفهمد یا ترجمه کند. در این صورت نیاز نیست ساختن فعل را آموزش بدھیم یا برایش علامت‌گذاری کنیم تا شکل آن را حفظ کند.

مثلاً دانش آموز فعل خرجت را می‌بیند و با توجه به ترجمه آن در واژنامه، می‌فهمد که این فعل برای «من» ساخته شده است.

به این مراحل در مثال زیر دقت کنید:

۱. فعل «خرجت» و ترجمه آن را می‌بیند.

۲. با توجه به مفهوم آن، می‌فهمد که فعل «خرجت» برای «من» است.

۳. با توجه به آموخته‌های قبل، می‌فهمد که در زبان عربی «أنا» معادل «من» در فارسی است.

۴. با ترکیب این آموخته‌ها در می‌باید فعل‌هایی که به این شکل هستند، همگی برای «أنا» هستند.

۵. حال با فعل‌های دیگر، به شکل شفاهی، فعل‌هایی برای «أنا» می‌سازد.

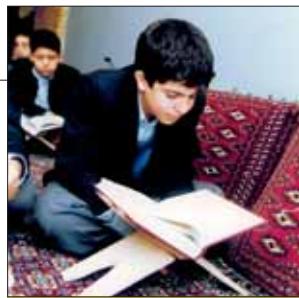
۶. کارهایی را که خودش یا دوستانش انجام می‌دهند، به زبان عربی بیان می‌کند.

۷. تکرار و تمرین توسط دانش آموز و معلم باعث می‌شود این آموزش درونی شود و بتواند در موقعیت‌های جدید افعال را بشناسد و ترجمه کند. این یعنی ورود به سطوح بالاتر حیطه‌های آموزشی.

به همین خاطر است که تأکید شده است، مدارسی که وقت اضافه دارند یا مدارسی که دانش آموزانی با بهره‌های بحثی بالاتر دارند، وقت اضافی خود را به مکالمه اختصاص دهند و این هم نوعی از مکالمه است.

\*\*\*

برخی از دییران نکاتی را به عنوان دغدغه‌های آموزشی این موضوع مطرح کرده‌اند که به بررسی آن نکات می‌پردازم.



انت تُحْفَظُ الْقُرْآنَ جَيْدًا.



أنا أَكْتُبُ بِالْقَلْمِ الْأَسْوَدِ.



انت تُحْفَظِينَ الْقُرْآنَ بِدِفْقَةٍ.



أنا أَكْتُبُ بِالْقَلْمِ الْأَحْمَرِ.

۱. تفاوت دو تصویر بالا را بیان می‌کند (پسر و دختر و در مرحله بعد مذکر و مؤنث).

۲. در جمله‌ها ضمیر را می‌باید و بیان می‌کند که «أنا» برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.

۳. فعل‌ها را شناسایی می‌کند و متوجه می‌شود که برای «أنا» فعل مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.

و همین موارد را با توضیحات مناسب برای ردیف پایین بیان می‌کند.

البته اگر از روش واژه‌پژوهی در بخش «المعجم» استفاده کرده باشیم، این بخش فقط مکمل آن است.

می‌بینیم که به هیچ نوع آموزش فعل نیاز نیست و اگر آموزش را طبق رويکرد كتاب جلو ببریم، نه به معلم فشاری وارد می‌شود و نه به دانش آموز.

اما بخش بدانیم هم فقط یک جمع‌بندی از تمام مباحث قواعدی است که در طول درس آموخته‌اند. نکته جدیدی ندارد و صرف‌ا برای این آورده شده است که دیگران محترم در جریان باشند که در بحث قواعد نیازی بیش از این وجود ندارد.

\*\*\*

امیدوارم توانسته باشم با این جمع‌بندی، خدمتی کوچک به تدریس زبان قرآن کرده باشم. از همه همکاران محترم درخواست دارم مباحث تکمیلی خود را در این باب مطرح کنند تا چراغ دانایی پر فروغ‌تر شود.

است. یعنی دیگر باید چه کار کند؟ پاسخ: تکرار و تمرین در چند مرحله انجام می‌گیرد:

در مرحله اول، وقتی فعل را دید، شروع به معادل‌سازی با دیگر افعال برای شخص مورد نظر می‌کند. در مرحله بعد در متن دروس و در مرحله بعد در تمرینات کتاب و نیز در درس‌های بعد تکرار می‌شود.

دیگر می‌تواند هر روز تعدادی فعل را روی تخته بنویسد و از دانش‌آموز بخواهد برای خودش (أنا) برای دوستش (هو هی) یا برای تو (انت) به صورت شفاهی یا مکالمه‌ای، فعل بسازد. و اصولاً مکالمه در سطح متوسطه اول این نیست که دانش‌آموز کاملاً عربی حرف بزند، بلکه در حد ساخت جملات اسمیه و فعلیه، به صورت یک ضمیر و یک فعل یا یک اسم و یک فعل. به تدریج می‌تواند به جملاتش، مفعول و جار و مجرور هم اضافه کند. البته نه اینکه نقش را بداند، بلکه مثلاً بگوید أنا جلست علی الکرسی.

۵. نقش کلیدواژه‌ها: بدانیم (مثلاً صفحه‌های ۱۸ و ۱۹ در کتاب هشتم) چیست؟

پاسخ: کلیدواژه‌ها در واقع بخش اصلی آموزش قواعد کتاب هستند. بهترین راه این است که دانش‌آموز با مقایسه تصاویر و جملات، راز آن‌ها را کشف کند. مثلاً در تصویر زیر (صفحه ۱۸ کتاب) دانش‌آموز (بدون دخالت و توضیح معلم) این نکات را درک می‌کند:

اگر آموزش  
را طبق  
رویکرد کتاب  
جلوبیریم،  
نه به معلم  
فشاری وارد  
می‌شود و نه به  
دانش آموز



## اشاره

در مورد شخصیت‌ها و چهره‌های تاریخی کمتر کسی را می‌توان یافت که مانند زرتشت چهرهٔ معنایی و میهمی داشته باشد. شخصیت حقیقی او آن‌قدر مهم است که برخی از پژوهشگران او را «اختلاطی‌ترین» چهرهٔ تاریخ می‌دانند. چرا که هم در تاریخ تولد و محل تولد او اختلاف‌های فراوانی به چشم می‌خورد که اصلاً قابل جمع نیستند و هم در شخصیت واقعی او مباحث، داستان‌ها و اقوال متفاوت و متضادی وجود دارند. به همین دلیل گروهی از محققان و نویسندگان در تاریخی بودن شخصیت‌وی شک و تردید دارند و شخصیت او را نیز مانند جمعی از بزرگان و قهرمانان ادوار باستانی، افسانه‌ای دانسته‌اند. ولی اغلب محققان و دانشمندان معتقد‌اند که زرتشت وجود تاریخی داشته است و مولود افسانه و یا زایدهٔ فرهنگ ساسانی نیست. در مورد تاریخ پیدایش زرتشت اختلاف آرا و روایات تاریخی به قدری شدید است که اصلانمی‌شود بین آن‌ها جمع کرد. این اقوال از ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد دور می‌زنند. اما براساس نظریه‌ای مشهور، زرتشت در سال ۶۶۰ قبل از میلاد به دنیا آمد و در ۶۳۰ قبل از میلاد (در سن ۳۰ سالگی) به پیامبری مبعوث شد. ایشان در سال ۵۸۳ ق.م. در سن ۷۷ سالگی در آتشکده‌ای در بلخ (افغانستان)، توسط لشکر قومی مهاجم به شهادت رسید (توفیقی، ۱۳۷۹: ۶۳).

اما در مورد شخصیت حقوقی زرتشت از باب نمونه به این اقوال اشاره می‌شود:

اغلب مورخان اسلامی مانند: طبری (تاریخ طبری، چاپ قاهره، ج اول، ص ۲۸۲ و ۴۰۲ و ۴۰۳)، بلعمی، (تاریخ بلعمی، چاپ کیان پور، نسخهٔ دهخدا، ص ۲۰۶) ابن‌اثیر (ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، چاپ مصر / ۱۴۵ و ۱۴۶)، میرخواند (روضهٔ الصفاء شرح حال گشتاسب) زرتشت را پیامبر ندانسته، بلکه او را شاگرد ارمیای نبی یا عزیز‌نبی دانسته‌اند.

برخی از مورخان اسلامی مانند: مسعودی

(مروج‌الذهب، چاپ مصر / ۱۴۲۹)، دینوری (الاخبار‌الطیول، ص ۲۸)، حمزه اصفهانی (تسنی ملوك‌الارض والاتبیاء، ص ۲۷)، ابویحان بیرونی (ترجمة الآثار‌الباقيه، ص ۲۵) و مؤلف «تبصرة‌العوام» بر این، اعتقاد دارد که زرتشت پیغمبر ایرانیان باستان بوده است. بعضی از نویسندگان فرهنگ فارسی، زرتشت را همان ابراهیم خلیل علیه‌السلام دانسته‌اند! (اسدی، لغت‌فرس، چاپ تهران، ص ۷).

به هر حال در قرآن مجید هیچ‌جا سخنی از زرتشت و پیامبری او و یا کتاب «وستا» که منسوب به اوست نیامده است. لکن تنهاییک بار لفظ «مجوس» در قرآن آمده است و واژهٔ المجنوس در زبان عربی به زرتشتیان اطلاق می‌شود. آیهٔ هفدهم سورهٔ حج آن‌ها را در کتاب پیروان ادیان دیگر قرار داده است و می‌فرماید: «ان‌الذین آمنوا و الذین

# آسمانی بودن آیین زرتشت؛ آری یا خیر؟

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزهٔ علمیه قم





سؤال کرد: چرا با **مجوس** مانند اهل کتاب معامله می‌کنید و از آن‌ها جزیه می‌گیرید و حال آنکه نه برای آن‌ها کتابی نازل شده و نه پیغمبری برای آن‌ها مبعوث شده است؟ امام علی علیه‌السلام فرمود: آن‌ها کتابی داشته‌اند، خداوند پیامبری در میان آن‌ها مبعوث فرمود و...» (طباطبایی، ج ۱۴: ۵۰۵)

برخی از مفسران شیعه هم قائل‌اند که مجوسیان اهل کتاب هستند. مرحوم علامه طباطبایی قدس‌سره در «المیزان» تصریح دارند که مجوسیان دارای کتاب بوده‌اند (همان، ج ۳، ص ۴۸۱ و ۴۸۲). اما در جای دیگر احتیاط می‌کنند و می‌فرمایند: روایات هر چند مجوس را اهل کتاب خوانده که لازمه‌اش آن است که این ملت نیز برای خود کتابی داشته باشد... لکن قرآن هیچ متعرض وضع مجوس نشده و کتابی برای آن‌ها نام نبرده و کتاب اوستا که فعلاً در دست مجوسیان است، نامش در قرآن نیامده ... و کلمه‌ای اهل کتاب هرچا در قرآن ذکر شده، مراد از آن یهود و نصاری است که خود قرآن برای آنان کتابی نام برد که خدای تعالی برای ایشان نازل کرده است (طوسی، ج ۹: ۱۹۹).

جمعی از بزرگان و فقهاء از روی مدارک معتبر «مجوس» را اهل کتاب دانسته‌اند. (پیشین). شیخ طوسی در کتاب «خلاف» می‌نویسد: «المجوس کان لهم کتاب ثم رفع عنهم... دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم» (الهاما: ۶۳ - ۶۰).

بنا بر آنچه گذشت، جای شک و تردید باقی نمی‌ماند که مجوس از نظر فقهاء و صاحب‌نظران یا به‌طور مسلم اهل کتاب‌اند یا لاقل محتمل‌اهل کتاب بوده‌اند. اما در مورد اینکه آیا پیامبر مجوس همان زرتشت است یا خیر، اختلاف وجود دارد. اکثر محققین و مورخین بر این عقیده‌اند که زرتشت همان آیا پیامبر مجوس است و هر جا سخن از قوم مجوس بوده، زرتشت را قرین آن کرده و ادعا نموده‌اند که بینان‌گذار این دین و پیغمبر این آیین، زرتشت بوده است. لکن برخی دیگر از محققین به این نظریه به دیده شک نگریسته و حتی منکر شده‌اند که پیامبر مجوسیان زرتشت بوده است.

هادوا والصابئین و النصارى و المجوس والذين اشرکوا ان الله يفصل بينهم يوم القيمة»: آنان که ایمان آورده‌اند و آنان که یهودی شدند و صابئان و نصاری و مجوس، و آنان که شرک ورزیده‌اند، خداوند روز قیامت میان آنان حکم می‌کند (مائده/ ۱۰۵).

در این آیه مردم به سه فرقه تقسیم شده‌اند:

۱. مؤمنان (مسلمانان)، ۲. اهل کتاب که عبارت‌اند از: یهود، نصاری (مسيحيان)، صابئان و مجوس؛ ۳. مشرکان.

این سه فرقه با ذکر اسم موصول «الذين» از هم جدا شده‌اند، ولی چهار گروه اهل کتاب، با حروف وصل «و» به هم پیوسته‌اند. بنابراین «مجوس» از مشرکان مجزا شده و در ردیف یهود، نصاری و صابئان قرار گرفته است.

البته آیه دیگری هم در قرآن هست که هر چند به صورت صریح در آن از مجوس نام برده نشده، ولی طبق شان نزولی که نقل گردیده، آیه درباره مجوس است.

در حدیثی به این شأن نزول آیه اشاره می‌شود: از امام صادق علیه‌السلام از «مجوس» سؤال شد که آیا پیامبری داشته‌اند یا نه. امام علیه‌السلام فرمود: آیا به تو نرسیده نامه‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکه نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرده بود و اگر اسلام نپذیرفتند، آماده جنگ شوند؟ مردم مکه در پاسخ نوشتند: «از ما هم جزیه بگیر و ما را به حال خود بگذار تا همچنان بتها را بپرستیم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ آن‌ها نوشت: «من غیر از اهل کتاب از کس دیگری جزیه نمی‌گیرم». در جواب دوباره نوشتند: آیا تو گمان می‌کنی جزیه را فقط از اهل کتاب دریافت می‌داری، در صورتی که از مجوسیان هجر نیز جزیه گرفته‌ای؟»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ داد: «مجوسیان نیز داشتند که او را گشتند و کتابی نیز داشتند که آن را سوزانند. پیغمبر آنان کتاب خود را روی دوازده هزار پوست گاو نوشتند بود (حر عاملی، بی‌تا، باب ۴، حدیث ۷؛ شیخ صدوق، بی‌تا: ۳۰۶).

در روایت دیگری آمده است: «اشعثین قیس کندي، از امام علی علیه‌السلام

**جمعی از بزرگان و فقهاء از روی مدارک معتبر مجوس را اهل کتاب دانسته‌اند.**  
**شیخ طوسی در کتاب «خلاف» می‌نویسد:**  
**«المجوس کان لهم کتاب ثم رفع عنهم... دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم»**

**منابع**

۱. توفیقی، حسین (۱۳۷۹). آشنایی با دین بزرگ. سمت مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی. چاپ اول.
۲. حزاعملی، محمدبن حسن (بی‌تا). وسائل الشیعه. چاپ آل‌البیت. تهران.
۳. شیخ صدوق، (بی‌تا). توحید. مکتبه‌الصدقوق



کتابی که معرفی می‌کنیم، کوششی است در جهت پاسخ به این نیاز که در شش جلد تدوین شده است.

در این کتاب سعی شده است تا با مروری بر تمام آثار شهید مطهری، نظریات وی درخصوص موضوعات مشخص، جمع‌آوری، تلخیص و بازسازی و تمام جوانب پیرامونی موضوع، در یک مجموعه با فهرست دقیق و مفصل، گردآوری شود.

در جلد نخست این مجموعه شش جلدی آرا و اندیشه‌های استاد مطهری در موضوعات انسان، جامعه، تاریخ و تکامل اجتماعی انسان در طول تاریخ جمع‌آوری و بازسازی شده است.

جلد دوم این مجموعه آرا و اندیشه‌های استاد مطهری را در مباحث فلسفه دین و دین‌شناسی دربردارد و مباحث مهمی همچون چیستی دین، منشأ پیدایش دین، علل اعراض از دین، رابطه عقل و دین، نسبت علم و دین، کارکردهای دین و پیشگی‌های دین اسلام را منظر شناخت‌شناسی، جهان‌بینی و ایدئولوژی بررسی می‌کند. در جلد سوم این مجموعه آرا و اندیشه‌های استاد مطهری در مباحث اعتقدای و اصول دین گردآوری شده و مباحثی همچون ادله اثبات توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد به صورت استدلایی بررسی شده است.

#### رازهای زندگی (۱۰۴) داستان کوتاه:

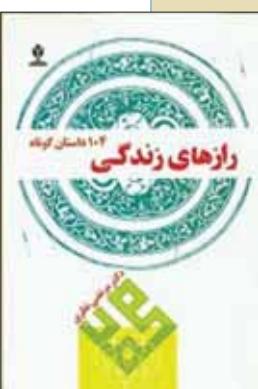
مرتضی نظری؛ تهران؛ مؤسسه

فرهنگی منادی تربیت؛ چاپ اول؛

۱۳۹۴

یکی از روش‌های آموزش نکات اخلاقی به دانش‌آموزان استفاده از داستان‌های آموزنده است؛ خصوصاً داستان‌هایی که از سیره پیامبران و امامان گرفته شده باشد.

«رازهای زندگی» نام کتابی است که دربردارنده حدود صد داستان اخلاقی است؛ داستان‌هایی که هر کدام به دنبال تبیین یکی از فضیلت‌های اخلاقی از زبان معصومان است مؤلف به خوبی توانسته است با قلم شیوه‌ای خود آموزه‌های اخلاقی معصومان را در قالب داستان‌های کوتاه تبیین کند.



بررسی ریشه‌های قرآنی و حدیثی در اعتقاد به توسل؛

مؤلف: محمدطاهر القادری؛

مترجم: رئیس سادات؛ مشهد؛ بنیاد

پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

این کتاب که ریشه‌های اعتقادی توسل و پاسخ به شباهت مربوط به آن را بررسی می‌کند، اولین بار در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شده است. برخی از سرفصل‌های آن عباراتند از: «چیستی توسل»، «اعقاد به توسل با استناد به آیات قرآنی»، «رد اعتراض‌های با به توسل»، «توسل در پرتو احادیث» و ...

نویسنده کتاب متولد ۱۹۵۱ میلادی و متفکر اهل سنت پاکستانی است و از سیاستمداران پاکستان است و نیز استاد حقوق بین‌المللی شهر پنجاب به شمار می‌رود. در سال ۲۰۱۲، از او به عنوان یکی از سفیران صلح جهانی یاد شد. مترجم این کتاب نیز رایزن فرهنگی ایران در پاکستان است که پیش از این چهار کتاب دیگر نیز از دکتر القادری به نامهای «عقیده شفاعت»، «هدف بعثت انبیاء»، «استغاثه و جایگاه شرعی آن» و «ذبح عظیم» ترجمه و منتشر کرده است.

#### اندیشه‌های استاد مطهری؛

مؤلف: سید امیرالله حسینی؛ قم؛ مرکز

بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)؛

چاپ اول؛ ۱۳۹۴.

تاکنون کتاب‌های زیادی درخصوص شهید مطهری نگاشته شده‌اند، اما آنچه پیش از همه جای آن خالی بود، ارائه فهرست موضوعی محتوایی از آرا و نظریه‌های استاد مطهری بود، چرا که گستردگی و پراکنده‌ی آرا و نظریه‌های استاد مطهری، دسترسی آسان به هر یک از آن‌ها را مشکل می‌سازد. لذا نیاز به تدوین مجموعه‌ای که دربرگیرنده همه آرا و اندیشه‌های استاد مطهری به صورت موضوعی باشد، احساس می‌شود و مورد تأکید فراوان اهل علم قرار گرفته بود.



دکتر سیدیحیی یزرسی که سال‌ها در کسوت  
ستادی دانشگاه علامه طباطبایی به تدریس  
مشغول بوده است، با درک اهمیت این  
موضوع و آگاهی از خطرات گرایش به خرافات  
در جامعه امروزی، دست به نگارش این کتاب  
زده است تا با تحلیلی علمی و عقلانی، از  
بریشه‌های پیدایش خرافات و نیز آثار زیانبار  
آن بحث کند.

آنچه بر استحکام این کتاب می‌افزاید، بیان مسئلی است که از چالش‌ها و نیازهای امروز جوانان است و از همه مهم‌تر اینکه خواننده پاسخ به این چالش‌ها را از زبان معصوم می‌شنود. گویی معصوم این سخن را برای همین دنیا امروز مطرح کرده و در صدد پاسخ گویی به سؤالات و نیازهای جوان امروزی است.

این کتاب در یازده فصل به نگارش درآمده است. فصل اول تا پنجم به معرفی خرافات و نقش مضر خرافه در زندگی فردی انسان و علل انگیزه‌های گراش برخی به آن می‌پردازد. در فصل‌های شش تا نیز روش مبارزه با خرافات، خرافه‌های مدرن، چگونگی نفوذ خرافه در بین مسلمانان، تحریف فکری در معارف و حدیث، چگونگی ورود خرافه به قلمرو دین و پرسی شده است.

در دو فصل پایانی، درباره ورود بعضی از خرافی‌ها و خرافه‌ها در مذهب تشیع و نیز موضوع غلو و همچنین تحریفات صورت گرفته در حریان عاشورا بحث و بررسی شده است.

## فلسفهٔ خرافات:

سیدیحیی یثربی؛ تهران؛  
نشر امیرکبیر؛ چاپ اول؛ ۱۳۹۳.

«خرافه» خطرناک ترین  
بیماری جامعه است که  
اشار زیستیار آن تمامی  
جهات زندگی انسان‌ها را  
تحت تأثیر قرار می‌دهد.  
از دین و مذهب گرفته تا  
اقتصاد، سیاست و فرهنگ.

